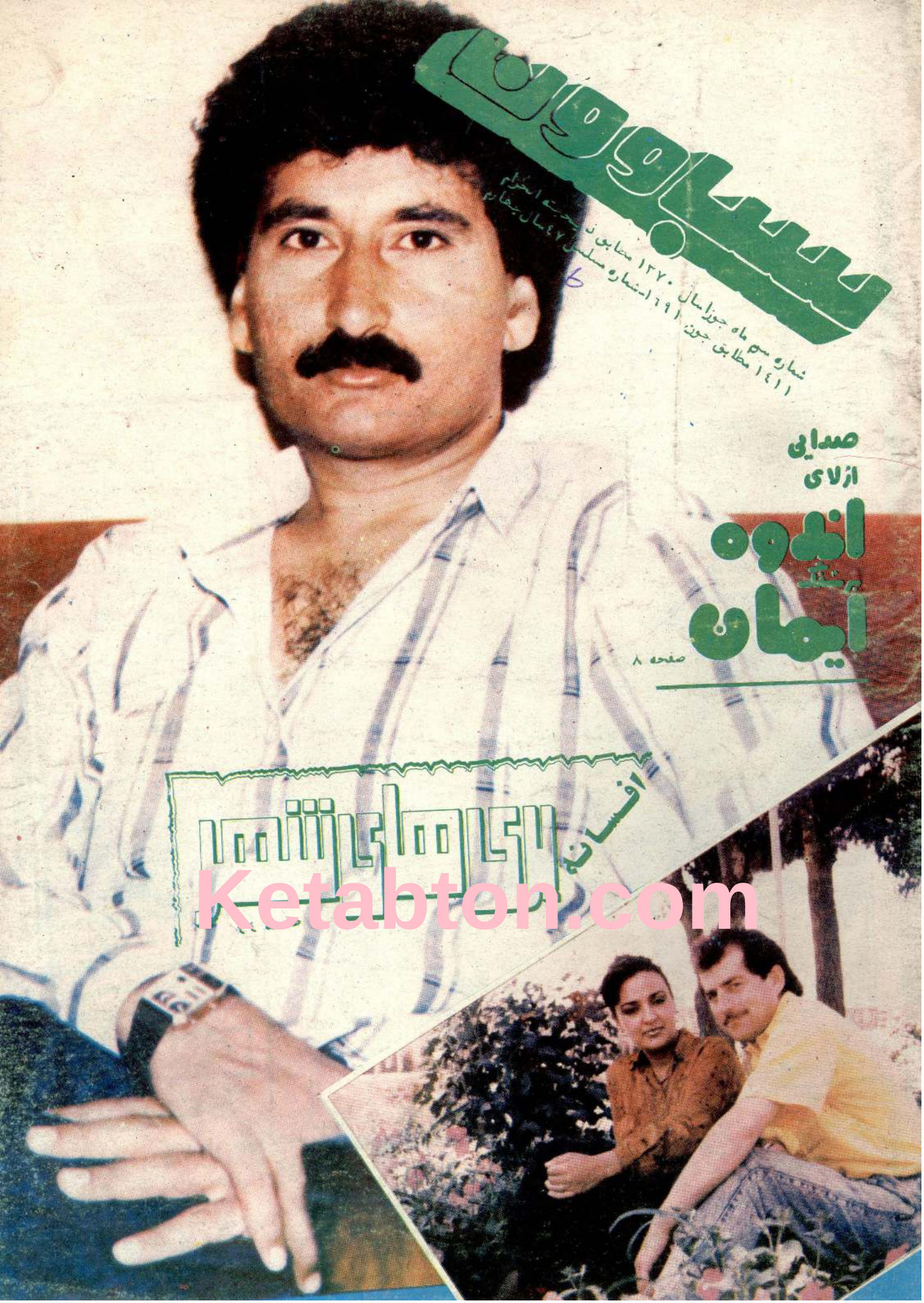

سیناروز

شماره سی ماه جوزا سال ۱۳۷۰ مطابق ذیحجه الحرام ۱۴۱۱ مطابق جون ۱۹۹۱ شماره مسلسل ۴۷ سال پنجم

صدایی
از لای
انبوه
آهن

صفحه ۸

افسانه

Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

سباوون

نشریه اتحادیه ژورنالیستان

آدرس : میکروریون سوم بلاک(۱۰۶)
Add:
Microrian-3 B. 196

شماره سوم ماه جوزا ۱۳۷۰ سال چهارم

مصیبت نویسنده گان :

میرسد چگونه میتوان نویسنده شد ؟

حتی امروز، برخی را این گمان است که شاعران و نویسنده ها، تنها در لحظاتی از الهام قادر به خلق آثار هنری اند. شاید از این روست که برخی نویسنده ها سالها چیزی نمی نویسند و در انتظار الهامند.

مصیبت یک نویسنده آن زمان است که اندیشه های بکر و خلاقش از دوک قلم فرار می کند آن زمان است که قلبش شعله ور است، اما آنچه به روی کاغذ می آورد از ناتوانی حکایت دارد. چه بسیارند نویسنده هایی که با یک کار خوب، کار را رها کرده اند و به تماشا نشسته اند. زندگی درگذر است، زندگی، در جا ماندن را نمی بخشاید. زندگی این چنین نویسنده ها را در پشت سر می گذارد. این مصیبت آنان را بس..

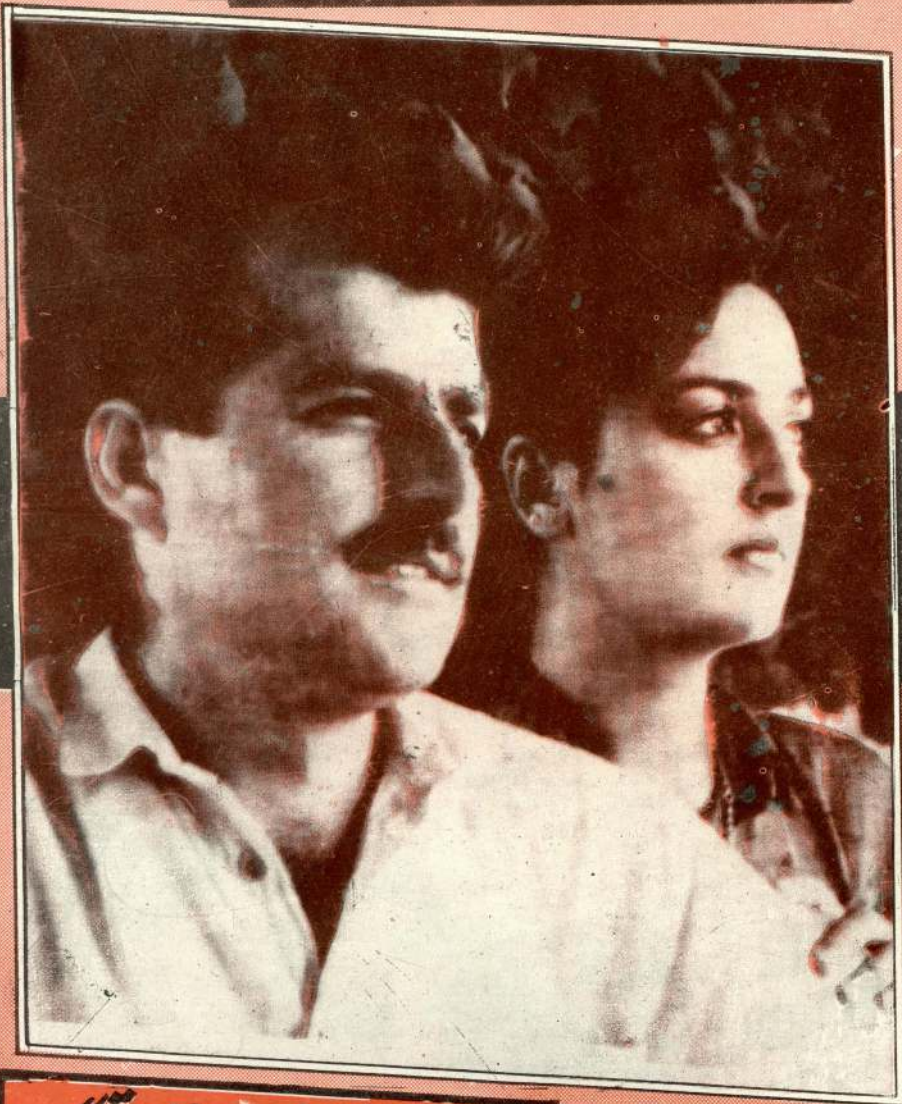

مصاحبه اختصاصی با فرهاد رستگار و وجیهه رستگار

صفحه (۱۲)

اداره مجله در ویرایش مطالب دست باز دارد. عقاید و نظریات در مضامین نویسنده گان متعلق است

(c) ketabton.com: The Digital Library

فهرست مندرجات

صفحه (۲۲)

صدا و سکوت، سکوت
داستان دری صفحه ۱۶

سوغات
پښتونکی داستان ۳۰ مخ

دنیوازیاد ۴۲ مخ

عجایب طبابت
صفحه ۳۴

قصرخانه خرما
صفحه ۳۶

کی گپ کی خبر
صفحه

درباره رقص لمبادا چی میدانید
صفحه (۴۳)

شبکی هیستیری شبکی هیستیری؟
درباره خود بدانید
صفحه (۴۸)

استحمام خوب
این مطلب راحتما بخوانید مخصوصا درین فصل گرما
صفحه (۷۶)

افسانهٔ پری های شهر
صفحه ۴۴
آیا واقعا در شهر خرابات پری پیدا شده؟

درد معیزه های مرا کیم چی میکنود؟
صفحه (۵۸)

۶۸ مخ

مدیر مسوول: دوکتور ظاهر طنین
Dr. Zaher "Tanin"
Editor-in-Chief of
"Sabawoon" Magazine
Tel. Off: 24510
تیلفون دفتر ۲۴۵۱۰
معاون: محمد آصف معروف
M Asir Maroof
تیلفون دفتر: ۶۴۷۵۲
سکرتر مسوول: ضیا عبادی
حساب بانکی: ۴۰۲۳۳ بر ۸ دافغانستان بانک
Kabul-Afghanistan
خطاطی: کبیرامیر محمدنعیم نیکزاد
گرافیک: نوره جمورضیه
عکاس: شمین گل
آفسچاپ: عبدالله
لینوتایپ: محمد عارف
چاپ مطبعه دولتی

(c) ketabton.com: The Digital Library

معلم!
از تو آموختیم
سپاس از تو!

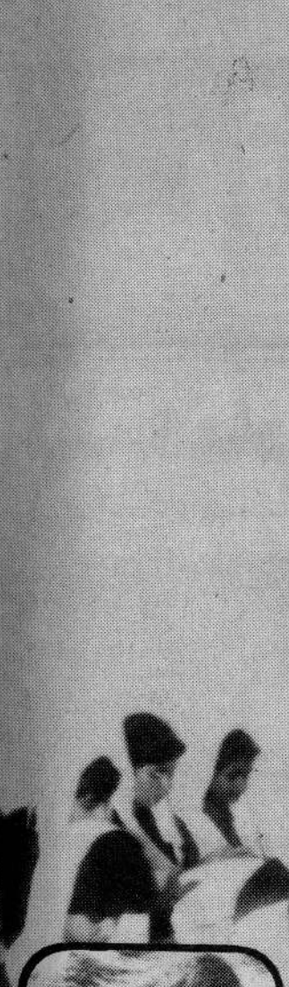

زمانیکه برای نخستین بـ
مکتب رفتم ، پیش از اینکه نو-
شته ، روی تخته را بیامو زم.
از نخستین معلم خود ا
آموختم که باید با سپیدی به
روی سیاهی خط کشید.

دریافتم که باید در راه -
زودن تیره گیها ، غبار هـاد
سوار یها با چران رفت.

معلم ما جب نوشت : "آب"
همه مان نوشتیم و خواندیم:
" آب " . و آب هم در لوح
خاسرات من از نخستین هاست.
امروز آب را در حرفها دیدم ولی
دانستم که را باید از "آ"
آغاز کنید ؟

آب بسیار ، از جویبار لحظه
ها گذشت و درک نمودم که ما
موظف هستیم به خانه های نورسی پیش
برویم ، و هیچ چیز برای ،

عالیه غو
حبیب لیسه آمه
در سال ۱۳۵۲ -
زبان و ادبیات دریشته
فارغ گردیده ، بتاکون کـ
دوره ، بعاز اران
وظیفه خود را در
مختلف و ولایات دور تر افغانی
وظیفه نموده است . اید ریاره
تفاوت ها در بین از عرصه
های تعلیمی ده ها پیش
سالهای پیشتر ا
درگذشته ما هرکسی
میتوانست به حیث معلم
پذیرفته شود . معیارها
هم برای گردان دهم
دقیق وحساب
شده . ثمره همان
است که امروز شاگردان عاشق
دانش ، در هر فرصتی به جامعه
تقدیم میکنیم .

آنوقت ها ما نمیدانستیم که
حتی اگر وقتی معلم ما حسب
در خانه اثر نان نداشت ،
با سپیدیها به روی سیاهی ها
مینوشت " نان " و همانگونه
برای خود و فرزندانش سرنا -
هی نداشت مینوشت : " خانه "

**

وقتی معلم صاحب را میدیـ
یدیم - فکر میکردیم که
میتوانیم همه غم ها و تعفهمید -
خایمان را به او بدهیم . فکر
میکردیم که میتوانیم هرچیزی
را برای او اعتراف کنیم . دل -
مامیخواست ، همیشه برای
ما قصه بخواند ، بگوید و
بنویسد .

ارزو داشتیم مثل معلـ
صاحب باشیم . همیشه ایستا -
ده و استوار ، همواره مهربان ،
نمیتوانست روزی تره ، حیاتی -
تر و مفهوم تر از " آب " باشد .
آب آن روز ها برمعنی تشنه گی -
های ما بود ، معنی نواز منبـ
یهای ما بود .

سرانجام روزی " آب " را در
دریافتیدم ، با همه بیتوانـ
گی اش ، با منبع فیضان بودنش
با بی کشتر باشفا فیتر ، بازلا -
لیتش . روانی آب ، مرا به یاد
ترانه یی انداخت که اومیخوا -
ند و ما انرا تکرار میکردیم :
من آب روان استم ،
من راحتجان استم .
گرمی نرودم در گشت
کی میزسود گندم .
و روزی این را فهمیدم که برای
دانستن " آبرو " نیز باید
اول " آب " را دانست .

* * *

معلم صاحب همه روزه یک
قسم معجون ، قطعیت در ریشی
داشت ، تمام سال همانـرا
میپوشید ، نام همه ما را یاد
داشت . باما میخندید و -
دلداری مان میکرد .

اما ما هیچ وقت غم و خوشی
او را درک نتوانستیم ، او چهره
ثابت داشت و هرگز برای ما
تغیر نمیخورد . او هرگز برای
ما پیر نمیشد .

هنوز را به همان سیمای
پیشین اش در نهانخانـه
ذهن خویش داریم و آواز را -
حتبخش او را میشنویم .

**

جویبار لحظه ها همچنان جاری
بودند و اوراق گاهنامه ها
پیهم ورق میخوردند .

بقیه در صفحه (۸۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تهیه کننده : اعیفه (سیدی)

صحت

تان

در خطر است

خانواده‌ها متوجه صحت خود و اطفال تان باشید

شهرکابل بنابر عوامل متعدد از نظر حفظ الصحه به شرایط سالم عرضه و توزیع مواد غذایی دچار این سلسله مشکلاتی است که به موجب ان اغلب امراض مختلف و مقاوم بروز می‌کند . بسیاری از خانواده ها از مریضی اطفال شان رنج میبرند و بسر- خی از اطفال نیز قربانی این امراض می شوند .

خانواده هایید عوامل این امراض را در محول خود جستجو کنند تعداد شان اندک است . مجله " سپاوون " خواست توجه خانواده ها را به این مساله معطوف بدارد- که انان در رابطه با استفاده

امراض را در شهر به وجود میاورد ومخصوصا " در این اواخر امراض ناشی از پشه های ملاریا خانواده ها را متاثر ساخته است ما با ریاست طب وقایوی وزارت صحت عامه در تماس شدیم دوکتور عبدالعیوم ایوب رئیس این اداره بما این پرسش که چی تدابیر وقایوی اصلی برای جلوگیری از حادثات قابل پیش بینی وجود دارد گفت :

تاکنون ازکدام مرض مد هش وخطرناک در شهرکابل گزارش نشده است . ولی اداره ما به همکاری سازمان صحی جهان وپونسف پروگرام منظم

از آب اشامیدنی میوه ها و سبزیجات فصلی ، مواد غذایی ، ونظافت محیط زیست شان در موسم گرما خود داری بیش از حد را حد- اقل در مورد کودکان رعایت نمایند . دراین موسم بنا- بر گرمای هوا اکثر غذا ها ومواد خوراکی در شهر عرضه می شود اگر از نظر صحی مورد کنترول قرار نگیرد خیلی ها خطرناک است مثلا" از شیر- یخ و آیسکریم تا ربع بادنجان رومی و روغن ناسالم و غیره ...

از آنجاییکه این مساله خیلی ها حیاتی و جدی است از طرفی هم بنابر نبو- دن سیستم منظم تنظیفاتی در شهر کابل ، موجودیت انبارهای کثافات وآب های ایستاده عوامل دیگر شیوع

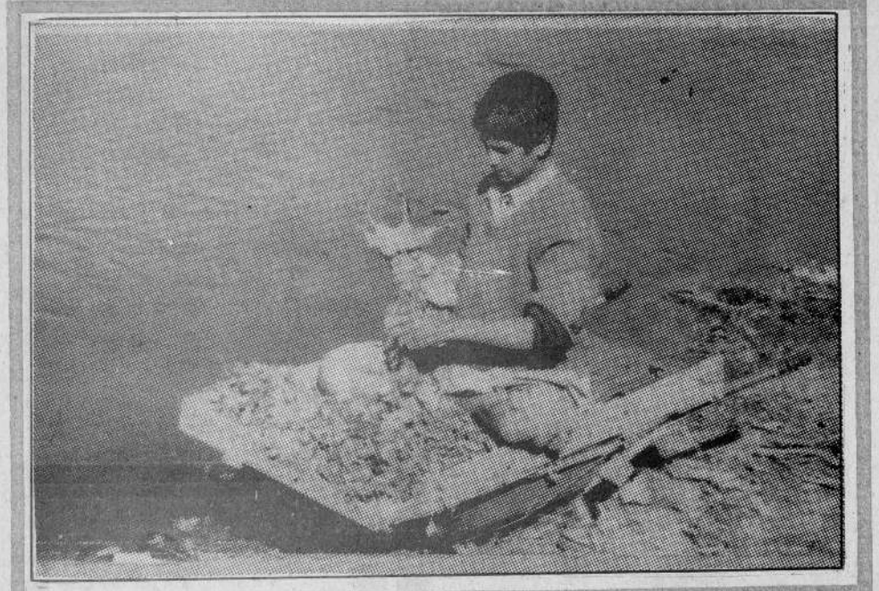

ومیشر را مورد اجرا قرار میدهد طوری که شما اشاره نمودید حفظ الصحه محیط زیست ، عدم رعایت نکات صحی در مواد خوراکه امراض گوناگون را به طور ساری شیوع میسازد . مثل مرض وبا ، کولرا ، امراض پرا- زیتی ، امراض ویروسی ، وافات جلدی از همین عوامل منشاء میگیرد ، که باید خانواده ها خود شان نیز با مراکز صحی در رابطه همکاری نمایند .

ما در رابطه با چگونگی آب اشامیدنی در شهر پرسشی را با رئیس طب وقایوی مطرح ساختیم بدان که شاید بیشتر از هفتاد تا هشتاد فیصد آب آشامیدنی در شهر کابل به طور غیر صحی مورد استفاده قرار میگیرد وی در این رابطه گفت :

از نظر صحی ضرورت است تا آبها به شکل محفوظ و صحی تهیه و به مصرف برسد . زیرا اکثر میکروب ها و ویروسها از طریق آب آشامیدنی مخصوصا" اطفال را مصاب به امراض میسازد مثلا" در موسم گرما خانواده ها از آب جوش داده شده استفاده نمایند کما از نظر اقتصادی برای خود شان مفید تمام می شود . زیرا مجبور نمی شوند که مبلغی را صرف خرید ادویه نمایند اداره طب وقایوی برای صحی ساختن آب اشامیدنی در جهت صحی ساختن آب ها و چاهای صحی پروگرام معینی را دارد . خانواده دست دارد . خانواده ها میتوانند از طریق تماس با مراکز صحی و اخذ مشوره از ارگان های طب وقایوی آب مورد استفاده شان را کلورینزه و صحی بسا- زند . معمولا" محفوظ بودن چاه ها با سر پوش و پاک بودن دست به هنگام کشیدن آب از آنجا یک مقدار کمک کننده خواهد بود .

رئیس طب وقایوی درباره امراض انتانی (میکروبی) چنین توضیح داد که :

امراض انتانی چار گروپ اند و بار طریقه برای تکثیر آن وجود دارد که مهم آن از این دو طریق انسان را مصاب میسازد . انتانات معدی- معایی که از طریق دهن مرض گرفته می شود .

انتاناتی که توسط حشرات سرایت میکند از قبیل تیتانوس ، تراخم ، امراض زهروی ومرض ایدس .

یکی از عواملی که قبلا" در رابطه به آن صحبت شد موجودیت انبارهای کثافات در شهر کابل است روزانه حدود دو هزار تن کثافات انبار میشود اگر شاروالی کابل به اداره های دیگر به خاطر انتقال آن به خارج

دوکتور عبدالقیوم " ایوب " رئیس طب وقایوی

از شهر جدی تلقی نشود آلودگی محیط زیست خطرات زیادی را به دنبال خواهد داشت .

بقیه در صفحه (۸۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

صدای آبهای انبوه

امیرجان صبوری حنجره‌ٔ تمام دهکده بود و صدای همه روستاییان پاندل

جلوگیری از بد آموزی ذوقی علاقمندان ورواج یافتن موسیقی پاس و شکست برازنده ترین خدمت صبوری است

هنربه سالمندی هستی انسانی است، و ایماد انسانی هستی را با ارتفاع آرزوها اندازه میگیرند • آرزوهایی که ریشه در اصالت ها و شاخه در رسالت ها داشته باشند • همانگونه که هر " آوایی " نوای موسیقی نیست و هر " ایوایی " شعرشده نمیتواند • هر هوس و آرزویی نیز قله ها و بلندای بالنده گی را نمایش نمیدهد •

برای اینکه بتوان در تهره گهها و خموشنای شب و خنکنای بیهم بادها • ترانه روشن باران را سر داد • باید حنجره‌ٔ ابری داشت نه چهره و شمایل اشکبار تشلی •

همچنانکه برای دریابودن باید امواج بیقراری داشت نه بستر خندقی •

* * *

وقتی که تن زخمی میهن سخت به مرهم احتماج است • یاد کارکدامین سروده در ذهن ماندگار و سنگی تاریخ زمانه ها حك خواهد شد ؟

ترانه هایی تظاهریٔ لالایی "ها • غم و دردهای "بیحد "جوانی • داد و فریها د ازدست عشقهای احساساتی خم پسکوچه‌ها • سردردیها و دلتنگی های تجملی فرهاد و زاریهای آی غم من • نخ ترمن، شعرمن • تب من • خاطرمن و یا سرایش وستایش حماسه ها و حماسه آفرینان • راه‌علاجهای به میهن ماندن • بیدادغم نان وگندم و باروت در گوش کودکان همان کوچه هایی گرد آلود دیار خودمان — قصه طلایی شهر خورشید و طلوع • حکایه میهربانی های رنگینتر از گلبرگ شعر شاعران و سرانجام عشق در پیوند وآمیزش با حماسه و خاطره هایی عاشقانه • لیلا و لیلا هایی که با همه طنازی، شهامت نیروی پنهانی نهفته در بالهای اوج پیمای یك پرواز اند • نه معشوقه های رویایی و نازك نارنجی که همصدا با عاشقهای تباه شده و در دیوار ریخته‌ٔ رو — بروی آیینه نشسته • شان از یك گریبان با شك میریزند •

وقتی همه جا غبار افسرده گی وزیانبار ویرانگریها • گله هایی آدمیت و فرهنگ را به خاکستر مینشاند • باکدامین ره — آوری در کنار مردم بنشینم وگرد ملال از چهره های خون آلوده‌ٔ شان بزدایم ؟ یا افیون جرعه های خواب آور • کسالت بخش و ماتم آفرین افسانه های شبانهٔ شکست و شیون و یا زمزمه های آرامبخش زنده گی ساز شور آفرین و ترانه های نشاط آوریکه در رگها حلول کند و حرکت و جنبنده گی بیافریند و خبر از همت و عطوفت بیاورد ؟

و بدینگونه است که کسی به تنهایی در بلندای خاطره ها میماند و کسی با تمام حلقه های تبلیغ و تشهیر • گویی به جستجوی گنج قارون بروی سنگرهایهای — فراموشی در ژرفنا های قهقرای نیستی و نابودی می افتد و باد شنام داد تنهایی از سر درمانده گی از پهلویی به پهلویی غلط میزند و به اصطلاح معروف زنده زنده میمیرد •

* * *

سی و شش بهار پیشتر از موسم کنونی در فضای باصفای دهکدهٔ دوردست • کنار رود پاری در ولایت هرات • کودکی برای نخستین بار آهنگ مهربانانه ودلاویز به همه آمیزی برگ درختان و باد سرگردان را شنید و شاید هم بسیار زود به شنیدن همچو ترنم ها عادت کرد •

رود بار دهکده همچنان جاری بود و به سویی میرفت و گویی با خود آب لحظه ها را به هامون ناشناخته و ناپیدایی میبرد • — سفر آبی در یا اهنگ ملایم ولطیفی داشت

ورقهای آویخته بر دیوار گاهنامه دستخوش باد بودند که سفر آبها آهنگ شتابزده تر و شتابنده تر یافت • باد همان‌باد سرگردان که تا دیروز در هنگامهٔ اعتدال با گیسوان سبز درختان و چهره های سپید ورقها بازی میکرد • باری — خشمش بیشتر شد و به جای برگها رو به سوی آشیانه ها وزیدن گرفت و به زود ی به سمت نزدیکترین آشیان، در فضای باصفاء دهکدهٔ دم دست راه کشود و آن را به گونه رقتبار و لرزاننده یی در هم پاشید و ویران کرد • این آشیان • کلبه تازمنهاد " او " بود •

اگر مردم دهکده برای " او " به جز تسلیت گفتن و صبر جمیل خواستن چیز ی نداشتند • وی نیز ظاهراً بساط هستی اش " آهی " ندا شت که با " ناله " سودا کند • زیرا دیگر تنها مانده بود •

مرگ سه برادره چهار خواهر مادر و سرانجام پدره آنهم در سرآغاز زمستان برگردانهای سالیان نخستین زندگی داغهایی نبودند که از دل بروند •

مرگ پدر — آخرین تکیه گاه زنده گی فرزند — گویی طنین واپسینی بود که از تصادم فریاد با صخره ها بر گشته بود، و در گوش او خواند :

امیر جان ! از همین جا باید آغازید از همین تنهایی ••• از همین پایان •••

* * *

امیر جان میدید که رود بار دهکده در — رازنایی سالیان را همچنان جاری بود و گویی با خود آب لحظه ها را به هامون نا — شناخته و دور — تی میبرد •

این بار پویهٔ امیدها و گردونهٔ آرزو — هایی او بود که بایستی همانند سفر آبی در یاها • آهنگ شتابنده تری میبافتند • زیرا روستایی زادهٔ پاکدل هنوز به آهنگ مهربانانه و دلاویز به هم آمیزی برگ و باد معتاد بود •

امیر جان به جای اینکه آرام آرام سر به دامان و زانوی غم هایی حقیقی و ماتم های وحشتناکی بگذارد • می ایستد، گام بر میدارد و به — سفر میرود • شاید به سوی هامون ها و ریزش گاه آبها • شاید او میرود تا آغاز و پایان آب را در یابد • با شعرها و ترانه هایش • با ترنم و زمزمه هایش •

او میرود • با خودش • با سایه اش ••• ••• و میتوان گفت که وی در این سفر تنها نبود • او همسفر خودش بود به او خود را یافته بود •

* * *

شانزده سال داشت که غنامه اش را پیچید و در سینه دفن کرد • پیش همه کس آه • " وایی خدایا " و " ایوایی " نگفت • گله و شکوه یی سر نداد • چیغ و فریاد به راه نینداخت " و مانند بیچاره هایی بخت برگشته و زبون که از رنج و درد خود — بعرق نمایشی میسازند " فرهاد لابه و — زاری اش بلند نشد •

مشتاقانه راز درون پرده ها را جستجو میکرد • تلاش مینمود • ریاضت میکشید انگشتان هنرآفرین او با اهتزاز تارها در می آمیخت و نوای دلنشینی را در فضا پخش میکرد •

او که در همان وقت ها میگفت چهای غم • پنهانخانهٔ دل است نه نوك زبان • خاطره هایی ماتنزده اش را فرو خورد و رفت به سراغ دو تار همراز و حافظ همراز •

او روز های روشن روز تارها را می آموخت و در شام غریبان به حفظ کردن غزلیات حافظ میپرداخت • و آهسته آهسته —

لطفاً صفحه برگردانید

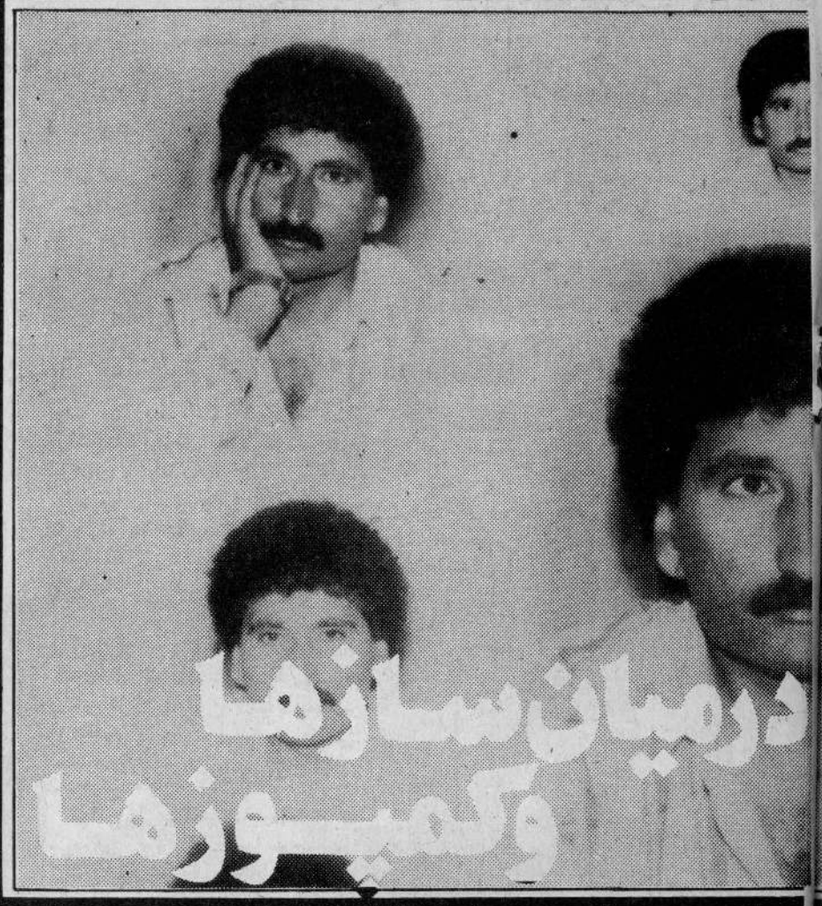

درمیان سازها و سوزها

(c) ketabton.com: The Digital Library

او شاعریست آگاه و موسیقی دانیست مسلط

این جاو آن جا برای خوشی خاطر — وطندا ران و روستا زاده گان پاکدل — دیگر میخواخت و میخواند :

دل بیتو به جان آ مد
وقت است که باز آ یی

در آن روز گار آواز بارپت امیر جان — همان ترنم شور انگیز برگهادر روزش یاد ها را داشت.

او را دوست داشتند ، زیرا هیچ محفلی بدون امیر جان نشاط آور نبود . او حنجرهٔ تمام دهکده بود و صدای همه روستاییان . به این جهت او در میان وطندارانش محبوبیت عجیبی کسب کرد و عزیز دلها گشت.

***

آوازه آوازه فستیوال** آهنگهای ملی و محلی در کابل بود .

هواخواهان امیر جان را حلقه کردند. آنها میخواستند دوست کوچك شان را به کابل بفرستند . اما امیر جان نمیپذیرفت، و میگفت : آخر آن جا هنرمندان بزرگی اشتراك دارند . یك تن از وطنداران از میان جمع سداز د : امیر جان !اگرتو کابل نروی و آهنگ " دختری هری" را — نخوانی ، در آن محفل بزرك آهنگ محلی خودمان را چه کسی خو اهد خواند ؟

امیر جان هنوز هم بر سر دو راهی انتخا ب بود : بروم ؟ نروم ؟

***

وقتی او آهنگ " دخترهری " راخواند، مردم آنقدر کف زدند که حتی خودش هم آنرا باور کرده نمیتوانست. حاضرین و — تماشا چیان برایش جایزهٔ فستیوال را در — خواست کردند .

و به این ترتیب امیرجان صبوری هژده ساله برندهٔ مقام و جایزهٔ دوم فستیوال گردید . (جایزهٔ اول به خاطر آهنگ " کمر بارپت من " به ظاهر هویدا داده شد .)

او سال بعد (۱۳۵۱) " دختر — هری" رادر رادیو افغانستان ثبت کرد و بعد یکی دو آهنگ دیگرش را . . .

دو رانی فرارسید که اواز امیر جان صبوری جان به و گیرایی د یگری مییافت وخو — ش در صدد یافتن دو ستان همدرد و همصفری بود تابه اهداف برتر دست یابد . به زودی وهاب مددی را یافت و با پشتوانهٔ مضمون تری به راه خود ادامه دا د .

***

آنانیکه امیر جان صبوری راازنزدیك میشناسند درباره اش میگویند که یگانه رمز پیروزی او مستحکم بودن وی در راه بر — آورده ساختن آرزوهای بلندش است.

وقتی او خود رابه نقطهٔ معینی میرساند ارتفاع د یگری را هدف قرار میدهد و میخواهد به این شیوه جایگاه خود را به دست خود و نهت خود رفعت بخشد .

امیر جان وقتی تنها** میشد ، آرزو های دیگری در خیالاتش جوشش مییافت : " اگر نتوانم نخودم آهنگ و تصنیف بیافرینم ، باید در انتظار دیگران بنشینم و انتظار چی تلخ است ! "

این را با خود ش میگفت و گهگاهی با دفتر چهٔ خاطرات و دو تاره همرازش نیز مشوره هایی میکرد . در حاشیهٔ خاطراتش نوشته بود " باید اندوه را به گوشه یی نهاد ، تابه آرزوهایی شاد رسید." دو تاره نیز همین را مینواخت.

امیر جا ن صبوری در لا بلای تارها وصفحه ها باز به یاد شتاب سفر آبی دریای کنار دهکده افتاد و در میان تخیلات ظریف شاعرانه اش دریافت که عزیز نا شناخته یی از د یاران روشنی ها در خانهٔ اورامیکو — بد . زیرا از راه پر نوری آمده است.

به جا ی آنکه سوی درب منزلش بـــرود، دو تاره اش را برمیدا رد و برای نخستین بار تصنیفی از خودش را رنگ موسیقی می بخشد وواژه ها را در میان پرده ها شعریت میدهد .

سر انجام از چوکات باز دریچهٔ اتاقش سرود ه یی به گوش کوچه گیها میرســد : " تو از شهر خورشید به اینجا رسیدی " .

فردا این اولین تصنیف و کمپوز امیرجان صبوری ازطریق امواج رادیو تا دوردست ها به گوش همه گان میرسد .

و فردا های دیگر و سرود ه های دیگر ...

***

صبوری در ۱۳۵۵ خودرا از تنهایی نجات داد و برای خودش طرح خانوا دهٔ مختصری را ریخت و با دید دیگر به زندگی و کارهایش پر داخت.

صبوری خا نوادهٔ خوشبخت و کوچکی دارد که هر روز باخنده و غوغای ســه پسرش علی سینا ، الیاس و اجمل رنـگ زنده گی را بخود میگیرد . وی برای ســه پسر ش آرزو میکند تا آنها به رنج و درد پدر گرفتار نیایند و زنده گی محمود ی داشته باشند .

در ۱۳۶۰ وی با وجود برخی از مصر — وفیت های اجباری زمانه به گردهم آور ی و ایجاد آرکستر ی به نام "گلسرخ" که اینك مظهر و سمبول وحدت و دیرنده پایی است ، موفق شد .

او که تا دیروز مشغول آفرینش پدیده ها و جلوه هایی هنری برای خود بود ، بـــه در یافتهای متعهدانه تر و مسوولانه تـــر رسید ، گویی بازهم همان دو تار همـرا ز و کتابچهٔ خاطراتش بود که در گوشش مـیخوا نـد .

امیر جان ! حالا دیگر تو تنها نیستی باید در بارهٔ یك جمع همدل و همراه و در مورد زنده گـی هنری همه شان بیندیشی.

صبوری بار دیگر نقطهٔ بلند تری را در

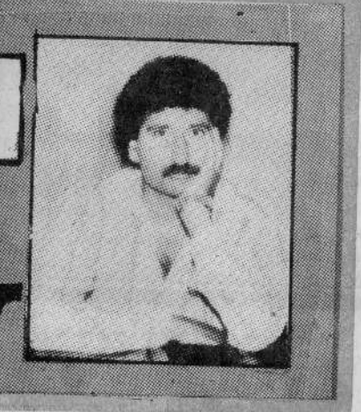

راه خود محور قرار داد و به یاری و — یاوری دوستان شتافت ؛ وجیهه و فریبد رستگار ، حفیظ وصال و محمود کامـــن، کبیر متین و شریف ساحل ، نعیم امیری و دیگران .

تاه نهت و تخنیث ، کلام صبوری پیك دیدار شهامت و حماسه و فرا خوانیست به نهضت بهداری ، همت بلهخند ، فتح و پیروز ی. حتی اگر از عشق میگوید .

اندوهگینانه باید گفت برخی از شا — عران و تصنیف پر د ۲ زان لقب یافته و — احساساتی مان به گونهٔ ترحم آوری در — سروده هایشان میگریند و جا لب تر اینکه دیگران را نیز به گریه دعوت میکنند! آگاهی نیز با اداو اطوار مظلومانه دست هـــا وچشم ها از تب دا شتنها ، رخســار های تر شده با اشك و دلهای خرابـی دیده کخود شان هم نمیدا نند "غـــم هایی جوانی شـــان را به کجا فریاد کنند" (زیرا نشنیده اند که درد را باید تحمل کرد نه اینکه آنرا گریست.)

— اگر امیر جان در شعر هایش سفرعشق در پیش میگیرد ، جگر شیر دا رد . او — عشق ، عاطفه ، محبت ، غرور و مهر بانی را با پر داخت حماسی گره میزند وهرگز

در بارهٔ عشق احساساتی نمیشود و از — شکست و نامهر بانی آن بیداد نمیکند .

سروده هایی امیر جان از نژادواژه — هایی بسیار معمول و ساده، با استعاره و ترکیب های روشن و شفافیت ، صـــرف متعلق به خودش میباشد . او شعرهایش را " با تحفه ها و هدایا " به اصلاح خانه — ها نمیبرد و قلم به عاریت نمیگیرد .

— کلام صبوری بی نیاز از یکلام و اعلان شدن ، لقب گرفتن و مقایسه شدن بـــا کلاسیکها و یا معاصرین است . صبوری — یعنی خودش ، همانگونه که است نـــه کمتر نه بیشتر.

— مخاطب شعر صبوری فرد نیست ، ملت است چه اینسوی خط و چه آنسوی خط .

بعضی از ویژه گیهای پر داختهـــای موسیقیای صبوری :

— صبوری ذو ق حساس و سختگیـری در آهنگسازی دارد و هرگز دنبال ذوق های سقوطی به راه نمی افتد ، بلکـه مبتکرانه گام بر میدارد و می آفریند .

— امیر جان تلاش ورزیده است تـــا الفبایی شدن آهنگها را به اساس علمـی شان در "گلسرخ" رواج دهد . (آنچـه که طی سالیان دراز از آن جلوگیری بـه عمل آمده است .)

در کمپوز های ساخته خودش ثمرهٔ ایـــن تلاش در عرصه نزدیك سازی موسیقی غنا — مند شرق با موسیقی نیرو مند غرب کاملا مشهود است.

— ارزنده ترین کار امیر جان جلوگیری از بد آموزی علا قمندان به خاطر رواج یا — فتن موسیقی یاس و شکست و نقش افیونی آن در جامعهٔ جنگ زده و ابعاد فرسا — ینده جنگ است. زیرا او توانسته است روح بیداری و غیرت آریایی را باآهنگها — یش بار دیگر در خاطره ها زنده سا زد .

— امیر جان صبوری انتخاب شایسته در عرضهٔ گزینش و انطباق ملودیهای آرام و معتدل با تصنیف های تلطیف یافتـه و پارچه های ضربی " ریتمیك " در — تلفیق ضرب و آواز صوت (جهت بـــه دست دادن خصیصه نشاط و سرور) — دارد ، که همین نمونه ها ، حدود ابعاد ماورای مرز های جغرافیایی به کار وی میدهد .

سرانجام با کارکردهایی امیرجـــان صبوری به یاد این نکته امیر خســرو دهلوی که استاد هر دو فن بود می یافتیم که میگفت : شعر عروس زیباست و مو — سیقی آن را می آراید .

بقیه در صفحهٔ (۸۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تسلیت

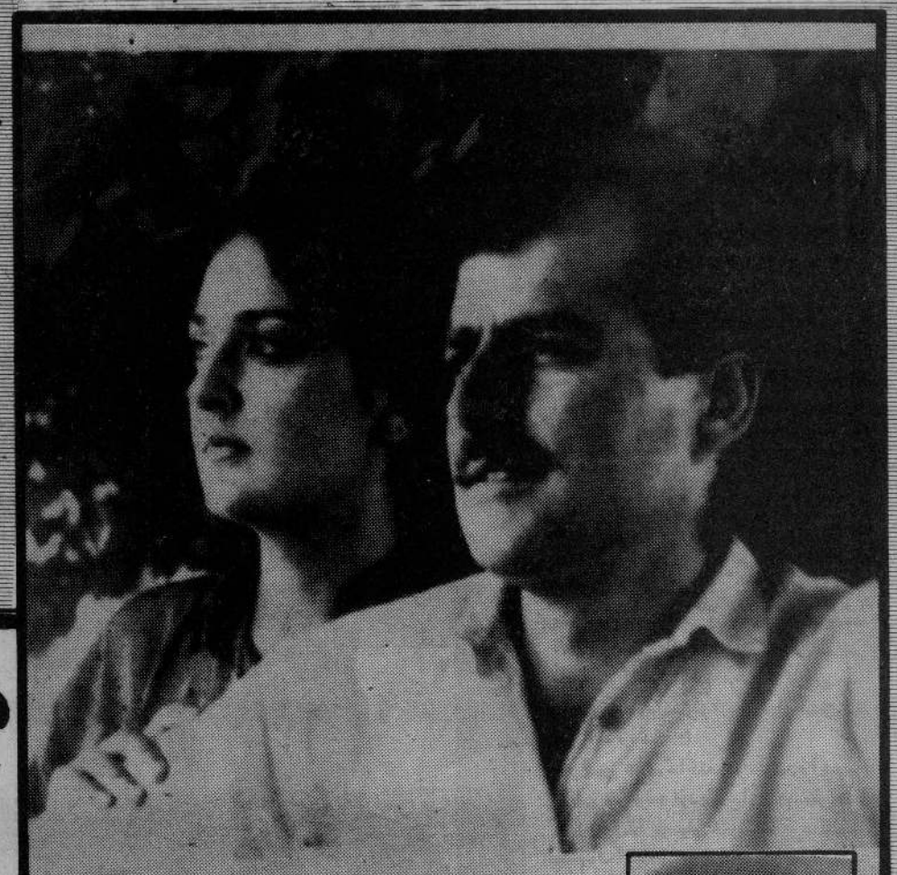

هنرمند نباید با

اگر از دسته بندی فوق بدون هیچ تبصره و حاشیه ای بگذریم ، میتوان از این نمونه ها و مثالها که در چند لحظه (حداکثر چند ساعت) فاصله فرسنگها را پیمود ، و خطوط جغرافیایی مرزها را درهم ریخته است ؛ چشم بوشید :

مگر این آوای صدها هموطن کرد ما نیست که در آنسوی مرزها نیست که میخواند : " یار بت بروا ز است لیلا ... لیلا مرحبا - لیلا ... "

و آیا این ها همان نامنهای به سرقت نیستند که از ته دل فریاد میکشند :

" اگر بدانی یاد انی .. یارجانی ... "

در کدام محفل خونی و سرور هم میهنان ما ست که حتی بایت هارمونیه و عبله خوانده نشود :

— تن میهن به مرهم احتیاج است .

— تو از شهر خورشید ...

— کاشکی لبخند و تبسم باشه ...

— میدانم قصه ما یت روزی روشن میشه

به گفته یک تن از گامهای مشهور و پارموسیقی و آوازخوان سابقه دار رادیو افغانستان (که مایل نیست نامش گرفته شود) مادر سرزمین خویش سه نوع موسیقی داریم :

★ موسیقی ثابت و استوار که ریشه در اعماق مردم دارد و بی نیاز از هرنوع تبلیغ و ریکلام ، سفارش ، فرمایش و هیاهوگری و جملکاری است .

★ موسیقی پاد رهوا و معکوس که ریشه در قله ها ی قدرت دارد و به زور دستور و تلقین ، تحمیل و تحویل و صاحب مقام میشود .

★ موسیقی معلق و بی ریشه (و در عین حال مظلوم) که نه خوانده ، معین دارد و نه شنونده ، مشخص و طول عمر آن هم به کسی معلوم نیست .

در گلسرخ ، موریانه های تخریبی وجود ندارد .

فرید : سفرهایم به من فهماند که موسیقی دیگران در کجا قرار دارد و ازما در کجا

یادگاری

مصاحبه کننده : س س هیمالیا

هنرخویش پرسر زخم های مردم نمک بپاشد

وید بگونه است که چرا این سروده ها رنگ و بهار نشد : توسط خودتان ویا آوازهای شما چگونه کشف گردید ؟

لطفاً بگوئید تا

کرد یگر • به خاطر اینکه پرسیده اند از کجا و چگونه آغاز کردید ؟

فرید رستگار : سالهای ۵۵-۵۶ بود و در صنف پنجم

لطفاً صفحه برگردانید

* * *

در ماهی که گذشت تعداد زیادی از خوانندگان (سباوون) با ارسال نامه ها و پرسشها خواسته بودند تا با و جیهه و فرید رستگار گفت و شنودی صورت گیرد - تا آنها بتوانند درباره نغمه - نظرهای هنری ، زندگی و شخصیت این دو هنرمند شناخته شده معلومات بیشتر به دست آورند .

با در نظر داشت سوالات ارسالی ، خبرنگار مجله سباوون بر آن شد تا بدون خبرد هی قبلی ، عصر روز جمعه (۲۴ جوزا) طی یک نشست یک ساعته از جریان صحبت های رویاروی با وجیهه و فرید رستگار یادداشت مفصل تهیه نماید .

اینک شما از جریان صحبت ها قرار میدهیم :

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوسرباني

يادداشتي

مصاحبه کننده: ښ. س. هيوادمل

ویاشنم درس میخواندم. آنوقت هادردلم ذوق وشوق عجیبی احساس میکردم. امامیدانید، برای آوازخوانی ویانوازنده مگی درخانواده ما نیزهمان مساعدت هاي وجود داشت که معمولاً درخانواده هاي افغانی میباشد.

اگربرادرم نجیب رستگار، راهگشایی نمیکرد. شاید تاامروز درکارجوب آرزوهایم دست ویامیزدم. من با داشتن نجیب درکنار گاهگاهی زیرلبی میخواندم. آهسته آهسته یگان زمزمه زیرلبی، چیزي چیزي میخواندم و به این ترتیب راهی دنیاي تارها وپرده هاگشتم. اگربتوان این مختصر رآغاز نامید. من آنراتاهمین حدود لازم به یاد آوري میدانم.

وجیهه: شاید شنیده باشید که یک تعداد دخترها گاهگاه هنگام ظرفشویی، کار او بازپرسید: درین صنف کسی آوازخوان است یانه؟

من گفتم: نخیرنیست. اماسعلم هنوزهم درحالت انتظار بود. ناگهان کسی ازمیان شاگردان باصداي ناتمامی گفت: معلم صاحب! وجیهه ... ودیگرجمله اش راادامه نداد. معلم بدون اینکه چیزدیگري بپرسد، گفت: وجیهه هرکسی است، حتماً میخواند. نامش را نوشتم.

وقتی دوباره نامم را شنیدم دیگرمانی بود که خارج ازصنف درسی، غیرازساعت تفریح وزنگ ستیژ باید براي تماشاچیان میخواندم.

ازآن روزبه بعد پیهم شامل برنامه هاي آوازخوانی شدم وهمانطوریکه معمول است. هم تایید وتشویق شدم وهم انتقاد و بدگویی. خوب درزندگی کارها بالاخره همینگونه پیش میرود.

♦ پرسیده اند که رازورمز پیروزیهاي چشمگیر درپرده هاي گروه گلسرخ در چی چیزي نهفته است؟ درین مورد چی میگوید؟

وجیهه: به نظرمن بهترخواهد بود اگراین پرسش رازدیدگران طرح کنید. مثلاً ازآنانی که درگلسرخ نمیستند مساخود مان چی بگوییم.

♦ اماگفته هایی نیزباید وجود داشته باشند، که اعضاي گروه آنرا بهترازدیگران می دانند درطول سالیان دراز همواره شاهد ایجاد پراگندگی، فروپاشی، فروپاشی وانحلال واعدام گروه ها ویاگروههایی بوده ایم. جالب اینکه قسمتزیادي از آن ها (نه همه) دلایل درونی داشته اند اما بقاي "گلسرخ" ازچندین نگاه درنگریاد میخواهد. لطفاً عوامل درونی این دوام را روشن سازید.

فریدرستگار (پس ازاندکی اندیشیدن): به نظر من علت اصلی ومرتزي دوام (گلسرخ) درانگیزه ومنشاء ایجادآن نهفته است.

♦ اگرزحمت نباشد، توضیح بیشترتر بدهید. مثلاً چی گونه؟

فریدرستگار: قبل ازهمه گردامده گی وتشکل (گلسرخ) روي یک ضرورت هدفمندي روي یک سرورت هدفمندي آلایشانه واصیل هنري استوار بود. تعدادات و پیمانهاي مادرهمان آغاز پیدایش شوقی، اتفاقی و تفننی نبود.

♦ گلسرخ زاده یک ضرورت هنري بود. درمیان ما مورباینه هاي فروپاشی که وحدت هارا از میان میبرد، وجود نداشت و ندارد. مانند: حسادت، همچشمی ها، رقابت هاي ناسالم تنگ نظرانه یکه تازیهاي شهرت طلبانه، سوء برخوردها، بهانه ها ماجراجویی هاي تخریبگرانه خود فروشی ها وغیره وغیره درین جا هوچکس به خاطر محبوبیت و پیروزي کس دیگر رنج نمیبرد. هیچ یکس اینده مجهول خودرا درمعرض خطر احتمالی از جانب اینده فرد دیگر گروه نمیبیند.

افراد درغیاب همدیگر همان میمگیر بهایی را که درحالت روبرو به همدیگر ابرازمیدارند دراین جاموفقیت درانحصار یک شخص نیست. ماهمه فرد مرد خودرا درتمام ابعاد جاري کارکرد هاي مشترکمان باتمام اخلاص صادقانه وهمدلانه سهیم میدانیم. درروابط مافقط دو اصل وجود دارد: تفاهم وتعادل. اگریک جمله کوتاه بگویم. بقاي (گلسرخ) درنیت وهدف اعضاي آن بازتاب یافته است. همین و بس...

♦ به همین ارتباط اجازه دهید بگویم اگر من اشتباه نکرده باشم، شما ازهمین طریق یاد و شخصیت ممتازه پگراشنا شدید که اینک نام ونشان پرآوازه وبلندي دارد. جالب خواهد بود اگرخود درباره این آشنایی هاسخن هایی داشته باشید.

فریدرستگار: به گمان بیشتر هدف شما ازین دوکرکترد رخشان امیرجان صبوري ووجیهه خواهد بود اگرچنین باشد. بصراحت باید بیان کم خوشبختی وافتخار شناخت باآنها را نیز ثمره ضرورت ایجادي وساختارو تکامل بعدي (گلسرخ) میدانم.

مادربیوند وتفاهم پیوسته میان هم باسایر اعضاي گروه همدیگرابیشتر وخوبتر درک کردیم. هرپرت به پرده، خویش متقابلاً براي دیگري شناختهاي ژرف وباطنی به جاگذاشتیم.

دراصل یک نیازوخواست بسیار ضروري موجود بود، تاماکیفیت بترمیتوانستیم ارزش وبارزه قابل حساب داشته باشیم.

امیرجان صبوري آمد و خلاي موجود رابرطرف خود مرا پرکرد. وجیهه نیز دقیق ومعیاري به جاي خود قرارگرفت ومن هم همینگونه.

مابه شمول همکاران مان به زودي مبدل شدیم به یک پارچه متحد. یک دست وفشرده. وراه افتادیم وهم اکنون میدوم. مثل همه آنهایی که بابالهاي خود میروند.

♦ شما (گلسرخ) راچی گونه یافتید وچطور شد که درکنار آن بابرجا ایستادید؟

وجیهه: من جهت بهبود بخشیدن، نظمدهی وترتیب ساختن کارهنري ام مخصوصاً ازینکه درمراحل اولیه قرار داشتم، خواهی نخواهی به یک عده همکاران هدف وهمنظور وهمدرد هیچ صورت نشدیدي احساس می میکردم. ازجانب دیگر در (گلسرخ) نیزکمبود یک دختر آوازخوان محسوس بود. آنهامراومن آنهارا براي خود وموقعم مناسب یافتم وخوشبختانه دریافتم که من درانتخاب وتصمیم خویش اشتباه نکرده ام.

آرام آرام همه چیز به سویهشد نرفت. من بزرگواري ها ورهنمود هاي امیرجان صبوري، کمکها ومشوره هاي دایمی فرید رستگار، معاونت هاي بیدریغ همکاران، ساعدت امکانات سازمان دموکراتیک جوانان (اتحادیه جوانان افغانستان) راهرگز نمیتوانم به فراموشی بسپارم.

♦ ازامیرجان صبوري نام برد ید. ارحقیقتاً یک نام پرد رخشش وفروزان در تاریک سالی هاي هنرمعاصراست. سروده هاي بسیار شفاف وسرایا خلوص او میتواند معیاري باشد براي جایگاه وسرنبت بلند شدرمیان حلقات ومحافل هنري که شاعرخود هرگز نخواسته است درآن هاظاهر شود.

من کتاکون اورا ازنزدیک دیده ام میخواهم ازطریق شما تاحدي دربارهٔ وي معلوماتی به خواننده گان ارایه شود.

فریدرستگار: امیرجان صبوري درمیان هنرمندان کنونی نه تنها درعرصه شاعري بلکه درروشنهٔ موسیقی نیز یک چهرهٔ استثنایی است. قلب بی آلایش وجیب وسعتی دارد. او بیکرانه گی استعداد وتوانایی هاي چندجانبه خودرا کاملاً ادرخدمت (گلسرخ) قرار داد. اولین کارا ستثنایی او این بود که باهمه درخشش وچشمگیربودن، خودرا به تمام معنی عقب کشید. هدایاي هنري خودرا به دوستانش بخشید وعملاً پیروزي ومحبوبیت راآفرید. کاریکه کمتر کسی به انجام دادن آن تصمیم میگیرد وتااخیروفادار میماند.

وجیهه: افزون برآنچه که فرید رستگارگفت، امیرجان صبوري پشتیبان بزرگواراست که درا وارغرور، خودخواهی حریف بازي، خسته گی وشکست گرایی اثري نیست.

تعدیپ وتواضع اونمایانگرشخصیت متردنی او میباشد. دربارهٔ امیرجان صبوري هرچه بگویم، حرفم تمام نمیشود. وقتی دوباره به گفته هایم فکرمیکنم، درمییابم که بازهم کم گفته ام.

♦ درنامه ها آمده است، که فریدرستگار براي خود چی گونه دونی دارد. وبن پرسیدن این سوال را از وجیهه جان مناسب نمیدانم.

وجیهه: فرید درلحظات مختلف علاقمندیهاي متفاوتی را نشان میدهد، مثلاً زمانی موسیقی محلی رابا شوروشوق خاصی میسندد وگاهی هم میلودیهاي آرام وملایم آسیایی را. گروه مورد نظرش گروه هنري "یله" است که همیشه، همیشه اورامیستود.

گاهی تمام قدرت ذوقی وسلیقه هایش رادرپرده اختیاري اش تبارز میدهد. مثلاً او پارچه یی دارد به نام (جنگ وصلح) که درحدود شش، هفت دقیقه است

بقیه درصفحه (۱۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

... دختره ساکت بود ... مرد ، حرف میزد ، دختر ساکت بود [مرد ، انباشته بود ازگفتن ، پر بود از درد نگفتن و مالامال از بغض گریستن ... مرد ، دلش میخواست ، خودش را قصه کند و ناله ، بلندی راکه هر لحظه از پنجه ، پاتا فرق سرش تیرمی‌کشید ، باز باینکه نمیدانست ، حرف حرف گریه کند ، او ، دلش میخواست با زتاب ضجه اش را در قصه های دختره ، بازیابد ... دختره ساکت بود [

مرد ، حرف میزد ، ... یکریز وبی وقفه ، حس میکرد دردتلخی که در پشت هر واژه اش پنهان است ، درون شریانهای دختره جاری می‌شود و او ، باتمام گستره ، ویرانی آسمان را در او ، می نهمد ... شاید اینطور بود ... اما ، دختر حرف نمی زد ... ساکت بود [

مرد ، روزها ، هفته ها و ماهها ، حرف زد ، هر روز ، با اشتیاق بیشتره هر روز ، باگرمای فراوانتر ... و اما ، دختره هر روز ، بیشتر از روز دیگره ساکت بود [

یکروز ، مرد ، فهمید که دختر ساکت است ، این سکوت وحشی ، دردش را سنگین کرد ، دلش را لرزاند ، دست هایش را لرزاند و صدایش را نهیز ... [

مرد ، تنها بود ، مرد ، " نگفتن " نمی دانست ، مرد ، " نگفتن " نمیدانست ، زبانش طور دیگر بود ، انگار ، از همان آغاز ، لال بود ، او ، به عصر هزاران قرن ، به صدها سال و به گستره ، یک ابدیت ، از غم لبریز بود ، او ، به اندازه تمام زمین ، حرف داشت بغض انباشته ، " نگفتن " داشت وچه فریادهای بلندی که هرگز ، از گلویش بدر نشد [

دنیای مرد ، لبریز بود از سکوت سنگینی که سیاهی وحشتناکی ، در آن زبانه می کشید ...

تاریکی ، تنهایی ، بی زبانی وسکوت ، او را ، فتح کرده بود ... او ، یک نفرین بود زشتی که به دشنام میماند ، شاید ، این دشنام را ، آفرینش روی پیشانیش کوبیده ، بود و شاید هم ... کسی چه میداند ؟

شب که میشد ، حس غریبی قلب مرد را در پنجه میکشید ، چیز تاریکی ، مثل یاس ، حجره های بدنش را می انباشت ویکبار ، خودش را می دید که به اندازه ، دستانش تنهاست [خواهش تند گریستن ، زیر پوستش می دوید و او ، با در ماندگی ، سکوت میکرد ... چه ، سکوت سنگینی [به سکوت دختر میماند ...

وقتی به این باور میرسید ، از هول بیهودگی ، پشتش می لرزید ... دلش میخواست ، دختره ، حرف میزد ، دلش میخواست آنقدر هی ، راکه آسمان روی شانه های او گذاشته بود ، با دختره قسمت میکرد ، ناز سرانگشتان دختره ، از میان موهایش میگذشت و او ، خودش را به سبکبالی پر ، در عطر گیسوان افتاده ، دختره رها میکرد [...

یکشب ، یکشب دیگر ، هوا ، بغض کرده بود ... سکوت سنگینی ، بربال سیاهی پنجره ها را پیموده بود و " تنهایی " ، در قلب مرد ، آماس میکرد ... تب داغی ، از رگهای او میگذشت و رخوت آزار دهنده یی ، پلکهایش را به همدیگر می بست ... هذیان تلخی ، ذهنش را پر کرده بود و هرلحظه ، حس میکرد که دیوار ، بدنش را ، درخود ، مچاله میکند ... در میان این هذیان وحشی ، خودش را میدید که با ریسمانی از یاد ، آویخته است و قطره های داغ خون ، از موهایش به زمین میچکد ... آن پایین ،

داستان کوتاه

بهنام نجف ساکی

سکوت و سکوت ... و سکوت

پرتگاه ژرف و هولناکی بود که صدای فرو افتادن قطره های خون ، در آن ، انعکاس میکرد ... دختره ، در گوشه یی نشسته بود و از لای موهایش که روی صورتش ریخته بود ، به او ، نگاه میکرد ...

مرد غلتی زد و چشمانش را باز کرد ... اتاق ، تنها بود ، سکوت ، همچنان بر یال سیاهی ، پنجره ها را ، می پیمود و " تنهایی " در قلب مرد ، آماس میکرد ...

هر چند ، مرد با کابوس خوگرفته بود ، هر چند زندگی او ، کابوس بزرگی بود که در هرنفس تکرار می‌شد ، اما ، اینبار ، از وحشت ، خشکش زد ... اینباره طور دیگره به خود لرزید ...

تنش داغ بود و درد ناشناخته یی ، برسینه اش ، پنجه می کشید ، مرد ، شب را ، تا پایان ، حرف زد [حتی وقتی که آفتاب تا نیمه های آسمان رسیده بود ، مرد همچنان ، حرف میزد ، یکبار به خاطر آورد که دختره ، از دیرگاهیست ، سکوت کرده است [تمام نعره های عالم ، در سینه اثر گره خورده ، قلبش ، داشت می ترکید ... او ، فقط ، توانست از درد به خود بپیچد [!

با ناتوانی ، خودش را کشانید تا آخرین حرفش را ، در سکوت دختره ، فریاد کند ... وقتی ، چشم دختر به او افتاد وحشت کرد ، صورت درهم رفته مرد را که دید عاطفه تلخی ، درنی نی چشمانش سوسوزد ، مرد ، آخرین نیرویش را جمع کرد و با صدای گرفته یی که به ویرانی آسمان ، شباهت داشت ، گفت :

— من ... تنها ... بودم [!

بعد ، زانوانش سست شد ... برق شگرفی ، در ته چشمانش شکست و مثل فرو افتادن صخره یی ، در پای دختره سقوط کرد ... بدنش سرد شد و رنگ صورتش به سپیدی کابوس میماند ...

دختره گیج و جاخورده به او ، نگاه کرد ... لبهایش ، از هم دور شد ...

دختره حرف میزد ... مرد ، ساکت بود [!

پایان

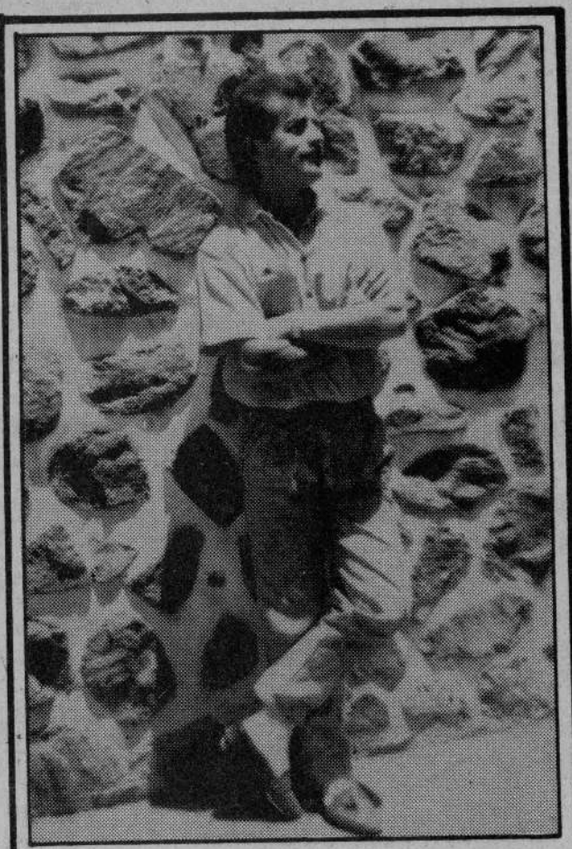

تو مهربانی

بقیه از صفحه (۱۵)

واز ترکیب سه حالت گونه گونه موسیقی ارکستراسیون ریتم های تند راک اند رول و نوای اغانی تهیه شده است .

من فکر میکنم اگر این پارچه تصویری ساخته شود ارزش آن بهتر درک خواهد شد .

و امادر مجلس بعد موسیقی غربی را بیشتر میپسندد و یکی از رزوهایش اینست که موسیقی غرب را روی شرقی بخشیده و برنامه های اختصاصی آنرا با برخی از آلات موسیقی کشور خودمان پیدا کند .

♦ از کدام آهنگهایتان بیشتر راضی هستید و کدام هاخوش تان نمی آید ؟

فرید رستگار : آهنگ دلخواه من (کاشکی ... — کاشکی) است و ازخواندن (توبابهارآمدی) به تنها خوشم نمی آید که حتی از آن پشیمان هم هستم .

♦ چرا ؟

— موسیقی بسیار احساساتی داشت .

♦ وجیهه جان ! شما ... — (تن میهن) را زیاد خوش دارم و از آهنگ (با من با من عشق خریم) نا راضی و پشیمان هستم .

♦ اما این پارچه در میان عده معینی از هواخواهان شما بسیار محبوبیت دارد .

— درباره دیگران چی بگویم اما به نظر خودم آواز در آن آهنگ خام وقابل انتقاد است .

♦ میگویند که در بیت راه رسم وسبک خاص آواز میخوانید یعنی از لحاظ ساخت صدای

بقیه در صفحه (۸۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

هغه ورځ

هغې سنځۍ چې راجیو ګاندۍ شوی وه اوس ټوله هم دچاودنې وروسته له خپلې ځانه تېره نه ووژل شوه

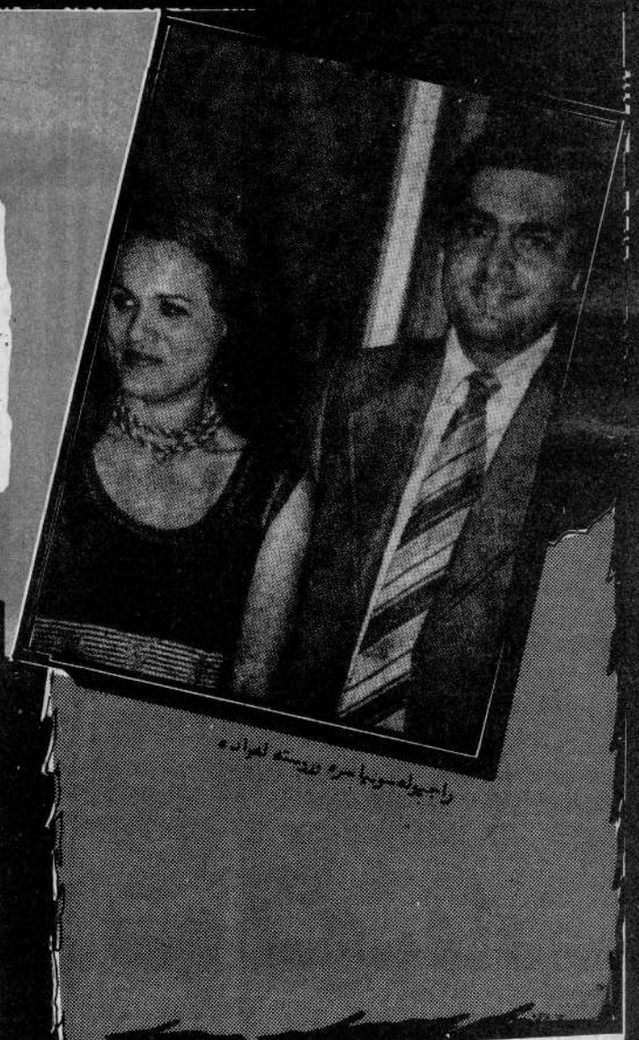

راجیو له سویا سره ډیوسته لیدنه

د روان کال دمې په دوه ویشتمه نیټه د هند په نیمه وچه کې زره پوګونکی پېښه منځ ته راغله ، چې نه یوازې د نېمې وچې خلک یې په اوښکو کېنول بلکه د نړۍ ټول خلکې یې خواشینی کړل .

هوکې ، راجیو ګاندي د فیروز ګاندي اویریاد رښتنی اند رازي ارسترجواهر لال نهرو لمسی ، د پنځو دچاودنو - نې په اثر د شپږ خلویښتو کلونه عمره جهانه ستر ګې پتې کړې .

راجیو ګاندي د ۱۹۴۴ - کال د اګست په شلمه نیټه په بمبۍ کې ، د نړۍ کاله د هند وستان تر آزادي د مخه اود وه کاله ووسته له دې چې مور یې له فیروز ګاندي سره واده وکړ ، وزېږید . فیروز ګاندي پخپله ېوځورنالیست وو او ووسته د هند د پارلمان د مشهور غړي شو ؛ خو راجیو له خپل نېکه جواهرلال سره به ټین مورتي کې اوسیده اود - ده ترنظر لاندې لوي شو . د راجیو پلار فیروز ګاندي په ۱۹۶۴ کال کې لمځهان نه ستر ګې پتې کړې . د پرځلت دا سې عقیده لري چې راجیو په شخصیت کې له خپل پلار سره د پورته والې د رلود . په همدې د ول د راجیو ملګري اود وستان وایي چې د ېر د هغو کلونو ترتا ٹیرلاندې راغلی وو ، کله چې د د هراد ون په ښونځي کې یې لوست کا و . د غه ښونځی په ۱۹۳۵ کال کې د انګریز اثرله خوا پرانستیل شوی وو . د د غه ښوونځي تا ٹیرات په ده کې د ومره زیات وو چې حتی په رسمي اوغیر رسمي حلقو کې له ده څخه ظاهرېدل اوملګرتیه دي تر انتقاد لاندې هم نه ېوه .

ووسته له دې چې ښاغلي یې پای ته ورساوه ، په انګلستان کې د کیمبرج پوهنتون ، ترینیټي کالج تعولار ترڅو میکانیکل انجنیرنګ ولولي . د رخصتیتو په وخت کې به یې د کالج په نانوایي کې کار کاوه اویا به یې ایسر کریم خرڅول . په همدې د ول په ۱۹۶۰ کلونو کې ، راجیو د غربي موزیک ، جازیه ګیتار ، بیتلانو او راک موزیک ته لاسونه بدل ول . په همدې وخت کې یې له ایټالوي سونیا سره پېژند ګلوي ترلاسه کړه . سونیا په هغه وخت کې انګریزي ژبه د ویانا په یوه هوټل کې د ترجمانۍ دنده تر سره کوله . هغه د راجیو د ګوند د ملاتړ لپاره اټالیا ته سفر وکړ .

د ۱۹۶۸ کال د اکتوبر په میاشت کې د راجیو ېنوونځي ورځپاڼې د ګاندي د کورنۍ د ټولو غړو د ګډون سره د راجیو او سونیا د واده خبر خپور کړ .

د ۱۹۶۸ کال په دهلي کې سره واده وکړ .

د کمبرج لمطوست څخه ووسته ګله چې راجیو دهلي ته راوګرځید ، د دهلي هوا - نوردي کلب سره یوځای شو ترڅو چې ېنایه اند ین ایرلنزیکي ېې د پیلوټ دنده په غاړه واخیسته .

په ۱۹۶۶ کال کې میرمن اند را ګاندي د لال بهادر شا - ستري پرځای د جاروا کې په لاس کې وسپلو . بیا تر ۱۹۷۱ کال پورې ګانګرس پارټي انتخاب وکړ او هند او پاکستان جګړه کې پر - یا لیتوب ، میرمن اند را ګاندي د ېر مشهوره کړه . په دغو وختونو کې راجیو ګونې ګرځیده او میرمن اند را ګاندي له خپل کوچنۍ زوي سره چې سنجې نومېده یوځای په سیاسي کار وښوخته وه . خو راجیو یې له دې چې له سیاست سره مینه ولري د سنجې له مرګ ووسته لخپلې مور سره یوځای شو او له هغې انتخاباتي حوزې څخه چې وروږ ېې لخان ګاندي کړې وو ، ده خپل لخان پا رلمان ته ګاندي کړ . هغه وخت ده په یوه مصاحبه کې اخبار والاوو ته وېلې وو چې : (پورتنۍ په مرسته راسره وکړئ ۱۰)

په ۱۹۸۴ کال راجیو خپلو ګوند یانو ته پولږ د ندي ور ګړې ترڅو په انتخاباتو کې بېړۍ ترلاسه کړي . د همدې کال د اکتوبر په پوره شپږمه نیټه مورېې د افراطي سکانو له خوا ووژل شوه او راجیو چې په غربي بنګال کې وو لیدې ، بې . سي . څخه د خپلې مورد وژنې خبر ترلاسه کړ . په دې د ول د مورلـه

باقي په (۸۳) مخ کې

(c) ketabton.com: The Digital Library

له بدو اعمالو څخه ځان ليرې وساتئ

يوه ورځ د سترپيغمبر يو اميش جومات ته ست راغلو او دغه يا ن معاي اداب يې مراعات نکړل د جومات نظم ويجار شو اوآسماني آيت جبرئيل امين په لاندې شرحې سره راوړ :

يا ايها الذين امنو لاتقربوا الصلوته وانتم سكرى .

يعنې اې مرمنانو کله چې مست ياستئ ، لمانځه ته مه ورنږدې کيږئ .

خويا هم شراب منع نه شول اويوازې حرام ګڼلو ته يې د عبادت په وخت اشاره شوې وه .

عربو چې له شرابو خښلو سره ډير عادت درلود ، ويل به يې چې د محمد (ص) دين زموږ پتان رامات کړل اوموږ - خوارې چې شراب خښل پرموږ بند کړي اوزموږ د ميخانو رواږي وتړي خولوي خداې به خپل حکمت سره د محمد (ص) د دين د پيروانو ايمان داسې پيښ کړ چې په يا ي کې د شرابو د حرامېدلو زمينه برابره شوه اود آيت رانازل شو .

يا ايها الذين امنو انما الخمر والميسر والانصاب والازلام رجس من عمل شيطان ، فاجتنبوه لعلكم تفلحون .

زباړه : اې مومنانو! يوه شى چې شراب ، قمار ، بت پرستى اوفال ليدل د شيطان له اعمالو څخه دي نو تاسى تري ډډه وکړئ ترڅو چې بنه موبه برخه شئ موږ به دې خبره نن ورځ بنه پوهيږو چې پرمختګ مواد و باندې اخته کيدل ستر زيان لري اوتولنه د فساد په لوري بيايي . شراب سړي ګمراه کوي ، د تباهى کندې ته يې اچوي اوله مادي او معنوي ضررونوڅخه بله هيڅ ګټه نلري .

د اسلام سپيڅلى دين چې خپل پيروان له بد و اعمالوڅخه ژغوري ، پرد ې خبره باندې تاکيد کوي چې د شرابو خښل د يوه مسلمان لپاره بنه کارندې اوله هغه څخه بايد وښې وړ خبره داده چې د شرابو ټينګه منځپانګه لپاره - لوړې اوله بدبختې پرته لاداده چې د خداې له امر څخه لويه سرغړونه شميرل کيږي . پولې هم داسې تصور کوي چې ګواکې د شرابو خښل د سړي غوندې لږ و ډ ې په داسې حال کې چې دا يوه ستره اشتباه ده ، ځکه شراب خښل نه يوازې د سړي غوندې لوري کوي ، بلکه سړي په داسې رنګونواخته کوي چې پرته د هغو له منځه وړ ل ګران کار دي .

پولې شراب خواره شاعرانو په خپلو شعرونوکې د شرابو څخه بنه صفتونه کړي دي چې په حقيقت کې د فساد په لوري د خلکو راکاږل دي حال داچې انسان د شرابو خښلو اوفساد پاتوڅخه د خوند اخيستلو په خاطر د نيا ته سترګې نه دي رنې کړي بلکه انسان د عبادت لپاره - د اسلام له نظره - تولې مرحلې يې حرامې شميل کړي دي . پرپوه وايي چې د پوه په نيمه د هوښياري نيمه ده په ريښتيا سره هم چې د اخبره حقيقت لري . انسان د عقل اوهوښياري په لرلو سره له نورو موجوداتوڅخه توپير لري اوله همدې سببه -

اشرف المخلوقات بولي .

که چيرې د سړي په سر د سرور د تاج هم اېښې وي د شرابو په خښلو سره به څمکه ډ ا ميږاوو وارثان دي که له شرابو څخه خبرې کوي د هغوي هدف اوهرام بل شى دي — هغوي غواړي چې له دې کلما - تو څخه ګټه واخلى او خپل تصوفى اوعرفانى مفاهيم بيان کړي .

په اوس وخت کې چې زموږ خلک له مصيبتونو سره لاس اوګريوان دي ، نوښايى چې په هوښيارې سره خپل ځانونه تري وباسى نه داسى چې شراب وخښى . د لته له ځوان نسل څخه د پورې هيلى کيږي ، په تيره بيا هغه ځوانان چې په باندې هيواد و کې په لوست بوخت دي هغوى موږ د تولنې جوړونې دي

يد په دي پوه شى چې کومې ډ ډې چې د خداى له امر څخه لويه سرغړونه شميرل کيږي . کله چې د اهيواد کار ، زيار او زحمت ته اړه لري او شراب خښل اوميخوارګى هيڅ ګټه نشى رارسولاى . زموږ د هيواد برلاسه کيږي وښى تويى وي دي ، نواوس د دي وارسيدلى دي چې د خلکو غوندې په خپلواوږو وکړو ، نه داچې له ميخانوڅخه موږ په اوږو وخپل کورته بوزي . بهتره ده دوا پوه چې د ژوند په لپاره بايد په عقل اوهوښيارې سره روان شو . نه په مستى اوبيخبرې .

هغه کوره نى چې کوم غړي چې په شرابو خښلو پايه کې بل مخدره مواد و باند ې اخته دي ، خامخا يوهيږي چې د هغه ژوند له خطر سره مخامخ دي اوله يلى خواد کوره - نى اقتصاد برباد وي پنولوي خداې کړل پاک قران خوخو ځله بشرې تولنې اويه خاصه توګه مسلمانان صراط المستقيم ته رابللى دي ترڅوخود لوي خداې د اوامرو د اجراء په خاطر په سمه لاره روان شى .

په نړۍ کې د پوې خبرې نشرته سپارل کيږي . کوم چې د پر مرګونه نن ورځ له مخدره مواد و په خاصه توګه له شرابو ، هيرو ئينو ، چرس او تريا کوخځه منع ته راځى د دغو مخدره مواد و په مقابل کې نن ورځ مبارزه پيل شو ې چې په خاصه توګه ځوان نسل د مرګه له دغه جنګال څخه وژغوري ترڅو مخدره مواد وڅخه نجات ومومى . کوم هغه شى چې نن ورځ د طب علم تا - ئيد وي . دا دي چې له مخدره مواد و څخه نارې ګټه اخيستل د دين اوديا په تاوان ده .

مادر مادر !

اې فرشته زمينى هدا دوستت دارم ، زيرا تـوان کسى هستى که ما تراماد ر خطاب مى کنم توان فرشته اې هستى که مراد ردامان پر مهرومحبت خود بروزش دادې من تراهرګزفراموش نمى کنم جګر ه مى توام فراموسـت کم توکه سالیان د رازاميد بزرګه شدن کودک ت رنج کشيده وصحت برده اې ... توان وجود ګرانبهاې راکه خداوند براې بروزش من مامور کرده توان کسى هستى که بيمعيرا سلام بهشت رازير پاې تودا سته است تـوان کسى هستى که هزاران شاعر ونويسنده درو صف سرود هـا وشعرهاګفته اند . ولـى خود نان هيڅيک نتوانسته اند ذره اې ازاوصاف بى پـا يان تراوصف کنند .

اهايکى يکى نتوانسته اند اوصاف بى شمارتراپـر شمارند ويااز خطاهاى نيـک تويکى رابزبان آورند . تـو اې ام جوانى خود را براي وجود من تباه کردې توراارتـکام لذايذ دوران جوانيت بـه خاطر من چشم پوشيدې پـس بااين حال چراترا هرستم ويراي چه ترا دوست ندا شته باشم اې قلب عالم عشق توبراي من بالاترين عشق هااسـت تو پاک وبى الايش وهزه ازهر تيزګى وکد ورت است عشـق توعشقى است که هرګز هيچ نقص عمدې در اونيست عشق توعشق ملکوتى ودائمى ده صميميت ودوستى خدا بـه بنده ګانش است امشب بيا د تواشک سوزم امشب مـى خواهم باتوبرازونيازبردا ز م ورازدل خويش رابه تو بازکـم نبى دانم قادرهستم کـه بدين وسيله ازتوتشکرکـم وبپاس خدمات چند يـن ساله ات ازتوسپاسګزاري نمايم نه ... هرګز .....

نيلوفرفضل معلم مکتـب قاري عبدالله

نه دخلاصون لاره

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصاحبه اختصاصی لتا منگیشکر با خانم پونیتا بهت

لتا منگیشکر

لتا: شاید دیگر مصاحبه‌ای نداشته باشم

لتا روزی گفت دیگر نخواهم خواند سیلی از نامه‌ها به آدرس او فرستاده شد.

* * *

خداوند به لتا منگیشکر صدای بی‌نظیری عطا کرده است. او در مقابل آوازی که خدا به او عطا کرده هیچ.

* * *

وقتی لتا منگیشکر گفت: تصمیم دارم که دیگر آواز نخوانم و ترک کنم، صدها نفر در ظرف سه هفته هزارها نامه برای لتا به بمبئی فرستادند و از او خواستند که از تصمیم خود منصرف شود.

* * *

لتا منگیشکر یگانه هنرمند در سطح جهانی است که تا کنون جوایز متعدد و متنوع هنری، مدالها و اسنادی همانند ارباب هنرهای پرجسته هندی و غیر هندی دارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

لتا نام آوازخوان بیهمتا

اما یک خط لایتناهی

ترجمهٔ س. س. سیگا

انچه طی چهل وپنج سال درمطبوعات هند وجهان در- بارهٔ زندگی ،هنر،شخصیت وابعاد گونه‌گونهٔ منسوب به لتا به لسان هاي زنده دنیا نوشته شده است به یک کتابخانهٔ عظیم میرسد که چند سال قبل توسط یکی ازهوا خواهان هنر لتابنام «وکتور بهوشیه بهوین» دیوان پوري رسماً بخود نشان اهدا گردید .

* * *

دیویا ارجن پتوارا سکرتر ومشاور ادبی لتا منگیشکر میگوید تاهم اکنون بیشتر ازد ویلیون قطعه نامه عنوانی لتاراکه توسط هند یها ویاخا- رجي ها نوشته شده است ، درآرشیف کتلاك تالار منزل شخصی وي شماره بندي نموده ام . البته صد ها هزار قطعه کارت تبریکی ویاکارت هاي تعارفی تجدید وضاسبتی در این کتلاك شامل نیست .

* * *

تازمگیها دوفلم پرینده هندي توجه بسیاري ازمردم رابه سوي خود جلب کرد وبی انتهامحبوبیت یافت "میں نی- بیارکیا" "چاند نی" . اما چگونه ؟

ازهرکهپرسید پاسخ ثابت ومشترك است : صرف بخاطر آوازلتامنگیشکر .

* * *

براي دومین بار دلهره- این شایعه درسرزمین هندو- ستان از زبانی به زبان دیگر میرود . همهمه آهسته گی وناباوري ازیک پگرمیرسند : «لتا آوازخوانی راترك میکند؟...»

اصلاً پاسخ این پرسش هم نیست بمه خاطراینکه براي پرسیدن مطرح نشده است . مگر ملیونها هند وستا- نی درینم قاره وملیونها ملیونها شنونده در پگراوردرسرتاسر جهان تحمل میتواند که لتا تانهوره انی رابهزمین بگذارد و خود به سوي سرزمین دور- دست سکوت برود ؟ مگرآخرچنین چیزي هم میتواند معنی داشتهباشد ... ؟ و سرانجام همین من وتو میگذا- ریم که لتا آوازخوانی راترك نماید ؟

* * *

بازهم جهت تحقیق گفت وشنود نزد لتا منگیشکر رفتم . مرابه خوشروئی پذیرفت . قبل ازاینکه لب به سخن بگشایم آهسته آهسته وشمرده شمرده گفت : ازمصاحبه هاي امروزي هیچ خوشم نمی آید ! آیا هنوز هم چیزي ناگفته مانده است کهدرینجا بیاید ، روزنامه یی مجله یی ویانشریه یی نگفته باشیم .

اري او چهلمین سال هنري اش را پشت سرمیگذارد .

لتا ... این نام بسیار کوتاه است ، طنین گذرا دارد . اما اگرمعنی شود ، لتا یک خط لایتناهی وبک امتداد کهکشانی خواهد بود .

* * *

حالا باید من سکوت را هسته آهسته بشکنم

* * * *

پرسش و پاسخ ما آغاز می- گردد :

از مصاحبه‌های امروزی خوشم نمی آید .

پونیتا - براي آوازخوان بودن دو چیز بیش ازهمه وبیش ازهمه لازمی است : استعداد فطري ومهارتهاي اکتسابی . لطفاً اکنون شما بگویید که براي آواز- خوان خوب بودن اختصاصاً اموزش چی نکته هایی به کاراست .

لتا : باوجود آنکه براي یکنسرایند ه استعداد ذاتی ازضرورت هاي مطلقه است . اما اگرپیوسته باید درحال آموزش باشد . بهگونهٔ مثال به چند نکته یی اشارهمیکنم :

- تسلط وتحکم برلسان مادري وسایرلسان هایی که قراراست بهآن ها آهنگخوانده شود .

- تلفظ درست روی کلمه است ، لذا باید اداي الفاظ صحیح باشد .

- فهم دریافت ظرافت- هاي تصنیف .

- درك وبرداشت معیاري ازحالت آهنگ .

- دانستن موقعیت وحالت روانی وعاطفی شخصی که - آهنگ رادربرابر کمره اجرا خواهد کرد .

- افزون برهمهآنچهگفته شد قدرت هنریك آوازخوان در- اینست کهچگونه باید آهنگ رابه همان شیوه یکه آهنگساز توقع دارد ، دوباره به اصطلاح - پس بدهد .

مفهوم سخن من این نیست که آوازخوان باید صد در صد گوش بفرمان ودستور کمپوزیتور باشد . وباید به شکل آمرینشگرانه یك میلودي راباتمام ابعاد آن دریابد وبتواند تسلط درآوردن مرام وآرزوی که ازاوانتظار برده میشود به تندي ومهارت به ساحه اجرا درآورد .

لطفاً صفحه بگردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library

چیزهایی را که گفتم در بر های زندگی خودم میدانستم که در گذشته های دور بمن آموزانده شده بود . با وجود آنکه اساسات تمرین و مراقبی و اولیه من درباره موسیقی کلاسیک هندی از نزد پدرم بود . اما زمانیکه روسوی موسیقی فلمی نمودم ، از مراعات اداي صاف گرفتن تا خفیف ساختن و برسا — ختن آواز و مراعات دقیق جزوید های قانونمندي هاي آوازي همه را باید می آموختم .

البته نکته ایراکه من میخواهم روی آن درنگ بیشتر صورت — بذیرد اینست که بهرحال براي فراگیري موسیقی باید یک تعداب بسیار محکم و سنگی از موسیقی کلاسیک داشت .

بونیتا : در این روزها بنظر میرسد که فزلخوانان تمام شرا — یط و ایجابات درونی و کیفی را در ست مراعات میکنند مانند صفایی و رسایی آواز ، دقت و تسلط بر زبان ، تمرینات و — ریاضت هاي ضروریه و برخورد اري از یک پس منظر نیرومند موسیقی کلاسیک ، با وجود آنهم عده یی محدود ي از آنها قادر میشوند جاگزین جایگاه علی گردند . نظر شما را در این مورد میخواهم بدانم .

لتا : خوب این بالاخره یک حقیقت است که چه غزلخوانان و چه کلاسیک سرایان براي خود سمت گیریهاي بسیار متفاوت موسیقیایی دارند . همین — هاست که پیشتران آفازین روي — ستیژهاي هنري اند و بایستی براي اجراي آهنگ هاي ملایم روي پرده ها آماده میباشند .

اگر یکی از آهنگهاي اجرا شده درست از آب در نیاید ، این ها آنرا دوباره و سه باره میخوانند تا قناعت بخش واقع گردند و یا بمفهوم دیگر تنوع و دگرگونی هاي آن قابلیت پذیرش همگانی پیدا کند .

اما میدانید براي ما (خوانند گان) پشت پرده ، یا بما صطلاح کوتاه تر آوازخوانان فلمی) زمینه هاي تفننی و وقتی و یا بعبارت صاف و ساده و فورمت هاي تجملی وجود ندارد .

براي ما در حدود سه یا چهار دقیقه وقت حساب شده در — نظر گرفته میشود . در حقیقت ما در میان چارچوبه تنگ دقیقه ها مجبور میباشیم . حالا اوایل) کند رحلقه ها و محاصل صنعتی علم هاي هنري ایرا به نام (تسرو) و یا (تاب) یاد میکنند چیست روشنی بیند — ازید .

لتا : از سته بندي آن — شروع میکنم . دوم (تاب) یا (نمایش آواز) وجود دارد . اول : (تاب) ذاتی — فطري کند رشن آواز حلول داشته در عمق آن نهفته است ، در — حقیقت نا پیدا میباشد . نمیتوان ایرا به کسی یاد داد و یا از کسی آموخت و فرا گرفت .

دوم : نوع دیگر (تاب) — اکتسابی است که همبیوندي با مادر درون این زندان کوچک نه تنها باید بخوانیم ، بلکه تمام نرمش و لطافت بروزها — طف و حالات گونه گونه روانی را نیز از طریق انحطاف هاي — اجبار صوتی به پیکر و روح آهنگ انتقال بدهیم .

وقتی بصحبت میشود که حالا بهستد یوئیت بروید ، دیگر باید هرآنچه را که از ما انتظار برده میشود :

(درک محتوي یا رچه ، در — یافت روح آهنگ موقف و حالت آهنگ سرا ، مزاج و موقعیت ذهنی مثل روي پرده باید در لحظات کوتاه سه چهار دقیقه متعهدانه و مسوولانه نخست تقدیم کمپوزیتور و سپس بینندگان شنونده گان عمومی و سرتاسري خویش نمایم .

خوب بخاطر دارم ، قصه سالها پیش است ، زمانیکه امیرخان صاحب طعم تلخ بسیاري از مشکلات در جریان آوازخوانی براي علم بیجویا را میچشید .

البته این خود ثقل و خشونت دشواریها نبود که را تحت نشار قرار میداد و ذهنیتش میکرد بلکه مشکل ضیقی وقت در نظر گرفته شده براي او بود .

میدانید یکی از مشخصه هاي بسیار مهم آوازخوانی بشت پرده شایستگی گرینش است . در موسیقی کهن آوازي ، پرده هاي تصنیف هاي غنایی ابعاد عملکرد گونه گونه اما با هم دارند آوازخوان با شیوه متفاوتی شکست و برش خطوط و قطعات آوازي را اجرا کرده میتواند . مثلا اوحق دارد واژه معینی را هنگام تلفظ در جریان خواندن با واژه دیگر بیوست کند و یا — گسستی را بوجود آورد .

در حقیقت میتوان گفت واحد هاي صوتی (در تصانیف غنایی) در دست آوازخوانش انحطاف پذیري ، نرمش و ارتجاعیت سیالی پیدا میکند ، که چنین چیزي براي ما میسر نیست .

میخواهم یکبار دیگر روي این نکته تاکید صورت گیرد که ادا و تلفظ خاص و مشخص واژه ها براي آوازخوان فلمی بیش از — حد اهمیت دارد .

بونیتا : ببخشید لطفا در باره اینکه منظور از مقوله (انماییش صدا) یا (تصویر

لتا منگیشکر در خانه

آیا هنوز هم چیزی ناگفته مانده که من آنرا جایی، روزنامه یی و در نشریه یی نگفته باشم؟

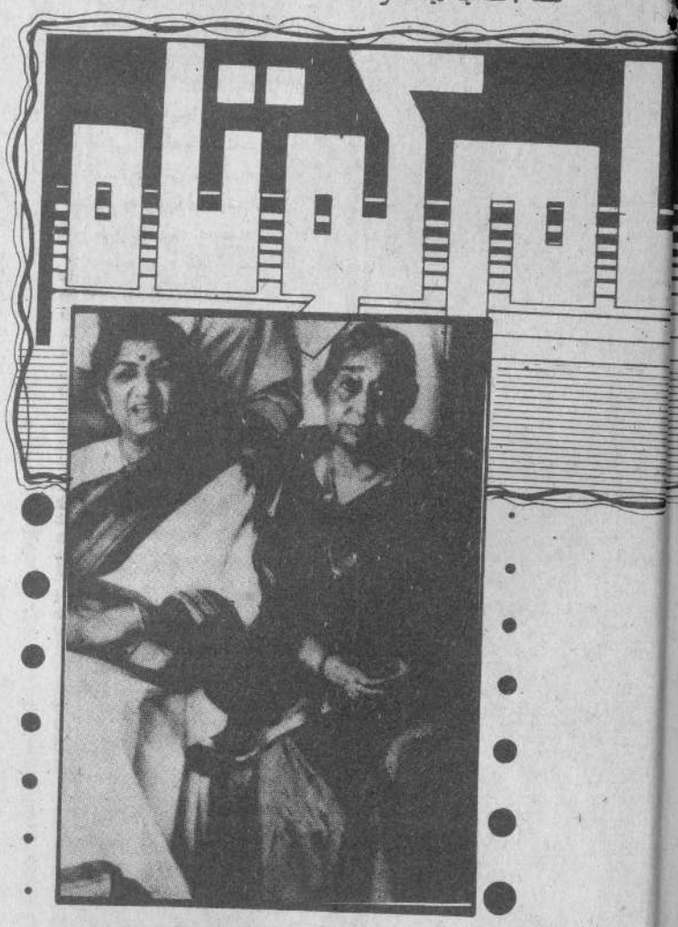

آهنگ تان پارتیم دارد وقتی من میخوانم که "دلم را شکستی" (همان آهنگ معروف دل میرا تورا) لطفا دقیق متوجه نازل شدن ضرب بالاي واژه "تورا" باشید .

خوب حالا باد رنظر داشت تا نوعه ي فشار و تاکید باید باشد .

بونیتا : واین جی گونه ممکن است؟ چی قسم ایرا به کار ببندم و چگونه مراعات کنم؟

لتا : به نظرم تشریح مساله اندکی دشوار است . به هرصورت یکی از راه ها خفیفا کمی روي برگرداندن از محور مستقیم دوبارویی با ماکروفون

انرا اینگونه بخوانم: (دل میرا تورا) به این ترتیب اکنون شما یتفاوت محسوسی را هنگام شنیدن در یافت میتوانید یک صراحت و وضاحت هم در محتوي (معنی) و هم در ملودي — (آهنگ) .

واما حرف قبلی تکنیک نفس در جریان آوازخوانی این را از — انجیل بسوامی آموختم . او همیشه میگفت شنونده هرگز و بهیچ — حالتی نباید صداي نفس کشیدن آوازخوان را بشنود . او همواره به تکرار میگفت : نفس بکش اما نشنیده .

بونیتا : آیا ممکن است در همین مورد مثالی بدهید .

لتا : شما میدانید که هنگام نفس کشیدن سوي داخل (یا فرو بردن هوا بمنشش ها) به سخن دیگر نفس کشیدن نباید مستقیما در جهت خط افقی روبه روي ما یک صورت گیرد که با تاسف زیاد تعدادي — زیادي از آوازخوانان مرتکب این اشتباه میشوند .

بونیتا : آیا استادان موسیقی این نکات را به نوآموزان یاد نمی دهند .

لتا : والله من خودم بالاي یک تعداد از استادان مو — سیقی و کمپوزیتوران امروزي زیاد مشکوک استم ، زیرا آنها بر علاوه این بسیاري چیز هاي دیگر را نیز نمیدانند .

مردانی چون نوشاد صاحب انجیل بسوامی ، کیم چند پرکاش مدن موهن و برمن دادا — (سچن دیو بدرمن) بشتوانه بسیار مستحکم و قوي هنري در ساحه موسیقی کلاسیک داشتند .

آنها ارزش ها و جوهرهاي صحصر بفرد و در نوع خود یگانه ایراد رکارکرد هاي خویش تبارز میدادند که برخی از — آهنگسازان امروزي فاقد آنها میباشند .

به نظر میرسد کاینان همه در یک حالت و سواسی با هنر موسیقی خود به سر میبرند . بالاي یک آهنگ با تمام قوا و بشدت کار میکنند تا لااقل شرم خود را آب داده باشند . واین نکته را میخواهند پنهان کنند که ثمره کار و دستاورد شان یک تقلید بریده رنگ و خام از دیگران است .

بونیتا : اما آیا پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم — میزنید .

لتا : شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالاي یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من براي فلمها آواز خوانی را شروع نمودم . " هدفم حوالی سالهایی ۱۹۴۷ است " قسمت زیاد وقت مرا همین تمرین کردنها و تکرار کردنها میگرفت .

براي من دست یافتن و تسلط بر روي یک تون در حدود ده دقیقه لازم داشت اما آهنگسازان با پافشار — یهاي شان ایرا حد اقل دو — زده بار بالاي ما تکرار میکردند . انها لحظات طولانی را براي مشاهدات و تصحیحات " خود به کار داشتند . و دیگر اینکه هر آهنگساز راه و روش خود را داشت و به گونه مثال شنکر چی کشن براي اتاق هاي زیاد براي تمرین و نمونه به دست دادن عاجل اختصاص داده بود .

نوشاد صاحب مراغالبا در کنار خود مینشاند و نه تنها در باره تون تشریحات میداد ، بلکه در باره کلمه حالت ها و پدیده هاي خاص براي زیاد حرف میزد و اودر اوایل به خاطر لهجه مراتهی من زیاد احساس ناراحتی داشت . به همین جهت ولی دایم میساخت تا مطرح ها را تکرار کنم و خود ظریفانه و مهربانانه طرز تلفظ مرا تصحیح میکرد .

درست پس از انکه دراسا — سات تلفظ و لهجه دقیق اردو به درجه تسلط و مها — رت رسیدم ، او براي میلود — یها را سپرد .

به یاد دارم که او حتی در جریان ثبت آهنگ نهز به تصحیحات و رهنمود دادنها — پشرا داه میداد .

در آن روز گار پروسه ثبت بسیار میخانیکی بود :

— اول باید شعر یک آهنگ به خط خود خواننده پاکنویس شود .

— دوم باید دقیق و معیاري به تون گوش فرا داده شود .

— سوم آهنگ جا به جا ثبت و ریکارد گردد .

— چهارم " شاید به خاطر سن و سال بلند من بود که — موزیک دایرکترهاي جوانتر و خورد سن تر از من چیزي نمی پرسیدند " . اما به خیالم که پرسیدن سوالات از جانب آهنگسازان نیز جز بار نامه کاري ما بود .

بقیه در شماره آینده

(c) ketabton.com: The Digital Library

از سلسله گذشتزار شوخته

...و هوس آلود

روان او دستخوش هیجان وناراحتی بود

او پانزده بزرگ خود تنهای تنها بود. غم جانکاهی روح اورا زجر میداده او را میخورد. واما وقتی برایم از مرگش گفتند باورم نشد. لبریز ازانتظار به خانه اش رفتم. منتظرش بودم دلم می گفت همین حالا می آید مثل همیشه خندان وبانشاط. اما انتظارم بیهوده بود. او هرگز نیامد. او مرده بود. از مرگش برایم گفتند از بیمارستان تا بهنگام او وحالا او زیرخاک بود با غم های بزرگش با رازهای نه گفتنی اش که فقط نیمه یی از آن را برای من گفته بود. زیرا که ما دوستان هم بودیم. به هر سوی خانه که میانگریستم اورامی دیدم و آواز خنده شایش رامی شنیدم باورم نمی آمد که مرده باشد.

او غم بزرگ داشت و پاندوه هی که برقلبش سنگینی میکرد تنهایی تنها بود. یك روز به دیدنم آمد. مصروف خواندن نامه های دوستداران مجله بودم که به دفترم آمد. در سکوت پر از اندوه چشمهایم خیره گشت به اهراء خاموش و سکوت غم انگیز و لبریز از هیاهو بود. درد ازنگاهش میریخت. حالت عجیبی داشت نشست وبرایم حکایت کرد. هنگام صحبت کردن گاه چشمانش را اشك پرده میکشید و گاهی هم لبخند مرده یی برگوشه دهانش تکان میخورد، لبخندی مثل شعله شمعی که در سپیده دم آخرین ارتعاش خود را به شبنم سحری میسپارد زودگذر و ناپایدار بود. دست رازیر الانه گذاشت لحظات بعد با انگشتان دست چپش چیزی به روی میز نوشت. چشمهایم زا به دهنش دوخته بودم. با لحن که آمیخته به شرم وندامت بود برایم گفت: تا دو سال قبل زنده گی آرام وبی دردسری داشتم تو مرا خوب میشناختی من یگانه دختری که نمی شناختم و مسخره اش میکردم عشق بود تا آن روز که او به خانه ما آمد. او در بدو پدرم بود. اگرچه هیچ چیز قابل ملاحظه یی در او وجود نداشت ولی در همان نگاه اول چشمهایش جادویم کرد. نامش حمید بود همین که نامش را میشنیدم قلبم فشرده میشد هیجان ناشناخته قلبم را فرا میگرفت تا صنف ۱۲ تحصیل کرده بود.

پدرم می گفت حمید کسی ندارد پسر خوبی است. حمید خیلی محجوب بود هیچ گاهی سویم نمیدید و اگر میدید نگاهایش شتابنده وگذرا بود و همین نگاه های گذرا مرا آتش میزد و هیجان همراه با لذتی گنگ و ناشناخته یی در قلبم احساس میکردم. گرم میشدم و در رویای خوشی فرو میرفتم بالاخره یك روز از او نامه یی گرفتم که صرف نوشته بود: "دوستت دارم" وهمین یك کلمه کافی بود که مرا بسوزاند، خواب وخوراکم را بگیرد شبها با خیال او به بستر میرفتم وصبح ها به آرزوی دیدنش از خواب برمیخاستم اوخیلی مهربان بود ما مثل دو دلداده دیوانه هم بودیم. از آن روزکه به من اظهار محبت کرد دگر هرنوع قیودی بین ما ازبین رفت وهردیواری فرو ریخت. گاهگاهی در مورد تحصیل اوهم اندیشیدیم باخود میگفتم او باید تحصیلش را ادامه دهد یك روز این موضوع را با پدرم درمیان گذاشتم.

چون یگانه فرزند والدینم بودم پدرم نوز پذ یرفت. شاید ازدوستی ما چیزی فهمیده بود. یك روزکه در رویای خوشی فرورفته بودم حمید برایم مژده ادامه تحصیل خودش راداد. پدرم اورا به خارج ازکشور جهت تحصیل میفرستاد. بعد هر دونشستیم در مورد انتخاب رشته اثر صحبت کردیم. من محصل صنف ۲

پوهنځی حقوق بودم ولی از مسلك طبابت خیلی خوشم می آمد از حمید خواستم که طب بخواند او هم قبول کرد. فراموشم نمیشود که آن روز تاچه حد خوش بودیم آن روز کسی در خانه نبود حمید نخست از زندگی خود برایم قصه کرد. پدرش را به خاطر نداشت. مادرش دو سال قبل مرده بود. بعد از آینده یی که باید برای هم بسازیم صحبت کردیم نمیدانم آن روز ما را چه شد که خود را به کلی فراموش کرده بودیم آن روز دلم میخواست زمین وآسمان وهمه مردم در خوشی با من شریك شوند. وقتی به خود آمدیم که من همه چیز خود را به حمید بخشیده بودم وبه خاطر آن چه که از دست داده بودم خودم را سرزنش نکردم زیرا حمید برایم وعده داد که بعد از یك سال در رخصتی های تابستانی به خانه مامی آید وبا هم نامزد میشویم وعروسی میکنیم. این رویای خوشی که چه خواب های دیده بودم. حمید برایم میگفت: توجوان من استی به خاطر تو آن قدرتند و شتابنده از پله های شهرت بالا خواهم رفت که مایه سربلندی وسعادت تو گردم. ولی افسوس او مایه ذلت وخواری من گردید.

وقتی غرض تحصیل عازم اتحاد شوروی گردید احساس میکردم زنده گیم با او میرود روز رفتن ولحظات وداع خیلی جانگاه بود مقابل دیگران همه گریه کردیم آن روز چشمه اشکهایم نمی خشکید. کسی درونم فریاد میزد او را از دست مده هی ومن باور نمیکردم وقتی بعد از یك ماه نامه او برایم رسید از خوشی گریه میکردم چیغ میزدم ومیرقصیدم. نامه اش را با کلماتی که از عمق احساس سرچشمه گرفته بود جواب دادم نامه ها بین ما رد و بدل میشد ومن به لحظاتی می اندیشیدم که هر چه زود تر بیاید و با هم نامزد شویم. همینکه ایام آمدن اونزدیك شد لباس نامزدی ام را نهز قبلا تهیه نمودم وروزی که انتظار آمدنش را داشتم نامه اش برایم رسید. نامه یی که زنده گی وآینده مرا اتش زد. آن شب تا سحر مانند بیمارانی که در شبهای دراز خزانی از ملال ظلمت چشم به دریچه صبح میدوزند از کلکین اتاق چشم به کناره آسمان دوخته بودم آن شب تا سحر گریه کردم گریه بر مرگ انسانیت وگریه برخوشباوری های یك دختر معصوم.

نمیدانم نامه او را چند بار خواندم که شاید چشمهای من اشتباه کرده باشند ولی نه همه چیز همان بود که نوشته شده بودند. او نوشته بود:

"عزیزم نخست نامه را تا پایان بخوان وبعد قضاوت کن نباید آن را تا نیمه خوانده پاره نمایی".

من بعد از آن که با خود همه کنج وکنار زنده گی ام را کاویدم به این نتیجه رسیدم که زنده گی من و تو باهم جور نمی آید. اگر عشق را یکسو بگذاریم، وصلت من و تو دیوانگی است. من متاسف استم که این ها را زودتر متوجه نشده بودم و اسباب ناراحتی تو گردیدم. آن چه که بین من و تو اتفاق افتاده زیاد در مورد فکرنکن. اگر اینجا بایی ازادی را به مفهوم واقعی آن درك میکنی و قضاوت خواهی کرد که آن چه میان ما اتفاق افتاد ما صلاً قابل اندیشه نیست. شاید من دوباره به کشور برنگردم من این جا با دختری آشنا شده ام پدرش مرد با نفوذ و ثروتمندی است از افغان های خود ماست. شاید از این جا به امریکا برویم. امیدوارم که تو هرد وروی زندگی را فکرکنی. مدتی راکه باهم بودیم نتیجه تب و تاب جوانی بود من اکنون دانسته ام که

بقیه در صفحه (۸۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

حال و آینده شما چیست؟

ستاره شناسان چینی آینده شما را پیشگویی می‌کنند

۱۹۵۹
۱۹۴۷
۱۹۳۵
۱۹۲۳
۱۹۱۱
۱۸۹۹

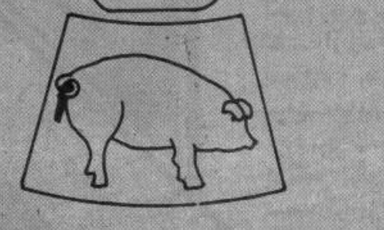

۱۹۶۰
۱۹۴۸
۱۹۳۶
۱۹۲۴
۱۹۱۲
۱۹۰۰

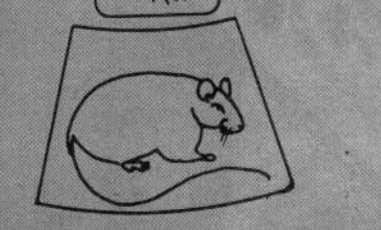

۱۹۶۱
۱۹۴۹
۱۹۳۷
۱۹۲۵
۱۹۱۳
۱۹۰۱

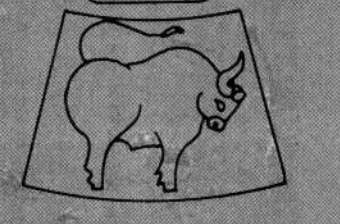

۱۹۶۲
۱۹۵۰
۱۹۳۸
۱۹۲۶
۱۹۱۴
۱۹۰۲

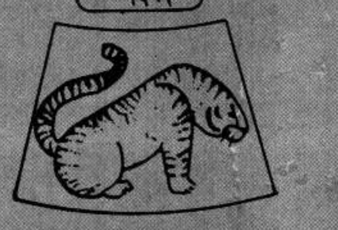

۱۹۶۳
۱۹۵۱
۱۹۳۹
۱۹۲۷
۱۹۱۵
۱۹۰۳

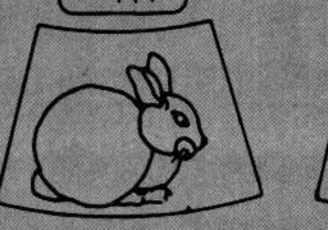

۱۹۶۴
۱۹۵۲
۱۹۴۰
۱۹۲۸
۱۹۱۶
۱۹۰۴

این یک مطلب استثنایی و جالب است یک مطلب از بزرگترین ستاره شناسان ایتالیایی که بر پایه علم نجوم بنیان گذاشته شده و آینده و شخصیت شما را بر مبنای سالی که در آن متولد شده اید بیان می کند.

طبق اصول و معتقدات قدیمی ستاره شناسان چینی هرماه متعلق به یک حیوان است که خصوصیات آن حیوان با عالم آدمیان مربوط است. ما نمیگوئیم صد در صد آنچه نوشته شده واقعیت دارد بهرحال ستاره شناسی علمی است که در اروپا به آن اهمیت میگذارند اگرهم به آن معتقد نباشید یک سرگرمی جالب است.

طرز استفاده از این فال و کشف سال زندگی شما بسیار ساده است. در ستونهای تصویر بالا و پائین که هر کدام با یک حیوان مشخص شده سالهای "میلادی" نوشته شده برای تبدیل سال تولد شمسی خود به سال تولد میلادی و یافتن حیوان سال تولد خود کافیست که سال تولد شمسی را با (۶۲۱) جمع کنید و سال میلادی را بدست آورید. در آن سال زندگی روی یک حیوان چرخیده که سرنوشت شما در آن ستون آمده است.

مثال: شما متولد سال ۱۳۱۲ شمسی هستید این رقم را با عدد (۶۲۱) جمع کنید حاصل جمع آن (۱۹۳۳) میشود سال تولد شما در تقویم میلادی. فعلاً به تصویر مراجعه کنید متولدین سال ۱۹۳۳ روی سال خروس چرخیده اند باید ستون جواب خروس را بخوانید.

مثال دیگر. شما متولد سال ۱۳۲۰ شمسی هستید این رقم را با ۶۲۱ جمع کنید سال تولد میلادی شما ۱۹۴۱ بدست می آید شما در سال مار بدنیا آمده اید آینده خود را در ستون مار بخوانید.

متولدین سالهای اخیر میتوانند با دریافت سال تولد و اسامی حیوانات مربوط فال پیشگویی درباره خود را بخوانند

سگ

تولد شما در همین سالی که زمین روی سگ چرخیده از نظر منجمین همواره قرین با سعادت و پیروزی است.

در انجام کلیه کارهای مشکل موفقیت نصیب شما میشود دارای قدرت ابتکار عجیبی هستید که به شما کمک میکند تا به انجام اموری که حتی تصورش هم از قوه فکری شما خارج است فائق آئید علاوه بر اینها نتیجه گیری و بهره برداری شما همیشه عالی میباشد از افرادی اراده و پست فطرت هرگز جانبداری نمیکنید ولی به نزدیکانتان خیلی زود اعتماد کرده و خدا کاری های لازم را انجام میدهید. فردی هستید کنجکاو، مال اندیش و باهوش و سعی دارید که از این ذکاوت خدادادی خود به نفع دیگران استفاده نمائید همه آنهائیکه شما را میشناسند یک دل و یکصدا به صداقتتان اذعان دارند و آماده برای جانبازی در راه خدمت بشما میباشند با اینکه هرگز دلتان نمیخواهد برای کسی ایجاد مزاحمت نمائید شهامت و شجاعت در وجودتان نهفته و به همین دلیل هرگز از انتقاد وحشتی ندارید و همواره سعی دارید که به کمک عقل و منطق بهترین راه را انتخاب نمائید.

خروس

شناخت خصوصیات اخلاقی شما کار مشکلی است زیرا آنقدر احساساتی هستید که در برخورد اول نمیتوان به واقعیت درونی شما پی برد. اصولا" طرز رفتارتان در ساعات اول ملاقات با مردم خیلی سرد و خشک است بطوریکه طرف مقابل نمیتواند فورا" تشخیص بدهد که از نظر معاشرت چه نوع ادابی را می پسندید درعین حالیکه آتشین مزاج میباشید قلبی رؤف و مهربان دارید فردی علاقمند به کار و منصف در قضاوت هستید.

دوست دارید کاری را که شروع نموده اید تا آخرین لحظه دنبال کرده و با موفقیت بپایان برسانید در مقابل مشکلات هراسی ازخود نشان نمیدهید مخصوصا" اگر یکی از افرادیکه به او ایمان دارید نزدیکتان باشد. شخصیت ظاهری شما خیلی جذاب است و همین موضوع دیگران را وادار میکند که به عقاید شما بادیده احترام بنگرند. عدم توجه وبی اعتنائی سایرین را نمیتوانید تحمل نمائید علاوه بر مزایای فوق بخوبی قادر هستید که بر افکار درونی وشیطانی خودتان پیروز شوید و به همین دلیل در روابط عاشقانه شخص محتاطی هستید ولی بهتر است کوشش نمائید بیش از اینها سریع الکلام باشید.

میمون

قبل از انجام هر کاری سعی میکنید که موانع و مشکلاتی راکه بر سرراه تان قرار دارد از میان بردارید و به همین دلیل چندان عجول نیستید البته تائید میکنیم که در اغلب اوقات اتلاف وقت موجب آن می گردد که به خواسته اصلی خودتان نمی رسید. قدرت تسخیر ناپذیری در وجودتان نهفته که دستیابی به آن کار آسانی نیست و شما ازطریق مطالعهٔ راه های مختلف سعی دارید این قدرت را برای همیشه حفظ نمائید غافل از اینکه چنین رفتاری باعث فاصله گیری و رخنه بین شما وزندگی اجتماعی میگردد از همنشینی با اشخاصیکه شخصیت اجتماعی ندارند گریزان هستید در حالیکه کوشش میکنید افکارتان رابه آنها تحمیل نمائید.

گرچه راستگو وبی پروا هستید معهذا دوست ندارید که همگان از رازهای درونی شما آگاهی یابند. در زندگی طراح بسیار ماهری هستید و راه مقابله با مشکلات را به خوبی میدانید. از زندگی مجلل بینهایت لذت میبرید و همیشه سعی دارید که راحت و آسوده خیال باشید. عشق همواره نقش مهمی را در زندگی شما بازی کرده ولی عیب کار در آنست که معشوق از چنگال شما خیلی زود میگریزد. هر کسی که دست کمک بسوی شما دراز کند بدون بهره نمیماند و با اطمینان کامل از وجودتان استفاده مینماید.

گوسفند

در صورت ظاهر شخصی آراسته و آرام و بدون سرو صدا هستید ولی در باطن همواره تحت تاثیر احساسات درونی خود مدام در حال جنگ و ستیز میباشید قدرت انجام مشکل ترین کارها در وجودتان نهفته ولی نمی دانید که چگونه از آن بهره برداری نمائید. عشق را موهبتی جاودانی میدانید وتا آنجا که لازمست آنرا عزیز و محترم میشمارید. آزادی فردی را بیش از هر چیز دوست دارید وبکسی اجازه نمی دهید که آزادی شما را محدود نماید. نیروئی در وجودتان پنهان است که به کمک آن می توانید تمام موانع را از جلوی راه تان بردارید. اگر بدنبال کار میروید فقط بخاطر کسب مقام ومعروفیت و همچنین پول هنگفت می باشد. خیلی زود اعتماد اطرافیان تان را جلب می کنید البته این بخاطر ظاهر آراسته ایست که دارید اغلب بدون نقشه قبلی وبه اصطلاح بی گدار

بقیه در صفحهٔ (۹۰)

۱۹۶۵
۱۹۵۳
۱۹۴۱
۱۹۲۹
۱۹۱۷
۱۹۰۵

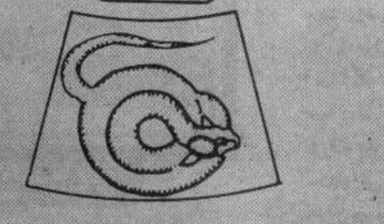

۱۹۶۶
۱۹۵۴
۱۹۴۲
۱۹۳۰
۱۹۱۸
۱۹۰۶

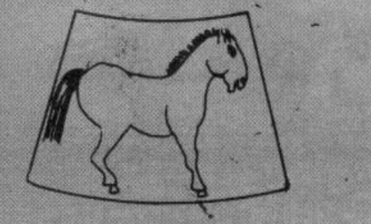

۱۹۶۷
۱۹۵۵
۱۹۴۳
۱۹۳۱
۱۹۱۹
۱۹۰۷

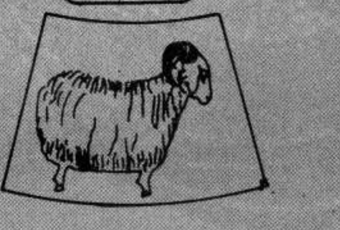

۱۹۶۸
۱۹۵۶
۱۹۴۴
۱۹۳۲
۱۹۲۰
۱۹۰۸

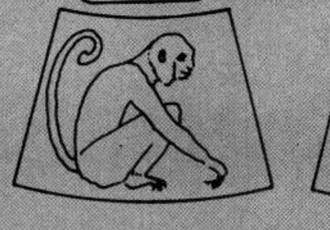

۱۹۶۹
۱۹۵۷
۱۹۴۵
۱۹۳۳
۱۹۲۱
۱۹۰۹

۱۹۷۰
۱۹۵۸
۱۹۴۶
۱۹۳۴
۱۹۲۲
۱۹۱۰

این مطلب جالب و استثنایی بر پایه علم نجوم بنیان دارد و خیلی دلچسب است!

(c) ketabton.com: The Digital Library

— جل جلاله، د ما سپینین اذانونه وشول .

سید گل چې د نړۍ د جومات لمانسپیکر د اذانونو غږ واورید نو اوده اسه اولمونځ په نیت لنډ وترتاو شوا وورښوت . لمونځ یې وکړ . په هیره راوویت . د جومات وړه کې — یې خپلې پښتو کړې . د پلیو یه لا ړه کې زغرد زغرد روان شوا ولسه د ې بیرې سره د اجرت هم د رلوبد :

— د کال په د ې وخت اوده مې په د ې شپو — وړمو کې په کلي کې د کار خلاصې رنشته . د جوار و لو، د هغو تولول ، سپینول او ځای پر ځای کول ، د کجلو یستل او ترکوړه وړل ... اوده او — غمې . بس د اسې تنګ وخت اوده اسې هیره . خیر خدای په هرخه اسانه کړي .

... سید گل د د ې اجرت سره یو ځای گاونه لاچتک کړل اود پسپاده رو یه منځ کې یې پنډ ه وړهم په اوږ ه وښوراو — چوپړ مې یې سره کش کړي چې غږ یې لږ د ر اند ې د ورسته واوړید ل شو . او همداسې زغرو زغرو روان و . زړه یې له خوښۍ د ریکې وهلې .

له همد ې ځایه لږ و ر اند ې یې بنه غمې د اړه کوته خپلې کوډ نې ته اخیستې وه . د رسمان پیخه همداسې پرېږ ې اوږته وږمې په ... باند ې یې لمن ښویه سرپیچ د ه لکه گم بالښت د ې چې نري خادر کې نغار لې وي اړې ملاوي ، د یوې کوږې اولنډ ویښتان اود چلې اوږ د ه ویښتان چې ترنړۍ ملا یې رسیږ ې . د وه خپور هلکان مخا مخ د پلیو لارکې راروان د ې .

په ړ و د سترګو نجونوته ګوري .

وږمې یوبل راروان د ې . همغه هم د وه سترګې نجونوکې خښې کړې .

— یره خه سپین سترګې یې شرمه هلکان د ې (؟) د خلکو ناموس ته په ړ و د سترګو ګوري . په تګ تګ کې یوځل بیا د سید گل سترګې په نجونو ولوبد ې ، چې له د ه خخه یود وه ګامه ور اند ې همداسې روانې د ې (ترک ، ترک ، ترک ...) د هغې یوې چې کور په لنډ ویښتان لرې د کسپر لوبه غاړه یې د شاخوا ته لږ چورمه لرې . د کسپر له غاړ ه یې شاته یره لوخه د ه . ان نږد ې ملا یې بنکاري . په سپین بدن او وجود پسې یږم ه یوکوچنۍ ویښته د اسې بنکاري لکه ماشوم چې په سپین کاغذ خطایي کومه کوچنۍ کرښه ایستلې وي . ا سید گل تراوحه هیڅ یوه ټجلې د اسې نه ګوري . ان د نجونومې ونه یالاسه یې هم له د ویره نږد ې نه وړلید لې . په تګ تګ کې ترې مخکې شو خوسترګې یې لاهسې ګنډ لې پاتې وې ، همداچې ترې مخکې کید ه ، د هغې (سپین سترګې) نجلۍ تښې یې ولید ه چې ان تر یا یه خلاصه پاتې د ه د کسپر گریوان یې د اسې بنکاري د ه لکه چا چې پغلیه کې کوم شی

راچولې وي چې وتله لوبږ ې (د کسپر گریوان یې هم خلاص بنکاري د ه . اوهم د اسې برېښي چې په کم شي وړتول شوي اود هرچا نږ ه یې له هوسه تخناوه .

— خدای د ې سړي له د ې یې شرموساتي . پیا د اسې زړوړي روانې د ې لکه خپل انګړ کې چې ګرځې اوږد ې یې نه وینې ... د سړک په منځ کې یې تښې خلاصه برېښي ...

سید گل د پلیو یه لاړه کې همداسې زغرد زغرد روان و یه هغه اوږه — یې چې پنډ ه یه ټاکړ ې ولږ خه کوږ بنکاري . لږ ټوټه ور اند ې د سړو خنو موټرو یو کټاروالار د ې چې لږ شیبه وروسته به ټول له خیره د کلي په خواوا ن شي .

سید گل چې د موټر سرته وخوت او جنګله کې کیناست هم د یوخوښۍ . تعبه وا یې نیمه د نیا یې د واسکټ جیب کې د ه د موټر پهسر یې پنډ ه ځای پر ځای پر ځای کړ او جنګله یې ګلکه ونجوله . وږمه د له خیره وخو ځیدل . د مې تود لمر د پر بنه لګیده د موټر د پام مخ یې په خونډ ور ه ټوله تود کړ ې ه . د د ې سړي څخه پوښتل کوچنۍ ګرنډ ې مو ټر مخکې شو د د ې کوچنۍ موټر له ښېنې خخه یوه هلکې چې مړ ې د اره خولې یې په سره د سید گل خواته کوته ښوروله او خوله یې په مصحکانه

پاتې په (۸٤) مخ کې

ځای کې چې کم یومخامخ راشي اومخه یې ونیسي نو نږ ه کې وړته په غوسه شي :

— خدای د ې خوارکه ایسه یوه خواهیه . د اېل ګډوړ ه چې مخکې راته وږمدو پاپلې کوي . چې زلمې یې زغرد زغرد خه یالاړه خوشې کړ ه .

سید گل ته د خپل اند یوال (یې لوظی) وړیا ه ځ ې اوچرت یې خرابیږ ې ؛ ځکه هغه ته په ته کید لو په د ه باند ې ناوخته کړ ې .

— یره خواکاږې هیڅ خو یې نه شو ، چې ود ې ویلې په دغه سات راهم نویې لوظی مه کوه خپره خوخبړوې ، ګلک پې د ږغ ه . زړه مې د ې په د ې یې لوظ اند یوالی د ر سره وشلم . اند یوالی خوخه اسانه نه د ه ... د اپازار ې اشنا یې مې نه خوښږ ې ... چنه د پښتو اند یوالی اوږدوږ ې (... د سید گل چې پام کیږ ې زغرد زغرد ګامونه اخلي چې کلې ته مازیګر یوږ ې وږمیږ ې . د و ا . مکټ د جیب په یاد یږ د سر ه یې زړ ه نوري هم د ریکې وهې . مخکې یې د ور ور و ګامو ، ((ترک ، ترک ، ترک)) غږ اوږدیږي د وه ټجونې خوا یه خواسره روانې د ې . د شالې خواد هغوې د وارې د بوټونړۍ پونډ ې اوچته بنکاړ ې . صبیني پونډ ې چې د هرګام سر ه کې ... یې خوته کړ ې وه اوږ ه راشي اومخه یې ونیسي نو نږ ه کې ورته په غوسه شي :

— خدای د ې خوارکه ایسه یوه خواهیه . د اېل ګډوړ ه چې مخکې راته وږمدو پاپلې کوي . چې زلمې یې زغرد زغرد خه یالاړه خوشې کړ ه .

سید گل ته د خپل اند یوال (یې لوظی) وړیا ه ځ ې اوچرت یې خرابیږ ې ؛ ځکه هغه ته په ته کید لو په د ه باند ې ناوخته کړ ې .

— یره خواکاږې هیڅ خو یې نه شو ، چې ود ې ویلې په دغه سات راهم نویې لوظی مه کوه خپره خوخبړوې ، ګلک پې د ږغ ه . زړه مې د ې په د ې یې لوظ اند یوالی د ر سره وشلم . اند یوالی خوخه اسانه نه د ه ... د اپازار ې اشنا یې مې نه خوښږ ې ... چنه د پښتو اند یوالی اوږدوږ ې (... د سید گل چې پام کیږ ې زغرد زغرد ګامونه اخلي چې کلې ته مازیګر یوږ ې وږمیږ ې . د و ا . مکټ د جیب په یاد یږ د سر ه یې زړ ه نوري هم د ریکې وهې . مخکې یې د ور ور و ګامو ، ((ترک ، ترک ، ترک)) غږ اوږدیږي د وه ټجونې خوا یه خواسره روانې د ې . د شالې خواد هغوې د وارې د بوټونړۍ پونډ ې اوچته بنکاړ ې . صبیني پونډ ې چې د هرګام سر ه

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصلنامه خودما

مرا دوست میدارید؟

شما میتوانید قصه های تا کنون خوانده نشده خود را به ما بگویید یا ما در رودل کنید

وقتی در جمله سه یا دو ن نوشته یی را زیر نام " قصه خانه خودما " خواندم تصمیم گرفتم تا من هم قصه یی از جا روجنجال خانواده گی ام را بنویسم . از محیط بنویسم که تاثیرات سوء آن در کرکتر هر کدام ما بی تاثیر نبوده و ریشه آنرا قطره قطره چون زهر مینوشیم .

میخواهم از دکتر مرکزی خانواده ما که یکی عصبی و پرخاشگر و دیگری خاموش و تسلیم پذیر است و این هردو پدر و مادرم میباشند . بنویسم زیرا در چنین محیط اختلاق آور هرکدام از ما به نحوی متضرر گردیده ایم .

بگذار خانواده کوچک ما را که در برگیرنده پدر و مادرم و دو برادر و دو خواهر میباشد معرفی کنم .

برادر بزرگم که صنف دوم یکی از پوهنتون های کابل است به مشروب پناه برده زیرا در خانه کسی او را درک نمیکند محبتی را که والدین برایش داده نتوانستند آنرا در نشأه مواب یافته است .

برادر دومی وقتی محیط خانواده گی را سردتر از گورستان یافته به دوستان پناه برد . تا زگیها در دکسی سگرت کشیدن را آغاز نموده است .

خواهرم که کوچکترین فرد فامیل میباشد خیلی لجباز و خصوصیت و من نیز دختر گوشه گیره خاموش و درخود فرو رفته و گریزان از اجتماع بار آمده ام .

دلم میخواهد بالای بلندترین برج دنیا برآیم و فریاد بزنم که ای پدرها و مادرها آخر ما هم آدم ه برای ما اینگونه محیط خانه را دو زخ نسازید . این همه کج خلقی ها و زور زدنهای شما زنده گی ما را در پرده ابهام می پیچید . آیند ما را تا کی تاریک نسازید و گل های آرزوی ما را بیرحمانه با دستان خود پر پر نکنید .

تا آنجاکه به خاطر هم آید بگو مگوی پدر و مادرم چون کلمات یک سرود شکسته و بی سره ولی طنین انداز فضای خانه ما بوده است . زیرا آنان هیچ گاهی با هم توافق روحی نداشته اند . من فرزند دوم والدینم استم چون دخترها ذاتا کنجکاو و حساس اند لذا بیشتر رنج میبرم همیشه اختلافات نظرها سبب میگردد که کارآنان به مشاجره لفظی بکشد و بیشتر از آنکه باهم آشتی باشند جنگی و قهر اند . برای آشتی هم مادرم پیشقدم میشود و یا آنکه بارها از جانب پدرم لت و کوب شده باز هم جهت نظم بخشیدن در خانواده و آرامش آوردن در خانواده و آرامش دوباره از تقصیر پدرم میگذرد و ما با آنهم کانون خانواده گی ما سرد و بی روح است . پدرم هیچگاهی خود ش را در مقابل اعضای خانواده مسوول نمی داند و این تنها مادرم است که باید با رسولیت همه را بدوش بکشد . واز سوی پدرم تحقیر و توهین نیز میشود .

پدرم خصایل عجیب و غریبی دارد با آنکه در عصر اتم زندگی میکند ولی مفکوره مغاره یی نشینی را تا هنوز در سر می پروراند .

طور مثال :

وقتی من میخواهم نماینده نزد داکتر مراجعه کنم و یا دو بگویم و همین که آگاهی مجابد مادرم ما را نزد دکتور برده با عصبانیت فریاد میزند : (آنهارا مثل خود بی تربیه نکن نمیفهمی تو اولاد ها رچه قسم تربیه خات کدی ؟)

هر حرف و کلام پدرم با طعنه و تمسخر همراهست . و در اینس کونه مشاجرات مادر کلانم هم بی غرض و بی حرف نمیماند خواهی نخواهی باید به طرفداری از پدرم چیزی بگوید و در اوایل آن وقت ها که هنوز مادر و پدرم جوان بودند هرگفتگویی که بین آنان صورت میگرفت کلمه شوم طلاق و جدایی آهنگ نامانوسی را در گوشهایم زمزمه میکرد . همیشه مترسیدم مبادا یک روز مادر و را بزند و بگوید : " بس اس دگه بس اس ه طاقم طاق شد . حوصلم سر رفت نمیتانم به ای قسم زندگی ادامه بدهم " و آن وقت دلم میلرزید کسی قلبم را در دست هایش میفشرد ه مترسیدم که اگر یک روز تند باد جدایی در خانواده ما بوزد آشیان ما را از هم فرو خواهد پاشید . ما اطفال قدونیم قد سرگردان و آواره خواهیم شد . ولی مادرمن خوشترین مادرهای دنیاست . گاهی از خود می پرسم آیا به خوبی و برده باری مادرم زن دیگری هم در جهان وجود دارد ؟

یکی از خصلت های بد پدرم اینست که وقتی عرخانه است هرگز با کسی صحبت نمی کند اگر چیزی از او پرسی به مشکل جواب میدهد اما در بیرون از منزل با دوستان و رفقایش یکی میگوید و صد تا میخندد . با و رنخواهید کرد اگر بگویم اعضای خانواده ما خندیدن را تقریبا فراموش کرده اند .

پدرم هرگز طرف دار رفت و آمد دوستان به منزل ما نیست به ما هم اجازه رفتن به خانه کسی نمیدهد اگر احیانا کسی به خانه ما بیاید پدرم آنقدر اوقات تلخی میکند که مهمان از آمدنش پشیمان میشود . از پدرو با وجود داشتن خویش وقوم و دوستان زیاد خود را تنها احساس میکنم .

پدرم همیشه مترصد است تا مادرم اشتباهی را مرتکب شود و پدرم آن را به رخش بکشد و نیشش بزند و از پتش کند . در چنین لحظات من از روحیه مادرم میدانم که سخنان پدرم چون دشنه یی در قلبش فرو میشود ولی به خاطر حفظ تعادل فضای خانواده گی خاموش میماند و خاموشی که رساتر از زهر فریادی است .

اگرچه پدرم ذاتا آدم بدی نیست و هنگامیکه قهر میشود من تصور میکنم شاید موجود دیگری اندرون پدرم فریاد میزند .

دلم برای مادرم سخت

بقیه در صفحه (۸۶)

ترجمه برومند

گزارشهای گزارشگر

باران یکی از درختان کوه پیکر دنیا را فرو غلتاند

(اداوند) با سرچوب که از نظر ارتفاع سومین درخت درجهان بود ، بدین تازه گی ها در اثر باران فرو غلتید . این باران ها باعث تضعیف ریشه های درخت گردیده بود . درختان سرخ چوب که در ایالت کلیفورنیا یافت میشود بین ۱۲۰۰ - ۱۶۰۰ سال عمر دارد . این درخت که بارآخر در سال ۱۹۷۲ - اندازه گیری شده بود (۱۳۰) متر ارتفاع داشته و محیط یاد و راد در تنه آن به بیست متر بالغ میگردید قطر این درختان کوپیکر به اندازه یی بزرگ است که از میان تنه بعضی آن ها تونلی شگافته شده که دو خط موتور و یا قطار ریل از آن میتواند بگذرد . یکی از این درختان که بنام (شیرمن) یاد میشود دارای وزن ۶۱۶۲ تن است در ایالت کلیفورنیا بنا د رجنگلی به نام (ریفورد فایت) از این درخت ها فراوان وجود دارد

تونل زیر دریای فرانسه - برتانیا

اول دسمبر یکی از بزرگترین طرحهای عمده سی قرن به مرحله تکمیل نزدیکتر شد . عملیات حفاری سراسری زیر دریای مانش با ایجاد یک تونل ارتباطی به قطر یک متر بین دو قسمت حفاری شده عملا خاک فرانسه را با خاک بریتانیا مرتبط ساخت و برای اولین بار کارگران فرانسوی و بریتانیایی باعبور از این قسمت از راه تونل به خاک کشور همسایه رفتند . ظاهرا بدین ترتیب نباید بعد از این بریتانیا را جزیره خواند .

بساسها یکه گیاهای بدن رنگش را تغییر میدهد

تا چند روز پیش در لندن ، برای نخستین بار لباس هایی به نمایش درمیاید که با تغییرات درگرمای بدن فردی که آن را میپوشد رنگ این لباسها تغییر میکند این لباس ها از نوادی به اسم (سپرموکرومیک) ساخته شده و با گرم شدن بدن ، هوا گرم شدن بدن ، فردی که آن را میپوشد ، تغییر رنگ میدهد . این لباسها در ابتدا رنگ سیاه دارند و پس از گرم شدن ابتدا به رنگ قرمز ، بعد نارنجی سبز و بنفش تبدیل میشوند و بعد هرقدر که از گرمای بدن فردی که آن را میپوشد ، کاسته شود و یا هر قدر که هوا سرد تر شود ، دوباره رنگ لباس ها تغییر میکند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

عجایب طبیعت در کابل

د. دکتور ضا هراوی

مربوط شماره (۱)

شنیدم که در انستیتوت طب کابل دیپارتمنتی وجود دارد به نام پتالوژی و در دیپارتمنت پتالوژی موزیمی موجود است که از سالهان دراز بدینسو واقعات جالب طبی را با نمونه های انساج واعضای مرضی نگهداری میکند .

به آن دیپارتمنت رفتم تا مطلبی تهیه نمایم .

در آنجا ، پروفیسور دکتور سید عبدالله هاشمی آمر آن دیپارتمنت واستاد انستیتوت طب کابل با بزرگواری تقاضایم را در زمینه ، پاسخ به سوالات و دیدار از موزیم پتالوژی پذیرفت و با من به سوی سالون دوم تالار طب کابل ، جای که موزیم در آن قرار دارد راهی شد .

در جریان راه از پروفیسور هاشمی پرسیدم :

— موزیم پتالوژی فاکولته طب کابل چه وقت و به کدام هدف ایجاد گردیده است ؟

او بی آنکه مکث کند جواب داد :

— موزیم پتالوژی (مرض شناسی) فاکولته طب کابل در حدود ۴۰ سال قبل به ابتکار دانشمندگرامی افغانستان پوهنوال دوکتور عزیز الله سیف بنیانگذاری گردیده که هدف آن کمک به دانشمندان ومحصلان در زمینه های تحقیق وتدریس می باشد .

پروفیسور هاشمی در برابر یک پرسش دیگر چنین گفت :

در موزیم پتالوژی طب کابل نمونه های مختلف اعضا وانساج مرضی در بین محلول های که از خراب شدن انساج جلوگیری میکند نگهداری می شود که امراض هر سیستم به صورت جداگانه ترتیب وتنظیم گردیده است .

وقتی داخل سالون موزیم

۳

مربوط شماره (۲)

مربوط شماره (۶)

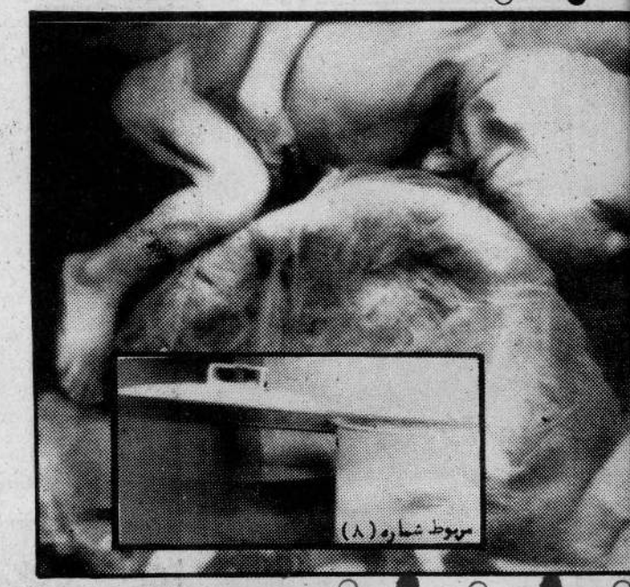

مربوط شماره (۸)

شدم توجه ام را تعداد زیادی از الماری ها به خود جلب کرد که به طور منظم پهلوی هم قرار داده شده بود .

در بین الماری ها قطی های خورد وبزرگ شیشه ای به چشم می خورد که مملو از محلولات بودند واعضای مرضی در آن جابجا شده بود .

در الماری اول به دهها قلب مرضی وجود داشت که از آنجمله سقلیس قلبی و روماتیزم قلبی را می توان نام برد .

همچنان انساج مرضی فراوان مربوط جهازات تنفسی بولی ، تناسلی ، هضمی وغیره در آنجا دیده میشد که اینها برای افراد مسلکی می توانست دلچسپ باشد .

اما در این موزیم واقعاتی نیز وجود داشت که می تواند برای همه جالب باشد ، که ذیلاً از چند نمونه آن تذکر به عمل میاید :

۱ــ کودک نوزاد بدون سر ومغز .

۲ــ کودکی دارای دو سر که سر دومی بالای قفس سینه اولی چسپیده بود وهر دو سر دارای یک اندازه بود .

۳ ــ طفل دوگانه گی با پلاسنتای مشترک .

۴ــ تخمدان های فوق العاده بزرگ که در حدود ۴۰ کیلوگرام وزن داشت وکتله اثر به اندازه ، آبدان بخاری های چوبی میرسید .

۵ــ طفلی با پلاسنتای بزرگتر از خودش .

۶ــ کودکی که سر شش چند تنه اش بود و چار دست وچار پای داشت .

۷ــ جنینی که در قسمت زنخ وگردن خود دارای یک کتله طولانی هموار بود وچهره آن به یک مرد ۷۰ ساله شباهت می رساند .

۸ــ مرض سیست جگر که به اندازه ، سر یک کودک در داخل جگر خالیگاه تولید نموده جگر را سوراخ کرده بود .

۹ ــ جگری که مبتلا به مرض سمروز شده ، بسیار خورد

بقیه در صفحه (۸۷)

مربوط شماره (۶)

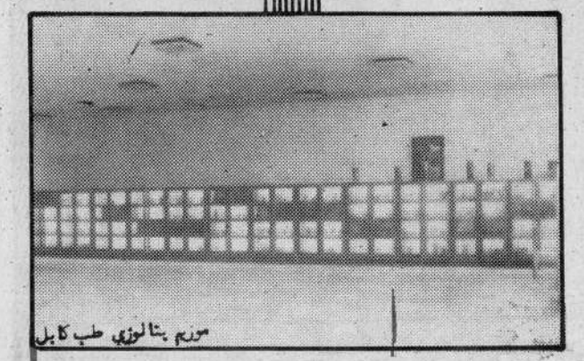

موزیم پتالوژی طب کابل

مربوط شماره (۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

دختران هنرمند

تهیه کننده: فریبا سرلوی پی

از واسطه داران رنج می برم

فریبا فیروزاد مکاریند ارتباط خارجه افغانستان بانک:

— آنچی عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان روشنفکر کشور رنج میبرم که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است. مثال کسانی اند که مخالف به رشته و استعداد شان به کار موظف میشوند و در آینده نمیتواند کار شایسته برای مردم و اداره اش انجام دهد. چه اینه واسطه مقرر شده است. وآن هایی که زیاد کار میکنند کارشان در نظر گرفته نمیشود. اینجاست رنج بزرگ برای من.

از کیم سوادی جوانان بدم می آید

شگوفه رحیم متعلم لیسه سرد و سی

انی تغایق یکم بیادی بسیاری از جوانان کشور که حتی میتوانند بصورت درست اسم خود را بنویسند رنج میبرم آن هامیدانند که آینده این کشور به دست آن هاست بی خود کمباحیات مردم سرزمین باری کنند.

باید در مقابل مردم و کشور مسوولانه عمل کنند.

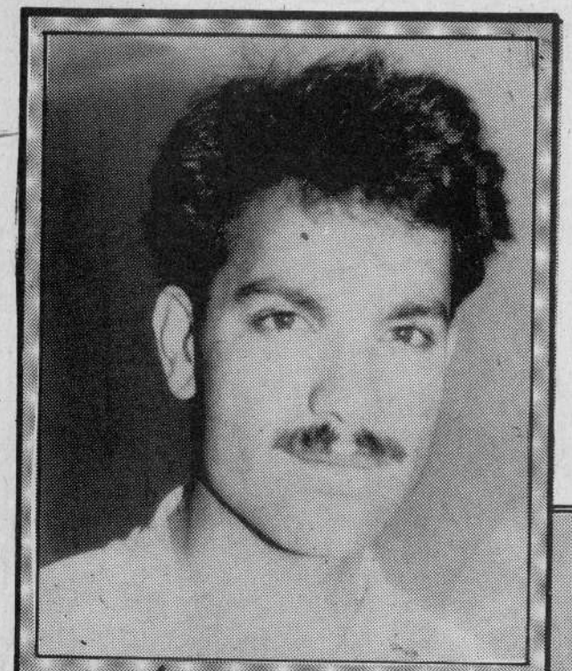

آه از دست تنهایی

دوست محمد تنها کارمند وزارت مالیه.

✕ از چه رنج میبرید؟

— یگانه رنجم در زندگی تنهایی است همیشه خود را تنها احساس میکنم. شاید دختر مهربانی بتواند مرا از این تنهایی نجات دهد.

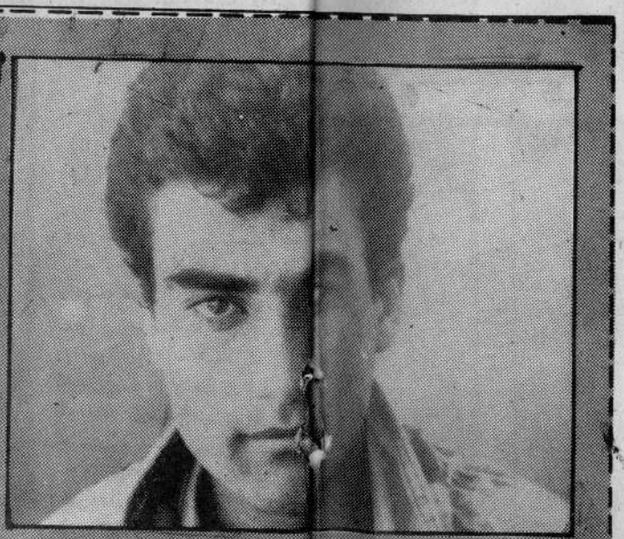

از آدم های مغرور خوشم نمی آید

سرویس صدف زن پیلوت هوایی ارزانشریف

من تحصیلات از پوهنتون و صاحبه نمودن با اشخاص مشهور رخنه بسنه رنج میبرم چه آن هامفکر میکنند که فقط وفقط آن ها استند و هرنوع چون دنیا یی شایسته آن هاست آن ها باید فکر کنند که نسان دیگری هم استنه خوشتر

بیکاری چقدر بد است

محمد نصیر سرباز

از بیکاری در روزهای رخصتی رنج میبرم در روزهای که در خانه میایم و کاری از دستم ساخته نمیشود خیلی غمگین و رنجور میباشم.

این را درک نموده ام که کار جزیی از ارزش زنده گیست.

پیراک که میکنید

فریده افضلی کارمند ریاست محاسبات وزارت مالیه.

موضوعی که بیشتر باعث آزار و رنجش خاطرم میگردد دیدن چهره های بیجای مردم با لباس از بدن بیرون و رخود لباس های بلکه پگر میباشد. و آن ها سوای این موضوع اگر گاهی دختر جوانی را همین صحبت با پسر جوانی بیندند حتما در مورد شان فکر غلط مینمایند که این کار نه تنها مرا رنج میدهد، بلکه بسیاری از جوانان مارا رنج میدهند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

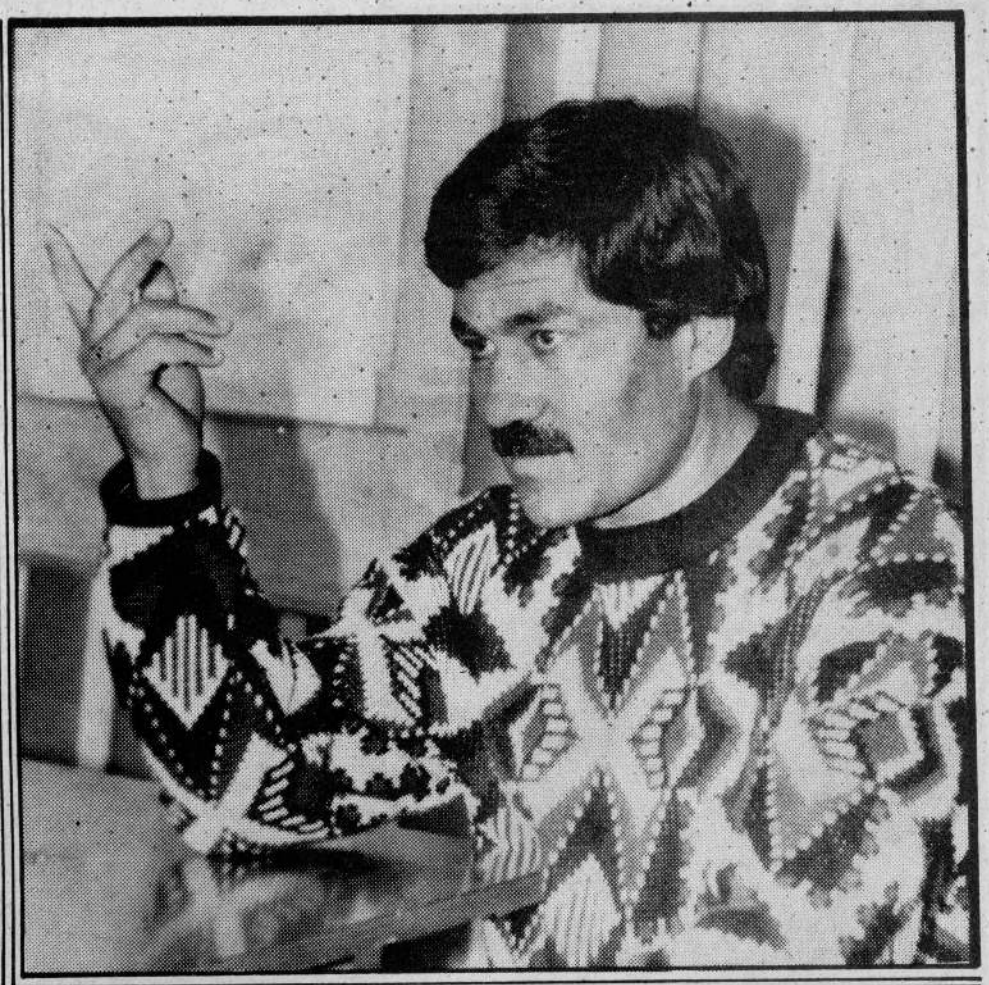

فیلم سایه

ترازیابی زمان

نوشته: نجیب ساکب

تبلور اندیشه در یک اثر هنری و آنهم هنر سینما، مستلزم زمینه های معین ساختی، دریافت کلی اثر است که به وسیله آن، حد و کیفی این اندیشه، سامان می یابد و اثر مندی لازم را در گستره ذهن تماشاگر، بجا می گذارد.

دیدگاه و موضعگیری فکری کارگردان، در رابطه با رخدادهای پیرامونش، به نحوی از انحاء ماهیت اندیشه فلم را، جهت میدهد و در یک استنتاج نهایی، چارچوب پیام بخصوصی را، صورتبندی میکند.

حقیقت دیگر اینکه پیام فلم بر پایه میزان کیفی اندیشه و نحوه ژرفنگری کارگردان می‌تواند در سطح یا در عمق سیر کند و این ارزش، به هر پیمانه یی که در عمق، ره ببرد، به همان مقیاس به فلم، خصلت روشنفکرانه می بخشد.

از شمار چنین فلمهایی، یکی هم فلم کوتاه سینمایی "سایه" از تجربه های تازه هنرپیشه موفق و کارگردان با اندیشه‌مان، محترم نصیر القاس است که اخیرا، روی اکران آمد و خوانندگان عزیزمان، شاهد تماشای آن، در پرده تلویزیون های شان بودند.

فلم سایه، اصولا غمنامه زمان ماست که با چهره گی شایان تحسینی، پرداخت یافته است. در این تراژدی "زنده گی" و "جامعه" به مثابه دو واقعیت اساسی به نحو غریبی، مورد کاوش و تامل قرار میگیرد و سرنوشت محتوم انسانهاکه همانا ما - حاصل سهر علی زنده‌گی و قانونمندی جبر حوادث زنده‌گی در یک مقطع خاص زمانی است، تعیین میشود. خاستگاه این جبر، همان جامعه است که مادر و کودک، از میان

(c) ketabton.com: The Digital Library

نصیر اقایی

نخستین کارهای سینمایی اش را با موفقیت ارایه نمود

انبوه مردم، مجزا شده و به گونه الگوی خاصی از آدمها، در پویه حوادث زنده گی و به سخن واصحتر، در معرض جبر زمان، گذاشته میشوند.

برخورد کارگردان با حقایق دیده ها، مایه از ارزشهای خاص جامعه شناسانه دارد که به نحو چشمگیری، عالمانه و با تأمل، پهریزی شده است.

او، در جایگاه مدار و کارکشته یی حوادث و حقایق را از چشم انداز یک دانشمند جامعه شناس، ارزشگذاری میکند و بانشان دادن تعارض و کانتراست زنده گی، در چهره ها به نحو ملموسی، بی تفاوتی ها را توجیه میکند که همه، پیامد رخدادهای تلخ و ناگوار دهه اخیر کشور است که جنگ، شاخصه اصلی آنرا میسازد.

فلم سایه، هرچند که براساس داستان "بچه مردم" از بزرگمرد حیطه ادب "جلال آل احمد" پرداخت یافته است، اما، کارگردان، بر بنیاد آن، به مثابه ادم مستقل "انتخاب" میکند وجزئیات تأمل برانگیزی را، بر پایه سلیقه خود، در آن، باز آفرینی وابداع مینماید. تا حدیکه، روال ومایه درونی داستان، به نحو دلخواه دگرگون میشود وفلم، خصیصه "افغانی" می یابد. سیطره کارگردان بالای فلم تا حدیست که حتی سناریو را تحت الشعاع خود گرفته و برتراز آن، مایه میگذارد.

این ویژه گی را در بیان نمادین و زبان سمبولیک فلم، به خوبی درمی یابیم که سرتاپای فلم وحتی گاهی هر پدیده فلم انباشته از استفاده ونماد منحصری است که به وسیله آن، دریایی را درکوزه یی جاداده است.

فلم، ازلحظه یی آغاز می شود که مادر، تصمیم دارد کودکش را، بنابرخواست شوهرد- منزه اجبارا، به سرنوشت نامعلومی بسپارد ویرای همیشه، ازاوکناره گیرد.

اصولا، فلم، همیشه قدر است. یعنی، مادر، فرزندش را، در همهمه جامعه، رها میکند. اما، زیبایی فلم، در پرداخت آن با تکنیک فلش بك یا رجعت به گذشته است که این زیبایی، باکستره عمق سمبولها، دوچندان میشود:

بازیچه یی که سرتاپای فلم باکودك همراه است، اساسا معرف خودکودك، یعنی، دربرگیرآویخته بودنش از رشته سرنوشت است. او، همواره، در حال نوسان است که این اصل، به خوبی معصومیت، عدم اراده و بیخبری اورا، از زشتی های زندگی، بازنمایی میکند. وضمنا، خودکودك، نماد وتمثال نسل نویی است که

لطفا صفحه برگردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library

فیلم سایه تراژیدی زمان ما

جنگ ، سرنوشت تکاندهنده را پیش پایش گذاشته است. باری ، این مفهوم به طور استادانه‌یی ، در استعاره دیگرفلم ، یعنی با نمایش مرغ وچوچه ، جایش نمایانده می‌شود که مرغ یکی ازچوچه ، ها را ازخود میراند ؛

فلم سایه ، گذشته از اینکه روال جبر زندگی را ، در مسیر زیست مادر وکودک به نمایش می آورد ، به همین بهانه جامعه رانیز با ابعاد وسیعی در موازات آن ، تصویر میکند ، تا موجه بودن تصمیم مادر را درنتیجه ساخت نا سالم جامعه مبتلا به زشتی ها ،

" نا توانی " استدلال می‌شود. این زن ، درد ورا هی زندگی قرار دارد. یا باید به خاطر بی پناهی اش ، در پلشتی‌ها ومفاسد جامعه غوطه ور شود ، یا اینکه در پناه شوهری ، زن شرافتمندی باقی بماند. ودر این میان ، کودک ، از دیدگاه شوهرش ، سد حایل زنده گی اوست و زن ، با انتخاب راه دوم ، بایستی از کودک دست بکشد ؛

واما انتباه فلم ، با پیامد های منطقی حوادث آن که انصافاً یک یک ، حساب شده است ، مادر را ، برائت میدهد و اینهمه ناراستی ها وتراژدی ها را ، معلول شرایط ناگواری میداند که با منطق خاص ساختاری خود ، تاکنون در جامعه ما ، سیر کرده است. هر بیننده که زن ، جسماً از کودکش می برد ، اما پیوند عاطفی وانسانی او با فرزندش آنقدر استوار است که هیچ گاهی ، گسسته نمیشود. این ادعا به وسیله سمبولهای ظریفی ، از جمله عنام فلم ، برجستگی می یابد. یعنی این زن وکودکش ، همواره مثل جسم وروح وتن وسایه آن باهم گره خورده اند وهمواره ، یکی سایه دیگری است وچنانکه میدانیم ، جسم وسایه ، ملزوم همدیگراند وهیچگاهی ، جدا ازهم ، عینیت نداشته اند. از همین رو ، با موانست غریب کودک به مادرش ، با پارها ، تاکید ، صورت می‌پذیرد وزن ، هرچند که کودکش را ، برای رهاکردن باخود می برد ، اما در برش خاصی ، ازگم کردن او ، ناآگاهانه ، سراسیمه می شود وزمانیکه اورا ، رها هم کرده است ، کودک به خاطر مادر ومادر ، برای فرزند ، از درد ، مویه میکنند. در رنمای دیگری زن در تکسی است و گوشه چادرش ، از در روازه آن ، بیرون مانده است. این نما ، خواسته است. برجدا ماندن تکه یی ازبدن او و کتابتاه ، پاره یی ازدل او ، تاه کید کند ...

ودراین میانه ، تکلیف کودک چیست ؟ باری ، این مساله بازهم بازبان ناگوئی نمادها ، رویت می یابد :

تکسی دورمی شود وگرد وخاک زیادی ازپی آن ، فضا را انباشته می سازد و کودک را از چشم انداز مادر ، محو میکند که همانا ، کودک ، در لوث وآلودگی جامعه ، در پی سرنوشتی وبلا تکلیفی ، باقی میماند. باز بچه اش آرام آرام ، از نوسان شدید ، باز می‌ایستد وبعد ، صدای رگبار گلوله ها ، همراه باصدا های مهیب دیگری ، می آمیزد. درکناران ، بی تفاوتی ، در انبوه جمعیت چهره می شود. وکودک ، درمیان جسد های زنده راه می افتد. آدمها هیچیک ، به او ، توجهی ندارند ، زیرا ، هرکدام ، یا عینکهای دودی دارند یا رو پوش که در برابر چشمان شان ، پرده افگنده است. وباهم ، آنقدر کرخت و در خود فرو رفته اند که اصولا توجهی حتی به خود ندارند ، چه رسد به اینکه صدای شیون کودک را شنیده بتوانند!

در واقع این کودک ، با مرگ پدر ، همراه با مادرش یکجا ، قبلاً نابود شده اند. زیرا این کتابه ، با افتادن عکس

(c) ketabton.com: The Digital Library

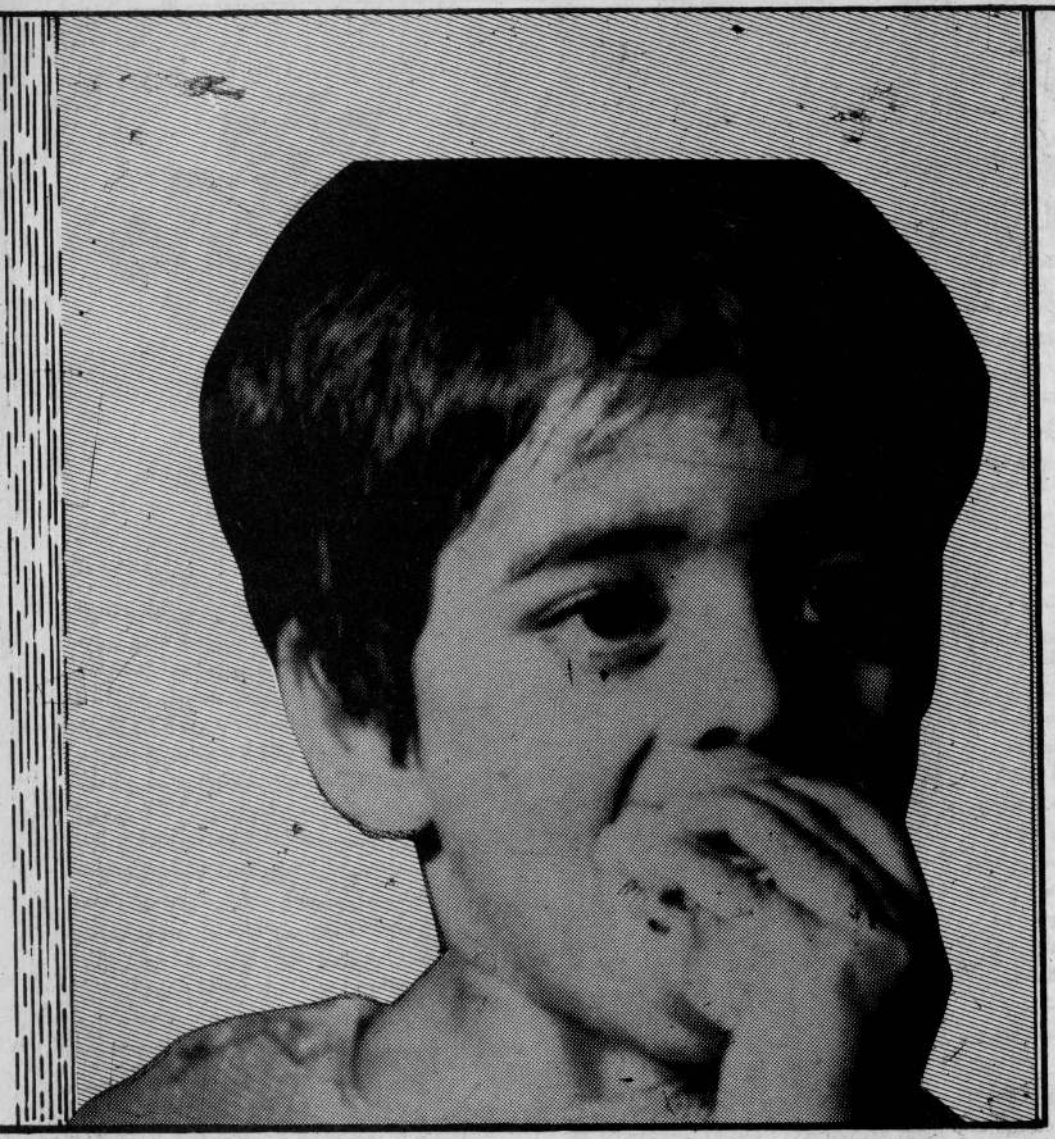

دسته جمعی شان وشکستن ورهاشدن آن ازقاب ،تمام شدن دسته جمعی شانس را، هشدار میدهد .

یکی ازمزیت های استثنایی فلم سایه ،همانا ،قدرتمندی عاطفه یی است که در فلم جان گرفته است و تاکنون ، این ، بالاترین میزان عاطفه در فلمهای افغانی است. به سخن دیگر، می شود گفت : فلم سایه ، عاطفی ترین فلم افغانی است .

اگر چه فلم سایه ، فلم کوتاه است ،ونخستین تجربه، کارگردان در زمینه، پرداخت یک فلم به وسیله دوربین سینما ، اما ،باآنهم ،گستر ، وتمامیت یک فلم بلند را در خود نهفته دارد که این نیز وجه امتیازدیگرفلم ، می تواند بود ،زیرا ،در چنین ساخته ها ، باید ، همه چیز اختصارو فشرده شود کهدر آنصورت، پرورش کرکتر ها وایجاد فضای عام فلم رابه مشکل وبن بست ،مواجه می سازد . واما ،فلم سایه ، توانسته است باگرمی وقابلیت بلند اثرگذاری عاطفی ، هنرمندانه و استادانه ،شکل بگیرد .

ازمیزه های تحسین برانگیز دیگرفلم سایه ،همانا ، نقش آفرینی های آن است که دراین میانه ، نقش عمده و اول به دوش " عمر شهرزاد "کودک خوردسال بود والحق که با قدرت اعجاب آوری ، درقالب خود ، زیسته بود . زیرا ،کار بالای کودک درفلم ، وآنهم در میان مردم و در فضای بیرون کاریست سخت دشوار وطاقت فرسا که در این فلم ،بدون کوچکترین خلایی ،درعمل ، شکل یافته بود وعجیب تر از آن ، در بهنگ یا ثبت دوبار ، صدا بودکه بازهم ، به وسیله، همین کودک صورت پذیرفته بود وبادقت ،هماهنگ باحالت قهرمان فلم ، روی نوار آمده بود ." لطیف همدرد یار" هنرمند دیگر فلم نیزکه خودازچهره های جدید سینمای ماست، نقش خودش را باموفقیت خاصی ، بازی کرده بودکه می توان به آینده، هنرش ، امیدهای فراوان بست. همینگونه ،روی بازی " یاسمین یارمل "هنرمند محبوب سینمای خویش نیز جای حرف نداریم وقدرت بازیگری اثر را ، تحسین می کنیم .

ازتمپو سازی نهایت عالی وموزیک متن عالیتر ازآن که بگذریم ، مونتاژ فلم ، بادقت حساب شده یی ،صحنه ها را بهم ،گره زده بود وحضور آگاهانه، فلمبردار را درتمامی لحظه های فلم ، می توان باشگفتی ، شاهدبود .

یگانه خلای فلم ، درصدا گذاری آن ، احساس می شود. زیرا ، در برخی از برشهای فلم کیفیت صدا ، ناقص است. ازآنجمله ، ضعف ایفکت همهمه درصحنه، دیوانه ، ضعف ایفکت توقف موتر در صحنه یی که امکان تصادف باکودک را دارد. وبویژه ، ضعف ایفکت رگبارها در آخرین تصویر فلم ،خوبترین اوج فلم را ، از کیفیت می اندازد .

سخن آخر اینکه نصیرالعاس با چند تجربه، مختصر، اما ژرف و چشمگیرش ،تاکنون توانسته است ،سبک وسلیقه خاصی راکه همانا ، پرداخت سخت هنرمندانه به مایه های روشنفکرانه است ، درکارش به ثبت برساند .او ،تا کنون هیچ گاهی ازاین خط مشخص نلغزیده ودچار تشتت سلیقه نگردیده است.

واما ، فلم سایه ، درکنار اینکه نابترین وبرترین تجربه او در زمینه، سینماست ، جایگاهش را درمعام اوج کنونی سینمای افغانی از جهت پرداخت بی نقص هنرمندانه و گزینش مایه های انسانی مشخص میکند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ته نه هیږي !

اي دې نوازيد هنګامي جوړه ونکی، ته نه هیږي ، تاچی د سروسترګوسره وابنکو بلاخسته اود سازیه سوزکی دي دغږغږي د دارزمه پراوزاخستلاي شواي ، ته نه هیږي !تاچی د (احمد ظاهر) د خنجري په ولوله کی،دده د ناختلی ارمان خوب لیدلاي شواي اپخپله ((داودي)) نغمی کی دي ، د زمان پراسمان د (وینوس) د ستوري اشاري دمینی د ناخبرومیلمنی کولاي شواي،ته ریښتیا نهنوازوي ، اودنی وهلو په سوزکی دي د پښتنګ سولعلی وزرته دغوږی په غږ کی د یاقوتی وینود خاخکو سرخی لیدلاي شواي ،ته نه هیږي !

تاچی د (احمد ولی) په ارمانجن زړګی دمینی د سړو ولو باران غوښت او د دغه هنګامی په اشارودي ، د خوږ من زړه د تسلابلنه غوښته ، ته نه هیږي !

تاچی د (سیلاب) دبی خودي د شعر په زمزمه کی ، د رمزونود لاهوشوي مین زړه غوټوته ، د نغمی جوړ ولو د نړوا د توتکی د وزرد سړولواتن تود غوږ ته غوښته هیږي ، ته هیږي ځکه د ((هنګامی)) د خنجري په نغموکی د جاويدان ژوند ځلاته اشاري لري .

ته نه هیږي ، ایدنی نوازي د رمزونو سره د زمان نامرادې نغمو سره بنه اشنا، نی نوازه ! تهولاري خود ارمانود قهر پرسره قاتل د داغ تازه کولو سره خوالـه کولاي شی .

تهولاري د سوزاوسازحرم دي سو ر پرپښود ، ته ولاري اودنی د ناري ارمان ناختلی پاتی شو . ته ولاري اود زړو د وپښولو او ارولوخت دي بی اهنګـه پرپښود .

د د ي د وران د خرابات رندان دي په رندي کی د حیرت سینـه ته لاهونـه کړه . پوهیږم چی هلته اودنی نوازي (نوا) ګټه هغمود کاروان د سالار اود منزل ته رسید لوتـه لوړه لري هلته چی سازالهه د سپور په آذري آتشکړي کی د زړ ونو د تود ولو هنګامی تعاشاري کولاي شواي هلتـه ستاد حنجري مړ نه ومرورشوي .ته اوستا د مغزجور کړي کمپوزنخاته ځان جوړ بالـه اود هنګامی د پهکی په ولونوکی تاوراتاوکهد ـ لاي شواي .اي د سوزاوسازد الهی ملګري !

تاچی د نل ښ نوازي د رزینه اشنایی کی د مولاناګ نی په اوږد لوی د مستـی محفل تود ساتلای شوای اودنی د نـوا سرحد سازد مړ زړد چمړي بللی وي اوهلته تاد مستی کوتوچینی ته د بللوست اوسلا کوله (هلته د بلخ نوهاړو سلونجونـو ((اروا)) حاضرید لاي شواي اود سپین ـ تمان د اتشکدي لګید لویاد یی بنه تـازه ساتلاي شواي،خوته د سازموجونو سره د مینی عرش ته وختلی اود اسمایی غږه هغـه چی د امید ونومور ((آمو)) ورته د اورلګیـد لوا واتشفشانی اجازه نه ورکوله د هغه د لمنی په پټ کی پټ شوي اولوړد هنګامی اواحمد ـ ولی سترګی تاخاري ، ځیرکه ته ورتـه وایی (ستاد سترګی بلاواخلم ـ بیـا دي سترګی ولی سړي دي،ته اوس چاتـه وایی : (ماښلی غږغږي دي !) ته ولاري د سوزد رب النوع سره د شفق د سروخـطـو سره د ماښام د تورې خیمی لاندې بیـده شوي،هلتهکوم د خرابات رند لاره لري چـی ستاکت ته کښینی اوبرتازغ کړي چـی د ((احمد ظاهر)) خوږي نغمی پیاهـم تاته انتظار لري . ته سترګی رڼی کـړه اود دغو نغمو د سړ یدلومخه راوګرزوه اي د نی د نواله هنګامی د تود ولوبی نوازه !

ته چی د لی د نواد سوزاوسازوهنګامی د تود ولو نیازمن وي . اوس نه بیـړ ـ ي چی د اهنګامه سړ یدلوتهلړدي شـوي ده او د لته د هنګامود تود ولو مړ نی صـرف خیره د قلوبزون د پردي پرېښ ښکاره کړي . خود اچی د د وي اصلی خیږد کوښی د ښتی د لاله د تور داغ په رنګه د سهایی وزمی سره ملګري ده .دغه حال د سوزاوسازد ارمانجنو ته کښ رند ښوولاي شی ـ دغه رازنن د د افغلو زړوتوسره لږخواله لری .ته چی د خـوا ـ بات د رند انود یارمد سازونوبه تارونود لرزښـه لو د رود زړ ونوبنه استاد زي پلل کېدلـی ، اوس د ناختلی ارمانجنو د مړي خخه نـه بیلیږي .بوهیږي د نی د نواد لږ لوسړ نی ،نی نوازه !د لته د سړ وزړ د تود یدلو هنګامه ته لیدله کړي اود لته د تود وزړ تود سړ یدلو بیړه وخ بهوخ له یږي اوس نوستا د نی د نواتند ه د یره شوي ده اوس نوستاد نواد عرش پاد ته د پسرلی ناغږ یدلی فوتیی د خند لو یه ته شوي دي ؟ خوته ، ته ته ـ یی خود پاد وزړد راغلو پسرلی توتکوسره وزړ هغه پاد ونو د موجولو څخه ځان وهی په دي تصور چی ستاد نی نوایه د عـد م فنا یواړدي سړ وزړ ونوته راولیږي چی د تـود والی په بستایی نورد مرورتوپ د څه تسل غوندی وشی د نی د نواخا وند ه د غـه ده د رتد انوهیله چی دا یادونه د قافلی د ـ سالا ر څخه کوږی هیله اوتوند مهیله !!

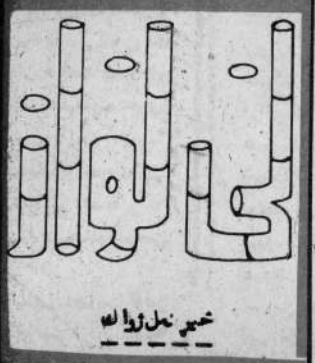

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا رقص لمبادا
اصلا کوبایی است

لمبادا

چگونه آفریده شد؟

امروز لمبادا در همه سالونهای رقص جهان مودشده است

جمشید سلطانی

اولین بار رسک تولید کننده ۲۰ آهنای سینمای فرانسه چهره یی که معرف اصلی رقص لمبادا در اجتماعات مردم ومحافل تجارتی اروپا محسوب میگردد معتقد است که رقص تحریک کننده ماز نظر شهوانی " وحاشقانه" لمبادا در سالهای ۲۰ قرن ۲۰ در سرزمین کوبا آفریده شده است ۰ اظهارات اوکه اولین بار در روزنامه اسپانیایی " لکتوراس" به نشر رسید به همه نظریه های پیشین در رابطه به پیدایش لمبادا نقطه پایان گذاشت ۰

ولی بالاخره ایجاد کننده این ریتم کیست؟

به اساس ادعای لارسک این رقص ابداع وآفرینش یک مرد هاوانایی بنام پابلو ارماند پوزا میباشد که در سال ۱۹۲۵ آنرا در سالون های رقص پایتخت کشور کوبا به نمایش گذاشت ۰ لمبادا طوری ترتیب وتنظیم شده است که حرکات رقاصان با موزیک ،آواز وآهنگ یک ارتباط وشباهت همگون را دارد بدون شک پابلو ارماند-پوزا این رقص را برای مقابله

مهنه و خپلواک ازکودکستان دوستی

با رقص تانگو وبرچیدن بساط آن به وجود آورد ولی در آنزمان هیچ فرد ی حاضر به پذیرفتن وترویج این رقص نبود واز طرفی هم تهیه وپخش روزافزون فلم های رقص تانگو توسط رودلف والنتینو ،ازجمله عواملی بود که لمبادا را محکوم به فراموشی ساخت در نتیجه پابلو ارماند پوزا پس از ناکامی دستاورد شرومایوسی از عدم پذیرفته شدن آن، را مهاجرت از کشورش را در پیش گرفت روانه بولیوی گردید در شهر پاز مسکن گزید تا اینکه در سال ۱۹۵۵ در همین شهر مرگ سراغ این اکتور ورقاص کوبایی را که با فقر والکول دست وگریبان بود گرفت وبدین ترتیب پابلو ،بنیانگذار لمبادا در غربت از وطن در دل خاک آرام گرفت ۰

درست در همین سالها رتم اوکه فراموش شده پنداشته میشد در میان مردمان فقیر وتهیدست ریشه های قوی دوانید تا اینکه در سال ۱۹۸۳ گونزالو هرموزا واولیز هرموزا در بو-

بقیه در صفحه (۸۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

افسانه

فهیمه وملی

فهیمه درعکس یادگاری (۱) با نظیفه

پیکرهای خاکستر

بازهم فکرکردم «شاید نواسه ها بیهوده آزار میدهند . لحظه. یی نگذشت که همان صدا « دوباره تکرارشد . من ازاینسن که کسی رانمیدیدم «ونیز توان تاویالا شدن رابه چشتی وجابکی نداشتم «گفتم «شماکی استید آیانمیدانید که من توان چیز پختن راندارم ؟ .. صدا همان سخن اول راتکرار میکرد . من به حیرت ووحشت فرورفته بودم . که ناگهان چنده تاکچالو ویپاز به روی اتاق پرتاب گردید وسپس یسك خریطه گك خورد پلاستیکی که دران مقداری روغن بود . بمشکل خودرا از چارپایی به روی اتاق خزاندم .هرچند، ترس و بیم سراسرافراگرفته بود وبه سختی دریی جمع کردن — کچالو و پیاز اینسوو آنسو میخزیدم، باصدای نه چندان بلند پرسیدم [" آخر « شماکی استید « چرابرمن رحم ندارید، ازمن چی میخوا — هید ؟ صدای زنانه همان لهجهٔ قبلی به جوابم گفت :

ماپری استیم « ازکوپ قاف آمدیم . ماد وخواهراستیم بهرون بودند . من نماز پیشین راادا کرده روی چارپایی آرام گرفته بودم «که توته گلی به روی اتاق افتاد . فکرکردم شاید بسبب بارانهای زیاد ازسقف خطاخورده باشد هنوز فکرم راجمع نکرده بودم که پارچه « دیگرنزد یکتربه کنار چارپایی ایکه من روی آن — قرارداشتم «افتاد . هنوز در موردنه اندیشیده بودم که سومی و چارمی وهمینطور تاد همی وبیشتر ازآن رقم باران به دوروبرم باریدن گرفت . وبعد آرام یافت .

راستی کمی ترسیدم «بازهم فکر کردم «نشود کهنواسه هایم بامن شوخی کرده باشند . در همین فکر بودم که آوازی به گوشم رسید . " برخیز چیزی نخن کهکرسنه استیم . "

ان که چادر قهوه یی کمرنگش رابه دور و برخود پیچاند گفت :

" ازکجاشروع کنم «عجب داستانیست پرازسرگردانی و پریشانی وترس وبیم . "

وبعد «درحالی که کمتر به سوی من دقت داشت وگویی چشمهایش پی گمشده — یی «راه میدیدند «به قصه — اش آغازکرد :

" دریك خانه « کاهکلی درکارته « نوزندگی میکردیم . درخانه فقط خود مازنده « گی داشتیم . من «پسرم امین جان خانمش ونواسه ها « روز — های آخر ماه مبارك رمضان بود. «پسرم «خانمش ونواسه ام فهمیم که اولاد اولی شان اس « جلال آباد رفته بودند . نواسه های دیگر «همه کی شان

درخانواده « و دوستان ونزدیکان اورا "بیو" صدا میزنند . بیو به گفته خودش کم و بیش «هفتاد سال عمر دارد «اما دیگر چرخ عمر توان پاهایش رابرهم سایید « است . به مشکل میتواند «خود را تاچندگام پیش بکشد .

عینك هایش نشان دهنده « آن است که چشمانش نهز از — حس بینایی خسته وکمتوان — شده اند . من کهافسانه «اسرار وابهامی درخانواده «شان را از پیرش محمد امین شنیده « بودم « خواستم بیو خود دیده ها و شنیده هایش راد رمورد قصه کند .

بیو « که بامشکل میتوانست روی توشك استواری خود را حفظ کند «بازحمت خود رابه دیوارنزدیك ساخته وپس از —

وقاب مهمانان بسیار کم برداشته شده بود .

آن روزگذشت «عجب باآن که خودم احساس خوف میکردم «کوشش نمود «نواسه ها از موضوع چیزی نفهمند شب رابا همه تشویش به صبح رساندم .

روزبعد «بازهم درخانه تنهابودم «نواسه ها «همه گی بهرون رفته بودند . من کهنه مسلمان استم بی هیچ تردیدی به موجودیت جن ایمان وباور دارم «زیراخداوند کریم درکتاب مقدس ماقران — مجید «بارها به آن اشاره فرموده است . امانمیفهمیدم

که جن هابا آدمهاچی گونه پیوند میبابند ؟ به همین تفکرفرو رفتمبود م که احساس کردم «کسی درته « چارپایی قراردارد ومرابلند میکند .

این عمل یك بارودوبارو — چندین بارتکرارشد . دیگر ضرور نبود میپرسیدم کهکیست « زیرامیدانستم که دراتاق موجود دیگری وجود ندارد « پس حتماً دوستان دیروزه ما — استند . فقط همینقدر گفتم که " چرامرا آزار میدهید « ازماچی میخواهید ؟ " در — همین اثنا دیدم که زنی آنسو تر دریای چارپایی نشست .

لطفاً ورق برگردانید

بیو « مادرمحمد امین

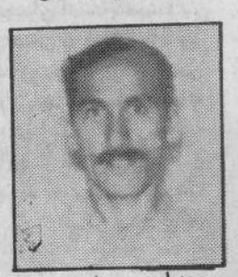

محمد امین «میزبان «پیری ها

آیا واقعاً دریکی از خانه های شهرکابل پیری آمده است؟

... آنهامی گویندکه پیری هاد وخولهرنامهای لیلی و نظیفه اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

افسانه پری مهای وشتم

پدر در پیر خود روجایی را — پیچانده بود وصورتش دیده نمیشد • سپس جستی زد و با شوخی خود را در تنابی که برد ستك سقف آویخته شده بود انداخت • چند بار خود را بالا و پایین کشید و سپس ناپدید گشت •

رو زسوم در صحن حویلی قرار داشتم • هنگام عصر بود • وناگاه ام که چند ساعت پیش ازجلال آباد برگشته بود نیز در کنارم قرار داشت • او تازه ازجریان خبرشده بود • احساس ترس براو نیز چهره میگفت • در همین اثنا از همان آواز شنیدیم — که فهیم باید ازاین خانه جای دیگر برود و شب را نه بایست در خانه بماند • فهیم که نوجوان است باشنیدن این سخن به هراس افتاد و رنگ ازچهره اش پرید • من گفتم : آخر این خانه که خانه خودش است • ازاین جابه کجا برود ؟ صدا مکرر آمد که : برود به هوت خیل • خانه اش • هنوز نه ایش • نه یی نگذشته بود که فهیم فریاد زد • وای ببو وخود را به من چسپاند • در حالی که سروصورتش از شدت ترس ترشده بود جویده جویده گفت :

ببو خیال کردم زنی کارد به دستش برمن حمله کرد وگفت که باید ازاین جا بروم ... من اورا لداری — دادمگفتم • " نی بچیم هیچ گپی نیست • نترس • واگر دلت میخواهد بروخانه • خاله ات — نمیگفتند • فقط به جواب — صدا میآمد که • اگراین جا بمانید برایتان سنگین تمام میشود • آن شب رانیز باهمه دلهره وهراس به صبح رسانیدیم •

فردا وقتی پسرم امین جان وخانمش ازجلال آباد برگشتند باشنیدن این ماجرای اسرار آمیز اظهار تعجب نمودند • آن چه برای ماخیلی مهم و همچنان دشوار نیز بود • این بود که بایست درفاصله • یك روز ما آن حویلی راترك گفته کوچ و بارخود را ازآن جابر میکردیم • کوچ کشی برای ما کارساده وآسانی نبود • افزون براین که درشهر کابل بمزودی حتی به هفته ها نمیشود خانه • کرایی دستیاب کرد • ما پول کوچ کشی رانیز نداشتیم •

درهمین لحظه محمد امین بی محابا وارد گپ شده • آغاز کرد : " درخانه یی که هم اکنون زندگی داریم سو مین خانه ایست که به خواهش نظیفه و لیلی درفاصله • چند روز بعد آن کوچ آورده ایم " این خواهران عزیز ما تا جایی که دلشان خواسته است اوامر خود را برایمان صادر فرموده • وازعملی شدن اوامر احساس شادمانی وخورسندی یافته اند •

درمدت ٤٥ روز به امراین دوخواهر ما به چندین خانه سرزدیم • آنها به میل وخواست دلشان ما را خانمبه خانه میکشاندند •

اکنون آنها همه • اوامر و خواست هایشان را به وسیله • دختر بزرگم فهیمه کدوازده — ساله است • به ما صادر میکنند •

آنها علاقه مفراوان به تماشای فلمهای هندی دارند • ازهمین سبب • بارها ما را به خانه • خویش وندانی که در مکرویان زندگی دارند وصاحب ویدیو و تلویزیون استند امر اقامت میدهند • این علاقه مندی آنها باعث گردید کما چندین شب را تا صبح به تماشای فلم سپری کنیم • حتی یکی ازشب ها به اثر فرمایش آن " دو خواهر " بیشتر ازده فلم را در خانه • یکی ازدوستان به تماشا نشستیم •

من باشنیدن این افسانه منه وخته ماندم • دوران کودکی در ذهنم • آرام • آرام تازه میشد • جن وپری دیو و کوه قاف باز ازنوخیالاتم راعبور میکردند • فکر میکردم به خواب استم • بمثابر صدای — بسته شدن دروازه که باد آن را به چوکات کوفت • تکانی خوردم • " ببو " چون نهم پیکری بی نفس درجای خود قرار داشت • امین مانند این کهازبسیاری ازخداد ها هنوز آگاه نبود وپرسشهایی راکه بمنظرخود تاثر خیلی ها جالب بودند • ازمادر جسو یا میشد • من که هنوز بصحبت هایشان گوش میدادم • تا — حدودی به چگونگی ماجرا پی بردم • چند پرسش کوتاه می که در رابطه داشتم بابهبو درمیان گذاشتم وچنان دریافتم که بایست بافهیمه ازنزدیك صحبت کنم •

باهمراهی محمد امین خیرخانه را (خانه محمد عثمان برادر محمد امین) به قصد کارته نوترك گفتیم •

پس ازطی مسافه • نیم ساعت

فهیمه ومحمد امین که به گفته • خودشان (حدود ۷) عکس یادگاری برداشتند

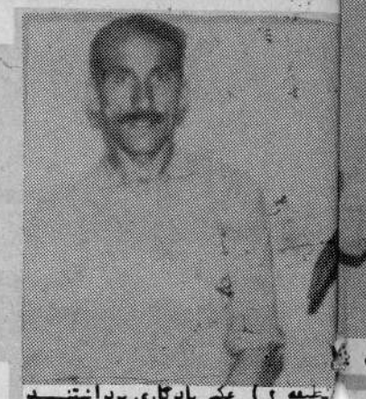

چون اش بصحن حویلی بازمیشد • هنوز حرکت نکرده بودیم که محمد امین دهنش رابه گوشم نزدیك ساخته پچ پچ کنان گفت :

" دراین سراچه صاحب حویلی زندگی دارد • کوشش کنید که ازاین مسایل چیزی نفهمد • زیرا خانم عجیبیست "

عکاس کمره اش را تهبغل پنهان ساخت • محمد امین پیشروما به دنبالش دهلیزی راعبورنمودیم • ما داخل اتاقی گردیده • روی توشك قرار گرفتیم و محمد امین رفت به دنبال فرزندانش •

رنگ وروی خانه • درست مانند خانه هایی بود که بهترین آدمهای جامعه ما درآن ها، شب و روزشان راشمار میکنند • گلیم های نه چندان نوه چند تخته توشك ویك پایه میز کوچك درکنج اتاق اثاثیه • آن را میساخت • ازسقف اتاق به خوبی پیدا بود که دوران چکك انعززیرسرکرده است •

هنوز دقایق سپری نکرده بودیم که محمد امین باتعدادی از کودکان قد و نیم قدش وارد اتاق گردید • آنها پرازسلام وعلیك هریك به گوشه یی نشستند • شمارآن ها به شش هفت نفرمیرسید که بزرگتر شان دخترکی بنام " مکسی " درحدود هشت یانه ساله • آنها تازمه جاهایشان قرار گرفته بودند که دختر دیگری داخل اتاق گردیده و پس از گفتن سلام به گوشه یی نشست • محمد امین به سویش اشاره یی نمود وگفت : " دختر م فهیمه است • " بعداز وی خواست تانزدیك ما بنشیند • دختر ك آمده روبه روی من قرارگرفت •

فهیمه سیمای صبیحی دارد چشمهای بادامی ورخسار سپیدش خیلی به هم میخوانند • گویا از پیش میدانست کمابیش چه منظوری آمده ایم • باآن هم یکبار ازتوخواستم تاجریان راقصه کند • او به سخنانش آغازکرد • در آغاز تاحدی کنده و بریده سخن گفتن وهنگام سخن گفتن انگشتانش را به هم میمالید • اما پس ازچند لحظه کلا مش صراحت شگفتی یافت • اوهمان گفته ها راکه ازز بان " ببو " شنیده بودیم یکبار دیگر به همان منوال به تکرار برایمان قصه میکرد •

من دریافتم که قصه همان یك قصه است که شنیده ایم • اما سخن جالب این کفهیمه هرسوالی را بی کمترین تامل ودرنگ پاسخ میگفت • گذشته براین گفتاچه حد برها وزآن تکیه میداشت •

من به خاطر این که برگه یی ازاصل ماجرا دریافته باشم خواستم واکنشی ازموجودات انسانیی شان در — برابم فهمیه بی چون و چرا باآن ها سخن میگفت و پرسش ها وحرفهای مارا برایشان انتقال میداد و دربرابر • پاسخ هاوگفته های آنان را برای ما بازگو مینمود •

من باری پرسیدم : " ممکن است آنها درمورد این که آیا — مرا معرفت دارند یانه چیزی بفرمایند • "

فهیمه لحظه یی سرش رابه کتارگردانده و سپس به سوی من نگاه کرده گفت : " میگویند کماترا چه میشناسم ؟ • ما همه • مردم را که نمیشناسم •

من اصرارکرد • گفتم فهیمه جان • برایشان بگوکه : پس چگونه ازگم گشته هاو ازآن هایی که فرسنگ هادور ازاین جا استند معلومات میدهید ؟ "

فهیمه بازهم لحظه یی روایش رابه سوی دیوار گردانده • واپس دید وگفت : " میگویند کمدربارهٔ آن ها جستجو میکنیم • وبعد معلومات میدهیم • "

من ازشگفتی وتعجب تبسم نمودم • درهمین اثنا محمد امین که سخت نگران صحبت ها بود • بسوی سوز کوچك اهارمنوده گفت :

" انست یك جوره جمپر ویطلون کاوبای ویك پیراهن که نظیفه خواهرم برای فهیمه وفهیمه خریداری کرده اند •

من بازهم باتعجب پرسیدم : " فهیمه جان بگو که این احسان را چه وقت بعشما روا داشتهاند ؟ • "

پیش ازآن که فهیمه به پاسخ من بپردازد • پدرش درحالی که تسبیح سرخش رادانه دانه پی هم میریخت رشته کلام راگرفته گفت :

" یك روز زمن ازنظیفه خواهرخواستم که درکنار ایمن همسرگردانی که به حق ما را داشته اند چی میشود کما — غریبان رانوازشی هم بفرمایند • همان بود که یکی ازروزها امرنمودند که فهیم و فهیمه باید بروند به بازار تا برایشان لباس نو خریداری کنند •

ساعت های ۸ یا ۹ بجه صبح بود که برادر روخواهر بنابه دستور وامر آنها عازم شهر گردیدند • ما در خانه بادلهرهٔ واضطراب دقیقه شماری می — کردیم • هنوز یکی دوساعت نگذشته بود که خواهر و برادر • رنگ پریده وبرخشت زده یکی

بقیه درصفحه (۸۸)

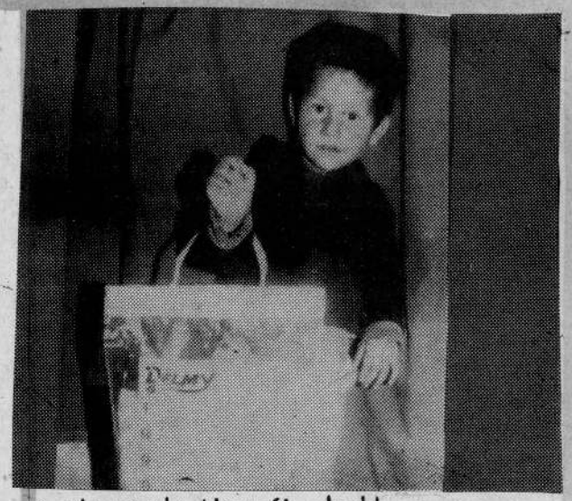

لباسهایی راکه برای خریداری نموده اند •

چگونه پیری ما برای پسر و دختری یکجوره لباس کاوبای خریداری کرد؟ و یک شوب پیراهن

(c) ketabton.com: The Digital Library

پاره یی از سرود دوم

غزلهای سلیمان

ترجمهٔ احمد شاملو

" ب رخیز ــ ای که عزیز منی و در چشم من زیبایی ! ــ برخیز و بیا
نگاه کن که زمستان گریخته است. فصل بارانی به آخر رسیده است و گذشته ،
و روزگار سرود و دستان بازآمده است.

XX

نگاه کن که گل ها بر سرا سر خاک رسته اند
بهار نوساز می‌آید
و آواز قمری در ولایت ما شنیده می شود
جوش سرخ میوهٔ نوبرانجیر بن نشسته است
و خوشه های به گل نشستهٔ تاک ، بوی خوش می پراکند .

" دلدار من از آن من است و ، من از آن اویم ، به تمامی .
همچون شبان جوانی که گله اش را در سوسن زاران به چرا می برد
و روباهان جوانسال ، که تاکستان های پرگل را تاراج می کنند ــ
دلدار شاهوار من ، بوسه هایش را در سوسن زاران من به گردش می برد ،
و ، بوسه هایش را در تاکستان من به گردش می برد .

و هگان را از برای من به دام افکنید !
شبان جوان را گرفته به سوی من آرید !

برخیز و بیا ــ ای که عزیز منی ! ــ برخیز و بیا .
برخیز ، ای کبوتر من که در شکاف صخره هالانه داری ، ای کبوتر من
که در جای های بلند می نشینی !
بیا که مرا از دیدار روی خود شادمانی بخشی و از شنیدن آواز خویش
شکفته کنی ،

که صدای تو دلربا ست
و روی تو دلربا ست
در برترین مقامی از دلربایی ."

ب ، به هنگامی که نسیم عطرآگین شامگاهی بر می آید
و سایه های دراز ، بر خاک ، بی رنگ می شود
شتابان به سوی من آ ، ای دلدار بی همتای من !
از دل کوهساران درهم و آبکندهای بتره شتابان به سوی من آی !"

(c) ketabton.com: The Digital Library

دفاروق فودا دوه شعرونه

وخت

وخت می لاسوکی اتکړی اچوی
نه می پریږدی چې په دی تیرو اوسپیر و میروکی
زه د رنګین رنګین ګلانو تخم وشیندمه ۰
وخت می پر لارمکی اغزی کړلی ۰
زما د پسو پلونه ۰
داغزوځوکی چې ـــ
ـ چې دګلونوکښ ته ونه رسم ـ
وخت په ستړګو دوروی
سپیرې سپیرې خزلی ۰
حو دلیلا پر تیښه ۰
دنازدګلو ننداره ونه کړم
وخت می دکلی دنارنجو باغ کی اور لګوی ۰
چې دنارنج ګلونه ۰
د شهنکو پانو له شا
زمور دکلی خواته ۰
دلمر د سپینو اوزو پنو شغلو ۰
د هر کلی لارکی ونه غوږ یږی
وخت سو خوی زما ځانګونه د حالاتو په اوږه ۰
چې دلیلا د خوب پالنګه پوری ۰
وانه لوزم ۰
خو زه به وشیندمه ۰
سپیرو میروکی دګلانو دانی
خوزه به ځان وسینځم ۰
په ګلکځونوکی دګلو په عطر ونوسره
زما دکلی دنارنج ګلونه ۰
دلمر شغلو ته به د مینې ستر ګونه وکړی ۰
اوزه به و نازوم ۰
د خپلی مینې دلیلا پر تیښه ۰
دنازدلو د شهبو په هیله ۰
خوږ انتظار یاسي

دوړانګو غونچه

اوتو رلاسونه

زه ورځلم ۰
زما په لاس کی وه غونچه ۰
ـ د سپینو سپینو وړانګو ـ
د پسر لیو یوشین غسل می لمنه کی وه
دلمر له وړ وسره ۰
باغ می پرسر اینښی وو ۰
زما په وراندی ۰
د سهر پر می د وریدلو ساز ته ۰
د یوی مینې پر پښتی ټکیدی ۰
زه ورځلم ۰
خو د زوه وره کی ـ یې وروت
یو ګرد وهلی ۰
زنګه وهلی زنځور ۰
اوله تاریخ نه پاتی شوی ۰
یوی زړی قاتلی ۰
ورته پیری کولی ۰

د د لوی ۶ ۲ مه جلال آباد

شاعر: رابندرانات تاګور (هندوستان)

وابدیت په سمندر کی

د هغې پسې ابتر ګرځم
هر خوا ی
او هر مکان سرګردانه لټوم
خو !
نه یې شم موندلی ۰
زما جونګړه کوچنی ده
او ګوم خوږ ... ی تری نه لاړشی
بیا پر لاس نه راځی
زما خبتنه !
ستا مکان بې پایه دی
ستا زمان تل پاتی دی ۰
زه اوس
د هغې د موندلو له پاره
ستا در ګاه ته راغلی یم
ستا د ماښامنی آسمان
ترنهلی ګو نیزی لاندی ولاړ یم
او پر خپلو لیوالو ستر ګو تاته ګورم
راغلی یم ۰
او ابدیت پر پاڼو ولاړ یم
د لتنه هیڅ شی نه فنا کیږی
خو !
زما له اوښکو پرکی سترګی
نور نشی کولی
د هغې د شکلی بنې
او د هغې د خوښی
ننداره وکړی
آه !
زما د غمه بې ثمره ژوند
د وب کړه
د ابدیت په سمندر کی یې د وب کړه
خو
پر یږده ۰
چې د هغې د مینې له خوارو تخمه
پیوازی
د یو ځل له پاره
بشپړ خوند واخلم !

ژباړونکی: مفتاح الدین صافی

(c) ketabton.com: The Digital Library

شهکارهای سینما و تلویزیون رارنگی ساخت

فلمی از ژاکرد های اکثریس معروف سینمای هالیوود بنام (رنگ شهر میخوابد) است که شما در عکس اورا در کنار لوپس کولهرن در صحنه یی از همین فلم می بینید.

"... شهکارهای بزرگ سینما - یی را باید دست ناخورده حفظ کرد ..."

"... استعمال رنگ از جذابیت فلم های معروف سیاه وسفید می کاهد ..."

بااظهار همچو جملات تنی چند از پیشگامان هنرپرده و اکثریت بازمانده گان سینما - گران نامور نیمه قرن بیست در مبارزه علیه آنانیکه فلم های سیاه وسفید را رنگی ساخته ویه شکل کست های ویدیویی به بازارجهانی عرضه میدارند قدعلم کردند.

جان هوستون دایرکتر فقید سینمای هالیوود ونهیز قبل ازمرگش رنگی ساختن فلم های سیاه وسفید راعمل ابلهانه خوانده بود.

این موضوع امروز صدای زیادی را درایالات متحده امریکا برپا نموده است. وودی الن هنرآنرا اهانت بهکاریزرگان خطاب نموده عقیده دارد که اخلاقا هیچکس حق چنین عملی را ندارد. وستیو شهلبرگ حتی درسطح کانگرس این موضوع را مطرح کرد درجواب اینهمه سروصداها دست اندرکاران پروسه رنگ پردازی فلم ها را عقیده برین است که امروز مردم ایالات متحده وسایر کشورها خواهان فلم های رنگی بوده ودوست ندارند ازکست های ویدیویی سیاه وسفید استفاده نمایند.

تحسین تجربه بافلم "شاهین ایحار" و "کاسابیلا" انجام شد که ازدیاد ده برابر فروش کست های ویدیویی را درقبال داشت.

درحال حاضر شرکت "تور - نر" دهزار فلم معروف راکه به طریقه سیاه وسفید تهیه شده اند برای رنگ پردازی جمع اوری نموده است که ازاین مدرک سالیانه مبلغ ده ملیون دالر عاید دارد رنگ آمیزان فلم ها میگویند: ((برای درآوردن یک فلم سیاه وسفید به شکل رنگی دقیقه سه هزار دالر مصرف راایجاب میکند)) روزه مویرر ئیس شرکت تورنر میگوید: "این عمل تکنیک ساده یی راایجاب میکند. بعدازثبت فلم روی نوار ویدیویی نخستین تصویر هرصحنه به پنجصد و بیست وپنجهزار نکته خیلی کوچک مشخص میگردد وسپس توسط رنگهای بخصوص قسمت های مختلف تصویر با احتیاط رنگ آمیزی میگردد" این پروسه خالی ازاشتباه نمی باشد. مثلا درکاپی رنگی فلم (کاسابیلا) همفیری بوگارت بالباس آبی رنگ نمایش داده شده است درحالیکه چندی قبل لباسی راکه بوگارت درفلم به تن داشت به لیلام گذاشته شد ورنگ آن نصواری بود به همین ترتیب تغییررنگ چشمان سینما. ترامبوی ملک دونالد مؤید این حقیقت است.

شارل پاول معاون شرکت تکنالوژی رنگی میگوید: "ما به تکنیک اصلی فلم کاری نداریم وآنرا دست ناخورده محفظ میمانیم. اگر ازرنگها زمانی استفاده به عمل میاید که فلم روی نوار ویدیویی ثبت شده باشد. باآنهم اگر تنی چند علاقمند تماشای فلم های سیاه وسفید باشند میتوانند تلویزیون های شان را هنگام تماشا سیاه وسفید بسازند."

دسته دیگر فعالین دستگاه های رنگ پردازی اینست که آنها موفق شدند ازیک تصویر پرفریش ۵ دتصویر نارمل بدست آورند که این پرنسیب را معمولا بالای فلم های تهیه شده طی سالهای قبل ازدهه ۵۰ تطبیق نمایند. آنها عقیده دارند که باوجود مخالفت ها این پروسه جریان خواهد داشت. یکی ازآخرین محصولات الفا، کاپی رنگی

عقیده یی وجود دارد که: شهکارهای بزرگ سینمایی را باید دست ناخورده حفظ کرد.

وباز میگویند که: استعمال رنگ از جذابیت فلمهای معروف سیاه و سفید میکاهد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

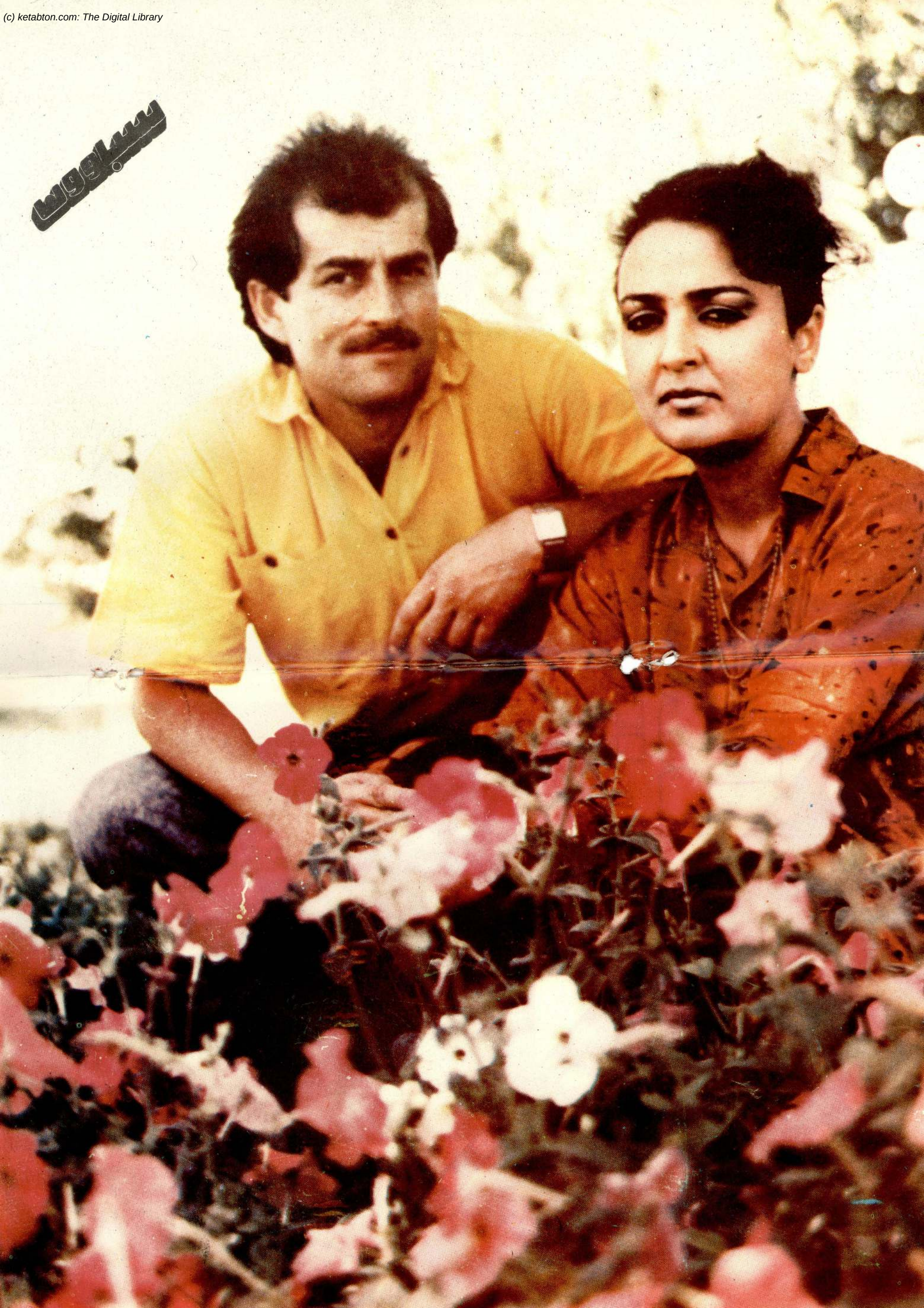

(c) ketabton.com: The Digital Library

میکلی پلاچید و با کارګردان سینمای افغانی
ولي لطیفی .
پلاچید وډرلبانی افسر شوروي دیده میشود
وي د رفلم شکست افغانی نقش افسرشوروي
رابه عهده دارد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ماما شوخک پاسخ میدهد

س: اگر بیسکت می‌بود به جا
کی ام بخشی خود دزدنگار سایه

ج: چون بود و چنه بیسکت می
را ندارم و خدا را شکر گذارم

که مرا از رزق اتی نویسنده امر
بسته نه سجوت من .

س: چرا بعضی ماماشی اند
اما به عشق بی بارند .

ج: بخاطر یک معشوقه هایی
مصر رفتن نباتی و دهرا بیشتر

موترها و بجنوری مکاتب چند من
ماشی سنه چاله دارند .

س: مجله ماما شوخک چنین
از شماره های خویش در یک

خوشنه بود که قرار داد (۲۲۷)
گوشت تاود مرغ با کچپی ها می

مقاربی مقصد گردیده که منده .
الوده از طریق مقاره های می

بخش نوزیکی خواهد شد . بگذار
تاکنون از گوشت خبری نبود

ج: نظر به استراج نجوس
ملا قطب الدین ظالمین مجله

ماملوشهای مصابه علت آنکه
هسای مصابه مذکور بلک هسا

دروغ گوشت آفتی نابار بر آنها
د دشمن آفتی ترخواهد کرد

راجع الی مذکور اعلان نمودند
باقرارداد

شده بد خویش طنزنویس
س: چرا موضوع طنزنویس

د رکشور ما ازهمه رواج لی وطس
بس بالاترنس رود ؟

ج: د رهمین الفبه بقدالله وطس
نسبه انس الفبه های کم نورخود

مسا باصفحه های کم نور من هم
د یک بین آنهائیکه آقای ظاهر

ایجی نواسه غفورخان را
که هنوز از خم کوچه اول طنز

ساده نگذشته است طنز
نمیس سال معرض میگذشت

تفاوت نکنید .
اگر شما مجله ماما شوخک

رادقیقاه مطالعه کنید
طنزهای مجله بالاتراز سطح

ریاست تاریالی وطس بس
حتی وزارت خانه ها هم افتد .

شما پرسیدید وما پاسخ گرفتیم

س: اگر بیسکت می بود به جا
بخشی خود دزدنگار سایه

ج: اگر شاعر می بود م باد ر
نظر گرفتن نرخ های مشهود

نفرات نمکن اقتصادی خود قابل
کنترول مواد ارتزاقی چنین

شعر می سرود م .

س: بلو (ای دلبر شیرین من
ای بلو بخشنده دیوانه من

ازرقی بخشنده ارمان من
ای بلو اگر بان رخسارت شوم

ای بلو (ای دلربای مرد فن
صد قه قربی رخسارت شوم

ای بلو ای معشوق شیرین دهن
ای بلو ای معشوق گشته ام

از مراقت زار و مجنون گشته ام
واله و شیدا و مجنون گشته ام

کاش در بدارت نمیب ما شوی
جسم شعلایت طبیب ما شوی

س: اگر جنگی بمیرد نرخ ها را
کی ها بالا میروند .

ج: مود برستان جواد مخد رکوما می
کی . مود برستان جواد مخد رکوما می

قاچاق بران جواد مخد رکوما می
دارد وارد می

هرهای د یلم .

انسی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ماورای علم و خرافات

دنیای اسرار آمیز ما

درکنار دستاورد های علمی حیرت انگیز چون فتح ماه ارسال سفاین به دیگرسیارات مانند مریخ، زهره ونیز سحروجادو، شفادادن بیماران ازفاصله دور هیپنوتیزم، سایرشیوه های ماورای علمی هنوزملیونهازن ومرد را در تمام جهان بخود جلب می کند.

درباره (وهم و خرافات) توضیح بیشتری لازم نیست، چونکه همه می دانندکه اوهام مجموعه ای ازتخیلات وتصورات ماست که درعالم واقعیت قابل اثبات نیست و فقط ذهن خیال پرداز آدمی برای توجیه، تفسیرو تعبیرحوادث که در طبیعت یا درزندگی شخصی رخ می دهدو او دلایلغریزانمی داند. این اوهام راسی آفریند.

ماورای علم چیست؟

همه می دانیم که حتی درعصرکهکشان دانش بشری به هرحال محدود است وجواب همه سوال های پیچیده پارانمی دهد. خیلیازحوادث واتفاقات واقعیت دارد ونمی توان ازآنهاانکارکرد.درحالیکه فعلا" بادلایل علمی وریاضی نمی توان یك تعداد آنهارابه اثبات رسانید. دنیای درونیانسان ونیرو های پنهانی وجود او، استعدادهای کشف نشده او آنقدر. اسرارآمیزاست که می توان گفت هنوزانسان ناشناخته باقی مانده است!

مابایدوهم وخرافات رایکسره وبی تردیدردکنیم. اما درباره آنچه درماورای علم قراردارد تامل و تفکرنمایم، بجاست که به برخی ازمسایل که در(ماورای علم)) قراردارند اشاره کنیم.

ساحران، طلسم سازان واحضار کننده گان ارواح بیشتراوقات به تناسخ ارواح وحلول آن ازکالبد یك انسان درکالبد انسان دیگرنیزعقیده دارند. آنها عقیده دارندکه مثلا" تاریخ تولد ماه تولد، سال تولد، لحظه مرگ حتی نام آدم ها جزء ازسرنوشت آنهاست. این مسایل راالبته باعلم نمی توان اثبات کرد. ولی مثال هایی است که آدمی رابه فکرمی اندازد.

مثلا" حالا عده یی ازاحضارکننده گان ارواح معتقد اندکه "جان کیدی" رئیس جمهور فقید امریکا که درایالت تکزاس در شهر دالاس اصابت متحده توسط اوسوالد به قتل رسید) ازروزاول تولد به مرگ محکوم بود چرا؟ برای اینکه روح "لینکلن" (رئیس جمهور مشهور امریکا که مثل کیدی قبلا" ترور شده بود) درکالبد "جان کیدی" حلول کرد مجدد!! وعجیب ترازینکه روح "بوت" قاتل لینکلن نیزدرکالبد "اسوالد" قاتل کیدی حلول کرده بود!! آیامیتوان چنین سخنی راباورکرد؟ شاید نه. امانشانه های مشترکی که درزندگی ومرگ لینکلن و کیدی می بینیم آنقدر حیرت انگیزاست که آدمیرا وامیدارد که ازخود بپرسد. ((آیا براستی درمیان حادثه قتل کیدی ولینکلن، رابطه نیست؟ وآیامیان ایندو، خارج از زمان ومکان و خارج ازروابط معمولی ومحدود روابط پنهانیو گنگ و نامفهوم دیگریوجود نداردکه برسرنوشت شان حکومت کند؟))

بجاست آن نشانه های مشترک راکه گفتم میان زندگی ومرگ لینکلن وکنیدی وجود دارد بشنویم. این مطلب عجیب درمجله "کرافیقای جنوبی چاپ می شود منتشر شده است.

۱ـ لینکلن درسال ۱۸۶۰ بریاست جمهوری رسید و کیدی درسال ۱۹۶۰.

۲ـ هردو رئیس جمهور در روز جمعه کشته شدند.

۳ـ هردو بافیرگلوله کشته شدندکه ازپشت سر به کله شان اصابت نمود.

۴ـ هردو رئیس جمهور در حضور خانم شان کشته شدند.

۵ـ جانشین هردو "جانسن" نام داشتند.

۶ـ هردوجانشین، عضوحزب دموکرات وازایالتی جنوب امریکابودند.

۷ـ هردو جانشین عضو مجلس سنای امریکا بودند.

۸ـ "اندروه ـ جانسن" جانشین لینکلن درسال ۱۸۰۸ و "لیندن ـ جانسن" جانشین کیدی درسال ۱۹۰۸ تولد یافته اند.

۹ـ "جان ـ ویلکس ـ بوت" قاتل لینکلن درسال ۱۸۳۹ به دنیاآمده بود و "لی ـ هاروی ـ اسوالد" درسال ۱۹۳۹!

۱۰ـ "بوت" و "اسوالد" قبل ازاینکه محاکمه شوند به قتل رسیدند.

۱۱ـ خانم لینکلن و زاکلن کیدی هردو هنگامی که شوهرهای شان رئیس جمهور شوند درکاخ سفید زندگی می کردندیك طفل خودرا ازدست دادند!

۱۲ـ سکرتر لینکلن که کیدی ـ نام داشت قبل ازاینکه لینکلن درشب تئاتش به تیاتر برود ودرهمانجاکشته شود، خیلی بهاواصرارکردکه ازرفتن به تیاتر خودداری کند. وسکرتر کیدی که لینکلن نام داشت، خیلی به کیدی اصرارکرد مبودکه ازرفتن به دالاس خودداری کند!

۱۳ـ "جان ـ ویلکس ـ بوت" ـ لینکلن رادرتیاترکشت وخودش به یك گدام فرارکرد و "اسوالد" کیدی را از ـ

آیاشمابه حلول ارواح باور دارید؟ نشانه هایی وجود داردکه

حادثه های مشابه درزنده گی افراد

چگونه اتفاق می افتد

کلکین بازیك گدام یا تحویلخانه کتا
هدف قرار دادو بعداه به یك تیاتر فر
کرد

۱۴ـ نام های (Androw
Jakson) جانشین لینکلن
Lyndon Jonson) جا نشی
کیدی هردواز ۱۳ حرف تشکیل شد
است.

۱۵ـ نام های (John wilkes
Booth) (قاتل لینکلن) و
Lee Harvey Oswald) (قاتل
کیدی) هردو ۱۵ حرف دارند!

۱۶ـ همه می دانیمکه "اسوال
درقتل کیدی تنهانبودو شریك جن ه
داشته است. درمورد "بوت" قات
لینکلن نیز همینطور بود.

۱۷ـ بوت قاتل لینکلن را، "ب
ستون کورت" کشت و "اسوالد" قات
کیدی راهم "جك رابی" کشت!

درمورد هردونفرنیزگفته شدکه هدف
انتقام جویی احساساتی نبوده ـ بلکه
خواسته اند سرپوشی بررویه اسرارید
ارند.

۱۸ـ کسی بعدازمرگ لینکلن بس
"رابرت" نامه هاي خصوصی پدرش
پالیدو بسیاري ازاندا راسوزانیده بود
به گفته خودش مطابق این نامه هاد
لینکلن یکی ازاعضاي کابینه خ
اوهم شرکت داشت. و پسرلینکلن؟
خواست نام اوافشا شود. بعدازم
جان کندي هم برادراوه رابرت ک
بسیاري ازنامه هاي خصوصی برادرش
همین دلیل سوختاند. وجالب اس
که نام پسر لینکلن و برادرجان ک
هردو "رابرت" است!

، خوب آیامیتوان این همه نشانه
مشترك میان زندگی لینکلن و کنی
راکههردو رئیس جمهور امریکا بودند
دو رفاصله دقیقا" صد سال کشته
فقط زائیده تصادف دانست؟ علم م
گوید "بلی"، اینها فقط تصادف ا

(c) ketabton.com: The Digital Library

معالجه‌ی می‌گذرد

چگونه مادر اندرش را به قتل رسانید

قتل به خاطر تیل

به تاریخ ۷ جوزا آمریت جنایی قوماندانی تخارند وی شهرکابل تیلفونی اطلاع می یابد که در سا حه پلچرخی برخورد مسلحانه صورت گرفته است .

گروپ اوپراتیفی که همیشه آماده بررسی چنین واقعات است بها سرع وقت بمحل حادثه شتافته درنتیجه معلوماتی که ازاهالی بدست می آید معلوم میگردد که قضیه برسرخرید وفروش پترول بوده است که فروشنده ومشتری بین خود به تفاهم نرسیده دست به گریبان میشوند درجریان زد وخورد فیر سلاح کارابین صورت میگیرد که درنتیجه یک کشتموجه هار زخمی به جا میگذارد .

فعلاً ۷ تن ازهرد وجانب درتوقیف قرار دارند ولی این که فیر توسط چه کسی صورت گرفته تاهنوز هیچکدام از متهمین اقرارنکرده اند شاید تاآن گاهی کمجله ازچاپ برآید سرنوشت متهمین روشن گردیده باشد .

شیرمحمد بعد ازفوت خانم اولی خود به فکرگرفتن زن دوم افتاد تا اطفال صغیر اورا زیرپال خود بگیرد . بابیوه زنی به نام فیروزه که ازشوهراولی اش صاحب دخترزند بود ازدواج کرد .

همین که فیروزه همراه باد وطفل خود بمخانه شیرمحمد آمدنه تنها اطفال قدونیم قد شیرمحمد زیرپال فیروزه آرام نگرفتند بلکه فضای خانه بهشترتهره وغیرقابل تحمل گردید .

ازهمان روزدرخانه جاروجنجال اطفال بمیان افتاد . کسی چه میداند شاید فیروزه که ازیک سو به نام یادراند و به آن خانه آمده بود اطفال بااوضع ساختند وازسوی دیگرشاید دوطفل اضافی را که ناگهانی چون سارق سبزشدند تحمل کرده نمیتوانستند طبعاً فیروزه هم درمناقشه ها طرف فرزندان خودش را میگرفت لذا هرروزوهرساعت درخانه جار وجنجال ولت کوب اطفال صورت میگرفت اطفال شیرمحمد بزرگ میشدند وقدمی کشیدند اما عقده هانیز همراه باآنها رشد میکرد . تاآن که یک سال قبل پدره پسر بزرگش اسحق رابرای همیشه ازخانه کشید اسحق بعدازترک خانه به خدمت سربازی پیوست . یک سال بعد دلش به هوای دیدن خواهران وبرادران به سوی خانه پرزد . شب بود که به خانه آمد . تصور کرد یا استقبال گرم اعضای خانواده روبرو

بقیه در صفحه (۹۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردم میگویند

از کتاب ضرب المثلهای

جهان

ضرب المثلهای طبرستان

ـ درموقعیکه ازنعمت وافر برخوردار ی مغرور مشو وهنگام افلاس وبی پولی هم خود را ذلیل وخوار مکن .

ـ هرکس ریش دارد ، شانه هم پیدا خواهد کرد .

ـ درکشورناپنهایان آنکه یک چشم دارد خیلی چیزها می بیند .

ـ شمع هیچکس تا بامداد نمی سوزد .

پرسان پرسان میتوان به استانبول رسید

ـ هرکس به گربه خوراک ندهد به موشها عدا امید هد .

. به من رفیقی بده کمباسن گریه که رفیقی که با من بخندد با شادی خودم پیدایش میکنم

ـ وامها رفقای بدی هستند

ـ برای تولد فقط یک طریق هست وبرای مردن هزار طریق

ـ سگی که بکنارد رود خانه دانوب شناکرده بازهم در آن شناخواهد کرد .

ـ ولود شمت مانند مورچه باشد از وهمچنان برحذر باش که ازشیردوری میکنی .

ـ آنکس که ازهمه کس متابعت نمیکند دچار اشتباه بزرگتر ی است .

ـ روباه احمق با یک پا وروباه زرنگ ما هرچار پا گرفتار میشود

ـ هیچ دشمنی نیرومند تر ازطلا نیست .

ـ موی اشفته ودرهم احتیاج به شانه پهن دارد .

ـ اگر رد سرنمیخواهی روابطت را باد یگران مختصر ترکن .

ـ امید زندگی است .

ـ ازاسب مانند یاد بگیر و ست نگاهداری کن ومانند یک دشمن سوارش شو .

ـ گرسنگی چشم دارد .

ـ بیماری لیترلیتر میاید و گرم گرم میرود .

ـ برای اینکه مغز را بخوری اول پوست را بشکن .

ـ اگر عدالت نمیرد بی عدالتی هرگز نخواهد مرد .

ـ هروقت دروغ میگویی طوری دروغ بگو که خودت باورکنی سخت راست است .

ـ ازدواج درجوانی خیلی زود است وازدواج درپیری خیلی دیر .

ـ بد بختی دم درازی دارد .

ـ اگر داخل اسباب شوی آلوده

ضرب المثلهای سلواکی

ـ زیر درخت چنار ه سیب مجوی .

ـ در پهن گاوان ه گاو نر قاضی است .

ـ مراسم وقانون خواهران یکدیگراند .

ـ هرروزت را بهترین روزخود بدان .

ـ اگر روزکوتاه است سال کوتاه نیست .

ـ دیگران را بهبخش خودت را هرگز مبخش .

ـ انتظار نیکی نداشته باش ولی مگذار شیرتوشیرخون بزند .

ـ درمقابل نیکی انتظار نیکی نداشته باش .

ـ دروازه های جهنم همیشه حتی هنگام نیمه شب باز است

ـ اسب تند روزود خسته میشود

ـ شوهرسراست زن تاجی است که رویش نهاده اند .

ـ زن زیبا احتیاج به سه شوهردارد : یک شوهر برای تصفیه بدی ها یک شوهر برای معاشقه ویک شوهر برای لت وکوب کردن .

ـ بیماریهای دردناک بهتر ازبیماریهای بی دردند .

ـ عدالت قدرتاست .

ـ عشق آسان تمرینی است

با اراده بیرون خواهی آمد .

ـ پول موقع رفتن دارای صد پاست وموقع آمدن دارای دویا

ـ درد واقعی را نمیتوان پنهان کرد .

ـ مانند گاو نر ببرد با رمانند شیر دلیر ، مانند زنبور زحمتکش ومانند پرنده خوشحال وبانشاط باش .

ـ اگر نمیخواهی بهاری ، بهاری مکن .

ـ کسیکه هرگز چیزی نداشته فقیر نیست فقیر کسی است که داشته است وازدست داده است .

ـ دعوا و پشیمانی خواهر وبرادرند .

ـ موقعیکه باران میخواهد بیاید با چند قطره شروع میشود .

ـ برای مرد فقیر حتی خویشاوند اود شمن است ، ولی برای ثروتمند حتی دشمن قوم وخویش است .

ـ زنگ زدگی درطلا اثر ندارد

ـ مرد بیمار کم میخورد ولی خرج میکند .

ـ شما میتوانید عمق همه چیز را اندازه بگیرید غیر از عمق سلوک را .

ـ زمان وبرد باری برگ توت را تبدیل بهابریشم میکند .

ـ بزرگترین گناهی است که گناه را نشناسیم .

ـ وقتی که سر برتکب گناه میشود دم مکافاتش را متحمل میشود .

ـ شما نمیتوانید شکم تانرا گول بزنید .

ـ هرکسی پول دارد دارای یک شیطان است ، هرکسی پول ندارد دارای دو شیطان است .

ـ تو نمیتوانی دهان مردم را ببدوزی .

ـ کوهها تکان خورد ند وموش بدنیا آمد .

ـ هرسنگی کمبطرف سقف خانه همسایه ای میاندازی روی سرخودت میافتد .

ـ دندانهای پیران در دهان شکمشان است .

ـ برد رخت میوه ای کمیوه اش خود بخود میافتد سنگ میندازکسی کمبهرچیزچنگ میزند هیچ چیزرا محکم نتواند گرفت .

ـ هیچ خوشبختی نیست که بد بختی سایه ای برآن نیفکنده باشد .

ـ آنچه ازدل بیرون نمیاید بردل نمی نشیند .

ـ تو نمیتوانی به عسل دست بزنی ودستت را نلیسی .

ـ راه شرف وافتخار از برف ساخته شده لذا خیلی زود آب میشود .

ـ برای آدم زحمتکش قرص نانی در پشت هر درخت وسکه پولی زیرهرسنگ نهفته است .

ـ ازآنچه چاره ناپذیر است باید استقبال کنی .

ـ آنچه که تغییرناپذیر است ازیاد ببروکمترناراحت باش .

ـ خوشی واندوه همسایه دیوار بدیوار یکدیگراند .

ـ عدالت خیلی زیاد ظالمانه بی عدالتی است .

ـ آنکه لنگه است دورتر ازکسی که نشسته پیش میرود .

ـ آنچه راکه میتوانی ازدست بدهی بدوستت وام بده .

ـ عشق مملو ازعسل وزهراست .

ـ زن عاقل ترجیح میدهد بامردی ازدواج کندکه دوستش دارد نه بامردی که مورد علاقه اش میباشد .

ـ اگر از شه فرارکنی نوشش تمیزترخواهد بود

ـ روی دریای آرام همه کس دریانورد است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

کابل چگونه است؟ کابل چگونه باید باشد؟

شهریان کابل در روشنی قانون جدید شاروالیها شاروال شانرا انتخاب نمودند این که اعتراضها یا تائیدهای در رابطه با انتخابی بودن شاروال کابل این جا و آنجا مطرح میگردد حرفیست دیگر.

مهم این است که شاروال کنونی کابل مشکلات متعدد شهررا چگونه ارزیابی نموده، چی گونه راه حل درجه بندی زمانی برای آن پیشبینی میکند وهم این مسله مهم است که شاروال کابل تاچی حدود صلاحیت برای اجرای کارها داشته آیا بیروکراسی کاری مانع تحقق پلان های وی نمیگردد برای پاسخ به این پرسشها بامحترم عبدالطیف نورزاد شاروال انتخابی کابل صحبت نمودیم.

ما مطرح ساختیم که:

کابل بیش از دو ملیون باشنده دارد، دو ملیون باشنده اگر هرروز یک مقداری کوچکی ازکثافات راد رشهر بریزند وهرکس به اندازه یک متر زمین را تخریب کند حجم کثافات واندازه تخریب خیلی زیاد میشود وبرعکس روشن مواد خوراکه در بین آنها، عدم نظم ترافیکی، سطح پایین کلتوری، درتهیه وعرضه غذا وخدمات شهری، ترانسپورت، تفریح همه وهمه دست به دست هم داده از کابل یک چیزی ساخته اند مکسمت که سال های سال به حل کامل آن ضرورت باشد شما درین مورد چی میگوئید؟

شاروال کابل که معلوم میشود درفضای جدیدی ازکار قرار دارد یاد داشتها وپلان های زیادی روی دست دارد مکثت برای حل همه این مسایل فرصت نیابد بین که خودش کدام مشکلات ولیت میبخشد ما نمیدانیم، اظهار داشت.

فعلاً شاروالی کابل یک انجمن راد رکار خود دارد که اعضای آن در بخش های مختلف صاحب نظر میباشند لان کار شاروالی کابل که شامل امور ساختمانی، خدماتی شهری تجارتی، کلتوری وسایر عرصه ها میباشد.

ازمحترم شاروال نخست درمورد ماستر پلان که ازسال ها به این سو ورد زبانست طالب نظر شدیم.

وی گفت:

ماستر پلان وپلانهای تفصیلی شهرکابل درسال ۱۳۵۸ رد تائید دولت قرارگرفته ولی تاکنون امکانات مالی وپولی برای تطبیق آن میسر نشده است، بل نتیجه عمل تطبیق آن دشواری های زیادی راازنظر ساحات رهایشی، تجارتی، صنعتی وعام المنفعه به وجود آورده ساختمانها ازشهرانکشاف متوازنی نداشته وساحات خود سر درهمه جاقد بلند کرده وپدیده اند.

درگام نخست شاروالی کابل متکی به هدایت حکومت ومشوره باشهرسازان درنظر دارد تادرماستر پلان شهر تجدید نظر نماید وتکی به نیازمندیهای کنونی شهر تا برنامه های خویش را عمار میسازد افزون برآن در نظراست تاساحات رهایشی کهنه سالهای متعادی بدون رعایت نقشه وشعول درماستر پلان تثبیت شده اند درآینده نیز غرض حل مشکلات شهریان باتخریب حد اقل دارماستر پلان به حیث نقاط رهایشی پیشبینی شوند.

بدین ملحوظ درسال روان نقشه ساحات اندرابی سالنگ وات ومقابل سیلو تکمیل وکارنقشه ساحات مرادخانی وشهرکهنه آغازخواهد شد.

شاروال کابل درباره ساختمانهای وشهرگفت: درنظر داریم درساختمان شهر برعلاوه دستگاه های دولتی دستگاه های مربوط به سرمایه داران ملی رانیز تشویق به کارنمایم تاد راعمار ساختمانهای رهایشی بلند منزل، ساختمانهای تجارتی وعام المنفعه مهم بگیرند وبه این ترتیب ازتخریب ساحات زراعتی وساحات سبز درشهر نیز جلوگیری به عمل خواهد آمد.

مکسمت باآغاز کاربروژه پی که قبلاً ازطرف شاروالی کابل طرح گردیده تکمیل گردد ترمیم وتعمیرنی سرکها نیز به طور جدی دنبال خواهد شد اکثر ساحات رهایشی وتجارتی شهرکابل دارای سیستم رد آب (کانالیزیون) نیست درنظراست به این مورد نیز توجه جدی صورت بگیرد در سایر عرصه خدمات شهری مثل آب رسانی، تنظیف نظم وشیرازه بندی گی صورت بگیرد به شهریان کابل باید مژده بدهیم که طرح پلان تنظیفی شهرکابل به کمک وهمکاری سازمان ملل متحد تکمیل گردیده گرچه اساس آن درسال جاری ستیشن های جمع آوری کثافات در دوازده ناحیه اکمال خواهد شد.

سرسبزی شهرضروریست آست که مانند آب وهوا شهروندان به آن نیازدارند ولی این مسله بدون مواظبت مردم بدون همکاری مردم وبدون همکاری موسسات ملی وبین المللی میسرنخواهد بود طوریکه شما قبلاً گفتید اگرواقعاً بیش از دو ملیون باشنده شهریک پلان متشریح راسرسبز سازند وبایک یک درخت راببشانند تصور کنید چی میشود من درارتباط با این مسایل پیشنهاداتی صاحب نظران وبخصوص مطبوعات رابپیگیری نموده ودرحد امکانات آن راعملی مینمایم.

یکی ازمسایل دیگری که باید باشاروال کابل مطرح میکردیم مسله تامین شهرکابل ازنظرمواد غذا قیمت زیرا درسیزده سال اخیر جنگ نظم وشیرازه بندی اقتصادی بریدم زده وبخش خدمات کلتوری بهبود وضع سینماها، شرکتهای هوا، سالکیف ها وغیره تغییراتی به وجود آید. درنجمع سکسمت رهبری جدید درعرصه خدمات کلتوری بهبود وضع سینماها، شرکتهای هوا، سالکیف ها وغیره تغییراتی به وجود آید. بهتر خواهد بود اگرشاروالی کابل به جای پرداختن به انبوه مسایل درجزئیات کارش به چند سوال اساسی واصلی مردم جواب داده وچند مشکل زمینایی وتعدادی راحل وفصل نماید.

ازنظر ما سکسمت موفقیت شاروالی درین حالت مشترباشد.

عبداللطیف نورزاد شاروال منتخب درباره حل مشکلات شهریان کابل صحبت نمود

سرسبزی شهرضروری است که ماشاب وهواشهروندان به آن نیازدارند.

ترمیم وقیرریزی سرکها به طور جدی دنبال خواهد شد

(c) ketabton.com: The Digital Library

خلاصه قسمت گذشته

بخش سوم

خواندیم که :

امیر در یکی از محافل شعرهای شاعری را خواند که موجب تعجب استادش گردید وی در محضر امیر کلال شایستگی زیاد نشان داد و در نتیجه امیر کلال دعای به او نمود . امیر بعداً حکایت نمود که چگونه مطالعه مینمود و کتاب گلشن راز بر او چی تاثیر داشت . امیر تصمیم گرفت تا به خدمت یکی از امرای ماوراءالنهر در آید

در آن موقع در سمرقند امیری بود موسوم به ((امیر یاخما ق)) که دارای یک پسر جوان و رشید باشد، آنگاه از من پرسید ((تیمور)) توچی کار می توانی بکنی ؟ گفتم من در قلمزنی و شمشیر زدن مهارت دارم و می توانم هم دیوان تو را اداره کنم و هم قشونت را، امیر ((یاخماق)) قدری مرا نگریست و بعد گفت تو برای ادارهٔ کردن دیوان جوانی هستی ولی می ترسم قشون خود را به تو واگذار کنم که اداره نمائی.

من در سمرقند شروع به کار کردم و عهده دار اداره قشون امیر((یاخماق))شدم که در آن موقع نوزده سال داشتم فرمانده قشون ((امیر یاخماق)) مرد بی باک ((قولر کمال))وخیلی فرق به پود و تصور می کنم که پنجاه سال از عمرش گذشته بود وو قتی شنید که ((امیر یاخماق)) مرا مامور اداره قشون خود کرده قدری مرا نگریست و سپس خنده یدو خطاب به سردار زان خود گفت که ((امیر یاخماق)) برای ما یک پسر مزلف فرستاده است تا این که با او خوش بگذرانیم.

من شمشیر خود را ازغلاف کشیدم و با نک زدم اکنون به تو ثابت می کنم که من یک پسر مزلف نیستم و میتوانم سزای دشنام دهنده را دهم کنار دشمان بگذارم. آنگاه به ((قولر کمال)) حمله ور شدم و او که متوجه گردید جا نشس در خطر است شمشیر از غلاف کشید حرکات آن مرد آن قدر کند بود که دانستم شکار من است و شمشیر را از طرف چپ به طرف گردنش انداختم و دم تیغ من گردن او رابرید و حلقوم و شاهرگش را قطع کرد وبه استخوان رسیدو متوقف گردید((قولر کمال)) به زمین افتاد و خون از گردنش چون جوی آب جاری و بعد از چند لحظه جان سپرد.

من شمشیر خود را که خونین شده بود به لباس((قولر کمال)) مالیدم که پاک شود و آن را غلاف کردم و خطاب به سردارزان گفتم من ((تیمور)) فرزند ((تراقای)) اهل شهر ((کشس)) هستم و از امروز فرمانده شما می باشم و شما باید از من اطاعت کنید و هرکس از من اطاعت نکند باشمشیر من به هلاکت خواهد رسید. سردارزان یکدیگر را نگریستند و سکوت کردند وقتی دانستم که فرماندهی من مسجل گردیده است .

همان روز که من ((قولر کمال)) را به قتل رسانیدم ((امیر یاخماق)) مرا احضار کرد و به من تبریک گفت و اظهار نمود تو مرا از دست یک مرد مزاحم و پرتوقع نالایق نجات دادی.

من به او گفتم ای امیر، سالها نمکشون تو نا منظم است واجازه بده که من بسرای قشون تو سازمانی جدید خواهی بیاورم .((امیر یاخماق)) گفت هرچه می خواهی بکن من هر ده سرباز را در یک جوخه جمع کردم وفرمانده هی جوخه را به یک نفر مو سوم به ((او ن باشی)) سپردم هر ده جوخه را که یکصد نفر سرباز میشود به یک نفر به اسم ((یوز باشی)) واگذاشتم و هر هزار سرباز را یکنفر به اسم((مین باشی)) سپردم.

قبل از من درقشون((امیر یاخماق)) تمرین جنگی متداول نبود و سرباز که همه سوار به شمار می آمدند کاری جز خوردن و خوابیدن نداشتند من تا آن روز ندیده بودم که خون کردن انسان مانند خواهد شد .

من توانستم او را ببینم و هر دفعه که رو برو می گردانیدا نیدم مشاهده می کردم که او نگران من است و وقتی آن دختر از نظر نا به پدید شد من متوجه گردیدم که نمی توانم فکرش رااز خاطرخود دور کنم واز این حیث منفصل پودم من خود را دلیر ترو نیرومند تر از آن می دانستم که مشاهده یک دختر جوان حرف را زد من با چند قزاق مردانه خود دربدرت ((یعنی خیمه ،متر جم)) نشسته بودم و به مردان خود گفتم که آن مرد را بگیرند و از ((یورت)) خارج کنند.

او را گرفتند و از((یورت)) بیرون بردند من گفتم آن مرد را روی زمین بنشانید و از وی دور شوند .مردان من چنین کردند و آن مرد را نشانیدند و از وی دور گردیدند .

سایرمردان قرختائی هنوز نمیدانستند که تصمیم من چیست.

من در آن موقع بانیروی تمام بدن شمشیر را انداختم و شمشیر من گوشت و استخوان گردن او را قطع کرد وبه طبیعی بود ازدیدن او بیادشمر ((شمس‌الله بن‌محمد شیرازی)) افتاد که می‌گوید ((مرا عشق سیه چشمان زدل بیرون نخواهد شد

قضای آسمان است این ودیگران خواهند .

من توانستم او را ببینم و هر دفعه که رو برو می‌گردانیدا نیدم مشاهده می کردم که او نگران من است و وقتی آن دختر از نظر نا به پدید شد من متوجه گردیدم که نمی توانم فکرش رااز خاطرخود دور کنم واز این حیث منفصل پودم من خود را دلیر ترو نیرومند تر از آن می دانستم که مشاهده یک دختر جوان حرف را زد من با چند قزاق مردانه خود دربدرت ((یعنی خیمه ،متر جم)) نشسته بودم و به مردان خود گفتم که آن مرد را بگیرند و از ((یورت)) خارج کنند.

او را گرفتند و از((یورت)) بیرون بردند من گفتم آن مرد را روی زمین بنشانید و از وی دور شوند .مردان من چنین کردند و آن مرد را نشانیدند و از وی دور گردیدند .

سایرمردان قرختائی هنوز نمیدانستند که تصمیم من چیست.

من در آن موقع بانیروی تمام بدن شمشیر را انداختم و شمشیر من گوشت و استخوان گردن او را قطع کرد وبه طبیعی بود ازدیدن او بیادشمر ((شمس‌الله بن‌محمد شیرازی)) افتاد که می‌گوید ((مرا عشق سیه چشمان زدل بیرون نخواهد شد

قضای آسمان است این ودیگران خواهند .

من تا آن روز ندیده بودم که خون کردن انسان مانند فوارهٔ سوی آسمان جستن کند! و تماشای فوارهٔ خون برای من یک چیز تازه بود.

قبل از این که از سرزمین قبایل ((قره ختائی)) خارج شوم مقابل یک ((یورت)) چشمم به یک دختر جوان افتاد که به تماشای ما ایستاده بود و عبور سواران را می نگریست همین که آن دختر

به آنها گفتم به اندازه خواندن یک سوره الحمد به شما مهلت میدهم که دزدها را معرفی کنید و گرنه یکایک شما را گردن خواهم زد.

آنها وقتی این حرف را شنیدند خنده یدند و یکی از آنان که مردی بود سرخ روی و فربه و دارای سبیل خیلی بلند و کلفت گفت پسر ازدهان تو این حرف ها خیلی دور است صبر کن و قدری سبیل تو به اندازه مقبول من شد آنوقت از این حرفها بزن. موقعی که آن مرد این حرف را زد من با چند قزاق مردانه خود دربدرت ((یعنی خیمه ،متر جم)) نشسته بودم و به مردان خود گفتم که آن مرد را بگیرند و از ((یورت)) خارج کنند.

او را گرفتند و از((یورت)) بیرون بردند من گفتم آن مرد را روی زمین بنشانید و از وی دور شوند .مردان من چنین کردند و آن مرد را نشانیدند و از وی دور گردیدند .

سایرمردان قرختائی هنوز نمیدانستند که تصمیم من چیست.

من در آن موقع بانیروی تمام بدن شمشیر را انداختم و شمشیر من گوشت و استخوان گردن او را قطع کرد وبه طبیعی بود ازدیدن او بیادشمر ((شمس‌الله بن‌محمد شیرازی)) افتاد که می‌گوید ((مرا عشق سیه چشمان زدل بیرون نخواهد شد

قضای آسمان است این ودیگران خواهند .

من تا آن روز ندیده بودم که خون کردن انسان مانند فوارهٔ سوی آسمان جستن کند! و تماشای فوارهٔ خون برای من یک چیز تازه بود.

قبل از این که از سرزمین قبایل ((قره ختائی)) خارج شوم مقابل یک ((یورت)) چشمم به یک دختر جوان افتاد که به تماشای ما ایستاده بود و عبور سوارانرا می نگریست همین که آن دختر

مینیم

شاهکارهای نگرشی

مرگ امیر "یاخاق"

گهای او پریده فوارهٔ زد و وقتی من فوارهٔ خون آن مرد را سرکوبی بریده اش دیدم و مشاهده کردم که دم که مثل فوارهٔ خون بزرگ منزل ((امیر یاخماق)) خون به طرف آسمان میرود لذتی عجیب کسب کردم.

من تا آن روز ندیده بودم که خون کردن انسان مانند فوارهٔ سوی آسمان جستن کند! و تماشای فوارهٔ خون برای من یک چیز تازه بود.

قبل از این که از سرزمین قبایل ((قره ختائی)) خارج شوم مقابل یک ((یورت)) چشمم به یک دختر جوان افتاد که به تماشای ما ایستاده بود و عبور سوارانرا می نگریست همین که آن دختر

مرا منقلب کند طوری از آن انقلاب بیش نفس خود شرمنده بودم که گاهی فکر می کردم شمشیر را از غلاف برون بیاورم و بادست خود آنرا در شکم فرو نمایم تا این که خود را نزد نفس خویش حقیر نبینم. من بعد از مراجعت به سمرقند نتیجه ماموریت خودرا با طلاع امیر یاخماق رسانیدم واسیبها و گوسفندان را تحویل دادم. ((امیر یاخماق)) خیلی از کار من تعجب کرد و گفت ای ((تیمور))) کاری که تو کردی از عهده مردان کهن سالخورده نبود و یکصد اسب به من پاداش داد.

با این که ((امیر یاخماق)) از کار من بسیار راضی بود من خود احساس عدم رضایت

برای چه می خواهی بمیرند گی خود خانه به پا میکنی چگونگی را قصه را برایش بیان کردم و ((عبدالله قطب)) گفت فرزند ، این انقلاب که در تو بوجود آمده انقلابی است که خداوند در نهاد پسران جوانان و دختران جوان به وجود می آورد تا اینکه زنانشوئی کنند و پسرشما رشد کنند و شما پدران خود را بخاطر بیاورید که چگونه زنان شوئی کردید و بعد از مرگ شما پسران شما همین کار را خواهند کرد.

((عبدالله قطب)) گفت راست است من همین امروز نزد پدرت خواهم رفت و با او خواهم گفت آن دختر را برای تو عقد نماید. و به همین ترتیب دختری که ما در جبا نگیر شیخ عمر میرانشاه گردید به عقد من در آمد و وارد خانه ام شد .

بعد از مرور سی من متوجه شدم که آرام گرفتم و دیگر اضطراب نداشتم و می توانم به وظایف خود عمل کنم و دیگر فکر شمشیر به زمین نیفتد و خونین نشود.

((عبدالله قطب)) پرسید

است که زن بگیری و بچه پدرت بگو که آن دختر را برایت عقد کند . گفتم من نمی توانم این موضوع را به پدرم بگویم؟

((عبدالله قطب)) گفت راست است من همین امروز نزد پدرت خواهم رفت و با او خواهم گفت آن دختر را برای تو عقد نماید. و به همین ترتیب دختری که ما در جبا نگیر شیخ عمر میرانشاه گردید به عقد من در آمد و وارد خانه ام شد .

بعد از مرور سی من متوجه شدم که آرام گرفتم و دیگر اضطراب نداشتم و می توانم به وظایف خود عمل کنم و دیگر فکر شمشیر به زمین نیفتد و خونین نشود.

((عبدالله قطب)) پرسید

((امیر یاخماق)) که مبتلا به مرض استسقا بود در ماه ربیع الاول سال ۷۵۶ هجری زنده گی را بدرود گفت و جنوز جسد (امیر یاخماق) را بخاک نسپرده بودند که (فرسلان) که وارث (امیریاخماق) به شیارمیاه در جنوب صاحب منصبان و سران بازان به من گفت ای (تیمور غرقانی) از امروز من تو را از خدمت طرد میکنم و تودیگر در قشون من سمتی نداری .

چون مرا در حضور صاحب منصبان با وضعی خفت آور بیرون کرد خیلی بر من گران آمد.

نقیه در شماره آینده

(c) ketabton.com: The Digital Library

خلک د سینما هنرمندانو نوته زیاته توجه لری

سیما (پوپل) احواله هنرمنده، چې د وګالسه کیږي تمثیل ته یې مخه کړې ۰ ښه هنرې استعداد لري اوخورا ښه ریالی ده ۰ په هغه څو ډوډ کلونوکې د ډډ یا، الماس سیما، په فلمونو اود کونډې زوي په سریال کې برخه اخیستې، اوخپل رولونه یې ښه توګه ترسره کړي ۰ سیما (پوپل) په تیاتر کې هم کار کړې اود آد مکها او یانولګر په ډراموکې ښه نمایندګي ۰

سیما پوپل تراوسه خو لس کلنه ده اود دې د هنري کارونو څخه خرګنده ښکاري چې رومانه راتلونکې په مخ کې لري ۰ د تحصیل سره یې یوکلوریا ده ۰ او د هنر په برخه کې خوارې ځانګړې مسلکي زده کړې ولري ۰

د اوږې : د سینما د هنر او تمثیل سره زیاته مینه لري ځکه خلاصم د سینما هنرمندانو ته زیاته توجه لري اواحترام ورته کوي ۰ اما کله چې به تیاتر کې د سټیج پر سر ظاهر ېږي و پرمخ بلندې ډوهې ډونډ د تمثیل په هره برخه کې سینماته د زیاتو ریالیتي ونو هیله کوو ۰

برای نطاق شدن معیارها را باید در نظر گرفت

رمزیه رمز محصل سال چارم پوهنځی ژورنالیزم است ۰ د ختر صیبې خوښ برخوړه، اومیخواهد به صورت اکادیمیک ومسلکی به کار نطاقی وگوینده اش ادامه دهد ۰ چند پرسش کوتاهی از او نموده ام

— چی مدتی میشود که با رادیو وتلویزیون همکاری دارید ؟

— مدت دوسال است که باتلویزیون ورادیو افغانستان همکاری دارم و دوسال قبل ازآن با رادیوی افغان غږ کارزا اغاز نمود م و چارسال است که د رافغان غږ برنامه ها رامیخوانم ۰

— برای نطاق شدن کدام معیارها را دربرابر تان می بینید وتاچه حد شما موفق تراحساس میکنید

— د راجرای برنامه ذوق نطاق وگوینده عیقاً د خیال است ۰ هرګاه محتوا وشکل برنامه باذوق نطاق برابر باشد فکر میکنم خوښتر وبهتر آن رااجرا میکند ۰ چون برنامه های هنری وادبی باذوق من همسری میکند لذا خود را درچنین برنامه ها موفق تراحساس میکنم

این معمارها را در آغاز کار داشتید ؟

— به نظرمن مواد کافی صدا وشوق وعلاقه فراوان معمارهای آغاز کار اند که این معمارها را من درجریان کارتقویت کرده ام ۰

— د راجرای کدام برنامه ها تاکنون خود را موفق احساس می کنید ؟

د غزل محفل

خوشحال فرهنګی ټولنه ډیښتونې د اد بیا تراوفرهنګ د ډګر اوږدتیا د هدف ترسره کولو په خاطر د خپلو خورو هنرې ډنډ ویه خنګ کې د موسیقۍ اړه خاصه توجه د موسیقۍ د ښې فلانښه والی اوډې له پاره هلې ځلې کړي ۰ چې لږ نسې ښه یې د استاد راولیس د کورنۍ محفل څخه راوخاد ګې د جوړاد میاشتې په اته ویشته نیټه د دغې فرهنګي ټولنې له خوا د افغانستان د لاسي صنایعو په نندارتون کې د غزل اوخل تلویزیوني پاڼې په (۸۶) مې

لینا در لباس سری دیوی

لینا هنرمنده تازه ګډګنه ده چې د دې اواخرو رقصها یې خوب درخشنده وتوجه بیشتري را به خود جلب کړه ۰ چند ې پیش د رقص خدا ګواه تمستې ازغښتې سری د دې راکار نمود ۰

اوس ګومه نمیدانم تاچه حد توانسته ام که د دې نقش برابر باشم ۰ اما معلوم میشد که دې کار خود زیاد حساب می کند ۰

دې یکې ازعلاقه مندانو سره مشغله سری د یوست ۰

وختی ما ازاو ګنې خواستم تا د رجله چاپ خو مره ګې مانګنې رافسر — ستاد ولې د رقص ګنې نوشته کړه اوزنده ګې میرانو این که چرا اوزنده ګې میرانو راسته ماهم نمیدانم ۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

چگونه شیرآغا سرمایه‌دار شد؟

شیرآغا کسیکه از شروع سال بهاینسو صفحهٔ طنز مجلهرا بهاجاره گرفتهاست تصمیم دارد در پهلوی کارهای رسمی بعضی تشبثات تجارتی رانیزانجام بدهد ازاین سبب اویک مغازهٔ بزرگ تجارتی در شهر بازنمود موتصمیم دارد مانند دوسهروشناه مشهور شهربطور دایمی درآنجا لیلام داشته باشند .

اوبا آشنایان قدیم وند پس مشوره نموده و دربارهٔ اینکه چطورممکن است یک فروشگاه لیلام داشتهباشند صحبت نمودند وبالاخره بهاین نتیجه رسیدند که یکهفته اول سال برای تمام اجناس مغازهٔ قیمت دلخواه تعیین شدهو به خطوط درشت روی ان نوشتهشود . مثلاً برای یک البم بیست هزارافغانی برای یک کلدان بلاستیکی ۹۹ هزارافغانی . برای یک ریکشای طفلانه ۳۸هزار افغانی وبرای وسایل اریش زنانهٔ چهارهزارونهصد تا بیستهزار ونهصد و نود و نه افغانی قیمت تعیین شود .

شیرآغا تصمیم گرفت کههمین اجناسراکه درحقیقت قیمت شان سه بار کمترازاین قیمت هابود . بیست فیصد تخفیف داده به لیلام بگذارد . وبه قول خودش تازمانیکهادم های ساده وخوبی باوری در شهر وجود دارد . مغازهٔ ارزانی چون شیرآغا درنمی ماند ...

جالب اینکهشیرآغا ازدوستی الخصوص پرسان کرد کهچرا بعضی قیمت ها را دوهزار و نهصد ونود ونهافغانی یاسه هزارونهصد گذاشته ای - الخصوص کهدرچال و چالبار تجارتی وبه جان زدن های مردم تخصص دارد گفت :

این یک چال استکهخریدار فکر میکند جنس رابعد وهزار وچند صدافغانی خریدهاست درحالیکه اصلاً سه هزار پرداخته است . شیرآغا برای پیشرفت درکارمغازه داری خود متوجه یک کار دیگر شدهو ان اینکه بعضی اجناسراکه مغازههای دیگربه قیمت ارزان میفروشند همراخریداری کرده بنام لیلام چارچند بلند تر بهفروش میرساند واز این سبب اویک بخش زیاد عواید خود راصرف اعلانات تلویزیونی نمودهاست .

عنقریب به خیرشیرآغا که شکر فضل خدا حالا یکی ازسرمایه داران شهر شده است لیلام تازهیی رابهافتخار عید سعید اضحی بهراهاندا -

بقیه در صفحه (۸۹)

نوشتهٔ لطیفه (سهدی)

جلسهٔ امروزی ختم شد!

در مؤسسه یی وظیفه گرفتهبودم که همیشه زمزمه جلسه پلانی زنگ گوشهای نهمه شنوایم رابه صدا می آورد ، صبح طبق معمول ساعت نهههمه همکاران در دهلیز قدم زنان باکتابچه های کوچک وزیباکه صرف برای نمود ، دستان شان بود ویک سطری هم به عنوان تقدیم گزارش به جلسهیروی آن نوشته نمیگردند ، در پهلوی آن به خاطر آنکه جلسه برایشان یک نواخت بود یکان کارتون رئیس مؤسسهراد رآن رسامی می - کردند گشت وگذارمی نمودند .

یکی می گفت والله امروز

درس مجانی

مستنطق ، باتعجب زیاد رویه متهم کرد وگفت :

راستی تعجب میکنم چهه طورتوانستی ساعت این مرد رادزدی کنی ، درحالیکه آن رابه جیبش دوخته بود هیچکس نمیتوانست آن را از جایش تکان بدهد .

متهم خندید وگفت :

آقای مستنطق ! ازجواب به این سوال معاف کنید چون من حاضرنیستم درمورد شغل خودم به کسی درس مجانی بدهم .

مرد عاقل

شخصی برای پسرش کهدر آستان جوانی بود به خواستگاری دختری رفت ، پدردختر گفت :

پسرشما هنوز به درجهٔ کمال نرسیدهاست نهاست صبرکنیم تاکمی به امور زندگی اشنا شود وسنش کامل شود .

آن شخص درجواب گفت :

آنوقت بهعقل آمده ونه تنهابادختر شمابل باهیچ زنی حاضر به ازدواج نخواهد شد !

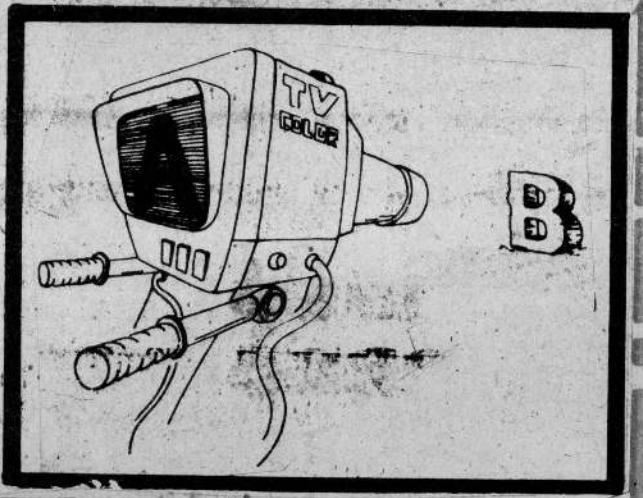

(c) ketabton.com: The Digital Library

رئیس ما بسیار عصبی است دیگری می‌گفت امروز حتماً "بهساب" مشویم، دیگری میگفت که بروبابا چقدر مترسین، فقد عزرائیل باشه ونفس‌تان رامی گیره، دیگری با هزاران هزار ترس ولکنت زبان میگفت :
والله نشه که (....)

خوب ازهمین گپ ها الی حاضر شدن رئیس صاحب مؤسسه به جلسه درد هلمز زیانزد همه بود. ان روز نیز طبق معمول رئیس صاحب حاضرشد وبه سکرتر ش دستور دادتا اشتراک کننده گان جلسه امروزی حاضر شوند همه یک یک جاهای معین را اشغال نمودیم. رئیس مؤسسه آغاز جلسه راچنین بدست گرفت البته بعد از چندین بارغرزدن وخش زدن که چی خدمت تان عرض کنم رئیس مایک آدم بسیار چاق اما (لاغرالدانش) بود در عقب میز جلسه که می نشست شکمش به حدی بلند بود که ازکوچ های چارنفری استفاده میکرد تا مبادا شکمش بسروی میزجلسه نمایان شود خوب گپ از ینه ادم نره که جلسه چنین آغاز شد .

دوستان وهمکاران عزیز جلسه امروز !

بقیه در صفحه (۸۹)

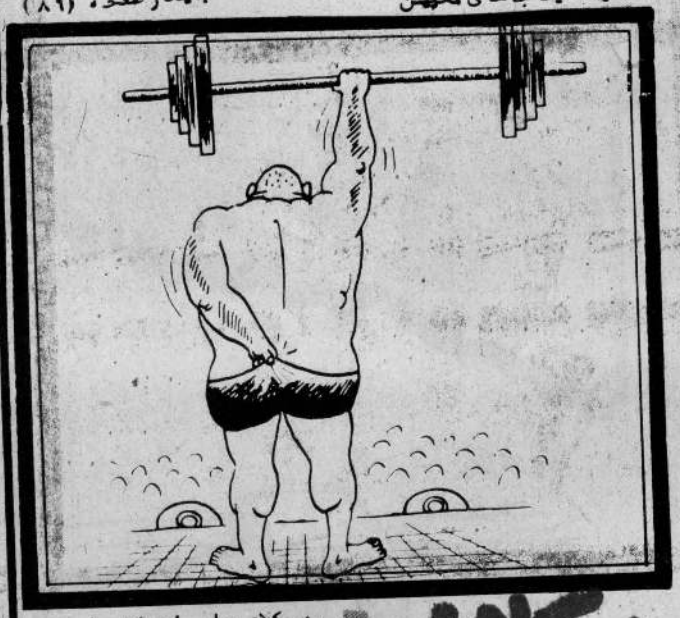

پدرکلان

جهانگردی از دهی میگذشت ناگهان در سایه درختی پیرمرد صد ساله یی را دید که گریه میکند . جهانگرد هنگامیکه به پیرمرد نزدیک شد پرسید : پدرجان چرا گریه میکنی ؟ پیرمرد پاسخ داد : پدرم مرا زده است. جهانگرد که با دیدن چنین پیرمردی که پدرش هم زنده است در تعجب فرو رفته بود ، پرسید : چرا پدرت ترا زده است . پیرمرد که گریه اش شدیدتر شده بود پاسخ داد : برای اینکه با پدرکلانم زبان بازی کرده ام .

نظیمه و فاکوهستانی

عدالتی

یک مرد انگلیسی را به جرم بدمستی در انظار مردم محاکمه می کردند .

اوضمن دفاع از خود گفت :
آقای قاضی باور کنید که من مست نبودم فقط کمی زیادتر از حد معمول ویسکی نوشیده بودم
قاضی کمی فکر کرده گفت :
بلی ! من حرف شما را کاملاً قبول دارم به همین خاطر من هم به عوض دو روز زندان فقط چهل وهشت ساعت شما را بازداشت می کنم .

مرچ ونمک

نوشته : بلقیس بسمل

آبست ، قلبم ازدستت .
وجون آب رواست
اشکهایم وباهایم ازدستت
ای کاش توهم آب میبودی !
چون که (او به به ترانه بیلیزی)
لیت در دا که تو آب نبودی
و به پیت سیلی مادرم ازمن جدا شدی

◊ ◊

عزیزم ! توکه هرچه میگویی ، من باخموشی ، همه رامیشنوم .
حال توگوینده ، ومن شنونده ام
لیت بدان که آن روزخواه درسید
که من نطاق وتومایکروفون باشی

◊ ◊

به چوبکی اول سرویس قلبم شکستم !
شکستن غیرسیاه سرهامسی است .
عشق ازدروازه دست آمد وگفت :
من رفیق موتروانم .
نازنینم ، نمیدانم چرا ، وقتی نشسته میبائی ومن میایم وکارت میایستم
تو به غصه دیگری خیره شده ، حرکت نکرده ونظر نمیکنی .
شاید میدانی که درپهلوی موتر نشسته ای ومن دل خورده ومومنتظر هستم که کارت ایستاده ام .

◊ ◊

خواهم بعد ازمرگ
آخرین بارسلام راتوبه یاران اری !
گرچه رسم براست که بعد ازمرگ .
نام رابه اطاق اعلانات فوتی رادیو باده غلطی به یان میبارد .

◊ ◊

دردانه به سویم دید .
من نخندیدم
به سویم آمد
من نلرزیدم
آغوش را باز کرد
من نترسیدم
دست به گردن آن که کنارم ایستاده بود
امداحت ... ومن خندیدم .

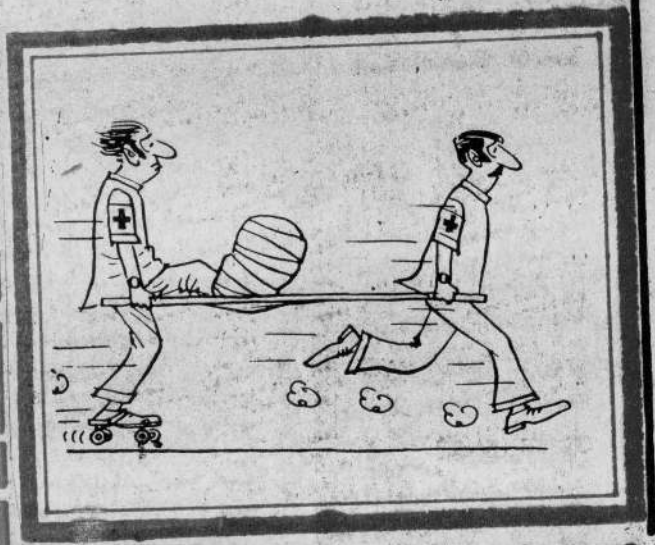

(c) ketabton.com: The Digital Library

د سلوا افغانیو دوستی

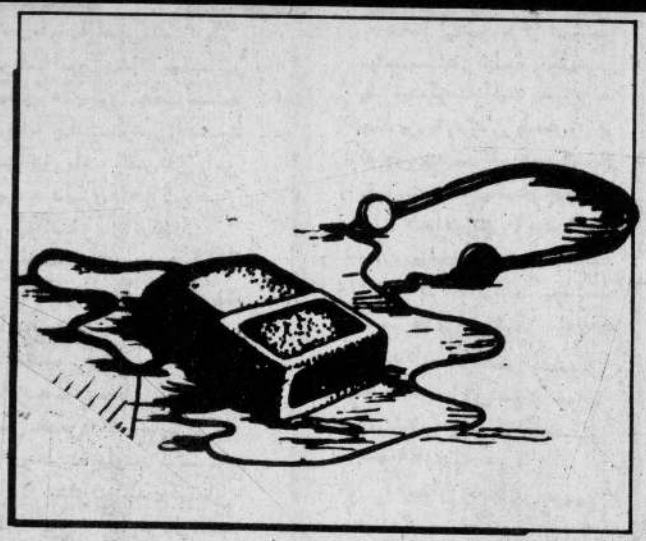

لیکوال د خپل کتاب د پشتو په څنګ بنګلی اوشقی خط ولیکل :

خپل ګران دوست ... ته به د پیړۍ مینه والی شو. اوس بې لاسلیک وکړ دغه کتاب بې خپل د پیړۍ نږدې دوست ته د یادګار په توګه ورکړه.

خو زما د دوستانه لیکوال د بنار په مرکزي ډاک کې دا سوال له یاسه کتابونه کتل او زړه مې وغږېدل چې د خپل ذوق برابر کتاب پکې وموندل او بې خلې . له خوکتابونو دوستانه د خپل کتاب پرېښتې سترګې ولګېدې پیړۍ مینه بې راپورته کړه اوله یانې ار ولوسرې بې د پشتو په څنګ خپل لاسلیک ته پام شو. دغه لاسلیک اوس لیکل شوي جملې بې له هغه کتاب سره یوځای خپل دوست ته ډالۍ کړي وي. بې له ځنډه بې جیب ته لاس کړ اوله کتاب پلورونکې څخه یې هغه کتاب د سلوا افغانیو په بیه واخیست .

له هغې ورځې د لیکوال خوکتابونه نور هم خپاره شول . او هر کتاب به بې چې له چاپه راوت . نو د کتاب په ځای به یې په پاکټ کې د افغانی خپل دوست ته لیږلی او ورسره لیکل به یې : دغه سل ګون زما ... نومې کتاب په ځای تاسې ته به د پیړۍ مینه ډالۍ شو.

د نوي فارمول کشفیدل

په دې نیمګړې دنیا کې داسې شیان نشته چې هغه نیمګړي نه وي . خو پوهان په دې لټه کې دي چې دغه نیمګړتیاوې څه دي او څه له منځه یوسي . له نیکه مرغه دا دي په دې برابر ورسته وختونو کې اشهزپاشي صعب پېښې هر ډالۍ شوي دي چې د اشهزخانې په لابراتوارکې یوه نوې تجربه ترسره کړي .

څې تجربې په ترسره کیدو سره د مندلیف د جدول پیړۍ د پیړۍ اساسي نیمګړتیاوې بشپړې شوې دې .

د مندلیف په جدول کې د اوبو فورمول (H_2O) دي. یانې اوبه له دوه هایډروجن او یو اکسیجن څخه جوړې شوي دي .

خو اشهزپاشي صعب پېښه خپله نوې تجربه کې ثابته کړي د څې دغوره مال (چاپلوسر) فورمول هم (H_2O) دي. دي. وایي چې دغوره مال نومه غاړه اونرمصلاه او بوله نرمې سره معادله ده او هغه دا راډوغوره مال چې په هرلوبنې (ظرف) کې واچول شي نود هماغه لوبنې شکل غوره کوي . چې دغه خاصیت کې ټ په اوبوکې هم موجود دي .. نوبه دې ډول به ټهوت ریسټي چې اوبه اوغوره مال یوخاصیت لري او د هغه خصوصیاتو له مخې حکم کولا ې شو چې دغوره مال فورمول عبارت دي . له (H_2O) څخه هیله ده چې د نومورې جدول په نوي چاپ کې دغه نیمګړتیا له منځه لاړه شي او د اشهزپاشي صعب د تجربې په اساس بدلون یې تحقق ومومي .

ترکاري

په لغوي قاموسونو ((تـــر)) لوند والی ته وایي او ((کـــاري)) د بوخ ، ژوند کلک اوبه یوبه ماناراغلی دي .

او سرکه دغه درې څیزه په پشتو وار ول شي . نو ترکاري عبارت دې له هغو لوند والی څخه اوداللغت هغه وخت بشهر رینتینوالی ترلاسه کوي چې کله سړي د بنار بصرکړي سم ځای کې په خپله ترکاري د هري شیبې لمد ولوبه حال کې وویني ترکاري د پلورونکي څخه ترکاري د پیړۍ لمد وي چې وزن بې د روند شي اوبه لږه ترکاري د پیړۍ بیه ترلاسه کړي .

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوهمه برخه:

دمریخ دکری مطبوعاتو ته یوه کتنه

ګرانولوستونکو! خوښ یوچې تر پورته سرلیک لاندې د مریخ د کرې د مطبوعاتو په باب خبرونې د دوهمه برخه وړاندې کوو. دغه مطلب چې اوس به یې تاسو ولولئ د مریخ د کرې له یوخبري بولتن څخه چې (مریخ اوشاروخواستوري) نوم لري، اقتباس شوې دې.

د دې بولتن په یوخبر کې لیکل شوي: ((... د څمکې پرځ عجیب اوغریب مخلوقات ژوند کوي. د دغو ژونه یوازې موجود انټیلیجنسل چې انسان نومیږي دعجایبو موړهم ورته ویلای شو. د یوې سیمې اوسیدونکی چې په یوه زیه خبرې کوي اویه یونیار اویوه کوڅه کې اوسیږي د وړه ډوله ګیډې یا کولمې لري. یوه ډله یې هره ورځ غوښې خوري اویله ډله د خپلو کولمو کتورې له یوه ډول خړ ولونوڅخه ډکوي چې د دې ورته په خپله زیه کې کچالان وایي.

که څه هم د دغو خړ ولونو په باب پخواد مریخ په تحقیقاتی مرکزونوکې ابتدایی خبرې شوې دي، خو مدې راوروسته وختونوکې یوماند ازه (کچالان) د څمکې له کرې څخه مریخ ته د خبرې نې له لاره راوړل شوي دي خو مالومشي چې یوشمیرانسانان څنګه یې له غوښې اونورو غذایی موادو ورته یوازې په دې خړ ولونو (کچالانو) ژوند کوي.)

د رنولوستونکو اتاسو ولوستل چې په کچالانو باندې څه بلارانا زله شوي ده. همدا خبره ده چې د کابل په ښارکې یومن کچالوپه د وهزره افغانۍ شوي دي. پخوا به خلکو ویل چې نرغونه مریخ ته وختل خوا ویر صلاء ثابته شوه چې په خپله جنسونه هم مریخ تعوختل.

خومنځ د مریخ د کرې د اوسیدونکو په برخه کې یو تشویش لروا وهغه دا چې: که چیرته دوي هم دغه خړي لوښي وخوري. نو د څمکې د مخ د تنخاخورو کار کوونکو په ښیر به یې یوه، دوه ته شي

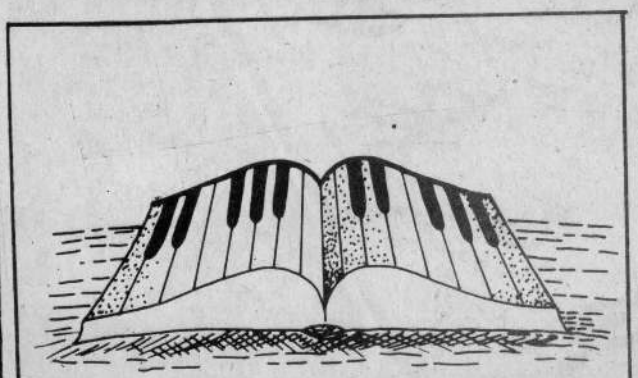

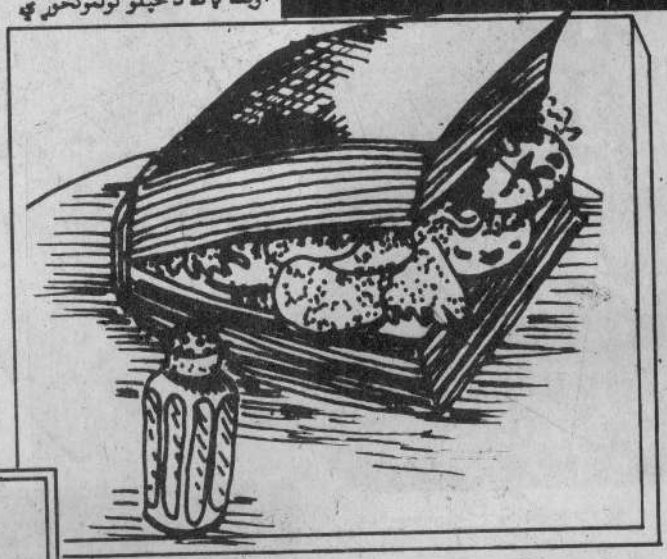

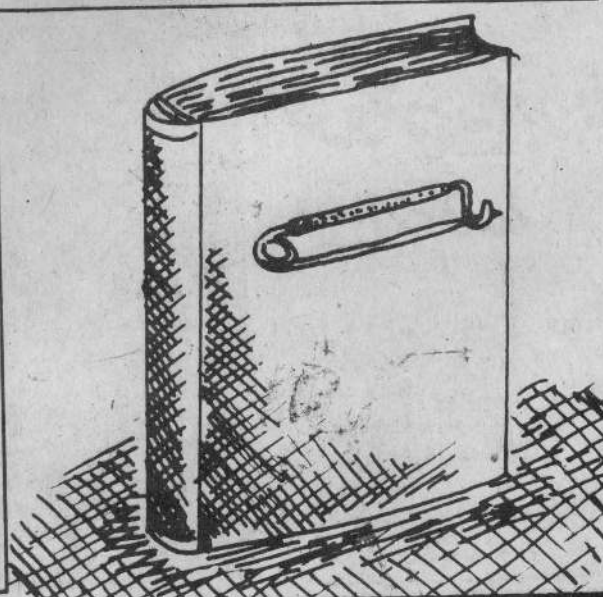

(c) ketabton.com: The Digital Library

از زمین و از زمان

جاپان بازارهای اروپا و امریکا را از محصولات خود پر کرده است

اکنون مستقیما احتیاجات تولید کننده در جاپان بازارهای اروپا و امریکا را تامین کرده و کمپنی های که به مصرف محصولات کمپنی های که به کمک جاپان در سایر کشورها ایجاد شده، نفوذ آنان بازار ها را باز می کند.

امپراتور جاپان تصمیم گرفته است در سال جاری میلادی محصولات خود را هشت فیصد از نود و هشت تولید بیشتر بفروشاند و نفوذ تجارتی خود را در سراسر جهان توسعه بدهد.

با این تصمیم جاپان در رأس کشورهای صنعتی قرار خواهد گرفت.

تونلی که شوروی و امریکا را به هم وصل خواهند کرد

در آغاز قرن حاضر نوع احداث شاهراه بین القاره که شهری های شوروی را با ایالات متحده امریکا از طریق ابنای بیرنگ وصل می کند مطرح بحث بود. اما با توسعه مناسبات شوروی و امریکا و تبادله بزرگ و بی سابقه امول از امریکا و کانادا به کشورهای اروپایی و از اروپا به قاره امریکا احداث ها هرا

در برازیل: فروش دختران منع شد

مسوولان بنک آژانس برازیلی که از سرپرق آگاهی در مطبوعات دختران جوان را به ارزش ۷۰۰ دالر به معرض فروش گذاشته بودند دستگیر شدند.

نشریه "فچ لا دسان پابلو" چاپ برازیل نوشت:

یک سهندس و یک افسر بازنشسته ارد و برازیل که از طریق یکی از روزنامه های محلی شهر "بلو اوریزونته" دختران جوان را به قیمت ۷۰۰ دالر به فروش گذاشته بودند روز گذشته از سوی پولیس این کشور باز داشت شدند.

آگاهی فروش دختران برازیلی برای اولین بار چند هفته قبل در مطبوعات این کشور منتشر شد و سازمان جهانی آژانس یاسا شده عده کثیری تاسا کننده گان تقاضای خود را افزایش دادند.

دبنکلا ملکی

پیغله لوئیزا جونز، د مکسیکو ارسیدونکی، به داسی حال کی لیدل کیږي چی موراکروت د ۱۹۱۱ کال د نړۍ د بنکلا ملکی تاج د ډیږمر زدي. موراکروت به ۱۹۱۰ کال کی د نړۍ د بنکلا ملکه وه

زوره ورسری

والنتین دیکسول د شوروي اتحاد زوره ورسرې چې فزیکي اومعنوي توان لري. د ډې دسکو به ښارګی خپل دغه توان خلکو ته وربښي.

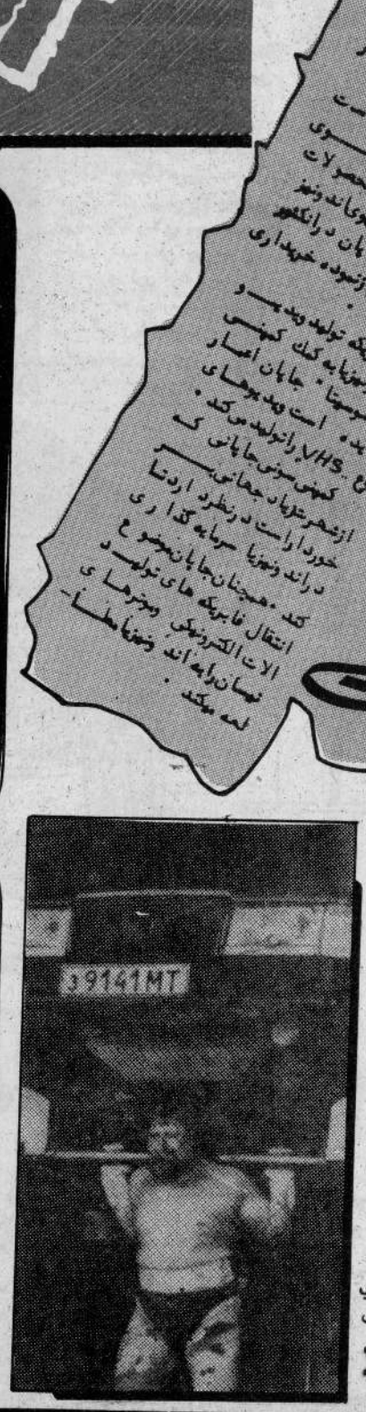

واز زمان

تهیه وتنظیم (ناعم)

ملاقات ملاقات سرحدی

پس از نشست سربست در رابطه با مسایل امریکا و شوروی تا حصای زیاد در زمینه های مختلف میان این دو کشور بوجود آمده است.

اخیرا پیشکوب ازبلاجان مشترک سرحدی ایالات متحده و از کشتی های شوروی بنده و از کشتی های جنگی حوزه نظامی بحر سرخ اوقیانوس آرام بازدید بعمل آورد و دیدارهای ورزشی را انجام دادند.

برای نخستین بار شوروی ها اجازه دادند تا بعضی از کشور مو حوم به دیدار ازبلاجان مشترک بازدید کردند.

برای بیکاران مدد معاش پرداخته میشود

در شوروی جایی که چند سال قبل گفته می شد که در آن کشور بیکاری وجود ندارد وکسی از فقر نمی میرد با بحرانهای اقتصادی اخیری که دامنگیران کشور شده اخیرا دفتر کار رایی مسدد به پرداخت مدد معاش بیکاران ان شروع نموده است.

همچنان از تاریخ اول جولای قانون بیکاران در شوروی نافذ می گردد. باساس گزارشهای اژانس نوروستی مدد معاش برای بیکاران مبلغ پنجاه روبل است اناني که از کار اضافه بدست میشوند نیز تا مدت سه ماه

شروع تحت البحری در شوروی و امریکا را وصل خواهند کرد

وشیل تحت البحری در دستور روز قرار گرفته است.

بعاساس گزارش اژانس نوروستی در شوروی و امریکا اقدامات برای اعمار تونل واحد اخط آهن تحت ابنای بیرنگ که شوروی را با امریکا وصل نماید آغاز یافته و موضوع طرق سرمایه گذاری مورد مطالعه قرار دارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

یوگا

(ادامهٔ تمرین خم شدن به جلو)

۶ـ تنفس کنید وآهسته آهسته به آغاز برگردید • تنفس بکشید وراحت باشید •

هدف عمده :

پی‌های پیرزانو راتقویت نموده و موجب ارتجاعیت قسمت زیرین ستون فقرات میگردد •

تبصره :

درجریان این اسانا آهسته آهسته حرکتکنید وازحرکت تند اجتناب ورزید •

تمرین قوس قزح
(دهانور اسانا)

نوت : رجوع شود به شماره های قبلی
حرکت زاویهی به حالت نشسته •

هدایات :

۱ـ درحالیکه ساق های تان ازهم دورباشد، بنشینید • متوجه باشید که پشت زانوهای تان روی فرش هموارباشد •

۲ـ ستون فقرات را راست نگهدارید وصندوق سینه به سوی جلو برآمده باشد • بجلو خم شوید و پنجه های پای تان را محکم بگیرید • این حالت راتا شمارش چارنگهدارید •

۳ـ نفس بیرون بکشید و تاجاییکه میتوانید به جلوخم شوید • سعی کنید ارتجاعیت بدن تان طوری گردد که بتوانید زنخ تان رابرفرش بچسپانید • این حالت راتا (۱۰) ثانیه نگهدارید •

۴ـ آهسته آهسته به آغاز برگردید •

۵ـ تنفس کنید وبعد باهردو دست به سوی پای راست خم شوید • این حالت رابرای (۱۰) ثانیه نگهدارید •

۶ـ به حالت نشسته وتنه درمرکز برگردید وبعد به سوی پای چپ خم شوید • بازهم این حالترا برای (۱۰) ثانیه نگهدارید •

۷ـ به آغاز برگردید وراحت باشید •

هدف عمده :

ارتجاعیت جناح داخلی ران هارا بیشتر میسازد وموجب آزادی مفاصل ران وآراستگی کمر میگردد •

فوتوی (۲۷) و (۲۸)

تبصره :

این تمرین رابه شکل تدریجی اجرا کنید • ازحرکات تند وسریع جداً خود داری نمایید • به خاطر داشته باشید که ارتجاعیت به تدریج افزایش مییابد •

تمرین کمر

هدایات :

۱ـ باحالت راحت درموقعیت ایستاده قرار بگیرید •

۲ـ تنفس کنید وآهسته آهسته دستان تان راتا سطح شانه ها بلند ببرید •

۳ـ دستان تانرا بالا ببرید •

۴ـ باآرامی دست چپ تانرا به سوی پای چپ تان پایین کنید • درعین حال، دست تانرا دربالای سرتان راست نگهدارید وسعی کنید آنرا بالای گوش تان بگذارید، تنفس عمیق بکشید • این حالت رابرای (۱۰) ثانیه نگهدارید •

۵ـ به تدریج به آغاز تمرین برگردید وبعد تمرین را باجناح دیگر اجرا کنید •

فوتوی (۲۹)

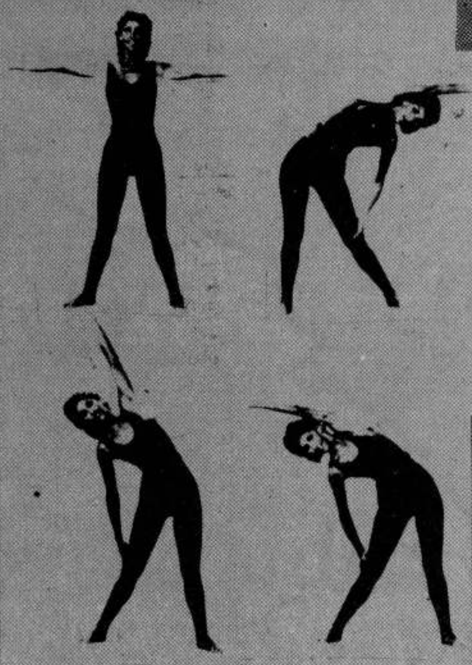

هدف عمده :

ارتجاعیت رادرکمر، سینه، شانه‌ها وگردن افزایش میدهد

تبصره :

سعی کنید اجرای حرکت باتنفس همزمان باشد •

تمرین چاقوی جیبی
(اوردهوا نوکه‌ا پاشیموتان اسانا)

هدایات :

۱ـ هموار برپشت بخوابید طوری که دستان تان مطابق شکل دراز شده باشد • عمیقاً تنفس کنید •

۲ـ نفس بیرون بکشید وتدریجاً پاهارا بلند کنید •

۳ـ قسمت انتهای کمر را روی فرش فشار دهید • پاهای تان رامحکم چنگ بزنید سعی کنید پاهارا راست نگهدارید •

۴ـ نفس بیرون کشیدپاهارا به سوی بدن تان نزدیکتر سازید تاوقتیکه ... بازانوهای تان تماس پیدا کند • این حالت رابرای (۱۰) ثانیه نگهدارید •

۵ـ خودرا آزاد ساخته وبه تدریج به آغاز تمرین برگردید •

فوتوی (۳۰)

هدف عمده :

ارتجاعیت رادرستون فقرات پی های پیرزانو زانوها، نرمه های ساق پا وپشت های پارا بیشتر میسازد •

تبصره :

آهسته آهسته تمرین رااجرا واز حرکات تند وسریع اجتناب نموده، کنترول توازن را حفظ کنید •

تمرین بیشی

(به شماره های قبلی رجوع شود)

تمرین ماهی ساده (ماتیسیا)

(به شماره های قبلی رجوع شود)

فصل شانزدهم

آمادگی های قبلی برای تمرینات درهوای آزاد

ورزش‌های هوای آزاد مانند دوش، آببازی، سکی یا بایسکل دوانی وضع جریان خون را بهترساخته و ظرفیت بدن را برای گرفتن مقدار بیشتر اکسیجن بیشتر میسازد • این ورزش‌ها برای قلب، ریه ها و عضلات نهایت مفید بوده، ولی اجرای این گونه فعالیتها ایجاب آمادگی های کامل قبلی رامینماید • تنفس عمیق وکشش آرام عضلات برای گرم کردن عضلات و آماده ساختن بدن برای اجرای این گونه فعالیتها لازمی شمرده میشود وبرای سرد ساختن بدن بعد از اجرای فعالیتهای ورزشی درهوای آزاد نیز از اهمیت ویژه برخوردارند • یک ورزشکار عاقل قبل وبعد از انجام فعالیتهای ورزشی درهوای آزاد به اجرای یکسلسله تمرینات مربوط به تنفس عمیق وکشش عضلات میپردازد تا فعالیتهای ورزشی اش درهوای آزاد به نحواحسن اجرا گردد واز صدمه‌های ممکنه جلوگیری شده بتواند •

تمرینات این فصل که ذیلاً تقدیم میگردد برای گرم ساختن وسرد ساختن بدن قبل و بعد از اجرای فعالیتهای ورزشی درهوای آزاد مفید دانسته میشود • این تمرینات رابارعایت سلسله مراتب که ذکر است اجرا کنید • سعی ورزید از یک تمرین به تمرین دیگر بدون تداخل یک تمرین باتمرین دیگر بروید واز قدم زدن تند وسریع آغاز کنید • بعد به اجرای تمرینات ذیل بپردازید :

تمرین گردن باحالت ایستاده

هدایات :

۱ـ درحالت یوز کوهی قرار بگیرید •

۲ـ چشمان تانرا ببندید وسرتانرا به طرف جلوخم کنید •

۳ـ تنفس کنید وآهسته آهسته گردن‌را به جناح راست وبعد به چپ دور بدهید • این کاررا چار بار تکرار کنید •

فوتوی ـ شماره (۳۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

یوگا

هدف عمده:
موجب کاهش تشنج درگردن، قسمت فوقانی کمروشانه هامیگردد.

تمرین:
شانه هاوفک تان درجریان اجرای این تمرین آزاد باشد.
حرکت سر راهربار بایک تنفس آرام اجرا کنید.

تنفس کامل درحال ایستاده
(پرانایاما)

هدایات:
بوز - دربوز کوهی قرارگیرید.

تنفس:
۱- درجریان بالاکردن دستها آهسته آهسته تنفس کنید، سینه را بیرون کشیده وشکم رابه داخل ببرید.
۲- نفس را تا شمارش چارنگه دارید.
۳- نفس بکشید وآهسته آهسته دستهای تان را به حالت اولی برگردانید.
این تمرین را ۳ تا ۵ بارتکرار کنید.

هدف عمده:
این تمرین موجب آرامش اعصاب و دماغ میگردد.

تمرین:
متوجه احساس (سبکی) دربدن تان باشید. همینکه دستهای تان را بالا میکنید، تصور کنید که شما پرنده درحال پرواز استید.

فوتوی - شماره (۳۲)

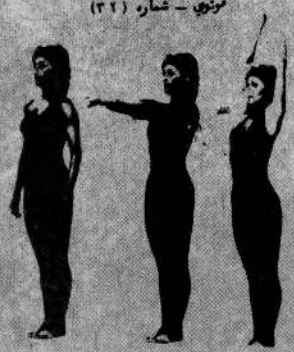

کشش کبوتر

هدایات:
۱- پای راست تان را با یک گام فراخ درجلو پای چپ تان قرار دهید.
۲- زانوی راست تان را تا آنجا که بدون فشار میتوانید خم کنید و خود را بروی فرش در حالت کش قرار دهید. دستان تان را در هردو طرف پای تان به خاطر حفظ توازن بروی فرش قرار دهید.
کمر تان را راست نگهدارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید.
۳- بمرحله آغاز برگردید و با پای دیگر تمرین را بعد از ۱۰ ثانیه شروع کنید.

هدف عمده:
ارتجاعیت پا را ازدیاد میبخشد.

تمرین:
حرکت را تند وسریع اجرا کنید. شکل درست را حفظ کنید.

تمرین سینه ها

هدایات:
۱- طوری ایستاده شوید که پاهای تان ازهم دور و زانوها راست باشد. دستان تان را بالای قسمت زیرین کمر قرار دهید.
۲- هنگامیکه سرتان را پایین میکنید آهسته آهسته تنفس کنید وقسمت فوقانی بدن را تاآنکه میتوانید بعقب ببرید. بالای قسمت زیرین کمر فشار نیاورید.
۳- این حالت را برای (۲۰) ثانیه نگهدارید وتنفس عمیق کنید. بعد نفس بکشید به مرحله آغاز برگردید.

فوتوی - شماره (۳۴)

هدف عمده:
ریه ها را تقویت میبخشد وتراکمیت را در سینه بر طرف میکند

تمرین:
بهترین روش کمک کننده این است که تنفس را چون مایع وریه ها را چون ظرف تصور کنید. آهسته آهسته رظرف مایع بریزید تا پرشود. بعد نفس کشیدن را کنترول کنید.

کشش مالیس

هدایات:
۱- روبروی دیوار ایستاده شوید دستان تان را دیوار قرار دهید.
۲- یک قدم از دیوار دور شوید. پای راست تان را عقب بکشید و کوی پا را خوب روی فرش بچسپانید و فشار دهید. زانو ها باید بسته باشد. این حالت را برای ثانیه نگهدارید. کشش را در پای زیر و سینه خود پا احساس کنید.
۳- بمرحله نخست برگردید. باید این تمرین را ۵ بار اجرا کنید.

هدف عمده:
ارتجاعیت ... ساق پا را ... معالجه میکند.

تمرین:
پا را تا حد توان بدون آن که کوی پای شما ... بچسپد. این بهترین تمرین قبل از هر فعالیتهای ... آزاد بعد از آن شموده میشود.

تمرین برای قلب

هدایات:
۱- طوری ایستاده شوید که پاها ... هایتان بدستهارو ی سرین قرار داشته ...
۲- عمیقاً تنفس کنید و بعد آهسته ... باز قسمتکر به عقب خم شوید. ... نگاه کنید. این حالت را برای (۲۰) ... تنفس عمیق کنید.
۳- آهسته آهسته نفس بکشید و به موقعیت ... برگردید.

فوتوی - شماره (۳۶)

هدف عمده:
جریان خون را به سینه تسهیل میکند

تمرین:
اجازه دهید حرکت بدن تان عمیقتر باشد. تصور کنید که قلب تان قوی تر میشود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تهیه کننده: لطیفه (سپیدی)

که همیشه پیروز است

کم نبوده‌اند و نخواهند بود قهرمانان و قهرمانان اما این قلم سالهاست که در عرصه زندگی بزرگمردان پرسه می‌زند و راه و رسم زندگی پهلوانان را می‌نگارد تا نام و یادشان را پاسی بدارد و تجارب ارزنده‌شان را به نسل ما بعد حکایه کند.

با اینکه خیلی ها جوان است، اما چنان سخن میگوید که انگار پهلوان صد ساله باشد. در سخن و صدا پیش‌بینی است مثل یک ورزشکار خوب. او عبدالرزاق بلال نام دارد. قامت و سیمای کنونی او یاد دوران جوانی پدرش عبدالرحیم بلال را در یاد مجسم خاطر می‌سازد. و سکوتش میگوید که او پهلوان زاده است.

نخستین پرسش را از وی چنین طرح نمودم:

حکایت کنید از پهلوانی‌ها و قهرمانی های خویش هر آنچیزی که اکنون شما را بر سکوی شهرت نشانیده است؟

چنانی که قبلاً یادآور شدید من پسر همان پهلوانی استم که نزد هموطنان شریف ما از محبوبیت زیادی بهره مند است. طبعاً که من نخستین

(c) ketabton.com: The Digital Library

د جودو زده کړه دیري لارشوونې ته اړتیا لري

روزهای کار خویشرا مصادف به سال ۱۳۴۶ آوانی که بیشتر از چهارده سال نداشتم تحت نظر پدرم در کلب بلال آغاز نمودم. بعد از یکسال تمرین در مسابقات تورنمنت های بهاری وخزانی اشتراک نمودم که الی سال ۱۳۵۲ در هردو تورنمنت همه ساله مقام اول را داشتم.

درسال ۱۳۵۱ که انتخابات تیم ملی جهت اشتراک در مسابقات المپیایی شهر مونشن آلمان درکشور به راه افتاده بود، درهمه مسابقات از آزمون موفق بدر آمدم که میبایست به این مسابقات در وزن ۶۲ کیلو گرام اشتراک نمایم، به عضویت در تیم ملی پذیرفته شدم. دراین لحظه مکث مینماید وخاموش می شود.

میپرسم، وبعدا چی شد؟ میگوید:

نظر به خصومت های که رئیس المپیک وقت با پدرم داشت مانع سفرم به آن کشور گردیدند ودر عوض پهلوان هم عصرمن احمد جان به آن کشور اعزام گردید.

اگر بگویید درطول این مدت چند مسابقه داشته اید وچی نتایجی راباخود همراه داشت؟

دراین مدت حدود چهار صد مسابقه داخلی وخارجی داشته ام که درهمه ی مسابقات بابه دست آوردن امتیازات عالی موفق گردیده ام که جالبترین مسابقه داخلی من با پهلوان به نام رسیده کشورمحمد ناصر مشهور به "جوالی" بود، جالب بودن مسابقه اینست که موصوف اولین پهلوانی بود که از خارج کشور مدال طلا داشت ونیز مسابقه یی که بایک پهلوان کشور ایران محمود فشنگه داشتم وبرا بایک ضربه یی فنی مغلوب ساختم که برای تماشاچیان حیرت آور بود. ونیز

بقیه در صفحه (۸۱)

احمد پنسیر (ثانی) د جودو د ملی تیم یوه بااستعداده خپره د خبرونه تر کی د سیاوتن خبریان ته د خپلو ورزشی فعالیترنو اوهمدارنه د ورزش په هکله داسی وویل:

د جودو زده کړه د نورو ورزشونو په پرتله په عضله پسی توګه یوشمل ورزش دي. حکه د ورزش حالته رواجونه لري چی د تمرین، مسابقواو نورو ورزشکارانوپه مقابل کی له هغو خخه ګته اخیستل کیږي. د دي لپاره چی د جودو هر تخنیک بیل جاپانی نوم لري زده کړه یی یوخصوصیتونکي په تیوري اوپراتیک کی راضعته کوي. نوله دي کبله جودو د ورزشونو په پرتله زیات وخت ته اړتیا لري.

زموږ پهیواد کی د جودو ورزشخه له ۱۳۶۲ - کال خخه را پدې خواورواج شوي دي، خوپه خورو هیواد وکی له دې پرته خخه دغه ورزش المپیایی لوبو ته ورګډ شوي دو. کله خه هم کاراته، کونفود و، تکواندو اوداسی نور زموږ په هیواد کی له پخوا موجود دو، خوجود وچی یوالمپیایی ورزش دي، زموږ په هیواد کی موجود نه دو.

شاغلی ثاقبی د دغه ورزش د کالیوا وخورد ورزشی ضرورتونو په هکله داسی وویل: (د جودو سپورت د هغی تونکی په سرچی (د ویو) نومیږي اجراء کیږي. د جودو کالی له ینې چینې پوه پطلون اوپوه کمیند خخه عبارت دي چی له کلکی توتی خخه جوړ یږي ترڅوله نیولواوکشولوپه وخت کی خیري نشي. همدارنګه د اسپورت په ازاده فضاکی نه ترسره کیږي اود پهلوانی په خیر ورزشی سالونونوته اړتیا لري.

په پای کی باید ووایل شي چی تراوسه پوري د دغه ورزش په معرفی کی کارنده شوي اوموږ کومه مسابقه نه ده ورکړي.

(c) ketabton.com: The Digital Library

استحمام خوب

ترجمه
ستاره

از استعمال صابونهای معطر اجتناب ورزید

برای اکثریت ما استحمام روزمره
کی مرادفی بهتر از شستن دندان.
شما وشانه کردن موها نداریم.
استحمام صرف نظر از تأثیرات
یا نکته‌ای که آن که اغلب ما حد
اطلاعی آن را رعایت میکنیم
خواید صحی زیادی دارد که
بیشتر ما از آن واقف نیستیم.
همه‌ی در نظر نگرفته شده ، بیایید
از همین امروز آغاز کنیم ...

در طول روز ، آلوده‌گی
محیطی جلد بدن ما را
مورد حمله قرار میدهد و با
عرق به سطحوی بیرون تراوش
میکند. بدن به حاضر از بین
بردن چربی و بازگردن سامان
طبیعی اکتفا میکند ولی استحمام
از نظر صحی آن کمتر
توجه مابوده است.
استحمام خوب میتواند احساس
راحتی را تجدید نماید.
راحتی زنده نگهدارد.
مانیکه تراکردن تخلیص
بهتر بودن را در نظر
گیرید. از همه مرد روزمره
تمیز کرد ! اگر شما هم
چنین باشید

آماده‌گی برای استحمام

از تشناب‌های خشک
دوری نمایید ، کمی روغن
بادامی بیشتر یا روغن
زیتون بیشتر قبل از استحمام
روی بدن بمالید. این کار
مانع از دست دادن رطوبت
طبیعی جلد شما میشود و
جلد شما نرم و ملایم باقی میماند.
در طول روز ، آلوده‌گی
محیطی جلد بدن ما را
مورد حمله قرار میدهد و با
عرق به سطحوی بیرون تراوش
میکند. بدن به حاضر از بین
بردن چربی و بازگردن سامان
طبیعی اکتفا میکند ولی استحمام
از نظر صحی آن کمتر
توجه مابوده است.
استحمام خوب میتواند احساس
راحتی را تجدید نماید.
راحتی زنده نگهدارد.
مانیکه تراکردن تخلیص
بهتر بودن را در نظر
گیرید. از همه مرد روزمره
تمیز کرد ! اگر شما هم
چنین باشید

آماده‌گی برای استحمام

از تشناب‌های خشک
دوری نمایید ، کمی روغن
بادامی بیشتر یا روغن
زیتون بیشتر قبل از استحمام
روی بدن بمالید. این کار
مانع از دست دادن رطوبت
طبیعی جلد شما میشود و
جلد شما نرم و ملایم باقی میماند.

مواد اضافی - استحمام

موقعیکه خواسته باشید
استحمام کنید ، میتوانید
با اضافه کردن چند قطره
روغن استحمام (که در داخانه
موجود است) در آب استحمام
تان را مطبوعتر سازید. این
کار برای پوست خشک
مفید بوده و عطر مطبوعی
از خود به جا خواهد گذاشت.
همچنان میتوان در آبکشی
آخری از چند قطره آن استفاده
کرد. اضافه کردن چند
خلال نارنج به آب گرم
استحمام نیز میتواند روغن
مطبوعی از خود بجا بگذارد.
اضافه کردن چند قطره سرکه
به آب حمام میتواند تاثیرات
تخریب کننده بعضی از صابون
ها را کاهش دهد.

وجرک زود زدر میگردد. حرارت زیاد نیز میتواند به صورت دایمی اوعیه های شعریه را متأثر سازد و یا باعث عدم توازن یکی از فعالیتهای جلدی یعنی تنظیم حرارت بدن گردد. استحمام با آب نیم گرم بهترین نوع استحمام است.

اگر احساس سردی میکنید استحمام آب سرد به شما صحت خواهد کرد. هرگاه احساس خستگی میکنید در جستجوی آرامش و راحت باشید ، آب کمی گرمتر از درجه حرارت بدن تان برای شما سودمندتر است. استحمام با آب گرم قبل از استراحت به مفهوم خواب آرام در شب است چون این کار درجه حرارت بدن را بالا میبرد و باعث تغییرات بیولوژیکی میگردد که موجب خواب عمیق میشود.

از استحمام در وقت بعد از غذا جلوگیری نمایید زیرا زمانیکه خون برای عمل هضم لازمست به سطح پوست متمرکز میگردد. این کار باعث هاضمه ویژه میگردد یعنی شخص بعد از استحمام هنگام برخاستن احساس ضعیفی میکند این عمل همچنان موجب فعالیت بیشتر عصب واگوس (کنار مهان قلب و همچنان اعصاب بطنی میگرد) گردیده که در نتیجه فعال شدن زیاد این عصب مصئونیت ضربان قلب را هنی پیدا کند.

با آب خیلی گرم یا خیلی سرد استحمام ننمایید

موقعیت ایده ال برای استحمام

بر خی از متخصصین جلدی نشستن روی چوکی حمام را به عنوان بهترین موقعیت برای استحمام تلقی میکنند. در چنین یک موقعیتی میتوانید به تمام قسمت های بدن تان رسیده گی نمایید. در موقعیت ایستاده زیرشاور توجه بیشتری به قسمت های بالایی بدن مبذول میگردد و نمیتوان با عین کیفیت به قسمت های پایین بدن رسیده گی نمود.

استحمام در تب مکث عصری و یا شکوه جلوه کند ولی غیر صحی نیز بوده میتوانند زیرا استحمام در تب به مفهوم نشستن در همان آب کثیفی است که بدن خود را با آن شسته ایم. بهتر است قبل از نشستن در تب ، آن را با آب گرم آبکش نمود.

چند کلمه در مورد صابون های حمام

صابون های القلی اغلبا موجب تخریش پوست بدن میگردد.

صابون نرم معمولا به علت آن که اندازه (PH) آن با (PH) پوست نورمال موافق بوده برای اکثریت پوست ها مناسب است.

هنگامیکه اندازه (PH) صابون با (PH) پوست موافق نباشد موجب واکنش های مانند سفت شدن پوست ، خشکی و پوسته پوسته شدن ، سرخی و تخریب ، حساسیت در مقابل نور آفتاب ، سوزش چشمها و تغییرات در رنگه پوست میگردد. گاهگاهی موجب دیت ماده رنگ دهنده عطر یا ماده عفونی در صابون است که موجب تخریش پوست بدن میگردد.

از صابون های معطر اجتناب ورزید. این صابون ها به خاطر داشتن مقدار زیاد الکول موجب خشکی میگردند. همچنان این نوع صابون ها میتواند واکنش های سمی نوری را ایجاد کرده و تغییراتی را در رنگه جلد به وجود بیاورد. صابون های معطر برای کسانیکه های طبی مشکوک و قابل اطمینان نیست و برای پوست سودمند تلقی نمیشود و حتی در بعضی موارد موجب اگزما میگردد.

اثرات ناگوار شامپو غالبا روی پوست صورت ، گردن و پلکهای چشم ، پیشانی و عقب گوش ها مشهود است. هرگاه پوست خشک داشته باشید از صابون چرب و گلسرین دار استفاده کنید. صابون های گلسرین دار رطوبت طبیعی جلد را حفظ کرده و از خشکی پوست جلوگیری مینماید. صابون میتلا به اسابون میانانیکه در برابر سرما خورده گی های الرژیک حساس بوده مناسب پنداشته نمیشود. زیرا موجب عطسه میگردد. استفاده از صابون های دفع بو را صرف برای ناحیه های عرقی محدود سازید.

طرز استحمام

هرگاه طرز زنده گی تان اندوهبار و دقایق آور است و

بقیه در صفحه (۸۵)

ازکیسه ، سنگ پا یا پارچه های حوله صرف وقتی استفاده کنید که مطمین گردید ، از آن ها چه کاری ساخته است و برای جلد شما چه کاری را انجام داده میتواند. جلد شما باید درخشنده گی داشته باشد و بعد از برداشتن حجرات مرده نباید احساس خشکی نماید. ناحیه های مانند گردن ، پشت گردن ، ناحیه عقبی آرنج ها ، زانوها ، زیر زانو ، گوشها و پاها را که بیشتر مینه در معرض چرک

ماساژ داخل حمام

هرگاه طرز زنده گی تان اندوهبار و دقایق آور است و

بقیه در صفحه (۸۵)

فرار میگیرند. غنجی ها بیشتر در ناحیه های تاریک و مرطوب نشو و نمو میکنند. به این ناحیه ها باید توجه شود و بقایای صابون خوب آبکش گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تازه‌های دانش

کودکان قبل از تولد زبان مادری را می‌آموزند

کودکان قبل از تولد شروع به یادگیری زبان مادری خود میکنند. این تحقیق تازه توسط یك استاد روانشناسی به نام "انتونی دکاسپر" صورت گرفته است وی میگوید: مطالعات نشان میدهد که کودکان در رحم مادر رفتار را به عنوان یك صدای ویژه می شناسند و می توانند چند قطعه کفتار متفاوت را از هم تشخیص دهند.

"دکاسپر" میگوید: موضوع این است که کودکان قبل از تولد اصوات گفتاری را تشخیص میدهند

نمك یکی از مفید ترین و در عین حال عجیب ترین مواد معدنی روی زمین است که ارزش خوراکی آن اندك است، علاوه بر آنکه غذاهای مغذی را خوش طعم می کند از آن در تمام محصولات شیرینی فروشیها غذاهای آماده، یخ زده و کنسروی، هم چنین در انواع ادویه جات، حبوبات، لبنیات، گوشت و مرغ استفاده میشود. نمك یکی از بهترین مواد محافظ غذاست که از رشد میکروارگانیسم های فاسد کننده جلوگیری می کند و امکان نگهداری غذا را برای مدتها و بیش از قرار دادن در سردخانه فراهم می آورد. نمك هزاران سال غذا و زبان ما را طعم و مزه بخشیده است در

روم باستان از ارزش زیادی برخوردار بوده است و در مناطقی که نمك نایاب بود، آنرا مانند طلا اونس اونس معامله می کردند. در یونان باستان حتی مرسوم بود که نمك را با برده‌گان معاوضه می کردند. اما در سالهای اخیر بد گویی های زیادی درباره نمك شده است: "نمك برای شما مضر است" "هر فردی باقطع یا کاهش مصرف نمك سود و منفعت زیادی می برد." در زمانهای مختلف سازمان صحی جهانی، انجمن های طبی مؤسسات قلب و مرکز مطالعات طبی همه گی یکصدا کاهش مصرف نمك را توصیه کرده اند بعضی از متخصصان به ارتباط بین مصرف نمك و بیماریهای قلبی اختلالات گردش خون، سکته قلبی و حتی مرگ زود رس اشاره می‌کنند بسیار یا زده دکتوران و محققان هم اکنون در رحال بررسی این مساله هستند یك گزارش جدید از انجمن سلطنتی طبی انگلستان حاکیست که شواهد کافی برای توجیه سیاست منع استفاده از نمك وجود ندارد. پروفیسور جان هامیتون از دانشگاه تاتهنکهام که در ضمن متخصص قلب است میگوید: "فشار خون و میزان جذب و مصرف نمك در دست نیست".

پروفیسور جان سوانراز دانشگاه لیستر متخصص دیگری است که در این زمینه دچار شك و تردید است وی یافته های یك گروه مطالعاتی بین المللی را در مورد نمك در مجله طبی انگلستان منتشر ساخت. این تحقیق در ۳۲ کشور صورت گرفته بود و در یافتن یك ارتباط مهم و واضحی بین نمك و

آیا نمك موجب

بالا بودن فشار خون ناکام مانده است پروفیسور سوانر بر اساس مدارك و شواهد جدید اصرار می ورزد که دوکتوران از توصیه به مردم جهت خود داری از مصرف نمك امتناع ورزند. این خبر برای آنهائی که در

کودکان کم وزن

هوش و ذکاوت بالاتر دارند.

کودکانی که هنگام تولد وزن بدن آنها کمتر از میزان معمول است در صورت تغذیه مناسب در آینده از ضریب هوش بالا تر و رفتار اجتماعی مناسب تر در مقایسه با کودکان عادی برخوردار خواهند شد.

تحقیقات جدید نشان میدهد اگر کودکان ریز جثه به مدت سه سال تحت مراقبت های تغذیه ای و آموزشی قرار گیرند حداوسط هوش آنها ۱۳ نمره بیشتر از کودکان معمولی درهمان شرایط سن خواهد بود پژوهشگران میگویند چیزی که علم به ما ثابت کرده این است که میتوان به کودکانی که به دلایل مختلف از جمله فقر مالی و ضعف جسمانی مادر، وزن شان به هنگام تولد کمتر از حد طبیعی است کمك کرد تا تاثیر خیر رشد خود را تا سه سالگی جبران کنند.

پژوهشگران در مورد نتیجه کلی این تحقیقات میگویند بشر با استفاده از اطلاعات و سیعی که در زمینه تغذیه و نحوه رشد انسان در سالهای اولیه به دست آورده امروز میتواند بسیاری از کاستی ها و ناهنجاریهای دوره حاملگی را که بر رشد جسمی و روحی کودك تاثیر می گذارد پس از تولد جبران کند البته این در صورتی است که امکانات مالی و علمی لازم فراهم باشد.

پروتین

سرطان

دانشمندان در سالهای اخیر انواع مختلفی از پروتین های طبیعی را دریافته اند که به جلوگیری از ایجاد سرطان کمك میکند.

بنابراین تحقیقات هورمونی که تولید و رشد گلبولهای سفید را تنظیم میکند میتواند عامل موثر در کنترول سرطان خون و سیستم دفاعی بدن باشد یکی از دکتوران محقق در این باره میگوید آزمایشهای انجام شده بر روی سلول های موش و انسان نشان میدهد که این ماده در مهار کردن سلولهای سرطان خون که بسیار سریع رشد میکند موثر است دکتوران مذکور گفتند اگر بتوانیم با استفاده از هورمونی سلولهای سرطانی را مامور انجام وظیفه بنمایم خواهیم توانست سلولهای سرطانی را به سلولهای سالم تبدیل کنیم

تولید واکسن منشئیت

گروهی از محققان فرانسوی از انستیتوت پاستور اعلام داشتند که واکسن برای کودکان علیه نوع خطرناکی از منشئیت تهیه کرده اند. این واکسن مورد تایید قرار گرفته و به زودی وارد بازار خواهد شد. به کودکان ۱۸ ماهه تا ۶ ساله نیز تزریق میشود.

در کودکان کمتر از سال اغلب این نوع منشئیت باکتریال که از نوع ب است بروز میکند و از نوع خطرناك این بیماری است و اغلب در فصل زمستان بروز می کند این نوع منشئیت فقط در فرانسه سالانه ۶۰۰ نفر را مبتلا میکند. که در ۱۳ در صد موارد عوارض خطرناك دارد و بین ۱۵ تا ۳۰ در صد مبتلایان نیز میمیرند.

در این نوع خطرناك منشئیت عفونت به ناحیه تنفسی و ریه های کودك منتقل میشود و تولید خفگی میکند یا گاه تبدیل به ذات الریه شده و در اغلب موارد موجب مرگ کودك میشود.

ازدواج و رعایت احتیاط

آسهرین می تواند از بروز حمله قلبی در افراد سالم جلوگیری کند در سال ۱۹۸۲ بیش از ۲۲ هزار دوکتور سالم و تندرست داوطلب شدند تا هر روز آسهرین یا داروی مشکن مصرف کنند برای آنهایی که آسهرین میخوردند خطر تصلب شرائین به نصف کاهش یافت تعداد ۱۰۴ مورد حمله قلبی در میان این افراد و ۱۸۱ مورد میان گروهی که داروی مشکن مصرف میکردند گزارش شده طبق بررسی سرپرست مؤسسه تحصیلات طبی هاروارد تا ثیر آسهرین به لحاظ آماری چنان مؤثر بود که دوکتوران مجری این آزمایش تصمیم گرفتند این طرح

بقیه در صفحه (۸۹)

ترک سیگرت و افزایش وزن

مطالعات جدید نشان داده است که ترك سیگرت باعث افزایش وزن میشود. نتیجه آخرین مطالعه ای که در این زمینه صورت گرفته در نشریه "نیوانگلند ژورنال اف مد — سین" به چاپ رسیده است این بررسی نشان میدهد که عوامل بسیاری از جمله نوع جنسیت و نژاد می توانند تا ثیر زیادی در بالا رفتن وزن پس از ترك سیگرت داشته باشد.

این بررسی که (۱۰) سال بطول انجامیده نشان میدهد که افزایش وزن پس از ترك سیگرت اهمیت دارد.

دوم طاقی چاپخوری اشرفیه مرکز مطالعات طبی خاطر نشان می کند که از نظر تغذیه ای یك گرام نمك در روز هم می توانیم زندگی کنیم ولی بعضی ها ده ها برابر این مقدار نمك مصرف می کنند. یك تا دو گرام از نمك مورد نیاز و مجاز برای بدن از طریق منابع طبیعی موجود در غذاها به بدن می رسد بقیه ان باید در هنگام تهیه آماده سازی و سر میز غذا اضافه شود افرادی که دچار ناراحتی های قلبی کلیوی یا کبدی هستند باتوصیه داکتر معالج بی تردید باید مصرف نمك را شدیدا کاهش دهند.

هم اکنون دیگر دلائل علمی نیز که ظاهرا در افزایش فشار خون دخیل اند در حال تکمیل هستند، مثل کمبود کلسیم و احتمالا منیزیم و چاقی که از سودیم خطرناکتر است وراثت و فشار عصبی.

متخصصان فشار خون در سرتاسر جهان موضوع نمك را حساس یافته اند و بحث درباره آن را منتشر ساخته اند این افراد هشدار می دهند

میگردد؟

از آن می شود که بسیار دچار شوك گردد.

پس چه مقدار نمك برای بدن خوبی زیاد و بیش از حد محسوب میشود؟

برای یك فرد مقدار قابل قبول ۴ تا ۱۰ گرام در روز است و یا به عبارتی یك سوم تا یك

به نمك علاقمند خوشایند است. زیرا بدون آن زندگی بسیار دشوار است. بدن انسان بطور مداوم به نمك نیاز دارد.

وقتی مقدار نمك درون بدن کم شود کلیه ها بجای نمك آب دفع می کنند بدن ما بدون این ماده معدنی نمیتواند به فعالیت خود ادامه دهد بنابراین محلول نمك را در بیمارستان و در بخش مراقبت های حاصل از طریق تزریق وریدی به بدن بیماران می رسانند.

طی جراحی تزریق محلول نمك مانع

در حالیکه کاهش نمك ممکن است به بعضی افراد کمك کند ولی ممکن است در حقیقت برای آنها مضر باشد.

دکتر دیوید مك کارن متخصص امراض فشار خون می گوید:

"ما اطلاعات غم انگیز زیادی در بارهٔ سودیم، کلسیم و پتاسیم و نیز راجع به دیگر مواد شنیده ایم. خطرناك است که به مردم بگوئیم سودیم را که یك ماده مغذی است با ماده دیگر عوض کنند؛ در حالیکه نمی دانیم چه ضربه و فشار بر دیگر مواد مغذی وارد خواهد آمد. تحقیق کارن نشان می دهد که کمبود کلسیم ممکن است عاملی در بالا رفتن فشار خون باشد" وی میگوید: "اگر مردم سعی کنند تا کلسیم را با کاهش یا قطع لبنیات محدود کنند ممکن است مبتلا به افزایش فشار خون شوند."

با این توصیف ها اخرین کلام در بارهٔ نمك چیست؟ مؤسسه قلب انگلستان می‌گوید:

"نمك یك ماده ضروری در رژیم غذائی انسان است ولی مانند هر چیز دیگر باید در مصرف آن جنبه اعتدال را رعایت کرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کریم بهمند در مورد وحید رمق

فلم های وحید رمق زوایای منطقی را در خود دارد

محترم وحید رمق ازشمار فلمبردارا ن، فلم‌ها ی‌خو ب سینما یی و فلم‌ها ی مستند سینما یی است ، که یـــک عمر درهو سسه افغا ن فلم‌کار کرده‌ست و بیشما ر فلم‌های اخباری و مستند تهیه و به نمایش گذاشتـه اســت . تـا حدود ی که‌کار کرد هـــا ی فلمبردا ری محترم رمق را مشاهده کرده‌ام ،و ی‌خو بتر توانسته تا زوایا ی بسیـا ر منطقی رادرفلم‌ها یش‌بگنجاند. به‌ویژه در فلم هنری‌حما سه، عشق.ولی محترم و حید رمق زیرک خصو صیت بسیارعمده درین فلم طرفه رفته که‌مسا له لایت میباشد . کمبـــود ی دیگری که درکار فلمبردا ری‌اش به چشم میخورد .دو ر – بود نش از دینامیك اثراست چه باید کهر ه مین با دینامیك فلم بپوند نا گسستنی دا شته باشد . برای محترم و حیـد رمق توانا یی بیشتر وکمبو – زیشن‌ها ی‌خو ب فلمبر دا ری درکار فلمبردا ری آینده ها ش آرزو میکنم.

کریم بهمند از جمله فلمبردارن اکادمیک است

وحید رمق در مورد کریم بهمند

ازکار فلمبردا ری کر یم بهمند دو فلم زادیده ام ، که به نظر من به تناسب کا ر فلمبرداران دیگر میتوان او را بیشگام نردانست. وحتی تفوق بیست ساله باکار ها یش دا شت .کریم از جمله‌فلمبر – داران ، اکاد میك است .((یك فلمبردار با یست‌واقعیت ها ی عینی زادر فلم های مستنـــد سینما یی انعکاس دهد))، که کریم بیسد کمو بیش چنین فلمبردا راست .

وقتی فلم مستند((بر ق))

اوزادید م خلاهاوکا ستی ها – یش زادر مورد فلمبردا ری با او درمیا ن گذا شتم تاثیرا ت خو بی برا یش‌دست‌داد چه کریم بیسد فلمبردار بست انتقاد بذیر و((حرفشنو)) . بهتراست کریم بیسد زیاد در کارهای سینما یی مصرو ف بماند تا تلویز یونی .

تو بگو من هم میگویم

او چگونه است

غیاثی هنرمند مورد وثوق کار است

کریم جاوید در مورد غیاثی

غیا ثی ازشمار هنرمندا ن با تجربه وخو بتیاتر افغا نی بوده هنر بیشه ایست مود ب و رکار و متوا ضع طوری که من دیده ام ازدوسال بدینسو بادلسوزی بیشتر در تیا تـر مشغول استدرهمین دو سال او توانست دو نما یشنا مه خو بزا به نا م های‌وطن یا کفن. برق نیز بنـــو یســـد امید میبر م که مجیدغیا ثی‌از این بیشتر در پیشر فت کا ر ها ی‌تیاتر تلاش نماید .

کریم جاوید را میتوا ن از جمع صمیمی ترین وبر کار – ترین هنرمند ن تیاتر به‌شمار آورد هنرمند ی که بسیا ر خوب میتواند نقش‌ها ی را با زشت و حرکت خو ش آینـه وکمی هم مبا لغه‌آمیز اجـــرا نماید . سا لبار نما یشنا مه به عنوا ن انتظار نو شت که قابل تو جه بود آرزومیکنم تا در آینه ، نو شته‌های خوب وبه ذوق مرد م‌ازین هنرپیشه خودداشته‌باشیم.

درخواست های فانتزی و رومانتیک غیاثی در مورد کریم جاوید مرتفع میشود

(c) ketabton.com: The Digital Library

از مشکلات ما بنویسید

لطفاً...

شعلا از حصه دوم خیرخانه

برایم عمده اهالی خیرخانه مینه بعویژه حصه دوم آن اینست کدر عقب منازل رها - یشی آنجا کوچه هایی وجود دارد زیرنام بس کوچه ها که میواد فصله چندین منازل در آن جاتجمع میماید که این نکته درذات خود مشکلات فراوانی رابه اهالی به بار آورده است زیرا امراض بسیار خطرناک ومدهشی به سهولت میتواند دامنگیر کودکان واطفال آن ها شود . تقاضا میبرم تاریاست تنظیف وسر سبزی شاروالی کابل درجهت دفع وازبین بردن این کوچه هایی کم عرض وکثیف اقدامات جدی رابعمل آورند .

اگر توجه فرمایند

ریحانه ازخیرخانه مینه !

شاید یکی ازمسوولین ترافیک شهری گاهی متوجه ایستگاه برازدحام سرویس های یوهنتون - علی آباد شده باشند . اما هیچگاهی ندیده اند که دراین ایستگاه نیازی به سایه بان است یانه . ونیز چون درمیدان باغ عمومی الی یوهنتون عده بیشتر راکبین رامحصلان میسازند وقت آمد شدشان نیزهمه روزه است پس اگرمسوولین درین مورد توجهی بفرمایند کارنیکی خواهد بود .

از آن نه از این

نفیسه شاداب شاگرد لیسه نسوان افشار !

دردرازای دهسال پسین . تمام شاگردان مکاتب شهرو ولایات دردرس سیستم خوا اموختند اما امسال یک باره مقام وزارت تعلیم وتربیه تصمیم گرفت تابارد پگرسیستم سابق راعملی نماید . نمیدانم دراین جا سرنوشت ماشاگردان که درجریان این تصامیم قرار داریم چی خواهد شد ؟ آیا مابه طور اساسی ازسیستم سابق استفاده خواهیم کرد یاسیستم نو . درین صورت باچنین برنامه های نوبنانه ازآن خواهیم شد ونه ازاین

ایجاد نکنید که...

میرالدین ازپروژه ارزان قیمت !

ازمان ایجاد پروژه ارزان قیمت به اینسو ، همه اهالی آن جا ، ازگل وخاک زمین های ساحه دولتی استفاده میکنند کماین کارسبب به وجود آمدن خندق ها وچقری های زیاد گردیده وطبعاً درآینده مشکلاتی راباعث خواهد گردید . امید مقامات مربوط ومسوول درزمینه تدابیری اتخاذ کرده نگذارند تابیشتر ازاین زمین های هموار به خندق ها تبدیل شوند .

عکس یادگاری

زحل فضل طفل ۹ ماهه خیلی خوش خلق است اوکدی وگلها پش رابسیار دوست دارد .

پهلوانی...

بقیه ازصفحه (۷۴)

که مجموعا سه مدال طلا ، شانزده کپ قهرمانی ، چندین مدال نقره وبیشمار دیپلوم های ورزشی از جانب فدراسیون های پهلوانی به دست آورده ام .

اگر بگویید که دراین مدت شاگردانی را در رزمینه ورزش پهلوانی تعلیم داده اید یا خیر ؟

مسلماً که دراین مدت نه تنها برای خودم و برای موفقیت خود فکر نموده ام بل حدود چهل جوان پهلوان را تقدیم جامعه نموده ام که اکنون همه آنان در میان سایر پهلوانان برازنده وشایسته تر هستند که کار هر کدام آن ها برایم قابل حساب میباشد .

عبدالرزاق بلال ، همیشه در وزنهای ۵۷ - ۶۲ و ۶۸ کیلوگرام مسابقه اجرانموده است فعلاً به حیث ترینرتیم ملی ، جوانان را آموزش میدهد وهمزمان فدراسیون پهلوانی میباشد او به این نکته اشاره مینماید که همیشه سفرهای ورزشی ورزشکاران به خارج از کشور لغوه می شود .

چنانچه قرارپود به تاریخ ۲۵ ثور سالجاری عازم کشور ایران جهت اشتراک در هشتمین دور بازیهای اسیای وارد تهران شوندگی بنابر ملحوظات مختلف سفر ورزشکاران به کشور ایران فسخ گردید .

فقط ارزو دارم دراین فضای پر خورد نسبت به ورزشکاران تجدید نظر شود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

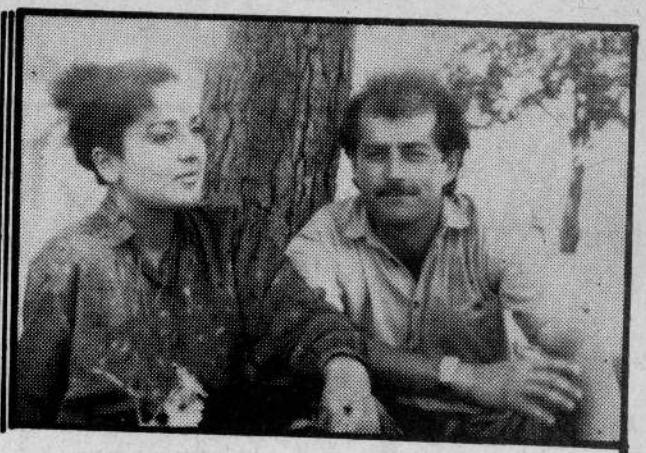

بقیه ازصفحه (۱۷)

شما هرقدر به تون بلند اد ا
شود رسایی خود را ازدست
نمیدهد وازلحاظ روحیه
هیچ آهنگی ازشما محتوي
شکست ، اندوه ، چیم وفریاد
دوا ونیلاند ارد . اکثر اً
پرداخته هاوهدایای هنري
شمابیان واداي عمیقاً حماسی-
عاطفی وبابه مفهوم زیبایی
شناسانهٔ آن ظریف وعاشقانه
اندنه اخود تلفیق آوازوگزینش
ذوقی خود را چگونه توجیه
میکنید ؟

وجیهه : بااظهار سپاس و
شکران زیاد ازلطف دوستان
بزرگوار که چنین عقیده دارند،
این یك حسن نظراست .

دربارهٔ آوازم چیزي گفته
نمیتوانم . اما درمورد بخش
دوم میخواهم به چند نکتهٔ
خاص اشاره کنم :

ـ اگرمن درانتخاب
شعر حساس وکجکاو استم،
دراین باب هنرامیرجان
صبوري باپیشکش نمودن شا-
یسته ترین وناب ترین اشعار
قابل یادکرد وتوصیف است .

ـ کسی که میخواهد براي
مردم بخواند ، باید هدف
ومرامش احترام قایل شدن
به تقدس هنر براي مردم
باشد . نه اینکه براي سن و
سال خاص وقشرمعین جهت
کسب شهرت وطرفدار ، اهداف
خود را به پیش ببرد . براي
هنرمند شایسته نیست که
باباز ي کردن وسو ٔ استفاده
ازذوقیات وعواطف صرفاً
قشر جوان به هرلحظه ها
بچسپد وصرف همین امروزش
راببیند وهمان دایره
گلی راکه تنی چند به هم دیگر
تحسین والقاب میبخشند .
هنرمند اگرمیتواند باید براي
همه گان بخواند ونه تنها
براي امروز بلکه براي فرداها .

ـ درسرزمین پرافتخارمان
سنگ وخاك وریگ باحماسه
پیوند دارد . هیچکس نمیتواند
این راانکارکند . نمیخواهم
بگویم که درچنین موقعیتی
ازعشق سخن گفتن گناهست
اما باد رنظرداشت یك نکته :
اول میهن سپس هرچیزدیگر .

ـ هنرمند باید روحاً وقلباً
درخدمت مردم باشد ، نه
لفظاً . به عقیدهٔ من لازم
نیست کسی دردوغم شخصی
خودرا (بی اندازه یا با
اندازه) ، سلیقه وتمایلات
شخصی خودرا (اصلی یا
تقلبی) بالاي مردم تحمیل
کند .

برخی ها هم به خود وهم
به مردم تهمت میبندند و
میخواهند باچند زمزمه واداي
درعین حال معصومانه وقابل
ترحم ثابت بسازند که غم
فردي من غم ملت من است ،
خوب هرکسی درزنده گی
خود بارنج ها وشادیهایی
مواجه میشود ولی این دیگر
حاجت به داد وفریاد پیشروي
مردم ندارد .

توسط هنرنباید روي زخم
هاي مردم نمك پاشید .
باید بگوشیم درچنین فضاو
حالت که میهن ما ندارد ،
براي همه دیگر شما هست ،
عواطف خالصانه ، سرود
بیداري وآرزوهاي انسانی ،
هدفمند واحساسات
پاك انسانی عاشقانه را
زمزمه کنیم نه گریه هاي خواب-
آوروویلاهاي تصنعی
وتمثیلی را .

♦ تعدادي ازخوانندگان سباوون میپرسند که وجیهه وفرید رستگار درباره احمد ظاهر چی نظردارند ؟

فرید رستگار : درچنین
مردم ما مشهوراست که میگویند :
گپ دروقت خود میاید اتفاقاً
امروزبیست وچارم جوزاست ،
که باید ازد همین سالروز
وفات این هنرمند والامنا-
سبت دارد .

احمد ظاهر یك پدیده
بود . یك شبستاب بود ،
آمد ، درخشید ورفت ، اما
هنرش ماند گاروجاودان است ؛
هنوز میدرخشد وروشنتر
شده میرود . اگراحمد ظاهر
امروز به یك نقطهٔ موضعگیري
تبدیل شده است . فرد ابه
یك سمبل ویك روشن
مبدل خواهد شد .

بیایید اورابیهودهٔ متعلق
به نسل گذشته نخوانیم . او
هنرمند بعقیب نسل حاضر
بود واست .

وجیهه : تنها کافیست
ازمیان همه قابلیت هاي او
صرف ازچنجره اش یاد کنیم .
چنجرهٔ اوبیقیامت بود . مقام
وهویت حقیقی احمد ظاهر
فردا که ذوق مردم ازین
هم بلند برود واضح تر
خواهد شد .

این درست است که
احمد ظاهر براي شنوندگان
کنونی خود یك خاطره است
اما همین خاطره واقعی
ترازواقعیت وجود خودش
میباشد .

♦ گاهی متوجه شده اید
که درتنهایی چه چیزي را
زمزمه میکنید ؟

فرید رستگار : گاهی
نه ، همیشه ، آوازهایی راکه
داراي ریتم هاي معتدل ملایم

بقیه ازصفحه (۲۷)

اندوهی که بر قلبش...

احساسات چیزدیگروحقیقه
زنده گی چیزدیگراست .
اگرچه فراموش کردن من
برایت دشوار است ولی باورکن
من احساساتم را وقلبم را
رنج بهبود زندگی توقربانی
میدهم . آخر توازیك خانواده
سرشناس ومن ازیك خانواده
مجهول الهویت بوده ام .

ـ اصلاً نمیدانم که پدرم چه
کسی بوده است . مادرم نیز
معلوم نبوده است . نمیدانم
درکدام بدنام خانه یی به
دنیا آمدم ودرکجا کدام
کوچه یا مسجد افگنده شدم
وکدام زن بی فرزندی بزرگم
کرده . این بود محتویات
نامه اوکه من بارها آن را
خواندم وبا اشك دیدگانم
همه آن راشستم زیراکه دو
روزبعد فقط یك کاغذ شسته
شده ورنگ الوده نزدم مانده
بود . مردها میگویند زن هزار
چهره دارد ولی من باراول مرد
باد وهزارویك صد چهره را
دیدم .

شما نمیدانید وقتی نامه
اورا خواندم چه گونه آتش
گرفتم ، چگونه سوختم دیوانه
شدم . طاقتم تمام شد . برای
اولین بار بادلی انباشته از
غم وسری مملواز جنون باتن
خسته در حالیکه درآتش تب
میسوختم به یکی از دوستانم
که ازدوستی من وحمید آگاهی
داشت پناه بردم سر راغوشش
گذاشتم وتانوانستم گریه کردم
واحالا نمیدانم چه کنم . من
خودم را هزنده گی ام را و
آینده ام را گم کرده ام .

وقتی صحبتش به اینجا
رسید خاموش ماند . لبریز از
انتظار بود چشمان اشك
آلودش رابه دهانم دوخته بود
میخواست راهی پیش پایش
بگذارم ولی من راهی رانمید-
یدم که فرجامش روشنایی باشد .
اگرچه اوپاك به دنیا آمده
بود اوپك تکه موم بود موسی
که آماده بود به هر شکلی در
بیاید .

باخود اندیشیدم اگرمحیط

(c) ketabton.com: The Digital Library

وآرام باشد .

وجیهه : بیشتر آهنگهای احمد ظاهر و داروخپرا .

♦ به کدام آلات موسیقی دسترسی دارید ؟

فرید رستگار : به هارمونیم، آرگن ، اکورد یون ، گیتار وچند تای دیگر.

وجیهه : تحت نظارت محترم احسان نوشین وهارمونیم را اساتید.

♦ درخشانترین آینده موسیقی معاصر کشورراد رسیمای چه کسی میبینید ؟

فرید رستگار وجیهه (به پندآواز) : وحید قاسمی .

♦ کدام گفتی دیگر کمبتوانید کمبود ون پرسش آنرا طرح کنید ، دارید ؟

فرید رستگار : کاپی خوانی های بیهوده بتکیه گاه مبدل شده استدعاکنم این مود تکیه گاهی ازمیان برداشته شود .

وجیهه : دعاکنم مرجعی ایجاد شود که جوابگوی قسمت زیادی ازخواستهای هنرمندان باشد (اگرباسخگوی همه نیازهایشان شده نمیتواند.)

♦ میخواهید مصاحبه شما باچی جملاتی پایان یابد .

فرید رستگار : حرف هایی دارم درمورد وعده هایی که درکنگره اتحاد به جوانان افغانستان گفته شده بود که ...

وجیهه : فرید جان (ازآن حرفها صرف نظرکن . مهم نیست چاپ نشود.

فرید رستگار : چراچاپ نشود مهم است ...

هان اگفته شده بود که درعرصه هنرتوجه بیشتر صورت میگیرد و اتحاد یه نه تنها دراین مورد بلکه در تمام گستره های حیاتی با جوانان ودرکار آنها به پشتیبانی دایمی می ایستد. اماماکه درعمل چیزی احساس نکردیم برعکس برخی ازدشواریهای مانه تنها به همان شیوهٔ گذشتهٔ خود به اصطلاح سنگک شد . بلکه درساره ئی ازموارد جنجالی ترهم گذشته هنوز هم کمبود بود جه ، هنوزهم همان وسایل کهنه . غالباً درخانه ترین میکیم ویک نکتهٔ دیگراینکه ...

وجیهه : بهاجازه فرید جان ...من میخواهم چیزی راکه درپارهٔ موسیقی باید قبلاً میگفتم، دراخیرمیگویم ، زیرا ازامراموش کرده بودم .

بعقیدهٔ من آوازخوان واساساً هنرمند به جای اینکه به ستیژ موفقت شهرت و تعداد حاضرین و تماشاچیان موجود نمی بماند یشد . باید درفکر ساحهٔ نفوذ هنرخود باشد . شاید برای پارچه آهنگی امروزه نفرگ نزنند، امافردا آنرا تادوردست ها باخود زمزمه کنند . نه تنهادرهنریلکه درهیچ چیز کمیت تعین کننده نیست .

♦ ازصحبت های شما یک جهان تشکر .

فرید رستگار : تشکر ازخوانندگان وعلاقمندان گرانمایه،که عنوانی سیاوون ، نامه فرستاده اند وسپاس از دست اندرکاران سیاوون . اماحرف های من ناتمام ماند.

وجیهه : وتشکرازشما

تربیت اوپهنی دستی که او را درمشت داشت توانا و پاک میبود هرگز حکایت زنده گی اش چنین بدفرجام رقم نمیشد وروزگار شرچنین تهره نمیگردید . آزادی بیش از حد اورا با پاهای خودش به منجلاب سقوط کشانید وخود باعث بربادی ونابودی خود گردید .

واکنون برایم میگویند فریبا مرده . فریبایی کماهل فریب نبود . فریبایی که همیشه راست میگفت وبه خاطر راست گویی خود سوگند نمیخورد . فریبایی که خیلی خوب بود

رلی فریبش دادند . فریبایی که چون گلبرگ گلاب لطیف ومعطر بود .

اودریک حادثه ترافیکی کشته شد ولی من میدانم فقط خدایم میداند که فریبا به خاطر فرار از آیندهٔ نامعلوم و تاریکش باپای خود به آغوش مرگ شتافته است .

اکنون که این سطور را مینویسم یاد دختری که روزی ازمن کمک میخواست به سختی قلبم رامی آزارد واشک به روی چشمهایم پرده میکشد . وغم سینه ام را تاسرحد ترکیدن پر کرده است .

هنرزاری

پاتی د ۱۹ مخ نه

مرګ وروسته په خلویښت کلنۍ کې ، د خپلې کورنۍ د دریم نسل داستازي په توګه د هنر د صدراعظم په حیث وتاکل شو.

په ۱۹۸٤ کال کې راجیو خپل ګوند ته بې ساري بر بالیتوب ورپه برخه کړ . ده د هندوستان ګاونډیو هیواد و سره فوښتل چې د همکاري نږدې اړیکې ولري ؟ خو دده داهیله ترسره نه شوه اوجیور شوچې د چین اوپاکستان په مقابل کې د خپل ځان د دفاع تدابیرونیسي . همدغه رازده ده حکومت په وخت کې له شوروي اتحاد سره د هند څخه بې نږدې اړیکې لرلې شوې اوله مسکوڅخه بې اقتصادي اونظامي کمکونه ترلاسه کړل . راجیوله امریکې سره هم اړیکې تودې کړې . پخوا له امریکې سره دغه اړیکې پاکستان ته د وسلو ورسپارلو په خاطر سړې شوې وې .

راجیولهسیاستمدارانو سره ناستې ولاړې ته دوسره میل نه درلود . خود خلکو په منځ کې به ډېر خوشحاله وو . ده د هلکانو تاکید کاوه چې باید د خپلو مشاورانوکړې لویه کړي اوله خپله ځانه خوښ ونهښي . راجیو دې ته د خواب ورکولو په خاطر د زړو سیاستمدارانو په لوړو اټکل . ده د خپل کار په موده کې سترکارونه سرته ورسول چې د هغو له جملې څخه له خو سیاسي مخالفوګروپونو سره په یوه میز کښیناست اوخبرې یې ورسره وکړې . دغه ګروپونه د ده دمرګ په وخت کې سیاسي د ښمنان بللې کیدل. ده د پنجاب ، اسام ، میزورام اوجمو اوکشمیر له یاغیو رهبرانو سره سوله وکړه ؟ خو د ده دګوند د پرېږدو د دغه د ډول تیریدنې اواستازو رکولوڅخه شکایتونه وکړل او وروسته ګله چې په تیروانتخاباتوکې بې ځوځ پرې ترلاسه نکړ نود هغوی تېرېبالاستی ومونده .

راجیو په خپله کابینه کې خواره بدلون راوست اوحتی له جمعه ورځې ر ایل سنګ سره یې هم جارو جنجالونه کول اوبه کارونوکې یې له ځانه قاطعیت نبوده . دغه رازده وسلوال ځواکونه سریلانکا ته ولیږل ترڅو د سینهالی ډیوه کیوا وتامیل لږه کیوترمنځ شخړې پای ته ورسوي . هندي ځواکونه تول دوه نیم کاله په دغه جنګ کې راګیر وو ترڅو چې په ۱۹۹۰ کال کې یې خپل قوتونه راوکښل .

راجیو خپلې مړینې ډېرې دقیقې لپاره کښیناست چې دې ډکانګریس ګونه رهبرو او د میراث کومه خبره په منځ کې نهوه . داچې میرمن ګاندي څنګه قدرت په لاس کې نیولې وو ، په دې پوهې یې اړه در لوده چې یوه ډیوه کلکه ښځه وه اوله بلې خوا پلارې خورا مشهورسړي وو . باید ووایو چې جواهرلال هیڅ کله داسې خیال نه درلود ترڅو قدرت لپاره په خپله کورنۍ کښې یوه سلسله رامنځ کړي ؟ خو وروسته کله چې ګاندي له نوې څخه په هند کې سلسله جوړه شوه ، د پیروهند وستانیانو نوته د اپونښته راپیدا شوه چې څنګه یوازې یوه کورنۍ کولا ډې شي په هیواد کې داسې مترول ولري . په هرحال راجیو خپلې موراند راګاندي اوخپل نیکه جواهرلال نهرو ترنظرلاندې لوی شو . ده د هیله داوه چې په بین المللي سطحه کې هند وستان ستر او قوي وي . ده فوښتل چې د جواهرلعل نهرو اوانده را ګاندي په لپاره ولاړ شي اوبه دې خاطرې هلې ځلې هم وکړي . یعنې هڅه کیداې شي چې د هسته یې وسلو څخه پاکه ټرې اعلامیه، په افریقا کې د آزادۍ ښورښ نهضت وچې صدوق پرانستل اود فلسطین د خلکوله آزادۍ او حقوقوڅخه ننګه کول یاد کړو .

په داسې حال کې چې راجیو نړیوالو ټاټوبیارو کمپاین کاوونرڅو قدرت ته رسید واود خپل ګوند بریالیتوب لپاره د خلکوراپه راتلونکې د تروریستانو له خوا په ناڅوالۍ سره روږدې شو . ده د په مرګ نه یوازې هند وستان په ژړا شو بلکه د نړۍ ټول خلک یې خواشینې کړل . اود تروریستانو دغه ناڅوالۍ عمل یې د موکراسي ته یوه ګواښ وبالله .

(c) ketabton.com: The Digital Library

سوغات

د (۳۱) مخ پاتې

توکه چینګه ښوللی وه چې ټوا
کی :

ـ ویس ویس موږ خو د ریه
محکی شولو ایتا سو وروسته
پاتې شوي (د سید کل پسو ه
شیبه دغه کړندي موټر پسې
کتل لږ شانته ورته په غوسه
شو خوږ ین خپله غوسه
وخوړه :

ـ څه خدای دي خوارکه
زمخوبه خپله نه خم . که سه
نه راځه چې مږه سره واخلو
بیا به کورو چې ته مخنی ځیږ ي
کـه ره . !

خومره چې موټر له بـار
څخه لږي کیده نوشته کړنه لږ
ـ ئیده اږد همه کړ ند پتوب لږ ږ ـ
پیده د سید ش زړه له خوښی
د ریکی وهلی اوباخ کیده
همدا سې له خوښی مست ناست
و . لحکه چې نیمایی د نیا ـ
یی د واسکټ د جیب نوسح
کی ایښی خوبه لارئی به چې
موټر یوه لوږه ژوره کی تکان
خوړ نود سید کل به فکرخرا پ
شو . بیرته به یې مخان نحای
برځای کړ اږد اهل به یې
وسینه ښه کلکه ونیوه . اوچې
بل واړه لوږه ژوره راتږدی شوه

زې اوالم خبرنـــدار ي
زیږ تل به ژ ر اترسها ر ه
که می واحلی خبراي نکاره
د ن من ارغمت پـاره یا ره
موحبت چې بلاشد به جانم
همینه به شمس این بتانم
زړه می نه ناارام بی له پیاره
ـ که می واحلی خبر . . .
اود اوخت د سید کل د واسکټ
جیب د موټر د سرباد (شرپ
ترپ . . .) پاره اوشاوخوا یی
د (بز بز) غږ کا و ترخـو
سید کل ته خبرورکړ ي چـې
گوته ورته شوي ده .

عجایب طبابت

بقیه ازصفحه (۳۵)

ودانه دارد یده میشد .

۱۰ـ . . . وبالاخـره کودکی که د ارای یك چشم بود وچشم آن در قسمت متوسط پیشانی بالای بینی اثر فراداشت .

ماما شوخک پاسخ میدهد

بقیه ازصفحه (۵۵)

تناسب مستقیم پول وبرق را ـ رعایت کند وبدترین وتنبـل ترین فروشنده مغازه برچـون فروشی کسی است که نتوانـد ازمعاره برچون فروشی مـاز بکشـد .

س ـ شخصی راد یدم ارز و میکرد کاش گوش نمیداشت حدس میزنید چرا ؟

ج ـ بلی :

به خاطریکه صدای نرخ های سرسام اور رابگوشـش نشنود ویااینکه خشوی خوش اخلاق درمنزل داشته باشـد

س ـ اگرپول نمی بود خا ـ نواده دختر ازداماد چـی میخواسـت .

ج ـ ازداماد بر علاوه (. . .) پیاز ه کچالو ه شلغم زرد ک ه کارتون گوشت ، مربای روغن واچار زردالو میخواست .

س ـ اگرسکرتریت ازتشکیل بعضی ادارات کم شـود رئیس هاچه خواهند کرد ؟

ج ـ به مدیرکد رپرسونـل هدایت میدهد ، تا شعبـه جدیدی بنام تزئینات ریاست پیشنهاد و منظوری بگیرد .

س ـ اگر رئیس می بود یـد خوش داشتید که رئیس ملی بس باشید یا مینی بس ؟

ج ـ هیچکدام آن به خاك پای رئیس ترانسپورت سکتـور خصوصی نمیرسـد .

نود وخته به یی خان چمتو
کړ ي و ، د کلا وکبروسـر ه
به یی غاړه د اسی هسکه تیبه
کړ ه لنه د تو جانود اویی به
شاچی ترلږ شوي چرکه داویی
شاغاړه هسکه تیته کوي سید کل
به هم د سرت لوږه ژوره کـی
همداسی شوا بیا به نیـــخ
کینا ست . زړه به یی له خوښی
د ریکی وهلی . موټر لاالند ولـه
مخامخ نري بار (پریږ) د د ه لـه
غږ وتیږده . له بسکه خوشـه
د ماشومانو اویاخولږ لږ غږ پورته
راته . سید کل همداسی پـه
خونه سیل کاوا وناست و . د موټر
به کړ ند یتوب لاخوښیده :

ـ نام خدا . زویدي لوي شـه
. . . له خیره ترمازیګره رسیږم
. . . بیشکه کس ورکه ((
ـ . . . نه کم انسانی یی ي
بهانی جان بهانی یی یی (
ته چی نا روښتمی . . .
زړه صبی ولی ږاځوي !
اوچی شمله یی باد ریوله د ي په
به تنه شو . همغه یی له غـاړي
راتاوکړه لږ یی غمه شوا ود سید و
خونه وغږ یی نري نري باد د موټرله
سره . ره خوا خبراوه :

ـ نمین خالی ماته رالیږ لی
چې ریبار د ي بخت می بیـدار
د ي (د ږم (ه ږم (
د واسکټ په جیب کـی
یی قیمتی سوغات ایښی لکـه
نیمه د نیایی چی جیب کـه
وي :

ـ د ن من ارغمت پاره یا ره
که می واحلی خبراي نکاره ،
چی قد رول یی رحمود اري

مرادرک . . .

بقیه ازصفحه (۳۳)

موسوزد اخرا وعلاوه برانکه باید به کارهای خانه برسـد . بیرون ازمنزل نیز وظیفه د ارد تا رخ اقتصاد خانواده مگـر ازحرکت نایستد . واین دو وظیفه بذات خود بر شانـه های مادرم سنگینی میکند .

باملاحظه ظلم بی حد پدرم به یاد نوسته یی می رفتم که در یکی ازنشریه های خارجـی خوانده بودم در نوستغا مدید بود که همه انسان همزاد یـك حیوان است . اشخاص شیرنما سلطنه جو هستند وعلاقـه دارند که درست شبیه همزاد شان برد یه گران حکومت کنند وآراده ولوبه زورهم باشـد برسایرین تحمیل کند وشبی به چهره پدرم دقیق بوشوم شباهت نزدیکی باشیردارد .

باتحمل این همه جا روجنجال درین خانه گاهی تصورمیکنم که از زمان ومکان بیرون رفتهام وقتی به چهره مادرم می بینم که قبل از وقت پیر شده است دلم میخواهد به زندگی خود خاتمه بدهم اما بعد ملتفت میشوم که مرگ من هیچ باری راازدوش مادرم کم نمیکند .

پدرم یك عیب دیگرهم دارد که همه راخورد تروپائینتراز خود . فکر میکند . لذا تاکسی به او سلام ندهد وسرتعظیم خم نکند پدرم پیش قدم نمیشود ومن گاهی خود میگویم شاید سرشت او چنین باشد .

اکنون که این یادداشت ها رامینویسم اواز بگو ، مگوی پدر ومادرم ازاشپزخانه شنیده میشود . مادرم میگوید : "اخر اهسته تره خاله همسایـه صدا تیر میشه ، شرم آین " ولی پدرم بلند تروبلند ترفریاد میزند : " . . . یزی که مه میگم باید همتو شوه ، یزی که مه میگم چته کوه ، جای که مه میگم برو ه جایی که مه حکـم میکنم بشی ! بعد یزهـای دیگری هم میگوید که درلا ـ بلای فریادهای او میشکنند بعد دوباره صدای زاری مانند مادرم رامیشنوم که اهسته اهسته میگرید و میگوید : "به خدا خودمه میکشم ، دگه حوصله برم نمانده " ومـن ازشنیدن سخنان مادرم ـ وحشتزده میشوم ، شاید بـه راستی هم یك روز به کلـی خسته شود . شاید یك روز نتواند تحمل کند زیرا زندگی مثل یك د ور بازی باسکتبـال است که یـه برنده وچنـد بازنده باشی درختم بـازی خسته ای " واین دو راکـه من می بینم هردو خستهاند . یکی ازفرط غضب زیاد وفـریاد زدنها ودیگری از خامـوش ماندن وبی فریاد بـودن خودش .

(c) ketabton.com: The Digital Library

س ـ از اواز خوان های رادیو تلویزیون کی خوش تان میاید ؟
چهره اش زیبا باشد و یا اواز خوش وگیرا داشته باشد ؟

ج ـ جواب این سوال را ملا نصرالدین میگوید .

شخصی ازملا نصرالدین پرسید ملا صاحب شوربا خوش تان می آید یا پلو؟
ملا بعد از آنکه لبهایش را ـ لیسیدگفت بین دو دوست قضاوت کردن مشکل است .

س ـ چون شما سابقه دار ترین طنزنویس کشور ـ استید به نظر شما در بین جوانان کدام اشخاص در طنز خوبی استعداد خوبی دارند .

ج ـ گرچه روانشناسان برای معلوم کردن استعداد شوخی و طنزنویسی ده سوال جداگانه طرح کرده اند که ممکن در یکی ازشماره های مجله ما شوخ نشرشود ، باانهم بمعقیده من در بین جوانان ژورنا ـ لیست عصر ما این سه نفر ـ استعداد طنزنویسی خوبی دارند .
(نامها سانسور شد) .

س : تلویزیون را تعریف کنید .

ج : اسان ترین وسیله انتقال امراض مغرب زده گی و خارجی پرستی بشمار می اید .

بعد از استحمام جلد تان را ملا نرنده هید وآن را بعد از خشک شدن نوازش دهید . هرگاه جلدتان طوریست که بعد از استحمام احساس خشکی میکنید ، مرطوب نگهدارید .

موقع برآمدن ازحمام خود را باحوله کلان تره کی بپیچانید موقعیکه ازحمام برآمدید ، از قرار گرفتن در هوای خشک وسرد وهمچنان ازنشستن زیر باد پکه (به ویژه اگر سر تان را شسته باشید) جلوگیری کنید . به سرماخورده گی شدید دچار خواهید شد .

حفظ مراقبت لوازم حمام

همیشه ترجیح دهید که حوله شخصی داشته باشید زیرا باکتری های که بابدن یک شخص مصابقت دارد شاید برای شخص دیگر ایجاد عفونت کند . زیرا هر شخص سهستم معافیت جداگانه دارد . حوله تان راهفته یکبار باید شستشو کنید . بعد از شستشو ، آن را خوب آبکش نموده زیرا بقایای صابون خاصیت القیلی آن میتواند واکتیر های برای پوست ایجاد کند . بهترین طریقه ضد عفونی ساختن آن خشک کردن در زیر نورآفتاب است .

برس حمام : همیشه دندانه های برس رابعد از استفاده بشوید وآن را به حالت آویزان نگهدارید تا خشک گردد . زیرا رطوبت میتواند زمینه مساعدی را برای عفونت بوجود آورد . برس را برای مدت زیادی نگهندارید بلکه در موقع لزوم به تعویض آن بپردازید .

اسفنج ، کیسه وبرس ها باید خوب فشرده شده و آبکشر شوند . صابون دانی ها باید همیشه خشک باشد .

استحمام کودک

تاآن جاکه ممکنست ، مادران باید خودشان به استحمام کودکان شان بپردازند ، زیرا تماس مادر به کودک کمک میکند تا مادر شر را خوبتر بشناسد . افزون برآن ، مادر میتواند عفونت ها و عوارض پوستی کودک را به خوبی درک کند . گرچه از روغن ناریال وغیره معمولا به خاطر ماساژ استفاده میشود ولی روغن آفتابگردان ترجیح داده میشود زیرا این روغن لینولیک اسید دارد که مقادیر کم آن هم مستقیما ازپوست گذشته وداخل جریان خون میگردد . افزون برآن ، این روغن وسیله بسیار کوچک تغذیه برای کودکان نابغه نگام وآنانیکه مبتلا به سوء تغذی اند شمرده میشوند . از روغن خردل (بادام) بپرهیزید زیرا موجب حساسیت پوستی شده میتواند وباعث عفونت جیرات مو میگردد . همچنان از انداختن روغن در گوشها وبینی کودک خودداری کنید .

زنان حامله

زنان حامله باید از استحمام با آبی که درجه حرارت آن از درجه حرارت بدن انسان خیلی گرمتر باشد اجتناب ورزند . زیرا آب گرم میتواند موجب افزایش جریان خون به ناحیه لگن خاصره شده ودر نتیجه موجب اتساع آن گردد . زنان حامله هنگامیکه خیلی باسرعت از تب گرم بلند شوند به زودی دچار سرگیجی میشوند ودر ماههای نخست امکان ضعف نیز موجود است . هرچند در ماههای آخر ، اگر زن حامله به خاطر رفع تشنج عضلاتی خود درمیان وسیله استحمام که صرف لگن خاصره و ران ها پنیر داخل آب شیرگرم گردد بنشیند ، برایش خیلی مفید واقع خواهد شد .

درصورت بیماری

بر خلاف عقیده عمومی ، حتی اگر دچار بیماری عفونی مانند سرخکان ، چیچک یا تبخال نیز باشید ، استحمام روزانه با صابون عادی وآب هیچ زیانی برای شما نمیرساند ، ولی درصورت تب شدید اسفنج سرد ضرور است . آنانیکه دچار پرابلم های قلبی ، فشار خون بلند و هایپر تنیشن استند ترجیحا باید از آب شیرگرم استفاده کنند (درجه حرارت آب باید مقارن درجه حرارت بدن شان باشد) . استحمام با آب خیلی گرم باعث ازدیاد عرق شده که باعث کاهش مایعات بدن میگردد . واین عمل باعث کاهش حجم خون گردیده ، فشار خون سقوط میکند و جریان خون به عضلات تحریض رویه کاهش میرود . دوران خون مختل میگردد ودرنتیجه مقدار اکسیجن کاهش مییابد . سرگیجی ، ضعف ، بیهوشی و ناتوانی از جمله اعراض معمول است .

بزرگسالان به ویژه آنانیکه به بیماری شکر دچارند وازناحیه دوران ضعیف خون رنج میبرند بایست از استحمام طولانی وباآب سرد اجتناب ورزند زیرا مجاری خون در پاها منقبض میگردند ودرنتیجه پاها کبود شده موجب انقباض عضلی یا زخم ها میگردند .

بسیاری مردم برای برطرف کردن درد کمر بدنبال ـ استحمام آب سرد میروند ولی اگر آب سرد نتوانست مفید واقع شود ، روزی چار بار نه زیاد ، در تب آب گرم قرار بگیرید وآزمایش کنید . سعی کنید دفعات زیاد نشود در غیرآن ممکنست درد شدیدتر گردد .

برای کاهش دردهای زمان قاعده گی استحمام با آب گرم را فراموش نکنید . گرمی جریان خون تان را سریع و عضلات تان را راحت وآزاد میسازد ودر رفع انقباض عضلی کمک میکند .

بقیه از صفحه (۷۷)

احساس میکنید که تشنج در پایان روزاوج میگیرد ، خودتان خودبرا "تند اوی" کنید . میتوانید برای این منظور ازماساژ داخل حمام استفاده کرده ، یعنی خود را ماساژ دهید .

بعد از استحمام

استحمام خوب

(c) ketabton.com: The Digital Library

به هوس اطمینان داشته باشید

از صابون، شامپو و مواد مایع ظرفشویی استفاده کنید، هیئت مشترک آن خلاصه بدهد
شما با خرید دو کارتن مواد مایع ظرفشویی می توانید تحایف جداگانه نیز بدست آورید.
این مواد مایع لکه ها را به خوبی از بین می برد.

آدرس: کوچه مارکیت، جاوید لمسته تیلفون ۲۰۵۰۹
نماینده گی دکان مونس، کوچه مسجد تیلفون ۲۳۶۲۹ طور پرچون هم دکانهای شهر و ولایات

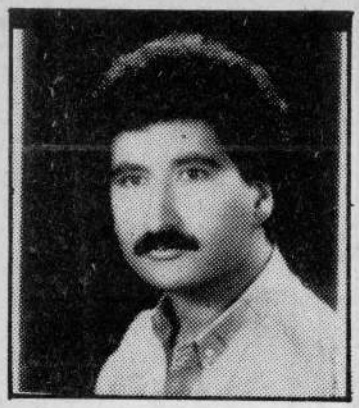

صبوری...

بقیه از صفحه (۱۱)

امیرجان صبوری هنرمند باشخصیتی است که هرگز خودش را و هنرش را به رخ کسی نمیکشد، به همین دلیل است که نفوذ هنرش مرز ها را پیموده است. او در کارهای هنریش یک سیمای آشنا برای هواخواهانش در کشورهای اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، آلمان، هندوستان، لیبیا، ترکیه، کوریا، منگولیا و بلغاریا میباشد.

صبوری افزون بر آنچه که گفته شده است برای شماری از هنرمندان به نام کشور ما از جمله شریف غزل، نجیب رستگار، هم آهنگ، مسحور جمال، وحید قاسمی، روح الله رویین، میرمن رخشانه، مرینا و همچنان برای ترانه های برخی از مکاتب و لیسه ها کمپوز هایی تهیه نموده است، او اولین شرکت کننده فستیوال بین المللی (میخک سرخ) در شهر سوچی و کنگره سرتاسری کمپوزیتوران جهان در اتحاد شوروی بود.

صبوری همواره از دوستان و همکاران با قریحه اش به نیکویی و حرمت خالصانه یاد میکند و تلاشهای مبتکرانه، نرید رستگار و وجیهه را در همه جا میستاید.

او میخواهد به کمک یاری همین همکاران، آهنگهای شرقی را کاملا با موسیقی ستراد آرایش و پیرایش دهد. سباوون آینده این هنرمند محبوب را فروزانتر دیده و ترازا کون میخواهد.

(سباوون)

دغزل معمل

د (٦٤) مخ پاتې

لومړنی پروګرام جوړ شو. په دغه پروګرام کې د پښتو موسیقی سند رغاړ، بنا یسته سند ري وویلې او په یوه عبارت یې د دغې فرهنګي تولنې لومړنی هنري دله په رسمي توګه د هنر خاونکو تعریف کړه. د دغې هنري دلې په ترکیب کې د پښتو خوږ ژبې سند رغاړي همایې ایشان موند او شامحمد د سند رغاړ و په توګه او کمین ګل توریالی د فاروق او معروف د ساز غږ ونکو په توګه په هنري فعالیت بوخت دي. د دې دلې مشر شامحمد دي او دلې راتلونکی ته زیات امید لري.

د دوي د بري هیله کوو.

د سنا غږ خپرونه چې مخکې د پارلمان غږ په نامه د تلویزیون د اطلاعاتو د اداري لخوا خپریده له، بیا په خبرونو بیل کړ. دغه خپرونه د افغانستان جمهوریت د ملي شورا کار او فعالیت ته انعکاس ورکوي او د کار د نتیجو په هکله وطنوال د تلویزیون د پرده لاري په مفصله توګه

معلم...

بقیه از صفحه (٤)

... و ما همچنان ارزو داشتیم مثل معلم صاحب باشم:
همیشه ایستاده، و استوار، همواره مهربان.
چی شکوهی دارد، این واژه مقدس!
چه والایی نهفته است در این راه پر افتخار!
از آن روز سالها میگذرد

ده برای نخستین بار پا به مکتب گذاشتم، امروز نیز یک نخستین دیگر در زنده گی من است.

سرانجام من هم معلم شدم. همین امروز برای اولین بار به یک صنف میروم. هنوز آرزو دارم مثل معلم صاحب مان باشم؛ از دوردست ترین خاطره ها یم کمک میخواهم...
به صنف داخل میشوم، تباشیر میگیرم و با سپیدی روی سیاهی خط میکشم و مینویسم: "آب"
من نمیگذارم آنها سالها مانند من در کنار یک سوالهه زنده گی کنند، میگویم بخوانید "آب" و سپس به آهستگی میگویم از "آ" شروع میکنیم به خاطر اینکه برای دانستن "آبرو" نیز باید اول "آ" را دانست.

■■

(c) ketabton.com: The Digital Library

سفر با بازارگ پنجشیر

اگر قصد سفر دارید
در بسهای خیلی آرام
و مستریح ۳۰۳ سفر
کنید.

بازارگ پنجشیر بس شمارا
از کابل به پلخمری، استنگان
و مزار شریف مع الخیر میرساند

آدرس:
کابل - ساحه ذافغانان و پل خشتی

تیلفون ۲۱۷۸٤

رستورانت محبت

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۷۱)

رئیس طب وقایوی نمزد راین مورد اشاره نموده و انرا یک امرجدی تلقی کرد . وی در رابطه به سبزیجات فصلی گفت: از انجاییکه در زراعت شهر کابل به جای کود از پاروی انسانی استفاده صورت می گیرد ، استفاده سبزیجات بدون شستن با محلول پتاس ، محلول نمک که حداقل باید بهست دقیقه در ان محلول گذاشته شود . به طور قطع مجاز نیست خانواده ها باید در محلات زیست شان با کارهای دسته جمعی کثافات را از محل زیست دور ساخته و ابعای ایستاده را به شکلی که ممکن است ازبین ببرند و هر خانواده به طور اساسی در چند مساله به خاطر نجات حیات خود و کودکان شان توجه داشته باشند برای صحن ساختن اب اشامیدنی ، اب را باید جوش بدهید .

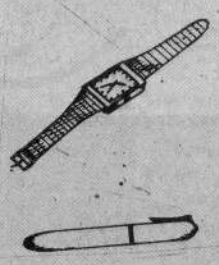

صحت تان...

ـ شستن میوه‌ها وسبزیجات در محلول نمک و پتاس حد اقل تا بهست دقیقه .

ـ تا حد زیاد جلوگیری از استفاده غذاهای شب مانده و باسی ومخصوصا اگر در هوای ازاد بوده باشد نمایند .

ـ اخذ مشوره صحی از کلینیک ها و مراکز صحی نزدیک محلات زیست شان .

ـ مراجعه فوری به دوکتور یا کلینیک های صحی در صورت بروز نشانه علایم مرض مکروبی مانند اسهالات ودلبدی ها .

ـ تهیه ادویه ضدافات برای ازبین بردن مگس ها ، پشه ها و مکروب های اب های استاده وجاهیای نمناک .

ارزو میکنم خانواده هایه صحت خود و کودکان شان توجه خاص داشته باشند .

لمبادا

بقیه از صفحه (۴۳)

لهوی این رسم را دوباره زنده ساختند ولی دیگر ازینها دگذاران ان هیچ فردی یادی به خاطر نداشت، این دو برادر لمبادا را باموزیک مدرن امروزی مطابقت دادند وبعداء نخستین دیسک راثبت وپخش کردند با استقبال بی نظیر مواجه گردید به گونه مثال وقتی آن‌ها دیسک هارا باخود به "بوهیا" بردند دفعتاء همه گانی شد .

بعد ازین تاریخ حیات وسیمتر رقص لمبادا کاملا واضح است . لارسک گروپ (کارما) را دریا پس مسلافات می کند وبعداء زمینه انتشار لمبادا به تمام سالونهای رقص ودیسکو تیک های جهان فراهم میگردد .

اسرار پیدا و پنهان شهر

بقیه از صفحه (۴۷)

پی دیگر وارد خانه شدند . وقتی جریان را پرسیدیم گفتند ، مارا نظیفه خاله ولیلی خاله هدایت فرمودند تا در شهر ، کنار دروازه غروشگاهی قرار گیریم . پس از چند لحظه که ما آرام و ساکت برجاهای خود ایستاده بودیم ، یک وقت متوجه شدیم که صاحب غروشگاه ما را صدا میزند وقتی نزدیک رفتیم گفت بگیرید لباسهایتان را ، لباسها را گرفته برگشتیم .

من تا رحال کمتر تعجب به سخنهای محمد امین گوش میدادم ، در دل باخود گفتم چه قدر خوب است دوستی با این ها ، اگر روزی با من دوست گردند از آنها میخواهم تخم باروت را از زمین به دوزخ ببرند ."

از خیالات بیرون آمدم ـ وبازهم فهیمه را مخاطب ساخته پرسیدم :

"ممکن است که آن غروشگاه وآن شخص را به ما معرفی کنید ؟"

گفتند این از اسرار پیست که ما اجازه فاش نمودن آنرا نداریم . یکبار دیگر اصرار نمودیم تا برای ما اثری نشان دهند که به موجودیت شان باور کنیم . محمد امین باز دختر را مخاطب نموده گفت :

" برایشان بگو که کدام توته سنگ ویا چوب پرتاب کنند تا ایشان باور کنند ." وفهیمه اصرار داشت که بعداً این کار را خواهند کرد آن وقت که شما متوجه نباشید " دروازه و یگانه کلکین رویه صحن حویلی بسته بود و ما گمان آن راندا شتیم که در چنین حالت واکنشی دست دهد .

وقتی پرسش های ما پایان یافت ، فهیمه گفت :

میگویند کمبا بچه ها و دختر ها عکس های یادگاری میگیرند . ما که ناچار بودیم بهر سختی از زبان پیام آورشان گوش فرا داده و به آن عمل کنیم ، تیره را عیار ساخته شیوه کار برد آن را به فهیمه واگذار گردیدیم . فهیمه طرز ایستادن و بانشستن وژست گرفتن کودکان را بنابه دستور آنها حکم میکرد . چندین قطعه عکس به حالت ها وطرزهای گونه گون از همه پگر برداشتند . سپس به اساس امر و هدایت آن دوپری خواهر که به وسیله فهیمه بر ایمان صادر گردیده ، خانه را ترک گفتیم . بعامید آن که روز دیگر دیدار فت های زنده از آنها خواهیم یافت .

وقتی فلم شسته شد جای آن دوستان در میان دوستان خالی بود . چند روز بعد بازهم محمد امین نزد ما تشریف آورد و من بازهم به همراهی یکی از دوستان عازم خانه ایشان گردیدم .

بنابه گفته محمد امین و دختر فهیمه و مکی ، پری خواهران ، به همه کودکانی که سن شان از هفت و هشت بیشتر نیست چهره خود را در پیکرهای گونه گون ظاهر میسازند .

ما خواستیم تا این بار فقط در مورد این گفته نیز آزمایشی را انجام دهیم ، وقتی وارد منزل محمد امین گردیدیم ، دختر بزرگش فهیمه موجود نبود و چون دختر دومش مکی نیز با پری خواهرها هم صحبت بود ، خواستیم او وسیله صحبت ما گردد .

مکی دخترک آرامی به نظر میرسد ، چندان تیز گو وتیز هوش نیست ، همان گونه که از خواهر بزرگش سن کمتر دارد ، گفت و گویش نیز از او ـ

(c) ketabton.com: The Digital Library

جلسه امروزی ...

بقیه از صفحه (۶۷)

همه بگرلق لق سهل کردیم که (خدایاخیر!) چی گپ مهم خواهد بود.

رئیس گفت: بلی گپ ازاین قرار است که کدام یک ازشما رنگمال استید. زیراد ر اثر باران های پیهم اتاقهای منزل اینجانب به شدت اسهاب دیده است، یعنی رنگ و روغن ان کاملاً ازبین رفته. لطفاً شخصی راکه دراین رشته دسترسی دارد به هیئت رئیسه جلسه معرفی نموده وبعداً درموردش تصمیم اتخاذ میکنیم.

چون همه سراپا به حرف هایش گوش داده بودیم دیدیم که (از زیر پلو نوش پیاز برامد؟!) یکی ازهمکاران که باجرأت بود صدازد، صایب میرزاگل میتواند خوبتر رنگمالی کند، به مجرد خارج شدن این حرف ازدهن همکار ما رئیس موسسه گفت خوب بعباین مطابق عنعنه ای جلسه یک رای گیری میکنیم. کسانیکه رای مخالف دارند، همه ساکت، کسانی که رای مستنکف دارند بازهم خاموشی زمانیکه گفت رای مثبت همه دستها وابلند کردیم.

رئیس صاحب موسسه با بلند نمودن پخن هایش رویه میرزاگل کرده گفت خوب برای میرزاگل دراین راه موفقیت میخواهم. همه کارمندان دعا میکردند تا جلسه بعدی یک نباشد زیرا ...

چگونه شیر آغا ...

بقیه از صفحه (۶۶)

خته است کدران شامپو ـ انبد برای تزیین اتاق های تان یک گلدان گل پلاستیکی راازانتر ازیکصد هزارافغانی ولباس های اطفال راخصوصاً کارمندان دولت باامکانش یک ریح خویش به ساده گی خریداری نمایند. تاکارهای بعدی اس خدا حافظ.

رعایت احتیاط

بقیه از صفحه (۷۸)

موقتاً برای مطلع ساختن مردم و موسسات تحقیقی از اثرات آن متوقف شود. ولی هنوز وقوع خونریزی مغزی که به علت تخریب لخته خون ایجاد می شود در گروهی که آسپرین مصرف می کنند بیشتر است دکتوران به رعایت احتیاط درمصرف آسپرین نزد کسانی که استعداد خونریزی دارند وسابقه زخم معده دارند تاکید دارند.

همچنین عده ای ازمردم نسبت به آسپرین حساسیت دارند وبابعدازمصرف آن دچار شوک می شوند برای آن افرادی که می توانند ازاین دارو استفاده کنند حتی مصرف بیش ازیک قرص ۳۲۵ ملی گرام نسبت به روزقبل نیز کمکی نمی تواند بکند یک متخصص بیماری های قلب دانشگاه هاروارد وعضو تیم تحقیقاتی می گوید: مصرف دوز بیشتر دردی را دوا نمی کند بلکه خطرعوارض جنبی راافزایش میدهد. درحقیقت استفاده بیش ازحد ازآسپرین ممکن است تاثیرات سودمند آن علیه حمله قلبی راضایع کند. متخصصان هشدارمیدهند که اسپرین داروئی جهت تغییرات سبک وروش زندگی که بتواند خطر تصلب شرایین راکم کند نیست. این متخصص می گوید: "جای تاسف است اگر یک فرد سگرتی به جای ترک سگرت شروع به مصرف اسپرین کند". متخصصین هاروارد به همراه دکترلنفانت مدیر موسسه ملی قلب، ریه وخون به خاطر امکان ایجاد عوارض جانبی تاکید می کنند که تصمیم به مصرف اسپرین باید با مشورت دکتور اتخاذ شود.

خیلی هاکوتاهی میکرد.

بنابه خواهش و پذیرش و هدایت نظیفه ولیلی، یکی از کودکان حاضرکه نسبت خواهرزادگی محمد امین رادارد و پسریست پنج ساله بنام "نصیر" رویه روی میزقرار گرفت.

بعدازآن که ماازنصیر سوال کرده باشیم که روی میز چی چیزی یاچی کسی رامی بینید، مکی گفت: آنها میگویند کصاخود را درهیکل پدرومادرنصیرد رمیاوریم.

وقتی ازنصیر پرسیدیم که چه کسی رارو ی میزمیبینند؟ گفت: "پدرومادرم استند."

باردوم برای آن که ثقه کرده باشیم به نصیر گفتیم تاا ز خانه بیرون رود. آن گاه از مکی پرسیدیم کهآیا پری خالهایت درشکل هرچیزی ظاهر شده میتوانند؟ گفت: میگویند هان وماگفتیم به برایشان بگوکه خود رابه شکل یک یکس دراورند. گفت: خود را بمشکل یکس درآوردیم آنگاه نصیر را صدازدیم تادا خل گردد. وقتی داخل شد ازش پرسیدیم:

نصیرجان: روی میزکی را میبینی؟ نصیرجان طوطی وارگفت:

"پدرو مادرم را:"

محمد امین یکبار دیگربرآن کودک شورید که خوب دقیق شو. اما بازهم جواب همان بودکه بود. بازهم نصیر را بیرون خانه فرستادیم واین بار ازمکی پرسیدیم که درقالب چه چیزی درخواهند آمد؟ مکی گفت میگویند که پدرو مادرنصیر و مانهذ یرفته گفتیم نمی نمیشود. این بار برایشان تفهیم نمودیم تایکی شان خود را درقالب مرتبان کوچکی که درزیر میز قرارداشت درآورند. وسپارش ما رابه گفته مکی پذیرفتند. گفتیم نصیر راصدابزنند. کودک معصوم وقتی داخل اتاق گردید طبق لحظه پیش خود به خود مقابل میزکوچک قرار گرفت.

بازهم سوال قبلی راتکرار نموده پرسیدیم:

"نصیرجان درروی میزچه چیزی رامیبینی؟"

گویا مرغ نصیرجان یک لنگه داشت. بی هیچ تاملی زیر لب گفت: "هیچی دقتی گفتید رومادرم" وبااین آزمایش همه گپ ها تمام شد. مکی دخترک کمرو که انگار نتوانسته بود نقشش را خوب بازی کند، ماتولاً جواب به سوی پدرش وناهی نهیه سوی ما و زمانی هم به سوی میزکوچک خیره خیره نگاه میکرد. کودکان خوشباور کماتا آن وقت انتظار صحنه های جالبی را میبردند، همه به سکوتی فرو رفته ساده لوحانه به سوی همدیگر میدیدند. محمد امین نیزکه تاآن لحظات توقع عمل خارق العاده یی رادا شت، نهز ماءیوس گردیده، درحالیکه دانه های تسبیح قهوه یی رنگش را یکی پس دیگر فرو می انداخت، گویا موجودات ناموجود رامخاطب ساخته گفت:

"خدا شما راغرق کند کصا را نزد همگی شرمنده مو خجالت میسازید."

یکی ازخبرنگاران همکارماکه دکتورطب بیزبود، اینچنین راآنان مشاهده نمودند درحدود قصه های اسرارآمیز وافسانه یی خلاصه میشود که، کدام زمینه واقعی برای آن وجود ندارد ویه یاد می آید زنی که گویا خرشد ویا "لشمک" هاکصاآمدند وهرچه میبود می بردند، اینکه چی عوامل چنین بازار را گرم میسازد، مستلزم یک تحقیق روانشناختی و جامعه شناختیست. کسه اگرانشمندان محترم یاد رزمینه کاری انجام میدهند، آنرا چاپ مینمایم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (۲۹)

به آب می زنید که آنهم به علت شهامت وجرات فراوانی است که در وجود تان نهاده اید معهذا بهتر است که همیشه اسیر احساسات نبوده و کمی هم از عقل و منطق کمك گرفت زیرا زور گویی برای همیشه خریدار ندارد .

یك نیروی باطنی همواره جلو دار روح سرکش شماست که گاهگاه کنترول آن از دستتان خارج میشود و موجب زیانهای فراوانی میگردد و به همین دلیل همواره مورد سرزنش وانتقاد قرار میگیرید . وقتی تصمیمی رامی گیرید هیچ مانعی نمی تواند شمارا از انجام آن بازدارد قدرت طلبی و تاخت و تازتنها خصلتی است که در وجود شمابرای همیشه به ودیعه گذاشته شده است ولی توصیه می شود که قبل از انجام هر کاری قبلا نقشه آنرا طرح و بررسی نمائید زیرا بی هدفی اغلب باعث گمراهی میشود . بمحاصول مردم داری و آئین دوست یابی آشنائی کامل دارید و در دوستی با مردم راه صداقت و یکرنگی را در پیش گرفته اید . نجابت و ظاهر آراسته شما مورد پسند همه اطرافیانست و به همین دلیل پیش ازدیگران بهمن سرو همسر ورفقا محبوبیت پیدا کرده اید به قوانین اجتماعی احترام می گذارید . فردی مرتب با انضباط هستید و رمز محبوبیت شما نیز در اینست که در انجام کارها زیاد سختگیر نیستید .

شك و تردید در وجود تان راه ندارد ودر اجرای تصمیمات خود ایستادگی عجیبی دارید عقل و منطق همیشه موجب کسب موفقیت بسرای شما بوده اند به طوریکه بیشتر کارهای مشکلی را تاکنون به کمك آنها باپیروزی انجام داده اید . در وهله اول برخورد بامشکلات مایوس می شوید ولی اراده به سراغتان می آید عقیده دارید که خواستن توانستن است و به همین علت از نیمه راه برنمی گردید . بی عدالتی و ظلم شمارا رنج می دهد و هرگز تحمل نداریدکه آنهارا در زندگی اجتماعی مشاهده نمائید . طرز دفاع شما از جانب افرادیکه مظلوم واقع شده اند قابل تحسین است .

شما از انتقاد و ایرادهای بی مورد دیگران بی نهایت رنج می برید و حاضر نیستید که مردم در زندگی خصوصی شما داخل شده و در مورد خصوصیات اخلاقی شما قضاوت نمایند . خیلی زود وارد بحث و مجادله میشوید و بعد هم همچون آبی که بروی آتش بریزند خاموش میشوید و باوجود اینهمه راه و روش به دست آوردن دل دوستان را به خوبی می دانید و خیلی زود تر از آنکه بتوان فکر کرد به همه کس اعتماد می کنید و دست دوستی می دهید .

احساسات اغلب بر وجود تان غلبه می کند و شما قدرت مقابله را ندارید و خیلی زود دلباخته میشوید . از مسائل و مشکلات مهمی که در زندگی برای تان پیش می آید ناراحت شده و فوراً از میدان مبارزه خارج میگردید شخص باهوشی هستید و از غریزه مردم داری و نیك خواهی بهره مند می باشید که پیوسته موجب نزدیکی شما به سایرین می باشد . از انجام دادن کارهایی که میدان عمل وسیعی داشته و اجازه فعالیتهای اجتماعی را بشما میدهند بی نهایت خوشتان می آید و دوست دارید درکمال صداقت و صمیمیت تا آخرین نقطه از موفقیت پیش بتازید افسوس که موقع شناس نیستید در غیر اینصورت هیچ مشکلی یارای مقاومت درمقابل شمارا نداشت توصیه می کنم که کمی مال اندیش باشید و به سوء رفتار دیگران بی اعتنا بمانید که صبرو ظفر دوستان قدبیند .

۷ـ سازدها

در سایه حساسیت و احساسات بی آلایش خودتان همواره سعی می کنید که مشکلات دیگران رابه نحو دلخواه تان حل کنید و به همین علت مورد احترام و تحسین همگان قرار میگیرید . فردی هستید بی نهایت خوددار و بخوبی از طریقه پیروزی بر مشکلات خودتان آگاه هستید سرشار از قوه تخیل وتفکرات مفیدی هستید که بهره آن بسایرین هم میرسد در زندگی اجتماعی فردی مدبر و سازمان دهنده و با اراده ای میباشید و ابتکارتان پیوسته مورد تمجید و تائید همه قرار می گیرد دوست دارید از آنچه برخور دا رهستید دیگران هم داشته باشند وبطور کلی آموزگار خوبی هستید برای اجتماع بخصوص در مورد جوانان می توان اذعان داشت که صداقت شما در دوستی و رفاقت بی نظیر می باشد زیرا که از هرگونه ضعف مبرا هستید . قدرت عجیبی دارید و برای اینکه دوستی را بهمن سایرین اشاعه بدهید همیشه کوشش می کنید که فردی موثر در زندگی دیگران باشید . در مقابل افراد نایاب باخونسردی ایستادگی مینمائید زیرا عقیده دارید که اشخاص گمراه را میتوان بصبروی حوصله به راه راست هدایت کرد، هرگز از موقعیتی که در اجتماع دارید مغرور نمیشوید، ولی زیاده روی در ملایمت و مهربانی اغلب تولید دردسرهایی نیز می کند در انجام کارهائی که نتایج خوبی نخواهند داشت نه سنجیده عجله نکنید .

۸ـ هنر

روح خلاقه شما موجب پیشرفت در امور زندگی مشترك شده و موفقیتهای اجتماعی را برایتان فراهم میسازد . شخص وظیفه شناسی هستید نهاد پاك و بی آلایش شما اجازه می دهد که نسبت به همه کس خوشبین باشید . روح خلاقه ری و تعاون همواره بر تعداد دوستان صمیمی شما میافزاید و خوشحالی و شعف همیشگی شمارا موجب می گردد از برخورد با مواقع هرگز دستپاچه نمی شوید زیراکه قبل ازانجام دادن هر کاری قبلا جوانب را بادقت بررسی می نمائید . مسئولیت انجام کارها و اعمال تانرا مستقیما بدست میگیرید و ایستادگی تا آخرین لحظه و رسیدن به هدف نهائی از خصوصیات اخلاقی شماست که تاکاری رابه پایان نرسانید از پای نمی نشینید حتی اگر به قیمت جان تان تمام شود . عشق در زندگی شما همواره قرین با خوشبختی بوده است زیرا واقعی است و به همین مناسبت هرگز آنچه راکه به کمك عشق بدست می آورید به آسانی ازدست نمی دهید . شخص باصداقتی هستید و دروغگویان و حقه بازان را به آسانی نمی بخشید و این خصلت اخلاقی اغلب موجب برخوردهای شدید شما باکسانی می شود که می خواهند بنحو ناشایسته ای از وجود تان بهره برداری نمایند .

شما کی هستید شما چی هستید

۹ـ هنر

یك نیروی خارق العاده پیوسته موجب آنست که میتوانید موانع را همراه باپیروزیهای درخشانی از پیش پای خودتان بر دارید و به همین دلیل است که اکثراً آنچه را که می خواهید بدست می آورید .

در زندگی خصوصی ریسك کردن و تسلیم حوادث و سرنوشت شدن را بیش از هرچیز دیگری دوست دارید و انجام دادن کارهائی که برای دیگران ناممکن میباشد در شما ایجاد شعف و خوشحالی فراوانی می کند . مسافرت وگردش را دوست دارید مخصوصاً اگرمسافرت اتفاقی و بدون تعیین مقصد از قبل باشد و گاه بهدف پیش میرود و به موانع برخورد نمی کنید . همیشه در انتظار عکس العملهای شدید زندگی هستید و خیلی هجولانه تصمیم می گیرید البته گهگاه نتایج نامساعدی عایدتان میشود که از تحمل آنها بی اندازه رنج می برید . جانبازی و فداکاری در راه دوستان شعار زندگی شماست و همیشه در صداقت و رفاقت محکم و پابرجا هستید . اتکاء به نفس به معاصن شما می باشد ولی اگرچنانچه سعی نکنید آنرابه صورت خودخواهی و غرور جلوه گر سازید . در مورد عشق و احساسات شانس موفقیت چندانی ندارید . گرچه ازانزوا

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیشتر لذت می برید ولی زندگی در اجتماع را هم نفی نمی کنید • آنچه مسلم است شخص با اراده ای هستید و مقاومت در مقابل سختیها اکثراً منجر بپیروز یهایی می گردد •

۱۰ـ حوصله

حرکت به خاطر برکت شعار شماست ولی خودتان بهتر از هر کسی به عظمت این شعار پی برده اید و نتایج حاصله از بکار بستن آن در وجود تان چشم گیر است اما باطن شما با ظاهرتان فرق دارد زیرا که در اصل شخص آرام و سنگینی می باشید و به کمک نیروی عقل و دراکه و همچنین یک نیروی فریزی مسائل و مشکلات زندگی را به نحو دلپسندی حل می کنید • آزادی و استقلال را دوست دارید و به همین جهت اغلب شخصی سرکش جلوه می کنید در حالی که اطاعت آنهم از بزرگترها جز و خواسته های واقعی شما می باشد • از دوستی با دیگران لذت می برید ولی سعی دارید دوستیها محدودتر باشد زیرا عقیده دارید که تعداد دوستان هر چه کمتر باشد میزان علاقه و صمیمیت به همان نسبت بالا میرود و به همین دلیل اغلب تصور می کنند که شما شخص گوشه گیری هستید و یا از دوستی با دیگران خوشتان نمی آید •

هیچ وقت خودتان را یک فرد خوشبخت احساس نمی کنید • و همین تلقین به نفس اثر سوئی در وجود شما بر جای گذاشته که به سراغ خوشبختی خیلی کم میروید در صورتی که در سایه کوشش بقول خودتان بهمه چیز حتی خوشبختی واقعی هم می توان رسید به حادثه جویی و یا تسلیم به سرنوشت شدن چندان عقیده مند نیستید و بطور کلی میتوان گفت که خیلی خونسرد و بی اعتنا به زندگی می باشید. اگر به اعماق قلب تان رجوع کنند دلتان می خواهد که شخص فعالی باشید ولی بدینی به اجتماع اجازه فعالیت به شما نمی دهد • دیگران فکر میکنند که فردی خود خواه و گوشه گیر هستید • البته در دوستی خود همیشه پا بر جا بوده و از آنچه که بتوانید کوتاهی ندارید بالاخره محیط خانواده گی را بیشتر دوست دارید •

۱۱ـ صوفی

حساسیت شدید به شما اجازه می دهد که بیشتر مشکلات را قبلاً پیش بینی نموده و از برخورد با موانع خود داری نمائید و میتوانید ادعا نمود که به کمک حس ناشناخته ای که می شود آنرا حس ششم نامگذاری کرد کلیه مسایل را قبل از اینکه پیش آید حدس می زنید و راه های مقابله با آنها را طراحی می نمائید • فردی هستید مردم دار و پابرجا در اصول دوستی که تا آخرین لحظه حاضر به ایستادگی در مقابل مشکلات هستید که برای دوستان پیش میاید و به همین جهت اغلب اتفاق میافتد که بعضی ها تصور می کنند که کلاهدوز شیطان هستید در صورتی که همه مساعدت های شما بدون نظر و کوچکترین چشم داشتی انجام میشود •

و از همه اینها که بگذریم این دوستی بی آلایش گاهی برای خودتان ایجاد دردسر و مکافات می کند و به عبارت دیگر اغلب فدای هیچ میشوید آنهم در راه دوستان بدون اینکه روح خودتان از موضوع اطلاعی داشته باشد. توصیه میشود که اینقدر ها هم ساده لوح نباشید و گول ظاهری فریبنده اطرافیان را نخورید زیرا آنها به هنگام ناملایمات در هر فرصت مناسب از کنارتان فرار خواهند کرد و شما را در میدان نبرد تنها خواهند گذاشت سعی کنید که یک کسار ثابت برای خود تان پیدا نمائید زیرا پرسه زدن در اجتماع و از این شاخ به آن شاخ پریدن نتایج درخشانی نخواهد داشت به جلو دقت کنید و از همه گذشته برای فداکاری در راه دوستانی که قدرتان را نمی شناسند چندان هم عجله نداشته باشید و بدانید که هرچیز به جای خویش نیکوست •

۱۲ـ اکتو

برای مقابله با مشکلات واقعاً مقاومت عجیبی دارید و به خاطر رتاء مین سعادت دیگران مخصوصاً اعضاء خانواده از هیچ گونه تلاشی فروگذار نمی کنید خود را تسلیم سرنوشت کرده و از هیچ پیش آمدی هراس ندارید • اینهم نوعی شجاعت است که در وجود تان از روز اول به ودیعه گذاشته اند که آنهم موروثی است به زندگی با تمام مشکلاتی که دارید علاقمند هستید • بهمه چیز عشق میورزید از انتقاد و سرزنش اطرافیان به خصوص در مورد عشقهایتان هراس ندارید • اعتماد به نفس و متکی بودن به نیروی درونی و لایزال موجب میگردد که مشکلات ترس و واهمه ای نداشته باشید از موفقیت اجتماعی خود راضی بنظر میرسید گرچه محیط کار چندانهم بروفق مرادتان نیست اما موفقیت های درخشانی در انتظارتان می باشد • چنانچه به کوشش پیگیرانه خود هم چنان ادامه بدهید • از طبیعت و هرآنچه در اوهست لذت می برید و عشق به زیبائیها و همچنین استفاده مشروع از زیبائیهای طبیعی روز بروز در وجود تان شدت می گیرد • کینه و عناد بین دوستان شما را نا را حت می کند ولی سعی همیشگی شما آنست که دشمنیهای بشر از بین برود • تشویق و تجسم سایرین همیشه موجب پیروزیهای شما بر مشکلات زندگی بوده است • روی همرفته شخصی منصف و درستکردار هستید و نصایح بزرگترها را از دل و جان می پذیرید •

چگونه مادر اندرش...

بقیه از صفحه (۵۸)

میشود • اما لحظاتی نگذشته بود که بار دیگر یکپارچه آواز گردید و سروصدا اوج گرفت و همه گپ به لت وکوب کشید و بار دیگر در همان تیره گی شب اسحق را مجبور بترک خانه کرد این بار روبه برخورد مادر اندر براسحق نهایت گران تمام شد خدا میداند شب را چی گونه سپری کرد صبح وقتی که عقربه های ساعت بروی عدد پنج میرسید دوباره به خانه آمد • پدر اسحق که دوکاندار بود صبح وقت خانه را ترک گفته بود • اسحق به داخل حویلی آمد خوا هرکوچک اود رصحن حویلی بود وقتی اسحق توسط خوا هر اطمینان یافت که پدر وش در خانه نیست راساً به سوی آشپزخانه رفت مادر اندر وش تازه میخواست برای نان پختن در تنور آماده گی بگیرد که اسحق تبر را از گوشه آشپزخانه برداشت و با قدرت هر چه تمامتر بر فرق مادر اندر کوبید زن نقش زمین گردید ولی دست اسحق یک بار دیگر تبر بالا رفت و بر فرق مادر اندر فرود آمد زن فریاد زد و همه خاموش گردید • خون چهره زن را رنگین کرد و همراه با هر قطره آن عقده های دل اسحق نیز خالی شد • و دروازه های زندان باز گردید به این ترتیب رنج و مصیبت بزرگی زاده شد•

TABESH VIDEO
تابش ویدیو
ADD:
MOH·JANKHAN WAT
KABUL-AFG.
TEL·23222
آدرس:
محمد جانخان وات مقابل شاروالی
کابل - افغانستان
تیلفون: ۲۳۲۲۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

تهیه از بلقیس سهیل

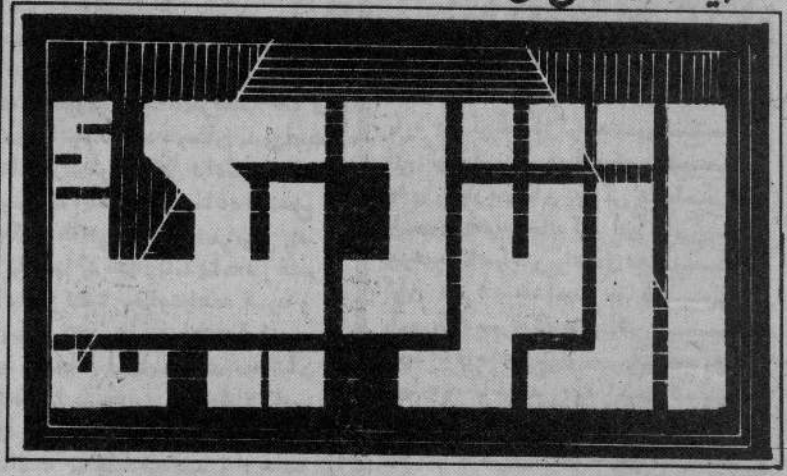

همکار خوب حشمت اللهنعیم

نامه‌تان براي ما رسید ازاین که به مناسبت یاد بود ازهنرمند محبوب ، مرحوم احمد ظاهر درمورد شخصیت وهنراحمد ظاهر نوشته‌بود ید اینك ازنوشته هاي تان ، خاطره‌تان‌را نقل میکنیم د وسال پیش‌ازوفات احمد ظاهر ، روزي دریکی ازکسرت هایش که هنوز طفل بودم همراه بابدرم - اشتراك کرده بودم فضاي تالار ، غوغاي تماشا چیان که همه هواخواهان احمد ظاهر بودند ، پرسود واحمد ظاهر باصمیمیت کف زدنهاي دوستداران هنرش رابا سخنگو بود وباعشق میخواند بدرم ، یك آهنگ فرمایشی نوشت وبه دست من داد تا براي احمد ظاهر ببرم . من آن را بردم ، احمد ظاهر کاغذرا ازدستم گرفت وروبم را بوسید .

که آنروز هرگز فراموشم نمیشود . وهمچنان آن آهنگ راکه بعدازفرمایش ماخواند : (فقط سوزدلم رادرجهان پروانه میداند .)

همکاران صمیمی مجله ریحانه حبیب صافی ورابعه حکیمی محصلین پوهنځی زبان و ادبیات نامه راکه درصحن میدان هوایی پوهنځی زبان وادبیات نوشته وارسا - لیده بودید ، براي ما رسید ازین که مطلب جالبی را نتوانسته بودید ، بنویسید براي تان مشوره میدهیم که منهمد درترمینل پوهنځی زبان وادبیات نشسته نامه بنویسید تاباحواس اندکسی جمع مطالب جالب را به سوي مجله دربرواز آورید (ازشما یك طیاره ، باربري ، تشکر! محترم د یانامحصل سال اول پوهنځی حقوق پوهنتون کابل! نزد یك بین میفرماید : یعنی مساله حل است . شما که علاقه سرسخت به آواز هنرمند مذکور دارید ، آواز ایشان رابشنوید ودل تان‌را خداي نخواسته (او) نسازید که ازکدام ملیت است .

همکاران عزیز نظیفه وفا کوهستانی ومسعود ، (...) ! نزد یك بین همین لحظه احساس شرمنده وکی میکند ازین که ازتخلص تان غیراز (فرزاد) چیزي دیگري ساخته نمیتوانند به هرحال براي آن که در آینده این احساس ، بازهم وي رادست ندهد . لطفاً درنوشتن نام ازحوصله کار بگیرید ، تاعجله ! ودرمورد مطلب تان باید گفت که نزد یك بین باسخنگوي نامه هاي مجله سهاوون است

ناهید کشوري ، عاطفه کشوري وفریبا کشوري !

همین لحظه لبهاي (نزد یك - بین) ازخنده پیش نمیاید چون که دیگران مینویسند که (مجله زیباست) ولی شما نوشته اید که آدرس مجله زیباست بهرصورت ما میگوییم که این مطلب شما هم زیباست .

وتوزیبایی ! من زیبایی رادوست دارم . من وتو دست به دست درکنار گلهاي که براي روزعروسی ما فرستاده اند ، لبخند میزنیم . تو درلباس سفید آغاز (خوشبختیت) راجشن گرفته اي ومن بالباس سیاه خاتمه (خوشبختیم) راباغرور ولبخند وباعزاداري ، جشن گرفته ام .

محترم فلورانس زلی متعلم لیسه قصبه کارگري !

سلامهاي گرم که از (اماق) - قلب تان سرچشمه گرفته بود براي نزد یك بین رسید وهمچنان پیشنهاد تان درمورد حکایات از (شاهنامه فردوسی) رادرنظرخواهیم گرفت . ولی خداکند که مقصد تان (شاهنامه فردوسی) باشد ازشما تشکر . شمارا دور ازداکتر ، طبیب وحکیم جسی خواهانیم .

محترم وحیدالله ابراهیمی ! شماهم سلامهاي نزد یك بین وراید یراشوید . دوطرح ادبی زیباي تان براي ما رسید ولی صد افسوس که ازشخصی اخبود تان - یعنی ازنوك قلم شخصی تان نبود . به امید نوشته هاي ازخود تان ! جوباشید .

همکار خوب عبدالصبور !

نزد یك بین بازهم عرض میدارد ازینکه برگفتن طرح جدول دست به سینه معذرت میخواهیم حل کننده باشید !

دوست عزیز ما یا آریاست تامین احتیاجات عامه براي آن که احتیاج شعري صفحه رامرفوع ساخته باشیم اینك ، ازنامه پرلطف تان چند مصراع ازاشعار ارسالی تان رامیجاییم :

شبونه مرد ان نباشند عشق پنهان ساختن
کندر نبودنه توان بود در جان باختن
سروین برخاست ازقد ش قیامتها بپا
قیمتش قامت کمین دیدم قیامتهاکه دید

همکار دایی وخوش ذوق مجله روشنه زرین !

نزد یك بین صرف یکبار لخشید وتخلص مبارك شمارا غلط خواند امید شما بابزرگواري - تان ببخشید . چون گفته اند : ازخورد ها لخشیدن ازبزرگان خندیدن . به همین امید واري دونکته ارسالی تانرا میجاییم :

- بزرگترین عیب این است که ازعیب خود اگاه نباشیم

- انسان وقتی عادت کرد که دیگري راگول بزند ، سرانجام خود شرا هم گول خواهد زد .

همکاران دایی مجله عبدالرشید رحیمزي ورد که و شکیلا رحیمزي ورد که !

نامه ایرا که دوتفري نوشته بودید ، باد ربطلب تکراري رسید . نزد یك بین ازهردو ي شما ، دوبار تشکر مینماید ومنتظر نامه هاي زیاد تراز دوتاي تان است . ازشما دوجهان سپاس وامتنان .

همکارباجراءت ... (البته به گفته خودشان) امیدر - حسین وحدت لمطلب تان باروحیه مجله چی که باروحیه آدرس مجله هم برابر نبود ازاین که ازهمکاران خوب ماهستید ، چشم به راه مطالب هم روحیه تان هستیم محترم سپوژمی تنها ، بیکار درخانه !

همکارگل ! ازبیکاري کرده یکان مطلب تکراري روان کردن هم خوبست میتوانید منبعد همکار خوب ودایمی ماباشید تاهم ازتنهایی وهم ازبیکاري فارغ شوید . مطلب طنزي تانرا به طنز خوان مجله سپردیم . سرویس تنهایی ازایستگاه زنده گی تان دور متوقف بیاده ا !

همکار دایمی مومن تکواري ! نامه ایرا که به تاریخ ((۵۵ حوت)) نوشته وارسال داشته بودید همراه بااخطار یه تان ! براي دوربین ونزد یك بین رسید باورکنید ازترس دیدن دوري ونزد یکی هردوي شان کم شد . زیرا آنها بعضا بسیار احترام دارند وهمینه نامه هاي خوب تانرامیجوابند به هرصورت ازخواندن مطلب (چرا خمیازه میکشم) هردوي شان به فازه کشیدن شروع کردند . وماهم فکرمیکنیم ، اگر این مطلب راپجاییم ، تمام - خواننده ها به فازه کشیدن شروع خواهند کرد وحتی میبندارم همین لحظه شاید شما ودیگرخواننده گان در حال خمیازه کشیدن باشید همکار دربیتی گوي مجله

(c) ketabton.com: The Digital Library

نامه هایی از ولایات

زهره سرور ازلیسه سید نورمحمد شاه مینه !

ورق هاي دوبيتي آلود تان براي مارسيد . ازتمام دوبيتي هايتان ، صرف مصرع اول يكي ازدوبيتي هايتان كه (دوچشمان خمار داري فلاني) وزنه داشت ازشما تشكروزن شمارا متعادل مي خواهيم محترم (ك ٠ هـ) ! نام ونامه شمانزد يك بين رادرشك انداخت كه جواب گوي نامه هاي سباوون است ويا ازپروگرام كورس ژونه . اميد كه درآينده نام ، تخلص وآدرس تانرا واضح بنويسيد ازشما تشكر ! انتقاد تان (يك شينگ) به جاست ميكوشيم آنرا درآينده درنظرگيريم . دست كيسه بر ازجيب ودستكول تان كوتاه !

س . سر ازليسه آريانا ، نصرالله ازدهبوري كابل ودرخشه احمد يارا منتظر مطالب كارآمد وبه درد بخور تان هستيم . از شكسته نفسي تان تشكر ، شما راد وارشكسته بند خواهيم . همكار خوب مريم جان عبيدي ! براي كساني كه شما تسليت گفته ايد ، آنها نيز ازين دنيارخت سفربسته اند ! از احساس نيك انساني تان تشكر اي كاش درتمام موجودات زنده كه انسان نام دارند احساس وجود ميداشت .

محترم عادله نظري ازعقب سفارت شوروي !

طنزتان ، طنز بود ازشما ميطلبيم تادگر طنزهاي تانرا نيز بفرستيد تاازميان آنها بهترين هارابراي صفحات اختصاص طنز انتخاب كنيم استعداد تان قابل آفرين گفتن وصنز تان قابل چاپيدن است . ازشما تشكر ! دوستدار مجله جاويد

احمد (٠٠٠) ازليسه عبدالصبور شهيد ! نسبت مشكلاتي كه عايد حال سواد نزديك بين شده بود نتوانست تخلص تانرا بخواند به هرصورت درآينده لطفاً تذكر دهيد كه طرحهاي ارسالي تان مال كيست ؟ ازشما دوجهان سپاس .

علاقه مند مجله . صميم ! شما همكارجديد التقرومانيه بلكه قديم التقرومياشيد نزديك بين به اميد آن كه درآينده نام وادرس مكمل تانرابنويسيد . مطلب خوب تانرامينويسيد :

مقاومت يك انسان كامل ، بالغ وسالم .

-مدت ٢٢ روز بي غذا زنده ميماند .
-مدت ٧٥ روز باگرسنه گي زنده ميماند .
-مدت ٦ دقيقه وه ثانيه نفس نميكشد .
-مدت ٦ دقيقه و٢٩ ثانيه ميتواند زيرآب زنده بماند
-بي اكسيجن تاارتفاع ٢٤ هزارمتري اززمين بالاميرود ويك زن ميتواند تا ٤٤ فرزند به دنيا بياورد .

ونزديك بين باتائيد حرفهاي بالاميگويد : بلي ! حتى يك انسان كه تاش مامور پائين رتبه باشد ، ميتواند باآخرين درجه بلند بود ن نرخها ، زنده بماند وباهمان معاش گذاره كند .

همكارد ايي مجله قيام الدين غوثي !

مامنتظر اختراعات ديگر تان هستيم .

همكارد ايي مجله فرخنده وارسته !

فكاهي هفكاهي مانند تانرابا اره و پتره نزديك بين ، همين لحظه بخوانيد !

ـ اياانتشاد اريد ؟

ـ بلي داكترصاحب ، مثل گاوميخوريم .

ـ خواب تان چطور اس ؟

ـ بد نيمه مثل يك خربي ميخوابم

ـ پس درين صورت ، بيش يك (وترنر) مراجعه كنين .

همكاران عزيز مؤقان سعايي ازاينده ثيه مريم ومحترم وزمه سباوون ! گفته مشهوراست كه بنويس ، بنويس تاكه نوي طنز نويس .

اماد رباكويس .

محترم عتيق الله سخي زاده گفته بالا درمورد شماهم صدق ميكند .

همكارعزيز شيها (عزيز) محصل پوليتخنيك كابل !

اي كاش (عبادت) ازخودتان ميبود . مقصد ماطرح ادبي ارسالي تان است به هرحال ارسالي محمد شاماشنا

يكيم عالم تشكر !

همكارد ايي مجله حكمت الله ناظمي حكمت جو !

ازعلاقه مندي سرسختانه تان نسبت به سباوون وازار سال فوتوي مبارك تان اضافه ترازيك عالم تشكر !

انكاريزگان

ـ بزرگان آغاز ميكنند وخوردان ادامه ميدهند .

ـ ازشعد بي سلكي كرده زهر سنگين بهتراست .

ـ شيرسفيد هيچگاه سياه ودشمن كهنه هيچگاه دوست نميشود .

ـ گوسفندي كه ازپنه مانند روزي گرگ است .

ارسالي محمد شاماشنا

زنامه خوانده تان صد فيصد مجله ظاهره قلندري ونا هيد قلندري ازيلخري يامرد ي براي يكي ازهمكارانش دردد ل ميكرد . ضمن صحبت آهي كشيد وگفت : بلي دوست عزيز ! من درتمام زنده گيم درعشق ، چانس نداشته ام زيرا فقط يك زن راد وست داشتم ولي افسوس كه اوهم ازدواج كرد .

دوستش پرسيد : اوهم بارقيب .

ولي سري تكان داده گفت : نخير باخودم .

همكار باسليقه ، مجله نادره ايبي ازولايت پروان !

لطفاً بالاي دوبين بيچاره خرده نگيريد ! خداوند متعال ميداند كه نامه هاي قبلي تان دركدام منطقه گرد خاكي زمين ، چكر ميزند . صرف اين نامه تان بايك مطلب يك كمي زياد طويل براي ما رسيد ، ازشماتشكر . تقاضا مينمايم درآينده مطالب يك كمي زياد كوتاه بفرستيد بدون گپي وسخني ميچاپيم تشكر شاد باشيد .

همكارباذوق مجله عبدالمقصود همتا ، كارمند موسسه عالي تربيه معلم ولايت پروان !

زين كه ازراه دوردراز لطف نموده ، نامه فرستاده ايد ، ما منتظر ، طرحهاي ادبي خود شما هستيم .

محترم ملكه مستند سروري معلم دراليسه كوكچه !

پيشنهاد تانرا به پيشنهاد خوان مجله ، تحريري گفتيم ازشماتقريري تشكرميكنيم .

همكارد ايي ، كهنه وقد يمي مجله ليد اجان سعادت از بوهنتون بلخ ! گرچه درتعداد نامه هاي ارسالي تان درين اواخر كاهشي به عمل آمده ولي بچاميد آنكه افزايش بعمل آيد ، اينك طرح ادبي راكه ازيوك خود كار يگ خود تان است ، ميچاپيم براي نااميدي هاي كه دارم ميمنه ارم كاميست .

تا

خاك خاطره هايت رابه سركم

محترم جليله سعادت (سليمي) شاگرد ليسه مخفي ولايت بدخشان ! نامه تان رسيد ما منتظر نامه هايتان هستيم

ازشما يك گيتي تشكر !

محترم عبدالخبير شرقي از ولايت سمنگان !

اينكه ماامكانات نشراشعار دوستان وهمكاران عزيزرانداريم ، بدان معنانيست كه ما نميخواهيم كسي راتشويق كنيم ويا اشعار قابل چاپ نيست . خير ! بسياري ازهمكاران ماشاعران مستعد چون شما ست ، كه موفقيت بيشتر درعرصه شعروشاعري برا ي همه تان تمنا ميبم وروزي ميد هيم كه اگر امكانات ميسرشد اشعار شماحتماً زينت بخش صفحات مجله خواهد بود برق استعداد ودانش روشن باد !

محترم اميرج رحيمي !

فرموده ايد : درمجله مطالب (علمي) بيشتر نشرشود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پرسش ها

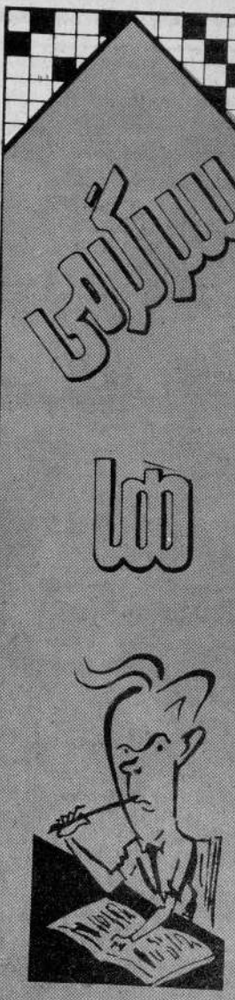

۱ــ کتاب معروفی از نویسنده امریکایی "بچرا ستوو" که قهرمان آن یک سیاهپوست است ــ نام محل و زمین که حضرت محمد بدخترش بخشیده بود.

۲ــ بیماری دردمفاصل مؤ ــ سه فرهنگی وابسته بملل متحد که هدفش بالا بردن سطح فرهنگ در کشور های در حال رشد است.

۳ــ محل شهادت حسین علیه السلام فرزند علی "ع" هزار میلیون ــ حرف همراهی

۴ــ دکانها ــ سالمترا ز ــ دیگران.

۵ــ درستون افقی ردیف دوازدهم بجوئید ــ اتفاق جلسه و کنفرانس در لسان بیگانه.

۶ــ مونث صفی امادرهم دهلیز وگرید ور ــ مهمن است و زاد بوم.

۷ــ بلی به روسی ــ ببازی و کار های گوناگون سرگرم شدن ــ جمع رای.

۸ــ سمت چپ ــ نوعی نمایش آواز کردن است و کار منادی.

۹ــ قتیل بی پا ــ اکثراً نام گم گوینده ش ــ هیچگاه قولش را نمی شکند از پایتخت های اروپایی.

۱۰ــ کسی که ریش دارد ــ قصه ها و نقل کرده شده ها

۱۱ــ ارزانی رابیار معاورد آشکار شدن و برهنه شدن است اما بمعنی برهنه و تنها استعمال میشود.

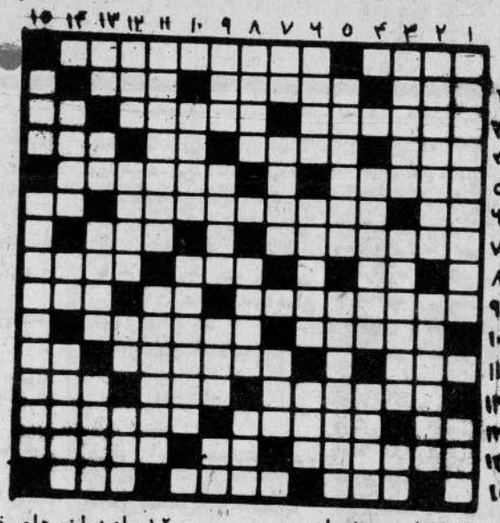

۱۲ــ از شاخه های فرقه نظامی ــ بدرود خداحافظی ــ تکرار یک حرف.

مردمی که در سرحدات ایران وعراق و ترکیه زندگی می کنند.

۱۳ــ امروز دارد و ــ تن پوش پرنده گان ــ میگویند زیادش استقبال مرگ است آسیب و کوفتگی.

۱۴ــ زرق دهنده ــ نوعی از عصمت ــ ازدرجه داران نظامی.

۱۵ــ کوزه سفالی ــ منطقه در جنوب شهر کابل که قصر زیبائی در آنجا وجود دارد.

افقی:

۱ــ از معادن کشورما ــ ریاضی دان معاصر کشور.

۲ــ آفتاب به یکی از لسان های ما ــ اصلاح امور خلق اداره مملکت و رعیت داری درد و محنت.

۳ــ گیاهیست دارای گلهای سفید که میان آن زرد است و در طب و پختن بعضی خوراکها استفاده دارد ــ بیان کردن است و بمعنی بهانه گرفتن نیز آمده است ــ خداوند.

۴ــ مهمانخانه و کاخ ــ شمای انگلیسی ــ از اوزان محلی.

۵ــ از مریض بعمل می آورند دهقان و زارع.

۶ــ ریز سرپرده ــ ازپروگرام های آموزنده صبحانه رادیو قامت و بالا.

۷ــ اولی بودم در پشتو دومی فرزند ابر" دو کلمه "نویسندی و همچنان نام گلیست.

۸ــ سرتاج اعداد از آنطرف سپاس و ستایش است ــ نام سرو کوهی است، همچنان وصدای الاغ.

۹ــ کسی که بیش از یکملیارد دارای دارد ــ از ویتامین ها ــ چوبدست.

۱۰ــ دریچه و کلکین به لسان بیگانه ــ امانت راجع کنید.

۱۱ــ دختر خر است و ــ نوعی گهواره ــ از طاره ها مکان.

۱۲ــ عضو مجلس سنا در آن نان می پزند ــ بت.

۱۳ــ زنخ است و هر یک از دو قسمت استخوان بالا و پائین دهان ــ از ماه های سال ــ اولی درخت انگور و دومی جرس "دو ــ کلمه".

جوایز این شماره

- دوکتابچه پس انداز افغانستان بانک
- دوجلد کتابچه پس انداز بانک ملی افغان
- صرف آشنک چهار نفر درفروشگاه بزرگ افغان

شطرنج

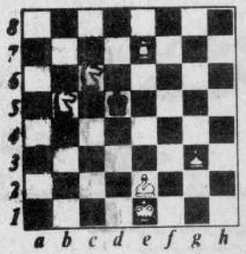

مساوی در دو حرکت

جواب آن در شماره آینده نشر میشود

۱۴ــ پایتخت ایرلند ــ خرس به عربی ــ امر و حکم.

۱۵ــ گروههاست وجمع است ملی و رهنی انرا داریم از سایل موسیقی ضربی.

ضرب المثل ها را تکمیل نمایید

ــ خواهی نشوی .... هم رنگ جماعت باش.

ــ آب از روی ... خورده میشود.

ــ کسیکه ... نمیگوید و کسیکه ... میگوید.

ــ برای به خاک سپردن مرده هر خاکی .....

ــ لازم نیست ..... یک مرغ تمام انرا بخورید.

ــ مرده گان خیلی خوشبخت ..... هستند.

ــ هرچه ..... بمشیاطین بیشتری برمیخورد.

ــ ... علف شبمنی است.

ــ زاغان در ... سیاهند.

ــ دریای ... ساحل ندارد

ــ هنگامیکه برادران باهم .... کوه به طلا مبدل ــ میشود.

ــ تمام کالاها ... دارند.

ــ هرچه یک گیلاس .....

زود تر مورچه زند.

حل کنید جایزه بگیرید

چگونه مینوشید؟

چار نفر از دوستان گرد یک میز نشستند. بمداد یک گیلاس پر از چای را روی میز بگذارید یکی از شما به دوستان خود بگوئید که بدون تماس به گلاب چای را از زیر گلاه صرف کنند بمداد خودتان در زیر میز خود را خم نموده او از نوشیدن چای را توسط دهان بیرون بیاورید وبمداد بدوستان خود بگوئید که چای را صرف نموده اید یا خیر؟ در همین لحظه انها مشکوک هستند که یا چای را نوشیده اید یا خیر؟ این عمل را اجرا نموده بیینید یا بچه طریقه میتوانید چای را از زیر گلاه بدون تماس صرف کنید حل انرا برای ما بفرستید.

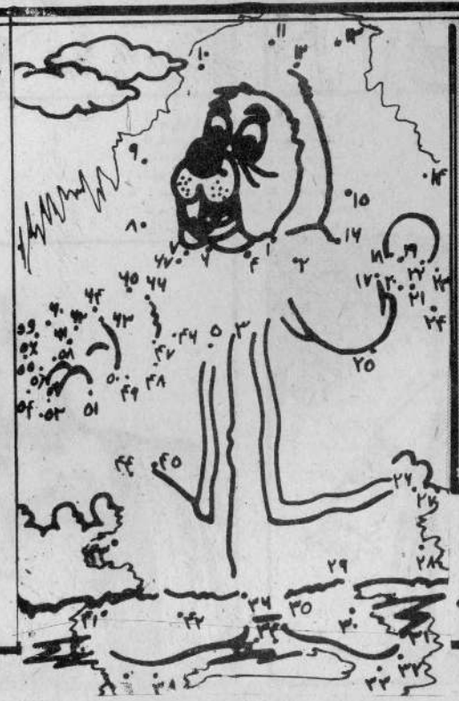

امداد را وصل کنید

حل کننده گان

محترم محمد طاهر عزیزی

محترم منیژه مسعود

محترم انیسه افریدی

محترم منصور نورستانی

محترم شهرا حمد امیری

محترم حسینا غزال

محترم سهیلا جالب

محترم محمد نصیر جالب

محترم حبیب سهیدی

محترم فروزان سهیدی

محترم ادریس

محترم جمال ناصر

(c) ketabton.com: The Digital Library

کوزه سخنگوی

۱ــ دهقانی یك پسر داشت • پسربغدری جسم کوچك داشت که مادرش او را " جنده‌ك" صدا میزد • روزی مادر ازش گفت :
پسر خوبی داریم اما یکانه عیبش اینست که هیچ کار و پیشه یی را بلد نیست • او باید از همین حالا کار یاد بگیرد تا در آینده بتواند مرد زندگی خود شود • پسرك تا این حرف ــ های مادر را شنید • نزد کالی رفت وگفت :
کاکاجان • شاگرد کارندارید • میخواهم کوزه گری را یاد بگیرم چون ازین صنعت خوشم میاید •

۲ــ روزی کلال به شاگردش گفت :
پسر جان • امروز تمام دیگ ها و کوزه های راکه ساخته ام • میفروشم تا پول های قرض تاجر را بپردازم • هنوز کلال چندان از دوکانش فاصله نگرفته بود که اتفاقاً سوو

۳ــ نوکران تاجر • قبل از همه ظروف گلی کلان کلان کلالی را که در انتاب برای خشك شدن گذاشته بود • گرفته با خود برده بودند • در طول راه کوزه ها به سخن زدن شروع کرد ند • یکی از آن ها گفت :

ــ دروازه را باز کنید • من تاجر استم پسرك از خوف و ترس میان یکی از کوزه ها داخل شد • تاجر وارد دوکان شد و خطاب به نو ــ کرانش گفت :
همه چیز هایی راکه این جا به نظرتان میاید بار کنید بپردید • این کلال فرضه وست پول مرا نمیدهد •

کله تاجر پیدا شد • وی از تنها بودنش پولش را محاسبه میکرد و اما کلال نتوانسته بود پولهایش را بر ساند • از بخرو تاجر باخشم فریاد زد •

مالك ما آدم زیاد خسیس است • پول غرضه ارهایش را نمیتواند هشت من سه سکه طلا یش را پنهان کردم • کوزه دومی گفت :
این چیست من شش سکه طلا یش را گرفته ام • پسرك وقتی این حرفها را شنید بسیار تعجب کرد و با خود گفت :
کاش میتوانم یکی از این کوزه ها را برای خود بگیرم •

۴ــ مرد تاجر که برای تجارت به پول زیاد ضرورت داشت • روی فرش نشسته و فکر میکرد از کی قرض بگیرد • چی شد پول زیاد به او خواهد داد • زیر لب گفت :
دویست صد سکه • کلال سی سکه پسرك صدازد : سکه های کلال را کوزه ها بهود • اند •

تاجر تاه بدکه از میان کوزه صدا بالا شد از وحشت نزد • بود فریاد بزند تصور کرد که دام جن خود را در کوزه پنهان کرده است • امر کرد کوزه را به دریا بیندازند تا صدا بلایی به سرش نیاید :

هـ همینکه نوکرانش کوزه را برداشته بار دیگر صدای اسرار آمیزی از میان کوزه • بلند شد •
هیچ در کار نیست • من میتوانم همین تیکرها و توته های کوزه را به سکه های طلا مبدل سازم • آیا هیچ باورت نمیشود ؟
بگیر یکی از کوزه ها را بشکنان آن وقت به حقیقت سخنان من پی خواهی برد وغیره ــ

هس دیدکه سکه ها • چگونه مقابل چشما ــ ت پدید رخشند • تاجر خدا گفته • کوزه را بلند کرد و به زمین زد •
چه پدید یا ! از میان توته های تیکر • سکه های طلا درخشید ند • •
آه چی صبحی ... خواب استم یا بیدار ... ؟؟؟
۶ــ تاجر یکی پشت دیگر کوزه ها را شکستانید •

از میان یکی از کوزه ها پسرك بیرون شد • ــ تاجر از دیدن آن صحنه سخت به تعجب افتاد ازین که فرزندی ندا شت • بیهوش شد که صاحب فروزند ی شده است از آن روزبه بعد پسرك نزد تاجر زنده گی میکرد و کسا و خوشبود و با پول آن پدر و مادرش را کمك میکرد و ازین خوش چانسی در زنده گی • نهایت شادمان بود •

(c) ketabton.com: The Digital Library

همخوانی مثلها، ترابط فرهنگها

ضرب‌المثلهایی که درمناسبتهای گوناگون برزبان ملتها جاری گشته است چکیده تجربیات آنها بوده و سرشار از نکته‌های آموزنده می‌باشد همچنین نشان دهنده تیزبینی و قوه درک عامه مردم از جریانات و مسائل روزمره زندگی است.

آنچه درپیش رو دارید، گزیده‌ای است از ضرب‌المثلهای متداول درسه زبان که بصورت معادل گردآوری شده است.

۱) آب درخانه گندیده است: کنایه از بی ارزشی چیزهای نزدیک و سهل‌الوصول

عربی: لاکرامه لنبی فی وطنه. پیامبر درسرزمین خودش احترام ندارد.

ایضاً: بنت‌الدار عوراء (از ضرب‌المثلهای عامیانه)

انگلیسی: A prophet is not without honour, save in his own country

ک پیامبر بی‌احترامی نمی‌بیند، مگر در سرزمین خودش.

۲) آخر الدواء الکی: سوزاندن آخرین راه درمان است

توضیح اینکه در قدیم زخمهایی را که معالجه نمی‌شد می‌سوزاندند

عربی: این عبارت عربی است و در هر دو زبان فارسی و عربی رایج است حافظ می‌گوید:

بصوت بلبل و قمری اگر سوسی می
علاج کی کنمت، آخر الدواء الکی

انگلیسی: The last resort is the hot iron

آخرین چاره آهن داغ (سوزنده) است

۳) آدم گرسنه ایمان ندارد

عربی: کادالفقران یکون کفراً: فقر به کفر نزدیک است (حدیث)

انگلیسی: When poverty comes in at the door, love flies out

زمانیکه فقراً ازدر وارد می‌شود، عشق از پنجره می‌گریزد.

۵) آشپز که دوتا شد، آش یا شور می‌شود یا بی‌نمک

عربی: من کثرة الملاء حین غرقت السفینه: از زیادی ملوانان کشتی غرق شد

انگلیسی: Too many cooks spoil the broth

آشپز زیادی آبگوشت را خراب می‌کند

۶) آش نخورده و دهن سوخته

ایضاء: گربه کرد در بلخ آهنگری
به شوشتر زدند گردن مسگری

عربی: اکلت الفلفل و تفلفل حلقی: فلفل را تو خوردی و گلوی من سوخت

انگلیسی: One does the blame, another bears the shame

گناه را کس دیگری انجام می‌دهد و شرمساریش از آن دیگر است

۷) آفتابه لگن هفت دست، شام و نهار هیچ چی. (کنایه از تشریفات بیهوده و زائد)

عربی: اسمع جعجعه ولاأری طحناً سرو صدا می‌شنوم ولی آردی نمی‌بینم (در آسیاب)

انگلیسی: Much ado about nothing

هیاهوی بسیار برای هیچ ایضاء Much bran, little meal

۸) آنچه برخود مپسندی، بدیگران مپسند

عربی: کماتدین، تدان= همانطور که دیگران را خوار کنی خوار خواهی شد

انگلیسی: Do as you would be done by

همانطور با دیگران رفتار کن که باید با تو رفتار شود.

۹) ادب از که آموختی، از بی‌ادبان (بوستان سعدی)

عربی: العاقل من اتعظ بغیره= عاقل کسی است که از دیگران پند بگیرد

انگلیسی: Wise man learns by others fault

مرد عاقل از خطاهای دیگران پند می‌گیرد

۱۰) از چاله درآمدن، بچاه افتادن

عربی: من‌الدفه لتحت المزارب: دوری از کنار دیوار و افتادن در جوی

انگلیسی: Out of the frying pan into the fire

درآمدن از ماهیتابه و افتادن در آتش

۱۱) از حرف گربه کوره باران نمی‌آید.

عربی: لا یضرالسحاب نبح الکلاب= عوعوی سگها به ابرها زیان نمی‌رساند

انگلیسی: The moon does not heed the barking of dogs

ماه به عوعوی سگها اهمیتی نمی‌دهد

مضمون این ضرب‌المثل به این بیت از شعر مولوی بسیار نزدیک است.

ماه بر سطح فلک شد شب روان
سیل را نگذار از بانگ سگان

۱۲) از دل برود هر آنکه از دیده برفت: کنایه از اینکه دوری دوستی را کمرنگ می‌کند

عربی: بعید عن‌العین، بعید عن‌القلب: دور از نظر، دور از محبت

انگلیسی: Out of sight, out of mind

مشابه مثل عربی

۱۳) از کوزه همان برون تراود که در اوست

عربی: کل اناء ینضح بمافیه: از هر ظرفی همان بیرون می‌آید که در آن است

انگلیسی: Vessels leak of what they hold مشابه مثل عربی و فارسی

۱۴) از هر دست که بدهی از همان دست می‌گیری

عربی: الجزاء من جنس‌العمل: پاداش از نوع عمل خود انسان است

انگلیسی: Like fault, like punishment مشابه مثل عربی

۱۵) انسان به امید زنده است

عربی: ما أضیق العیش لولا فسحةالامل: اگر وسعت آرزوها نبود زندگانی چقدر تنگ می‌شد

انگلیسی: If it were not for hope, the heart would break

اگر بخاطر امید نبود قلب انسان می‌شکست.

۱۶) این دغل دوستان که می‌بینی مگسانند گرد شیرینی

عربی: الکیس املان لا یفتقد الخلان یک جیب پر هرگز بی‌دوست نمی‌ماند

انگلیسی: A full purse never lacks friends دقیقاً مشابه مثل عربی

۱۷) با پنبه سر می‌برد

عربی: فم یسیح و ید بذبح دهانی که می‌ستاید و دستی که سر می‌برد

انگلیسی: An iron fist in a velvet glove یک مشت آهنین در دستکش مخملی

۱۸) باد آورده را باد می‌برد

عربی: مال تجلبه الریاح تبعثره الزوابع: مالی را که باد می‌آورد طوفان می‌پراکند

انگلیسی: Easy come easy go (چیزی که) آسان می‌آید آسان هم می‌رود

(c) ketabton.com: The Digital Library

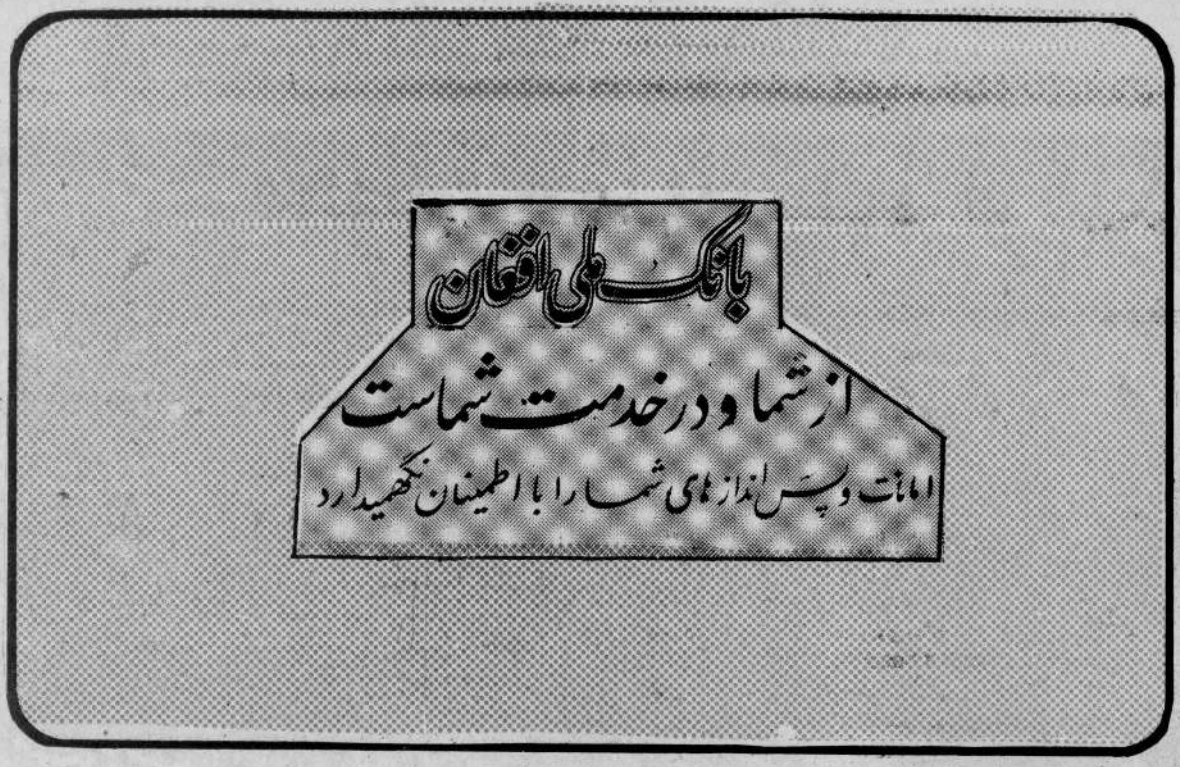

تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایر های جدید انتظار می کشید و **مطمئن ترین تایر** را جستجو می نمودید حالا می توانید مطمئن شوید این تایر ها کار از مشهور ترین کمپنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد.

این تایر های تیوپ لیس ضد پنچری و دفع کننده فشار و ضربه میباشد تایر های تازه وارد از سایر تایر ها ارزانتر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایر ها چندین برابر تایر های بادی عمر دارد مطابق ستندرد بین المللی ساخته شده. ازین تایر ها برای کراچی های خاکرد به و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود.

این تایر ها برای شهر ها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است

ازین تایر استفاده نمایید و برای همیشه از پنچر شدن و هوا گیری راحت باشید.

آدرس فروش :- کابل حصه اول جاده نادر پشتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا، سالنگ وات چهار راهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

رستوران ذبیح طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذبیح طلائی همیشه در خاطره‌ها باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالون زیبای این رستوران که از ساعت ۸ صبح الی ۸ شب آماده خدمت است صرف نمائید. رستوران ذبیح طلائی محافل عروسی، شیرینی خوری و دعوتهای هموطنان مسلمان و اهل هنود را با شرایط سهل و اقتصادی می پذیرد بکوشید وقت را قبلاً ریزرف نمائید.

آدرس:- رستوران ذبیح طلائی عقب اکادمی علوم سرک وزیر اکبر خان روبروی سفارت ایران.

رهنمای معاملات

روح الله فقیری

رهنمایی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتر

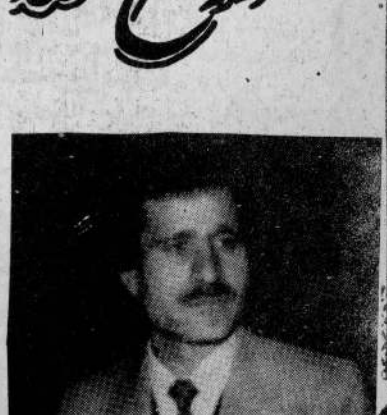

آدرس:

شهر نو چار راهی حاجی یعقوب متصل مسجد جامع شیرپور

تیلفون ۳۲۵۲۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

گلفروشی سنبل

گلهای تازه و گلهای مصنوعی برای تزئین
مواهی عروسی و خوشنما، تحویل در شب

موتر رشت برورش میپذیرفته میشود

آدرس: نزدیک میدان شهر نو کوچه گلفروشی

فروشگاه فلپس دیلایت

فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس
را از مشهور ترین کمپنی های جهان تان وارد
نموده و برای مشتریان عرضه میدارد.

تلویزیون های رنگه فلپس اتوماتیک ریموت کنترول دار به سایز های مختلف با یکسال
گرنتی، ویدیو کست شارپ جاپانی مودل VC-M730E اتوماتیک دارای مبت عالی، سه سیستم
ریموت کنترول دار، اقسام رادیو کست ها، اتوهای برقی اتوماتیک فلپس، بادیگ سر میزی، تلویزیونهای سفلیو یرونگ
۲۰ و ۱۲ انچه سیاه و سفید ساخت اتحاد شوروی.

آدرس: مقابل شاهدوالی کابل محمد جانخان داد

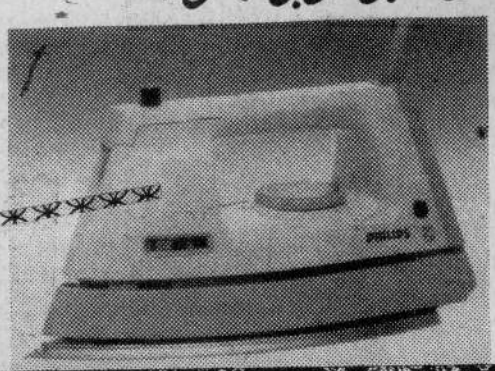

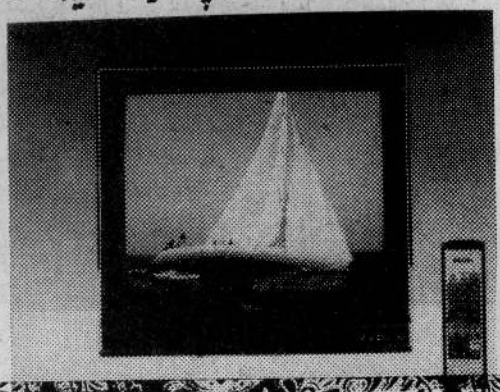

(c) ketabton.com: The Digital Library

PROPERTY OF ACKU S803

برای شما فال دیده‌ایم

حمل

هیچ مشکلی سر راه تان واقع نمیشود شما میتوانید با اراده و تصمیم قاطع بر دشواری ها غلبه کنید • در عشق چانس بیشتر دارید ، اما مهم اینست کم میتوانید از چانس خود استفاده کنید حسود نباشید زیرا بهبود خود را سرد چار بحماری های روانی می سازید •

ثور

میگویند اگر قهرزنبور رانکشیدی قدر عسل را نمیدانی ، گاهی اجازه بدهید که حوادث هم وجود داشته باشد چرا که بدون تلخی نمیتوان مزهٔ خوبی های زندگی را چشید •

به استقبال یك خوشی بزرگ باشید و بدون آنکه خود را ناراحت سازید بسیاری از کارها سر براه میگردند مواظب خانواده خود باشید •

جوزا

دروغ پای کوتاه دارد ، شما متوجه باشید کسی که شما را می فریبد همیشه قادر نیست فریبش را ادامه بدهد • تصمیم تان برای انکه به یك دوست خود کمك نمایید ، خیلی بجاست اما کوشش نکنید این مساعدت خود را همیشه به رخ او بکشید • دل فراخ داشته باشید • به زودی خبر خوشی به شما میرسد که میتواند برای شما خیلی باارزش باشد یکی از دوستان تانرا ملاقات می کنید که خاطره اش برای شما بسیار عزیز خواهد ماند •

سرطان

عادت نکنید همیشه منفی باف باشید زندگی بانه گفتن ساخته نمیشود ، بلی بگویید و اما سنجیده • بادقت زیاد کاری راکه زیر نظر دارید انجام بدهید اما وسواسی نشوید و هرگز نخواهید همه چیز به مراد دل شما پایان یابد • ازکسی که توقع نیکی ندارید در مقابل بدی اش آزرده نشوید • دعوت یکی از اعضای خانوادهٔ تانرا برای حل مشکلی بپذیرید •

اسد

گرمجوشی شما خوب است اما دقت کنید ممکن است بعضی ها آنرا نشانهٔ ساده باوری شما نه پندارند • برای زنده گی کردن هنر زیستن را بیاموزید •

یعنی تحمل و شکیبایی • نامهیی به شما میرسد که میتواند در موقعیت شما و در تصمیم شما نسبت به آینده خیلی موثر باشد •

عقرب

میگویند کسی که خوب گره میزند ، خوب گره را باز هم میکند • اما گاهی اگر شما زنده گی تانرا خیلی محکم گره میزنید برای حل مشکلات تان بیشتر از هرکس خودتان دچار جنجال میشوید ، بهتر است سخت گیر نباشید و تااندازه هرچیز را آسان بگیرید •

دنیا به امید خورده شده •

قوس

در گذشته ها کسی گفته بود که مردها زن ها را جسماً دوست دارند اما زنها قلباً و روحاً • بهتر است اعتماد او را خراب نسازید و آرزو هایش را زیر پا نکنید • مصیبت هرگز دایمی نمی ماند خود را با مقاومت سازید • و در برابر حوادث سپر باشید تابتوانید از خود دفاع کنید •

جدی

چیزی که گران است رایگان است • آنچه راکه بسهل بدست میاورید برایتان هم ارزش دارد و هم خوشحالی •

دقت کنید که با تاریك اندیشی دوستان خوب تانرا ازدست ندهید •

چیزی راکه انتظار دارید بدست میاورید اما همت خودتان میتواند بهتر شما را کمك کند • نامه یی دریافت خواهید کرد که خیلی برایتان خبرهای خوش ارد •

دلو

همه چیز خوب است اما باید جوانی را باتجربه های بهتر سپری کنید تادر پیری جوان باشید • کسی را که بیاد دارید شما را به خاطر دارد و ممکن است به زودی او را ببینید • گمشده تانرا میابید اما همه چیز مرهون زحمت شما است آیا توانایی آنرا دارید که بزرگوارتر از پیش باشید •

حوت

هروقت شما درباره خود اندیشید ، اید در حقیقت دوستان تانرا هم ازنظر دارید همیشه امید قوی شما مشکلات شمارا آسان ساخته و شمارا بخاطر زنده گی خوب یاری می رساند •

با دوستی که در هفته آینده ملاقات می کنید برایتان خیلی دلچسپ وآموزنده خواهد بود • حرف های او را همیشه بخاطر بسپارید •

سنبله

باکسانی که جدی میباشند برخورد خود را جدی نگهدارید زیرا ممکن است شوخی های کوچك موجب شود تا مناسبات بسیار قدیمی و دیرینه شما خراب شود ، کسی را که دوست دارید ، از محبت خود آگاه سازید درین راه شهامت شما را کمك می کند • نامهٔ یك دوست تانرا پاسخ بگویید و اورا انتظار نگذارید •

میزان

مهربانتر از پیش باشید تا دوستان احساس کند که شما در محبت خود براو منت نگذاشته اید ، زمانیکه کار خوبی انجام میدهید خوشحال میشوید و نوعی راحتی وجدان شمارا مسرور می سازد • بدون آنکه اسباب زحمت اضافی دوستان را فراهم آورید گاهی احوال آنها را بگیرید • نگران گرمای هوا نباشید فقط خود را نگهدارید

(c) ketabton.com: The Digital Library

موتر فروشی انصاری دات

آرزوهای شما حفظ فنیه، حتی وقتیکه در موتر هستید.

آیا تا فصل آرزوهای والگا و ماسکویچ مدل ۱۹۹۰ احساس کمبود دارید؟

موترهای والگا و ماسکویچ ۹۰ در موتر فروشی انصاری دات تازه وارد نموده است

شما از نمایشگاه این موترها در چهارراهی انصاری شهر نو دیدن کنید و موترد لخواه تانرا بارنگ مورد پسند انتخاب کنید. همچنان موترفروشی انصاری موترهای مودل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا ویکپ های مختلف النوع را بدسترس دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند باشرایط سهل موترمورد ضرورت خویش را دستیاب شوند

تصحیح:
باعلی بوزیس ارخوانندگان خود تقاضا داریم در شماره اول ماه حمل در صفحه (۲۶) در ریفیه داستان دری در ستون دوم از سطر ۲۸ به بعد ۱۲ سطر را به عنوان قسمت اخیر داستان مطالعه نمایند.
تشکر

آدرس ما را بار دگر بخاطر داشته باشید

تیلفون ۳۰۵۲۰ چهارراهی انصاری شهر نو

(c) ketabton.com: The Digital Library

سلل
DS
350
22س
V4 In3

فروشگاه بزرگ افغان

فروشگاه بزرگ افغان

شما میتوانید در مشاورین مختلف فروشگاه بزرگ افغان از تولیدات داخلی و مخصوصات
تولیدی کشور دیدن نموده و اشیای مورد ضرورت خود را بقیمت مناسب خریداری نمایید

یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ

محافل عروسی تانرا در رستورانت
فروشگاه بزرگ افغان برگذار
نمایید تا خاطره آن همیشه شاد
بماند
وقت را عزیز فرض کنید

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library